

تریت فرزند

سید حسن ابطلجی



مطالبي در

ترتیب فرزند

از سخنان:

سید حسن البطحی

ابطحی، حسن، ۱۳۱۴
 مطالبی در تربیت فرزند / از سخنان سید حسن ابطحی.
 تهران: سیمای دوست، ۱۳۹۳.
 ۴۰۸ ص. ۲۰۰۰۰۰ ریال - شابک ۷ - ۷۴ - ۶۳۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸
 فیپا
 تربیت خانوادگی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام.
 ۱۳۹۳ م ۶ ۱۵ الف / ۴ / BP۲۵۳
 ۲۹۷ / ۶۴۴
 کتابشناسی ملی: ۱۹۹۰۴۰۱

شناسنامه کتاب

نام کتاب: مطالبی در تربیت فرزند
 مؤلف: سید حسن ابطحی
 ناشر: سیمای دوست
 تعداد صفحات: ۴۰۸
 نوبت و تاریخ چاپ: اول / ۹۴
 چاپخانه: انصار المهدی علی‌شاه
 شمارگان ۳۰۰۰
 قطع وزیری

شابک ۷ - ۷۴ - ۶۳۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

تلفن ناشر ۰۹۱۲۱۱۹۰۹۱۵



قیمت ۲۰۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و مخصوص مؤلف محترم می‌باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

ووصلني الله على سيدنا محمد وآله أجمعين

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ الْمَلِكُ الْقَدِيمُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الْمُنِظِرُ الْمُهْدِي



پیشگفتار

حمد خدایی را که ما را موفق به گفتن مطالبی برای جوانان در مدت ۴۳ سال تا سال ۱۳۸۵ در تمام موضوعات مذهبی، اعتقادی، فلسفی، اخلاقی و سایر معارف اسلامی فرمود و تشکر از دوستانی که آن مطالب را از نوارها پیاده کرده و به صورت کتاب درآورده‌اند و سپاس از دوستانی که لطفی به من داشته و خدمات خدمتگزارشان را ارج نهاده و آنچه مربوط به تربیت فرزند بوده را جدا کرده و آن‌ها را در فصول منظم نوشته و در اختیار ما گذاشته‌اند. من هم مختصر تنقیح و تصحیحی آن‌ها را نموده‌ام تا برای همه مفید باشد.

ضمناً این دوستان کوشش کرده‌اند که در قلم و ادب سخنرانی‌ها دخالت نکرده و مطالب را به همان حالت ساده در این کتاب بیاورند. که از همه آن‌ها کمال تشکر را داریم.

امید است خدای تعالی همه ما را زیر سایه امام زمان (ارواح‌نفاذ) محفوظ نگه دارد.

سید حسن ابطحی

بخش اوّل

ترتیب فرزند

مقدمه

یقیناً در دنیای پیشرفته مادی امروز ورود در هر کاری محتاج به علم و معرفت کافی است، چرا که در غیر این صورت آن کار با نواقصی روبرو خواهد شد، چون آن کار از جهل انسان سرچشمه گرفته است و بشریت با جهل و علم اندک خویش در آن کار وارد شده و آن را تا نیمه و یا تا پایان ولی منحرف طی خواهد کرد.

خدای تعالی در قرآن کریم به علم در هر کاری اشاره دارد که «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^(۱)
 «از چیزی که درباره آن علمی نداری پیروی نکن زیرا گوش و چشم و قلب همگی مسئولند».

پیروی از هر چیزی بدون علم برابر با گمراهی و ضلالت و نهایتاً به بن‌بست رسیدن است. علم در هر چیزی سبب بینش و منور شدن فکر و روح انسان می‌شود و ارمغانی که علم برای انسان به جا می‌گذارد آرامش خاطر، قدرت، باور و یقین است که سبب اتمام آن کار خواهد شد.

علم یعنی نور، آن هم نوری که تمام وجود انسان را روشن کرده و نقطه تاریکی در ذهن و روحش باقی نگذارد تا او بتواند هدف اصلی را در زندگی یافته

و راه منور آن را که صراط مستقیم دین است بیمایید.

منظور ما از علم، همین علم نورانی است نه اینکه علوم مختلف فلسفی که هر روز راه جدیدی را به بشر می‌نمایاند و بعد از آن صرفنظر می‌کند، منظورمان از علم یعنی آب زلال حکمت الهی که از معدن و سرچشمه کوثر نشأت گرفته و یا با آن مطابقت می‌کند.

علم مانند آب زلالی است، که دل هر تشنه‌کامی را سیراب کرده که دیگر از غیر آن نمی‌نوشد. علم سبب می‌شود که وجدان‌های خفته، بیدار شده و راه خویش را بیابند.

اگر انسان‌ها نسبت به علم پاکی که در اختیارشان قرار گرفته باور و یقین یابند و آن را تا آخر ادامه دهند حتماً در زندگی دنیا و آخرت موفق و موید و منصور خواهند شد.

خیلی از چیزهایی که در اطراف ما و در زندگی روزمره وجود دارد یا ما نسبت به آن‌ها جهل داشته و یا فکر می‌کنیم که علم کافی در خصوص آن داریم در حالی که آن علم یا ناقص بوده و یا مطابق خواسته ما که ممکن است همان خواسته‌های نفسانی بالسوء بوده یا مطابق خواست شیطان باشد و ممکن است که ما در برخورد با آن موارد طبق خواست خدا و اهل بیت علیهم‌السلام عمل ننماییم یا این که گمان کنیم که روشمان مطابق با آنان است.

برای نجات از این سردرگمی باید از یک علم در مورد خاصی، آن هم از یک منبع ناب که دارای تخصص و اجتهاد در موضوع مورد نظر است، پیروی نماییم. این منبع ناب باید خودش دارای علم ناب باشد زیرا پیروی از علم ناخالص برابر با انحراف است و



خشت اوّل گر نهد معمار کج تا ثریا می رود دیوار کج

منبعی که ما می خواهیم از آن بهره ببریم باید خود متصل به اقیانوس علم و معرفت باشد و در دریای زلال علم غوطه ور باشد تا بتواند برای ما از آن دریا دُرهای ناب را استخراج کرده و ما با به کار بستن آن علم خالص خود و اطرافیانمان را به سوی نور در مسایل مختلف بکشانیم.

یکی از آن علومی که باید همه خانواده ها با آن آشنایی کامل و کافی داشته باشند، علم تربیت فرزند می باشد، که متأسفانه یا خانواده ها نسبت به آن آگاهی ندارند و یا اگر اطلاعی دارند از منابع ناخالص و نادرست چیزهایی را فهمیده و به آن عمل نموده و در نهایت نتیجه عکس دیده اند.

بنابراین در درجه اوّل تربیت فرزند، والدین باید بدانند که اگر شناگر ماهر نباشند و خود را به جای غواص ماهر جا زده باشند ممکن است سبب هلاکت خود و غریقان گردند، والدین باید بدانند که اگر خود را به جای راننده ماهر در جاده در نظر گرفته باشند، موجبات کشته یا زخمی شدن همراهان را فراهم آورده اند.

همان طوری که یک کوهنورد ماهر قبل از کوه پیمایی خود را مجهز به لوازم و تجهیزات مورد نیاز می کند و بعد راه می افتد، والدین به مانند کوهنورد باید مراحل مختلف راه تربیت فرزند را با تجهیزات علم و دانش از منبع ناب و خالص علوم اهلبیت علیهم السلام دریافت کرده و بعد این راه خطیر را بروند.

کوهنورد ماهر، هم خودش را نجات می دهد و هم همراهانش را، تا با هم به قله رفیع سعادت و خوشبختی برسند. طبیعتاً اگر کوهنورد ماهر نبود و یا فقط لباس یک مربی را به تن کرد و دیگران نیز او را به عنوان کوهنورد واقعی نگاه

کردند، در حالی که نه از علم کوه‌پیمایی مطلع بود و نه راه هموار مسیر را می‌دانست و نه از مشکلات و نقشه راه مطلع بود و فقط به عشق یک مربی کوهنوردی عده‌ای را همراه خود کرد و به راه ادامه داد و یا این که نقشه راه خطیر کوه‌پیمایی را از قطاع الطريق (راهزنان) که اصلاً به فکر سعادت انسان نیستند دریافت کرد و بر طبق آن، روش نادرستی را طی نمود هرگز موفق به فتح قله نخواهد شد و هزاران افسوس به عاقبت او و همراهانش.

یا مثلاً کسی که بارایانه کار نکرده و تنها اسمی از آن شنیده اگر به بازار رود و یک رایانه بسیار پیشرفته را خریده و به خانه بیاورد و در بهترین جای منزل قرار دهد، فایده‌ای برایش نخواهد داشت و فقط هر روز می‌تواند روبروی آن بنشیند و نگاهش کرده و یا با کلیدهای آن بازی نماید، ممکن است از کاربردهای آن در بیرون چیزهایی شنیده باشد ولی چون خودش تا به حال کار نکرده، نسبت به آن جهل دارد و اگر بخواهد کاربرد آن را بیاموزد باید به کلاس کامپیوتر رفته و مدتی آموزش ببیند تا نسبت به فواید و کارکردهای رایانه بینش فکری و عملی یابد. انسان باید نسبت به هر چیزی که در اختیارش قرار می‌گیرد علم داشته باشد.

به راستی! آیا تا کنون کسی به شما امانتی سپرده است؟

آیا تا کنون شما به کسی امانتی سپرده‌اید؟

شما نسبت به نگهداری امانت طرف مقابل چگونه عمل می‌کنید؟

دوست دارید به کسی که امانتتان را به دست او داده‌اید، با آن چگونه

برخورد و عمل نمایید؟

آیا تا به حال شخصیت بزرگواری که در نزد شما از ارزش و احترام والایی



برخوردار می‌باشد به شما ودیعه‌ای سپرده است؟

به راستی چگونه امانت وی را نگهداری کرده‌اید؟

آیا توانسته‌اید آن را همان‌طوری که او خواسته در نزد خود حفظ نمایید و آیا شرط امانتداری را به خوبی به جا آورده‌اید؟

شاید بگویید که اگر هر کس چه کم شخصیت و چه با شخصیت فوق‌العاده به ما امانتی را سپرد آن امانت را در امن‌ترین و مخفی‌ترین جای منزل نگه می‌داریم تا از گزند حوادث در امان باشد تا موعد مقرر آن را همان‌گونه که تحویل گرفته بودیم به صاحبش برگردانیم.

این حرف مشخص می‌کند که شما فرد متعهدی بوده و نسبت به قول و قرارهایتان احساس مسئولیت و تعهد می‌نمایید.

آفرین بر شما!

حال اگر کسی نسبت به امانت شما که در دست او است عمداً بی‌تعهدی و بی‌توجهی کند و آن را ضایع کرده و به شما از این طریق ضرری وارد نماید، برخورد شما با این رفتار چگونه خواهد بود، آیا باز هم امانتی را به او خواهید سپرد؟ آیا باز هم به او اعتماد دارید؟ آیا او را به عنوان امانتدار نمونه به دیگران معرفی خواهید کرد؟

می‌خواهیم بگوییم که هر چه انسان تعهدش نسبت به نگهداری امانت بیشتر باشد در حفظ آن دقیق و کوشا بوده و نکته بینی و ظرافت خاصی در این زمینه نشان خواهد داد و نگران است که نکند خدای نا کرده به آن امانت ضرری برسد لذا در محافظت از آن و نسبت به خطرات تهدید کننده، بیدار و هوشیار بوده و آن را با کمال دقت حفظ می‌کند.

حال بیاییم در سطح وسیع تر بنگریم:

یکی از بهترین و مهم ترین موهباتی که از طرف پروردگار متعال به انسان عنایت می شود، «فرزند» است که به عنوان ودیعه ای الهی در دست والدین و نور چشم آنان و نزدیک ترین فرد به آن ها است.

فرزند ما در حکم امانتی است که از سوی شخصیت اوّل عالم وجود که بالاتر از او کسی نیست، یعنی خدای متعال به ما عنایت گردیده که باید او را مطابق دستور خدا محافظت نماییم و شرط امانتداری را به جا آوریم.

اگر ما نحوه امانتداری را بلد نباشیم و یا نسبت به علم تربیت فرزند بی توجه بوده و یا این که می دانیم ولی در عمل نسبت به آن بی توجهی و کوتاهی کنیم و بالاخره فرزند را به گونه ای غیر از خواست الهی تربیت کنیم می شود «خیانت در امانت».

اگر ندانیم این فرزند را که به ودیعه به دست ما سپرده اند را چگونه تربیت نموده و چگونه او را از خطرات تهدید کننده حفظ نماییم، و یا این که بدانیم اما نسبت به تربیت فرزندمان کوتاهی نماییم، این کار خیانت در امانت محسوب می شود و طبعاً کسی که شیوه امانتداری را نمی داند نباید پیش خود بگوید که من شخص امینی هستم. زیرا در صورت تخلف از اعتماد دیگران ساقط می شود.

به راستی باید چه کرد و چه چاره ای اندیشید؟

آری باید قبل از این که دارای فرزند شویم علم نگهداری و تربیت روح او را با استفاده از آیات قرآن و روایات ناب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که خالص ترین و زلال ترین کلام ها است؛ به واسطه فقیه و مجتهد و حکیم در



خصوص این رشته، دریابیم تا هم خود و هم فرزندانمان را برای همیشه سعادتمند گردانیم.

آیا تا کنون درباره این که چگونه فرزندی داشته باشیم با خود اندیشیده‌ایم؟
فرزند خوب، فرزند بد، پاک یا ناپاک و ...

طبعاً کسی از خدا تقاضای فرزند بد و ناپاک نمی‌کند زیرا فطرت انسان‌ها بر این قرار داده شده است که طالب خیر و خوبی و پاکی و سلامتند. مگر این که کسی فطرتش را با افکار و اعمال پلید و ناپاک ضایع کرده باشد.

باید ابتدا ببینیم چه موضوعی در تربیت فرزند حائز اهمیت است که اگر آن مورد توجه و عنایت مربی قرار گیرد منجر به صالح شدن فرزند می‌شود؟

یک مربی وقتی بخواهد کسی را تربیت کند آیا باید به جنبه‌های ظاهری مثل لباس، خوراک، زیبایی جسم تکیه کند، یا این که به جنبه علمی و فکری او اتکاء داشته باشد؟

به کدام جهت اگر اهمیت داد و آن را تربیت کرد موجب شایستگی آن فرزند خواهد شد؟

آری اگر ما به منبع زلال خود که همان قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام است توجه نماییم متوجه خواهیم شد که چیزی که از نظر خدا و اولیاءش مورد اهمیت فوق‌العاده قرار دارد و باید آن را تربیت نمود مسأله «روح» و تزکیه آن است. آری روح یعنی تمام وجود انسان، روح از بدن مهم‌تر بوده و اگر خوب تربیت شود بدن را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد و اگر بد تربیت شود باز هم بدن از آن متأثر خواهد بود. به طور کلی انسان یعنی «روح» زیرا این روح است که سبب حرکت اعضای بدن شده و انسان به واسطه وجود روح اعمال خوب یا بدی را با

جوارحش انجام می‌دهد.

لذا خدای تعالی در قرآن بسیار تأکید بر تزکیه و تربیت عالی روح انسان دارد و در سوره شمس پس از یازده قسم فرموده: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»^(۱)

شما ببینید اگر شخصی که در نزدتان از ارزش والایی برخوردار بوده و از نظر راستی و صداقت، دیگر بالاتر از او کسی را نمی‌شناسید، حرفی به شما بزند در همان لحظه از او قبول می‌نمایید زیرا می‌گویید من او را صد در صد قبول دارم، حال اگر آن شخص امین حرفی را به شما زد و برای این که شما آن سخن را یقیناً باور کنید یازده بار قسم خورد، بی‌شک برای آن کلام حساب دیگری باز خواهید کرد زیرا با خود خواهید گفت: این فرد بسیار راستگو و امین است من به هیچ وجه سخن دروغی را از او نشنیده‌ام و حال که او این همه برای این کلامش که «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» قسم می‌خورد، چرا حرف او را باور نکرده و جدی نگیرم و به آن عمل نکنم؟

فرزند ما هم یک انسان است که برای تربیت روحی او باید سرمایه‌گذاری علمی، عملی، فکری، اخلاقی و تربیتی کنیم و او را مطابق نظر خدا که همان امانت دهنده است، ساخته و سعادت‌مندش نماییم.

لازمه تربیت فرزند شایسته

لازمه این که ما فرزند شایسته‌ای تربیت نماییم این است که به یکی یا هر سه راه زیر عمل نماییم:

۱- خودمان راه شایستگی و صلاح را طی کرده باشیم.



۲- یا اینکه به راه تربیت صالح وارد و آشنا باشیم.

۳- یا این که از کسی که هم خود صالح است و هم به راه تربیت فرزند آشنایی دارد پیروی و اطاعت نماییم و نظر او را بر رأی و خواست خودمان که ممکن است شایسته نباشد، ترجیح دهیم.

۱- اگر خودمان صالح باشیم یعنی راه پاکی که همان راه تزکیه نفس است را با راهنمایی فرد شایسته و الهی طی کرده باشیم می‌توانیم قبل از فرزند دار شدن از خدای تعالی فرزندی پاک درخواست کرده و دعا نماییم که خدای تعالی به خاطر پاکی و خوبی ما، از ارواح پاک و صالح عالم ذر فرزندی به ما عطا کند که البته این فرزند، امام نیست و از انبیاء هم نمی‌باشد ولی دارای روح پاکی است که تا به دنیا وارد شد شرایط محیطی و زندگی صالحی دارد، والدین پاکی دارد، و چون خودش نیز پاک است آن والدین جهت تربیت روحی او سختی‌های کمتری را در دنیا متحمل خواهند شد.

مانند راننده نمونه‌ای که در عمرش مرتکب خلاف نشده و کار غیر قانونی از نظر مأمور راهنمایی و رانندگی انجام نداده است که در این صورت مسئول اداره راهنمایی برای تقدیر و تشکر از این راننده به او جایزه خوبی می‌دهد.

۲- حالت دیگر گفتیم که خودمان به راه تربیت کردن فرزند آشنا و وارد باشیم.

ممکن است ما والدین قدم در راه تزکیه نفس نگذاشته باشیم و یا از این مسأله به قدری دور باشیم که حتی یک بار هم به فکر و مغزمان خطور نکرده باشد که می‌شود ما هم راه صلاح را طی کرده و از اولیاء خدا باشیم، یا این که در محیط کاملاً دور از مسائل اخلاقی و تربیتی مانند خانواده‌هایی که اهل دین و

ایمان و راه خدا نیستند قرار گرفته باشیم، ولی بسیار مایل و خواهان این باشیم که فرزندان یک فرزند نمونه از نظر خدا و اهل بیت علیهم السلام بوده و از نظر اخلاقی و ایمانی و علمی و فکری از همه بالاتر باشد، حتی ممکن است خودمان این گونه تربیت نشده باشیم ولی می‌خواهیم فرزندان پاک و صالحی را تربیت کرده و تحویل جامعه پاک زمان ظهور حضرت ولی عصر (ارواح‌نفاذ) بدهیم تا در پیشگاه آن حضرت رو سفید گردیم.

برای این کار باید راه‌های تربیت صحیح فرزندان را از منبع خالص و ناب الهی که همان قرآن و روایات است از زبان فقهای پاک و جامع‌الشرایط که همان غواصان اقیانوس کلام اهل بیت علیهم السلام هستند، بگیریم و حتی آن سخنان را در جایی ثبت و ضبط کرده و در هنگام عمل به آن‌ها جدی و کوشا باشیم تا فرزندان مطابق خواست خدا و اولیاءش تربیت گردد.

حتی ممکن است فردی کافر ولی با وجدان باشد، یعنی خودش پای‌بند به مسایل و احکام اسلام و قرآن و روایات نباشد ولی مایل است که فرزندش مطابق خواست قرآن و اسلام تربیت شود یعنی فطرتش به او می‌گوید که باید این گونه باشی.

این کافر هم باید تن به دستورات آن‌ها دهد و به آن عمل نماید تا بچه‌اش خوب تربیت گردد.

مانند راننده‌ای که نسبت به قوانین راهنمایی و رانندگی احترام خاصی قائل است ولو این که فرد خوبی نباشد و اعمالش از نظر دیگران صحیح نباشد ولی او نسبت به قوانین رانندگی اهمیت قائل بوده و رعایت می‌کند.

۳- سومین راهی که بیان کردیم پیروی از مجتهد و فقیه پاک در این زمینه



است.

اگر ما خودمان اهل پاکی و راه صلاح نیستیم و به راه‌های تربیت فرزند نیز آشنایی نداریم لااقل به خاطر سعادت و تربیت صحیح فرزندان، نسبت به سخنان فقهاء در این زمینه تسلیم بوده و حرف‌گوش‌کن باشیم و نصایح حکمت‌آمیز و دلسوزانه و مهربانانه آن‌ها را از صمیم دل گوش داده و به آن جامه عمل پیوشانیم. مانند راننده‌ای که تازه در حال آموزش رانندگی است و یک مربی در کنارش هست که او را در جهت رانندگی بهتر یاری و کمک می‌کند که او به انحراف نرود پس این راننده باید حرف‌های آن مربی را مو به مو عمل کرده تا تصادف نکند.

توجه داشته باشیم که اگر فرزندان رشد و ترقی روحی یابد، ما والدین بسیار در راحتی و آرامش روحی خواهیم بود و خرسندیم که روح او که مایه سلامت و سعادت او در دنیا و آخرت می‌باشد را تربیت کرده و ساخته‌ایم و این سبب خوشبختی خودمان در دنیا و بهشت اخروی خواهد شد.

مطالب مهم تربیت فرزند

۱ - محبت از مادر، اُبَهِت از پدر

کودک باید از مادر محبت و عاطفه ببیند و از پدر ترس و ابَهِت، والدین باید در این جهت کاملاً با هم هماهنگ باشند یعنی برای کودک نقش بازی کنند. از ابَهِت و ترس پدر به آغوش پُرمحبت مادر فرار کند و اصطلاحاً بین خوف و رجاء تربیت شود.

اما اگر کودک هم از پدر و هم از مادر ترس و ابَهِت ببیند عقده‌ای بار می‌آید پس باید یکی نقش ابَهِت را داشته باشد (پدر) و یکی هم نقش محبت و عاطفه را (مادر) و الاً از بچه یتیم بی‌پدر و مادری که هیچ کس به او نمی‌رسد بدتر می‌شود.

مادر با مهربانی با بچه اش برخورد کند و اگر بچه خطایی کرد و یا خواست کار خطایی بکند باید آن قدر پدر در نظر بچه اُبَهِت داشته باشد که وقتی مادر به او می‌گوید: «کارت را به پدرت می‌گویم» فرزند دیگر آن کار خطا را انجام ندهد، اگر اینطور باشد خوب است.

والدین باید با هم هماهنگ باشند، وقتی پدر بچه را دعوا می‌کند مادر نباید چیزی بگوید، و وقتی مادر به بچه محبت می‌کند پدر نباید اعتراض کند و بگوید این قدر بچه را لوس بار نیآور. اگر مادر توهینی به بچه کرد پدر نگوید این قدر بچه را اذیت نکن، خصوصاً اگر جلوی خود بچه بگویند در این صورت بچه هم



می‌فهمد که این دو با هم درگیری دارند. اگر هم یکی از والدین طرف بچه شود بچه خیلی خراب می‌شود، ناهماهنگی بین والدین بچه را خراب می‌کند و لو پدر و مادر هر دو سالک الی الله باشند.

پس اگر پدر بچه را دعوا می‌کند مادر هیچی نگویید حتی جلوی بچه باید پدر را تأیید کند، اگر مادر مهربانی می‌کند پدر نباید اعتراض بکند، اگر هم می‌خواهد چیزی را تذکر دهد پشت سر بچه باشد نه جلوی روی او.

وقتی پدر فرزند را دعوا می‌کند، مادر نباید به بچه پناه بدهد. اصلاً مادر نباید در یک محیطی که بچه در حال حساب بردن از پدر است حاضر باشد. بلکه وقتی که پدر فرزندش را دعوا می‌کند مادر از آن محیط خارج شود و بعد از لحظاتی برگردد و فرزند را با محبت بپذیرد و نصیحتش کند که مثلاً فلان کار اشتباه را کردی و این کار خوبی نبود که انجام دادی.

شما که پدر هستید در خانه جوری حرکت بکنید که بچه‌ها یک بیمی از شما داشته باشند نه این که اوقات تلخی و بداخلاقی بکنید (یک خرده خودت را بگیر) البته قبلش در خانه با فرزندتان ایجاد محبت کنید. اگر فرزند دید شما اخم‌تان توی هم رفت او دیگر خیلی برایش فشار دارد. مادر هم باید در مقابل مهربانی بکند. مهربانی مال مادر و ادب کردن مال پدر. بچه‌هایی که وقتی پدر با آن‌ها تند می‌شود می‌آیند در دامن مادر و وقتی مادر به آن‌ها تند می‌شود می‌دوند در دامن پدر، و هر دو به آن‌ها مهربانی می‌کنند، لوس بار می‌آیند. این‌ها تربیت نمی‌شوند، به جایی نمی‌رسند.

(البته در وقتی که پدر در خانه نیست مادر باید هر دو نقش عاطفه و ابهت و ترس را داشته باشد، والدین باید هر دو، روحیه محبت و ابهت را داشته باشند و در جای خود اعمال کنند و بچه نباید یک بعدی باشد و باید هر دو حالت را

داشته باشد مادر در خانه محبت کند و پدر هم در جای خود وقت بگذارد و با او خنده و محبت و بازی کند و در جای خود بچه را تربیت کند).

۲ - اسباب بازی و تأثیر آن

یکی از عوامل محیطی که بسیار در روح کودکان مؤثر است، وسایلی است که در اختیار او قرار می‌گیرد تا با آن بازی کند که به آن وسایل اسباب بازی گفته می‌شود. اسباب بازی‌ها نمونه‌ای کوچک از وسایل بزرگ می‌باشد.

کودک می‌بایست تا سن هفت سالگی بازی کند،^(۱) با اسباب بازی، بازی نماید یعنی از وظایف او در این سنین بازی است.

اما آیا می‌توان هر نوع اسباب بازی را به بچه داد؟

آیا بچه هر چیزی را که انتخاب نمود باید برایش بخرند؟

کودک تا حدی اختیاری ندارد یعنی نمی‌داند چه چیزی برایش خوب است و چه چیزی بد، لذا والدین می‌بایست او را راهنمایی کنند که دست به انتخاب صحیح بزند، باید از قبل خودشان اسباب بازی را شناخته و تأثیر آن را روی فرزند مورد بررسی قرار دهند و اگر دیدند آن وسیله بازی مطلوب است و به رشد فرزندشان کمک می‌کند آن را تهیه کرده و در اختیار کودک خود قرار دهند. اما گاهی اوقات کودک به دلیل معاشرت با محیط ناسالم بعضی از

۱ - عن ابی عبد الله علیه السلام: الغلام یلعب سبع سنین و یتعلم الکتاب سبع سنین و یتعلم الحلال و الحرام سبع سنین. امام صادق علیه السلام می‌فرمودند: طفل هفت سال بازی کند، هفت سال خواندن و نوشتن بیاموزد، هفت سال مقررات زندگی و حلال و حرام قانونی را یاد بگیرد. (کافی جلد ۶ ص



اسباب بازی‌های نامطلوب را بالاجبار از والدین خود طلب می‌کند و با گریه و التماس آن را می‌خواهد.

عروسک از وسایلی است که بسیار زیاد در خانواده‌ها مشاهده می‌گردد و بیشتر دختر بچه‌ها به آن علاقه نشان می‌دهند و این علاقه به علت روحیه پاک، لطیف، باعاطفه و مهربانی است که خدا به آن‌ها عنایت کرده است، اگر یک عروسک برای بچه گرفتید به شرط آنکه عروسک در وضعی باشد که بعداً او می‌خواهد به آن شکل باشد دچار مشکل نشود و او هم با مهربانی با این عروسک برخورد کرد می‌بینید این کودک، بچه با محبتی می‌شود. پس والدین با خرید عروسک سالم باید این روحیه را به جهت مثبتش هدایت کنند.

پدر و مادر این را باید بدانند هر یک از این اسباب بازی‌ها یک اثر روحی عمیقی در بچه دارند که اگر این اثر باقی بماند یک اثرات مطلوب یا نامطلوب در بزرگی برایش خواهد داشت، این‌ها یک مسائل روانی است که باید رویش کار بشود.

وسایل بازی انواع مختلف دارند:

الف - عروسک‌های عریان و بی‌حجاب و آرایش کرده.

ب - عروسک‌هایی که قسمتی از بدنشان پوشیده است ولی قسمت سر با موهای آراسته شده نمایان است.

اگر شما یک عروسک چشم‌زاغ مینی‌ژوپی از بازار برایش خریدی و آوردی منزل و به او دادی، این در روح او تأثیر می‌گذارد. اگر یک عروسک که باصطلاح موهای سرش شانه شده، یک دامن کوتاه دارد، پاهای لخت، دست‌های لخت، آرایش کرده و خلاصه یک عروسکی که اگر این تبدیل به یک آدم بشود بر خلاف

دستور شرع است به بچه تان دادید، فردا او بزرگ که شد همین می‌شود.

ج - عروسک‌های سالم که از نظر ظاهر بسیار مطلوب بوده و پوشیده است. مجسمه عروسک‌های بزرگ را بعضی از آقایان حرام می‌دانند بعضی هم لاقل مکروه می‌دانند، پس ساخت و خرید و فروشش اشکال دارد (حالا بچه‌ات مجسمه دوست دارد، داشته باشد، خدا که دوست ندارد تو نباید تحت تأثیر بچه‌ات باشی). اما اگر هدیه آوردند گرفتنش اشکالی ندارد یعنی اگر کسی برای فرزندش عروسکی نخرید ولی برای آن‌ها هدیه آوردند اشکالی ندارد.

اما بالاخره عروسک در روحیه فرزند بسیار مؤثر است و چون بچه آینه است و شکل اجسام را در روح خود مجسم می‌کند می‌خواهد که خود را با آن تطبیق دهد. مثلاً اگر فرزندی دارای عروسک طاغوتی و بی‌حجاب باشد می‌خواهد خود را مثل آن کرده و در نهایت در روحیاتش تأثیر عمیق گذاشته و در آینده برای او اگر در جهت صحیح تربیت نشود مضر خواهد بود.

عروسک در تشدید محبت کودک مؤثر است، حال اگر همان عروسک طاغوتی را با لباس پوشانند و ظاهری اسلامی به او دادند روحیه فرزند را تا ۱۸۰ درجه تغییر داده‌اند چرا که آن فرزند می‌خواهد مثل عروسکش با حجاب باشد.

د - عروسک حیوانات که به دو قسم وحشی و اهلی تقسیم می‌گردند، حیوان وحشی مثل شیر، ببر، پلنگ و خرس که معمولاً با ظاهری خشن ساخته شده است که اگر عروسک‌های فرزند به صورت حیوانات وحشی بودند فرزند شکل همان شیر یا ببر را با دهان باز و خشن نشان می‌دهد و در روحیه او بسیار مؤثر است.



ه - عروسک‌هایی که در دست‌شان یکی از آلات موسیقی دیده می‌شود که در حال نواختن می‌باشد که این هم روحیه نا مطلوب در فرزندان می‌گذارد. و بطور کلی درمی‌یابیم که نوع عروسکی که فرزند دارد در شغل و شکل ظاهری آینده‌اش مؤثر خواهد بود.

و - از دیگر وسایل مرسوم و متداول در خانه‌ها و فروشگاه‌های اسباب‌بازی « اسلحه و تفنگ » است که هم خوب است و هم بد.

خوب است زیرا با آن می‌توان دشمن فرضی را سرکوب کرد و بد است زیرا اگر از آن به جا استفاده نشود خشونت و قساوت را در فرزند پسر تقویت می‌کند و نباید همیشه در دسترس او قرار داشته باشد.

اگر شما برای فرزند پسرتان اسلحه خریدید در همان مدت کوتاهی که در اختیارش است او را به جهت استفاده صحیح از اسلحه راهنمایی کنید یعنی به او بفهمانید که با این وسیله دشمنان و کافرانی که می‌خواهند با ما بجنگند را نابود می‌کنند. شما توانسته‌اید با این کار حقیقت استفاده از اسلحه را به او بفهمانید.

وگرنه از طریق این تفنگ با تیراندازی آشنا می‌شود و ممکن است در بزرگی اهل جنگ و جدال شود، ممکن است وقتی بزرگ شد اهل کشتن و اذیت و قساوت قلب باشد و بطور کلی وسیله بازی خوبی برای کودک نباشد زیرا تأثیرات نامطلوبی دارد و خشونت در بچه به وجود می‌آورد.

البته والدین این را خوب می‌دانند ولی به خاطر این که کودک روی این خواسته اصرار می‌کند برایش تهیه می‌کنند اگر این‌طور هم شد باید توجه داشت نباید بگذارند که به مدت طولانی در دست او باشد و بلکه همیشه تنها به عنوان

وسيله بازی با آن برخورد کند.

ز - از بهترین وسایل بازی برای کودک، کتاب‌های مختلف با اشکال مناسب، دفتر، لوازم التحریر (مداد، خودکار، ماژیک، مداد رنگی) می‌باشد زیرا با این کار از کودکی او را با نوشتن و کتاب و قلم آشنا کرده‌ایم و او به این گونه وسایل عادت خواهد کرد و هر چه بیشتر در اختیارش قرار گیرد بهتر است.

ح - هر وسيله بازی سالمی که برای او خطری نداشته باشد و در رشد فکری او مؤثر باشد مثل بازی‌های فکری و ماشین برای فرزندان مفید است.

اگر اسباب‌بازی بچه کارهای بیهوده‌ای باشد بیهودگی را در او به وجود می‌آورد. اگر یک کامیون برایش بگیرید که از آن طرف خانه خاک بار کند به این طرف پیاده بکند ممکن است یک کامیون دار بشود این‌ها را خیلی اهمیت بدهید.

به طور کلی آنچه برای انسان اهمیت دارد تحصیل علم است که هم به دنیای او کمک کرده و هم به آخرتش. بنابراین بهترین است که اسباب‌بازی‌های سالم بخصوص لوازم التحریر و کتاب و دفتر در اختیارش باشد تا کودک به این وسایل خو گرفته و عادت کند و بیشتر سروکارش با این وسایل باشد و از دیگر وسایل اسباب‌بازی به عنوان بازی‌های جانبی استفاده نماید.

۳- کودک به چیزی که مربوط به او نیست دست نزند

به کودک خود یاد دهید که «به چیزی که مربوط به او نیست دست نزنند» بلکه فقط به چیزهایی که متعلق به او است دست بزنند. این نکته خیلی مهم است پس بسیار به او تذکر دهید، حتی اگر در روز بیست مرتبه بگویید ارزش



دارد تا در مغز و روح و فکرش این مطلب جا بیفتد حتی اگر در فشارش بگذارید که چرا به مال مردم دست زدی، بسیار خوب است و نهایتاً پس از مدتی که آنرا تذکر دادید اگر به چیزی که مربوط به او نیست دست زد، یکی پشت دستش بزنید و بگویید: چرا به چیزی که مربوط به خودت نبود دست زدی؟!

البته این مورد درباره بچه‌های دو ساله و سه ساله‌ای که بسیار کنجکاوند و مرتب دست به وسایل خود و یا دیگران می‌زنند صدق نمی‌کند (در عین حال باید به آن‌ها تذکر داده شود) اما درباره بچه‌های پنج ساله و به بالا که فهمیده شده‌اند صدق کرده و باید امید داشت که پس از تذکراتی که شما در طی چند سال به او گفته‌اید دیگر دست به چیزی که مال خودش نیست نزنند.

این مسأله جدی است و مکرر هم در مباحث روانشناسی گفته شده است، ان شاء الله شما هم جدی بگیرید و مثل پدر و مادرهایی نباشید که هر چه بچه‌شان به مال مردم دست می‌زند بی تفاوتند.

بلکه به بچه‌های کوچک‌تان سفارش کنید و طوری تربیتشان کنید که «فقط به هر چه مال آن‌ها است دست بزنند».

از اوّل والدین یک وسیله بازی را در اختیار بچه بگذارند و بگویند فقط این مال تو است، و کوشش کنند که به اسباب‌بازی دوستش دست نزنند و فقط به همین دست بزنند. چون بچه‌ای که امروز به اسباب‌بازی دوستش دست زد و آن را تصرف کرد فردا ممکن است به وسایل مردم دست بزند، اگر بچه کفش رفیقش را پوشیده است، بگو آن کفش مال تو نیست کفش تو آنجا است برو آن را بپوش. شما می‌گویید آقا چه فرقی می‌کند، چه می‌فهمد؟! نه خیلی فرق می‌کند، گاهی دزدی‌های بزرگ به وسیله همین فرزندی که در آن وقت به او توجه نشده انجام می‌شود، خیلی این مسأله مهم است.

به بچه بگویید به لوازمی که مربوط به خودت نیست دست نزن و حتی نگاه نکن زیرا در بزرگی متجاوز می شود و ممکن است به نامحرم نگاه کند.

گاهی در اثر بی توجهی پدر و مادر و به خاطر وضع دنیا انسان در دوران کودکی یک محبت عمیقی به وسایلی که مال خودش است پیدا می کند و این همان حب دنیا است که در بزرگی «رأس کل خطیئة»^(۱) است، ولی خواهی نخواهی در بچه این محبت پیدا می شود و یک چیز که مال او است اگر دیگران بردارند ناراحت می شود. مثلاً اگر یک غذایی را برای او درست کردید و جلوی او گذاشتید که او هم خیلی دوست دارد، اگر یکی بیاید بخورد ناراحت می شود. کم کم این صفت در او پیدا می شود و این همان صفت حب جاه و حب دنیا است منتهی بچه است و نمی فهمد اما بزرگ که می شود همین حالت در او بیشتر می شود. حب جاه و ریاست، حب دنیا در او بزرگ می شود و بسیار مشکل است که این ها را از انسان خارج بکنند لذا فرموده اند باید تزکیه نفس کنید.^(۲)

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: قَالَ رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا. (الكافي ج ۲ ص ۳۱۵)

۲ - قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (سوره شمس آیه ۹).



۴ - بدن ضعیف، ولی روح قوی

خدای متعال انسان را برای این که بخورد و بخوابد و فرزنددار بشود خلق نکرده وگرنه ما را انسان خلق نمی کرد زیرا حیوانات بهتر از ما می خورند، بهتر از ما زندگی می کنند و بهتر از ما هم فرزنددار می شوند. بیایید خودتان را با حیوانات مقایسه کنید خواهید دید آن ها بهتر کار می کنند، آن ها نه جای گرمی می خواهند نه لباس گرمی، وقتی هم که فرزند دار می شوند نه قابله می خواهند نه بیمارستان نه دارو و نه هیچ چیز دیگر. مشغول برنامه طبیعی خودشان هستند.

اگر بنا بود که ما هم مثل آن ها بخوریم و بخواییم و فقط به فکر فرزندانمان و زندگی مادیمان باشیم و همه هوش و حواسمان دنبال دنیا و مادیات باشد و اصلاً به خدا فکر نکنیم، به معنویات و عباداتمان فکر نکنیم، خدا ما را هم حیوان خلق می کرد، راحت تر هم بودیم.

چرا ما باید این قدر غصه بخوریم؟ کجا یک الاغ این قدر غصه می خورد، کجا یک اسب این قدر غصه می خورد؟ اگر خدای تعالی ما را برای همین دنیا خلق کرده بود، برای همین زندگی خلق کرده بود، نمی خواست قوه تفکر به ما بدهد که همین تفکر برای مردم معمولی و مردمی که در راه خدا حرکت نکرده اند باعث زحمتشان شده و همه اش باید غصه بخورند که چرا این طور شد، آن طور شد، و بعد هم زندگی معمولی که حیوانات دارند را هم ندارند.

قرآن می فرماید: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً»^(۱) و خدا

شما را از شکمهای مادرانتان در حالی بیرون آورد که چیزی نمی دانستید.

وقتی انسان از مادر متولد می شود هیچی نمی داند، حتی در آن موقع به اندازه حیوانات هم نمی فهمد. اگر قبول ندارید بچه انسان را وقتی متولد می شود با بچه مرغ وقتی که از تخم بیرون می آید مقایسه کنید، ببینید کدام یک بهتر می فهمد که باید چه بخورد، چطوری آب بخورد، جوجه از تخم که بیرون می آید برای آب خوردن سرش را بالا می گیرد که آب ها نریزد، اما بچه انسان دو ساله هم که شده باز هم این ماست ها را به سر و صورتش می مالد نمی تواند درست غذا بخورد.

اما انسان بالا می آید تا از حیوانات رد می شود بالا می آید بالا می آید تا به ملائکه می رسد از ملائکه هم رد می شود، به او نگفتند اینجا بایست بلکه انسان به آنجا می رسد که مانند آصف بن برخیا به یک چشم بهم زدن تخت بلقیس را از آن طرف دنیا می آورد. این چیست، چه موجودی است؟ اولیاء خدا طی الارض ها می کنند، موفقیت ها و پیشرفت هایی دارند که حساب ندارد.

اکثر ما به یاد الطاف الهی نیستیم و محبت های پدر و مادر را هم فراموش کرده ایم و اصلاً در فکرش نیستیم. محبت های پروردگار را از یاد برده ایم، خدای متعال ما را از ضعف مطلق آفرید^(۱) (چون فرزند انسان از فرزند هر حیوانی ضعیف تر است) خدا ما را از ضعف به قدرت زیاد رسانده، این همه نعمت به ما داده است، انسان از نظر فکری یک قدرتمندی است که تمام قدرت ها را تحت نفوذ خودش قرار می دهد، هیچ حیوانی هیچ درنده ای در مقابل قدرت بشری نمی تواند عرض اندام کند.

۱ - خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (سوره نساء آیه ۲۸).



در مجله‌ای دیدم که در یکی از شهرهای آمریکا باغ وحشی هست که تمام حیوانات درنده را جمع کرده‌اند، همه حیوانات خطرناک را مشاهده می‌کنید اما با یک علائمی اشاره به یک جایی شده که «خطرناک‌ترین حیوانات!» انسان با ولعی به طرف آن قفس می‌رود می‌بیند یک آیینۀ قدی گذاشته‌اند و تصویر خود انسان در آن می‌افتد. زیر آیینۀ نوشته است «شما در مقابل خودتان خطرناک‌ترین جانوران و حیوانات را مشاهده می‌کنید که امروز قادر است حیات را از روی کره زمین بردارد».

این همه حیوانات خطرناک را انسان با فکرش آورده و در این قفس‌ها قرارداده است ولی همین فکری که خدا به ما داده است را تحت اراده شیطان گذاشته‌ایم آن هم برای مردم آزاری و اذیت دیگران. اگر این نیروی فکر و عقل را تحت اراده الهی قرار بدهیم از اولیاء خدا می‌شویم که تمام ملائکه و ارواح اولیاء خدا با ما انس می‌گیرند و ملائکه خدمتگزارمان می‌شوند. می‌خواهی از این راه برو می‌خواهی از آن راه برو، هر راه که بروی قدرتمند خواهی شد.

ای انسان، وقتی متولد شدی هیچ چیز را نمی‌دانستی، خدای تعالی در قرآن می‌فرماید «لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً»^(۱) بلکه خدا انسان را از ضعف خلق کرده است، بچه‌های حیوانات به ضعف بچه انسان نیستند. بچه انسان وقتی می‌خواهد متولد بشود حتماً باید قابله و بیمارستان و رسیدگی داشته باشد. ولی حیوانات این طور نیستند.

تمام کوشش دین اسلام این بوده که انسان را از بدنش بکند، بدن انسان در دوران کودکی خیلی ضعیف است بعد هم کسالت‌ها و مرض‌های مختلف او را

احاطه می‌کند. شما یک حیوان پیدا نمی‌کنید که بخواهد عینک بزند. ما در سنین بالا حتماً باید عینک داشته باشیم. شما یک حیوان پیدا نمی‌کنید که دندان مصنوعی داشته باشد. به یک طبیب دندانپزشک گفتم چطور می‌شود ما با اینکه مسواک می‌زنیم، خلال هم می‌کنیم، جرم‌گیری هم می‌کنیم، این قدر مواظبیم ولی دندان‌هایمان تا نصف عمرمان بیشتر با ما نیست، ولی حیوانات هیچ یک از این کارها را نمی‌کنند و دندان‌هایشان تا آخر عمرشان با آن‌ها هست؟ ایشان علت را از من پرسید، گفتم به جهت این که ما توکل مان به شما دکترها است، آن‌ها توکلشان به خدا است.

این مرض‌هایی که ما داریم حیوانات ندارند، زندگی می‌کنند و بعد هم از دنیا می‌روند وقتی هم که مردند اگر به بدن حتی سگ مرده دست خشک بزنید نمی‌خواهد بروید غسل کنید اما وقتی به بدن انسان (که روح نداشته باشد) اگر دست خشک هم زدید باید بروید غسل کنید. یعنی این بدن تا وقتی که روح داشت ارزش داشت، همه ارزش‌هایش مال این روحش بود (البته بدن مؤمن را وقتی غسل دادند بعدش دیگر اشکالی ندارد، محترم هم هست).

اگر بدن مرده انسان بماند یک بوی تعفنی دارد که هیچ موجودی این جور متعفن نیست و علاوه انسان از مرده‌اش یک وحشتی دارد که خیلی عجیب است، این حالت تنفیری است که خدا آن را قرار داده تا شما بدانید «هر چه هست مربوط به روح است».

۵ - تلاوت قرآن برای فرزندان

قرآن در مورد حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^(۱)

یعنی: قطعاً خدا بر مؤمنین منت گذاشته است آن وقتی که در میان آنها پیامبری از خود آنها مبعوث کرد که آیات خدا را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه نفس می کرد و خواندن و نوشتن و حقایق کتاب را به آنها تعلیم می دهد و حکمت به آنها یاد می دهد و اگر چه آنها قبل از این در گمراهی آشکاری بوده اند.

حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی که در مکه بود در مسجد الحرام، و وقتی که در مدینه بود در مسجد مدینه می نشست و آیاتی که بر او نازل شده بود را برای مردم می خواند. شما هم اگر می خواهید راه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را انتخاب کنید برای کسانی که در اختیارتان هستند، برای زن و بچه تان، برای خانواده تان آیات خدا را تلاوت کنید.

چه اشکالی دارد روزی یک ساعت بنشینید و آیات الهی را تلاوت و کار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را انجام دهید. انسان باید هر چه می تواند راه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله را انتخاب کند «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^(۲) قطعاً برای شما در رسول خدا الگوی نیکویی بوده است.

۱ - سوره آل عمران آیه ۱۶۴.

۲ - سوره احزاب آیه ۲۱.

اگر انسان به حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اقتدا بکند اقتدای خوبی است. یک ساعتی آیات قرآن و ترجمه اش را برای خانواده تان تلاوت کنید، در آیه دیگر می فرماید: «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ»^(۱) حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله این ها را تزکیه می کرد، چطور پاک شان می کرد؟ روح انسان مثل بدن انسان است اگر یک بدنی کثیف شده باشد چه کارش می کنند تا تمیز بشود؟ می برند حمام یک کیسه برمی دارند تمام آلودگی های بدن را می شویند. روح انسان هم همین طور است، اگر هر چند وقت یک مرتبه نظافت نشود (که در دنیا خیلی هم ضرورت دارد) چرک ها و کثافات روحی در روح باقی می ماند و کم کم منجر به زخم ها و ناراحتی های روحی می شود که قابل علاج نیست.

۶- روزه گرفتن برای رفع کسالت فرزندان

حضرت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و حضرت فاطمه زهراء علیها السلام نذر کردند که اگر کسالت حسنین علیهما السلام رفع شود سه روز روزه بگیرند.^(۲) یکی از کارهایی که ما باید انجام بدهیم این است که هر وقت یک کسالتی، یا ناراحتی ای برای خودمان یا برای فرزندانمان به وجود آمد کوشش کنیم که به طرف خدا برویم.

وقتی مریض شدید، فرزندان تان مریض شدند، زن و اهل بیت تان کسالت پیدا کردند (چون مریضی یکی از چیزهایی است که باعث گوشمالی و تنبیه است) یا یک گرفتاری و ناراحتی مادی پیش آمد مثل افرادی که به فکر معالجه

۱- سوره جمعه آیه ۲.

۲- بحار الأنوار ج ۳۵ ص ۲۴۵ قسمتی از حدیث ۶.

هستند باشید، آن‌ها یک قدری فکر می‌کنند چه کار کردیم این طور شد؟

اولش گناهان را بررسی می‌کنند، چه اشتباهی کردم که این طور مبتلا شده‌ام. اگر دیدند یادشان نمی‌آید خود را ملزم به یک عمل عبادی می‌کنند. شما هم خودتان را ملزم کنید که یک عمل عبادی را انجام بدهید یا اگر کار مکروهی می‌کنید آن کار مکروه را ترک کنید یا مثلاً اگر کار حرامی می‌کنید آن کار حرام را ترک کنید. اگر این‌ها نبود و فکرت به جایی نرسید یک نذری بکن.

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: من سه روز روزه می‌گیرم برای خدا که حسنین از این کسالت بیرون بیایند. تا حالا چنین کاری کرده‌اید؟ بچه‌تان مریض شده باشد بگویید که من سه روز روزه می‌گیرم، چرا نمی‌کنید؟ جداً چرا این کار را انجام نمی‌دهید؟ بچه را بغلش می‌کنی اول و بلافاصله می‌بری پیش دکتر، این یک کار طبیعی است انجام بده، اما قبل از آن به طرف خدا برو، چون به خود خدا قسم اگر در داروی دکتر شفایی باشد، یا اگر در تشخیصش اثری باشد مربوط به خدا است، یعنی خدا است که اثر شفا را در دارو گذاشته و می‌گذارد و خدا است که قلب دکتر را مهربان می‌کند و باعث می‌شود او درست تشخیص دهد، خیلی اتفاق افتاده که دکتر بد تشخیص داده و مریض را به قبرستان روانه کرده است. در کنار این مسئله که خودت یا فرزندت که به طرف طبیب می‌روید و دارو می‌خورید، یک نذر هم بکن.

یعنی پول داری مادی نذر کن، حساب کن اگر نمی‌خواهی به طبیب بدهی به همان مقدار به فقرایی بده که خدا در مورد آن‌ها می‌فرماید: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْفَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ

عَلِيمٌ»^(۱)

فقرایی هستند که این‌ها در وضع بدی هستند ولی خیلی عقیف‌اند «يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ» این قدر پا کند که از عزت نفسی که دارند افرادی که نمی‌شناسندشان آن‌ها را ثروتمند می‌دانند از سیمای‌شان شناخته می‌شوند، برو به‌ده، معالجه می‌شوی.

حالا اگر پول ندارید صلوات که می‌توانید بفرستید، روزه که می‌توانید بگیرید، نماز که می‌توانید بخوانید.

این گذشت را که در راه خدا کردید خدا هم گذشت می‌کند. در راه خدا دادید خدا هم می‌دهد، بعلاوه «آنچه در نزد شماست از بین رفتنی است و آنچه در نزد خدا است باقی است، مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»^(۲)

یک روز سلمان در حضور حضرت پیغمبر ﷺ نشسته بود، شکم درد شدیدی پیدا کرده بود (البته نه مثل شکم دردهای ما که اکثراً در اثر پر خوری است)، حضرت پیغمبر اکرم ﷺ به سلمان فرمودند: «سلمان شکمت درد می‌کند؟ بلند شو نماز بخوان»^(۳)

اگر فقیر شدی انفاق کن «وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ»^(۴) کسی که روزی بر او تنگ شده انفاق کند. تو اگر می‌خواهی پولدار بشوی یک سبد توت را که قیمتی ندارد در خانه کریمی ببر، او می‌گوید: عجب! این هر چه داشته به من

۱ - سوره بقره آیه ۲۷۳.

۲ - سوره نحل آیه ۹۶.

۳ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِسَلْمَانَ يَا سَلْمَانُ إِشْكَمْتَ دَرْدُ قَمٍ فَصَلِّ فَإِنَّ فِي الصَّلَاةِ شِفَاءً (مستدرک الوسائل ج ۶ ص ۳۹۱).

۴ - سوره طلاق آیه ۷.



داده من هم هر چه دارم به او بدهم و خدای تعالی این طور کریم است. این‌ها سیاست برخورد با خدا است. ما اشتباه می‌کنیم بلد نیستیم با خدا چطور برخورد کنیم.

سیاست فرزند با پدر یک جور دیگر است، مثلاً اگر پسری روز عید غدیر فکر کرد پدرش چه دوست دارد و رفت با عیدی‌هایی که گرفته، یک چیزی خرید، آورد و به پدرش داد، پدر خوب و ثروتمند هم می‌گوید عجب بچه خوبی است بگذار تشویقش کنم می‌رود یک چیزی برایش می‌گیرد که خیلی قیمتی‌تر است و به درد پسر می‌خورد.

این سیاست پدر و پسر و سیاست پسر و پدر است. با خدا هم چون خودش اجازه و دستور داده همین جور باید برخورد کرد، تو دو رکعت نماز شکر بخوان بین چه می‌بینی! فرزندان مریض شد نذرکن بین چقدر سریع خوب می‌شود.

۷ - یاد دادن آداب غذا خوردن به فرزندان

به فرزندان آداب غذا خوردن را یاد دهید:

* اگر می‌خواهی چیزی بخوری حلال باشد، حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَإِذَا أَكَلْتَ فَكُلْ حَلَالًا»^(۱)

* و بعد امام می‌فرماید: اسم خدا را ببر، بسم الله بگو «وَسَمِ اللَّهَ»^(۲) بچه‌های تان را عادت بدهید ابتدای غذا بسم الله بگویند. سر سفره که نشستید و می‌خواهید غذا بخورید «بسم الله الرحمن الرحيم» را بلند بگویید (البته طوری

۱ - بحار الأنوار ج ۱ ص ۲۲۶.

۲ - همان آدرس.

نگوئید که بچه‌تان خیال بکند که یک مراسمی است) به او بفهمانید که چون این نعمت مال خدا است و خدا به ما داده، من او را یاد می‌کنم، چون آدمی هستم که باید شاکر نعمت‌های الهی باشم بسم الله می‌گویم.

* غذا را با «الحمد لله» ختم کنید، در خانه‌تان وقتی میهمان می‌آید بگذارید فرزندان بیاید کنار سفره بنشینند دست‌های کوچکش را بلند کند و بگوید: خدایا تشکر می‌کنم، ما همگی از تو که این همه نعمت را به ما داده‌ای تشکر می‌کنیم.

* چه مانعی دارد که بچه‌های‌تان را عادت بدهید چند تا دعا بعد از غذا بکنند، در خانه ما بچه‌های کوچک هستند، این می‌گوید من دعا بکنم، او می‌گوید من دعا بکنم. شما هم دعا بکنید، به بچه‌ها یاد بدهید دعا کنند.

* خانواده‌هایی که یک قدری متجدد مآبند با کفش می‌نشینند و غذا می‌خورند، ولی روایت دارد اگر کسی با کفش غذا بخورد فقیر می‌شود نگوئید چرا تورم است و وضع‌مان این طور است، با کفش غذا خوردن کراهت دارد.

* حدیث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را یادتان باشد که فرمودند: «مَا مَلَأَ الْآدَمِيَّ وَعَاءٌ شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ» آدمی پیدا نمی‌شود که چیزی را پر کند که بدتر از پر کردن شکمش باشد «فَإِنْ كَانَ وَ لَا بُدُّ فَنُلْثُ لِبَطْنِهِ» یک سوم شکمت را برای غذایت بگذار «و نُلْثُ لَشَرَابِهِ وَ نُلْثُ لِنَفْسِهِ» یک سومش را برای آبت و یک سومش را برای نفس کشیدن^(۱).



۸- گریه برای امام حسین (علیه السلام)

مرحوم شیخ جعفر شوشتری در مقدمه کتابش می‌نویسد: من تمام اعمال را، تمام کارها را بررسی کردم چیزی که انسان مطمئن باشد او را صد در صد نجات بدهد، پیدا نکردم چون ممکن است در روزه انسان یک ریایی باشد، نماز انسان، انفاق انسان ریایی بشود، در اعمال خوب انسان ریا باشد، اما به یک چیزی رسیدم دیدم حتی ریاءش هم ارزش دارد و صد در صد نجات دهنده است و آن گریه برای حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) است. «مَنْ بَكَى» کسی که گریه بکند یعنی دلش بسوزد، اشکش بریزد «أَوْ أَبَكَى» یا دیگری را بگریاند، «أَوْ تَبَاكَى» یا خود را شبیه گریه کنندگان قرار دهد بر او بهشت واجب می‌شود «وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»^(۱) (من سند این روایت را بررسی کرده ام، بسیار روایت خوبی است).

خصوصاً ماه محرم خانواده‌تان را جمع بکنید بچه‌ها را جمع کنید، بگوئید بیایید بنشینید من می‌خواهم برای‌تان روضه بخوانم، خجالت هم ندارد دو سه تا کلمه همان طوری که بلدید همین طوری که شنیدید این‌ها را برای زن و فرزندتان بخوانید، اگر گریه‌تان نمی‌آید، سرتان را بالا نگه ندارید و خودتان را شبیه به گریه کنندگان قرار بدهید.

یک نفر می‌گفت پدر من از دنیا رفته بود، دیدم یک غریبه آمده در مجلس فاتحه پدر من ایستاده از اقوام نیست ولی خیلی گریه می‌کند مثل این عزادارها است، برای این کارش محبتی از او در دل من پیدا شد (بعدها فهمیدم پدرم

خیلی به او محبت کرده و این آمده دم در ایستاده و برای پدرم گریه می‌کند) اما یک محبتی به او پیدا کرده بودم که از همه فامیل او را بیشتر دوست داشتم. خدای تعالی هم وقتی ببیند شما در عزای محبوبش حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) نشستید و گریه می‌کنید به شما محبت پیدا می‌کند و بهشت را بر شما واجب می‌کند «وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ».

۹- کمک از ملائکه

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَّامُنَا وَخُدَّامُ مَحَبِّينَا»^(۱) همان طوری که ملائکه خدمتگزار ما خاندان عصمت و طهارتند خدمتگزار دوستان مان هم هستند، اصلاً خادم شماها هستند. حضرت زهراء (علیها السلام) تنها بود، خدمتگزار نداشت، چهار تا بچه داشت و از نظر جنبه‌های ظاهری هم مثل خانم‌های دیگر بود اما از جنبه روحی خیلی با عظمت بوده که «وَلَهَا جلال لیس فوق جلالها الا جلال الله جلّ جلاله» حضرت زهراء (علیها السلام) یک جلال و عظمت روحی داشت که بالاتر از جلال و عظمت روحی ایشان نبود جز جلال پروردگار، اما از نظر بدنی خسته شده و خدمت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده و عرض می‌کند که من یک خادمه‌ای می‌خواهم. حضرت به او فرمودند: سی و چهار مرتبه بگو الله اکبر، سی و سه مرتبه بگو الحمد لله و سی و سه مرتبه هم بگو سبحان الله.^(۲)

تسبیح حضرت زهراء (علیها السلام) از همین جا شروع شد، ایشان گفت: چشم پدر

۱- بحار الأنوار ج ۲۶ ص ۳۳۵.

۲- بحار الأنوار ج ۸۲ ص ۳۳۰.



عزیزم، جانم به فدایت، رفت خانه و می دانست که این ذکر را اگر بگویند ملائکه برای خدمتگزاریش می ریزند. ایشان هر وقت خسته می شد، یا کارش زیاد بود، **اللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ ... بعد الحمد لله الحمد لله ... بعد سبحان الله سبحان الله ...** می گفت و ملائکه خدمتش می کردند.

کدام یک از شما خانم ها این ایمان را دارید؟ یک روز که میهمان زیادی دارید، ظرف ها ریخته شده و تنها هم باشید غصه تان نگیرد بنشینید فوراً تسبیح حضرت زهراء علیها السلام را بگویید و بلند شوید خودتان هم شروع بکنید یک دفعه می بینید که ظرف ها شسته شد و همه کارها انجام شد. البته ملائکه در جایی که مجسمه باشد نمی آیند^(۱)، در جایی که آدم فاسق باشد نمی آیند، در جایی که آدم گنهکاری باشد نمی آیند، در جایی که آدم غیبت کنی باشد نمی آیند، راه را برای شان باز کنید.

اگر چند تا بچه داری و نمی توانی اداره شان کنی ملائکه آنها را نگه می دارند از اوّل مجلس تا آخر مجلس بعضی ها وقتی کاری دارند از خدا کمک می خواهند بچه شان هم از اوّل کارشان می خوابد و آخر کار بیدار می شود، این ها هست منتهی ایمان می خواهد.

۱۰ - مریّی فرزند بودن

خدا ربّ العالمین است شما ربّ فرزندان تان باشید، ربّ شاگردان تان باشید، ربّ کسانی که زیر دست تان هستند باشید حتی ربّ همسر تان باشید. همسر شما از دو حال خارج نیست یا از شما بهتر است که او باید ربّ شما باشد

۱ - عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ صُورَةٌ (مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۴۵۴).

یا شما از او بهترید که باید شمارب و مربی او باشید. اگر کسی در دنیا، رب یا مربوط نباشد ارزش ندارد، حیوان است. یعنی اگر نه تحت تربیت خدا، پیغمبر و بزرگ‌ترها واقع بشود نه کسی را تربیت بکند حیوان است.

حضرت امام صادق (ع) می‌فرماید: «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ» تمام مردم به سه بخش تقسیم می‌شوند: «عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ غُثَاءٌ»^(۱) یک عده هستند که مربی‌اند، اصلاً اسم‌شان عالم است، خدا عالم است، پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ائمه اطهار (ع) عالمند، علماء هم عالمند. دسته دوم، متعلم هستند، متعلم یعنی چه؟ یعنی کسی که تربیت قبول می‌کند. سوم چه کسانی هستند؟ غثاء یعنی کف روی آب. کنار جوی آب می‌بینید یک مشت کف روی آب در حال حرکت است هر جا آب می‌رود آن هم می‌رود. شخص غثاء دهان بین است. هر کس به او می‌گوید که فلانی این جوری گفته، از آن لحظه به بعد از او بدش می‌آید دیگر حساب این را نمی‌کند که آیا این شخص دروغ می‌گوید یا راست می‌گوید.

اگر می‌خواهید مربی (تربیت کننده) باشید (و یا مربی یعنی تربیت شده) باید تصمیم بگیرید که تحت تأثیر حرف‌های مختلف واقع نشوید. نگویند بچه‌های ما فحش می‌دهند، شما باید فرزندان‌تان را خوب تربیت کنید که این‌ها فحش ندهند، حرف بد نزنند، می‌گویید آقا از ما یاد نگرفته از توی کوچه یاد گرفته، خوب امر به معروف و نهی از منکر برای چیست؟ امر به معروف و نهی از منکر در قرآن آمده که «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^(۲) یعنی بعضی از مردان و زنان با ایمان یار و یاور

۱ - الکافی ج ۱ ص ۳۴.

۲ - سوره توبه آیه ۷۱.



بعضی دیگرند امر به معروف می‌کنند و از اعمال زشت دیگران را منع می‌نمایند. خدا مخصوصاً مؤمنین و مؤمنات، هر دو دسته را اسم برده، هم مردهای مؤمن هم زنهای مؤمنه که زن‌ها نگویند خدا ما را نگفته است، باید هم به مؤمنین و هم به بچه‌هایتان امر به معروف و نهی از منکر کنید تا مربی شوید.

۱۱ - تربیت توأم با محبت

در تربیت اطفال تان این را رعایت کنید که با «محبت» بهتر می‌شود بچه خردسال دو ساله حتی تا شاگرد بیست ساله‌تان را به درس خواندن و چیزهای خوب وادارش بکنید.

من یادم نمی‌رود بچه که بودم از من می‌خواستند یک کاری انجام بدهم لذا پدرم می‌گفت: «پسرم این کار را می‌کند چون مرا زیاد دوست دارد» من هم بلند می‌شدم می‌رفتم آن کار را انجام می‌دادم. اما همین جا اگر به بچه‌ای بگویند که باید این کار را بکنی ممکن است الان از ترس کتک بکند اما یقین بدانید همین قدر که فهمید که کتکی در کار نیست نمی‌کند.

در انسان عاقل و با فرهنگ محبت بیشتر اثر دارد تا خشونت. به خدا قسم اگر مردمی که در رأس کارها و قدرت‌های دنیا واقع شده‌اند، این نکته را اهمیت می‌دادند خیلی موفق می‌شدند، متأسفانه وقتی قدرت به دست کسی می‌افتد خیلی سخت است که خشونت همراهش نباشد. می‌گویند من قدرت دارم چرا نگویم باید این کار را بکنی، من که قدرت دارم چرا نگویم تو اگر نکنی چه می‌کنم؟ هیچ کس مثل خدا نمی‌شود که این همه قدرت دارد بلکه بی‌نهایت قدرت دارد ولی با محبت رفتار می‌کند. روی برنامه معمولی و طبیعی ما، باید خدای تعالی با آن قدرتی که دارد بگوید یا این کار را بکن، یا توی سرت می‌زنم. تا یک گناه کوچک بکنی، یک سیلی محکمی بخوری، یک عذاب شدیدی

بینی. ولی در عین حال این خدای با این قدرت، با این عظمت می‌گوید: من شما را دوست دارم. رحمانم، رحیمم، رئوفم، مهربانم، شما را از پدر و مادرتان بیشتر دوست دارم.

انسان از یک چیزی که بترسد از آن فرار می‌کند و نمی‌تواند دوستش هم داشته باشد. چرا ما از مرگ این قدر فرار می‌کنیم؟ برای این که از مرگ می‌ترسیم، آنچه را که ما از مردن می‌بینیم این است که ما را می‌برند، می‌شویند و بعد هم زیر زمین می‌کنند.

من بچه بودم که مرا کنار قبرستانی بردند، دیدم که این بنده خدا را آن زیر کردند به پدرم گفتم آنجا چراغی هست؟ گفت نه. گفتم من می‌ترسم. پدرمان هم که از منبری‌ها همین چیزها را شنیده بود گفت بله، آنجا عقرب می‌آید به سراغش، مار می‌آید به سراغش، فشار قبر دارد، من یک ترسی از مردن برداشتم که خدا می‌داند بدنم می‌لرزید. هر وقت پدرم می‌خواست شب‌ها طرف قبرستان برود من نمی‌رفتم که البته آن موقع بچه بودم و همان را که ایشان گفته بود می‌فهمیدم. مرده را که از دور می‌دیدم چند شبی خوابم نمی‌برد به یاد این که ما هم باید آن زیرها برویم قبرستان و همه چیز را ترک کرده بودم تا زمانی که خدا رحمت کند استادمان یک روز نشست و برای ما حرف زد و توضیح داد که وقتی بدن انسان را می‌گذارند توی قبر مثل این است که تو ناخن‌هایت را گرفته باشی و زیر خاک بکنی، این بدن هم وقتی از روح جدا شد این طور حالتی دارد، این جوری برای من توضیح داد تا ترسم برطرف شد.

خلاصه در تربیت اطفال‌تان این را رعایت کنید که با محبت بهتر می‌شود تربیت کرد تا ترس و تهدید.



۱۲ - نجات خود و فرزندان

اگر من دروغ نمی‌گویم، غیبت نمی‌کنم، نمازهایم را هم اوّل وقت می‌خوانم و واجباتم را هم که انجام می‌دهم می‌توانم بگویم پس جایم توی بهشت است؟ نه! به جهت اینکه خودم را نجات دادم و زن و فرزندم را نجات ندادم، زن و فرزندم با من هستند تکلیف‌شان به گردن من است قرآن می‌فرماید: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»^(۱) یعنی: خودتان و اهل‌تان را از آتش نگه دارید.

ای کسی که مسلمانی و این آیه شریفه را می‌شنوی وظیفه ات هست خودت و اهلت و فرزندان را از آتش نگه داری تنها، آتش جهنم مراد نیست، آتش همین دنیا هم منظور است، آتشی که انسان را از باطن آتش می‌زند و می‌کشد حسادت است، کینه است، صفات رذیله است.

شاید شما با افراد حسود برخورد نکرده‌اید ولی من برخورد کرده‌ام، دیده‌ام صاحب حسادت گریه می‌کند می‌گوید من دارم می‌میرم، شب‌ها وقتی به یاد کسی که نسبت به او حسادت می‌کنم می‌افتم، خوابم نمی‌برد، از این شانه به آن شانه می‌غلطم فکر می‌کنم چه کار بکنم که فردا او را بتوانم ناراحتش بکنم، این آتش است، که می‌فرماید: «خودتان و اهل‌تان را از آتش نجات بدهید» آتش‌هایی مثل محبت دنیا، حب جاه و ریاست و مقام‌های دنیوی.

اگر به هر کدام از ما بگویند که فردا می‌خواهند شما را فرماندار فلان شهر کنند از امشب آتش به جانمان می‌افتد و تا صبح خوابمان نمی‌برد. ولی برای کسانی که اهل زهد و تقوا هستند خدای متعال می‌فرماید: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا

فَاتَكُمُ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُم»^(۱) یعنی این برای آن است که بر آنچه از دستتان رفته متأسف نشوید و به آنچه داده شده است شاد نگردید.

اگر بگویند تمام دنیا را فردا صبح به شما می‌دهند، آرام هستی، برایت فرقی نمی‌کند، تمام دنیا را هم از تو می‌گیرند فرقی نمی‌کند.

آن وقت‌ها که بلیط بخت آزمایی بود به یک نفر که بلیط برداشته بود صد هزار تومان افتاده بود، وقتی شماره‌ها را می‌خواندند دیده بود شماره‌اش با شماره بلیط تطبیق می‌کند همان‌جا سکنه کرده و از خوشحالی مرده بود.

محبت دنیا هم همین‌جور است، خوشحالی‌اش انسان را می‌کشد، حزنش هم همین‌طور است. چه انسان را از دنیا جدا بکند انسان را می‌کشد، چه انسان را به دنیا وصل بکند او را می‌کشد، فرقی نمی‌کند این‌ها آتش است. خودتان را باید از آتش نجات بدهید از این آتشی که در احادیث داریم که صفات رذیله جرقه‌هایی از آتش جهنم‌اند نجات بدهید حالا شما چطور دل‌تان می‌آید فرزندان محبوب‌تان جلوی چشم‌تان در آتش بسوزند و شما هیچ ناراحت نباشید.

یک کسی به من تلفن زد و گفت من خواب دیدم که خون و گوشت‌های مرده از دهانم بیرون می‌ریزد گفتم تو زیاد غیبت می‌کنی؟ گفت بله، گفتم مال این است.

چطور^(۲) شما دل‌تان می‌آید زن و فرزندان گوشت مرده انسان را بخورند؟!

۱ - سوره حدید آیه ۲۳.

۲ - وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ (سوره حجرات آیه ۱۲).



یکی از آقایان آمده به من می‌گوید این زن من خیلی به دنیا بی‌محبت شده است! گفتم خوب می‌خواهی آتش محبت دنیا او را بسوزاند، تو دلت می‌آید زنی که زیر سایه تو و محبت‌های تو باید زندگی بکند آتش محبت دنیا او را بسوزاند؟!

۱۳ - ارزش کار تربیت

شما خانم‌ها فکر نکنید اگر توانستید شوهر و فرزندان‌تان را به سوی خدا دعوت کنید کار کوچکی کرده‌اید، کارتان کمتر از انبیاء بنی اسرائیل نبوده است انبیاء بنی اسرائیل از بهترین انبیاء بودند. حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»^(۱) اگر به وسیله تو یا علی یک نفر هدایت بشود، به سوی خدا بیاید برای تو بهتر از دنیا و آنچه در آن است بهتر است.

اگر شما یک نفر را هدایت کردید و او به شما یک سکه داد خیلی خوشحال می‌شوید که خوب الحمدلله ما برای این هدایت یک مزدی گرفتیم. خدای تعالی همه طلا و جواهرات به تو می‌دهد، به حسابت منظور می‌کند، روز قیامت که بی‌پول می‌شوی به تو تحویل می‌دهد.

یک روز حضرت زهراء علیها السلام نشسته بود که خانمی خدمت آن حضرت آمد و چند تا سؤال کرد، حضرت هم جواب فرمودند، عذرخواهی کرد که بی‌بی ما امروز شما را خیلی اذیت کردیم. حضرت فرمودند: تو به من منت گذاشتی. تو می‌دانی در مقابل هر سؤالی که من جواب دادم چقدر ثواب بردم؟ و این ثواب را

تو سبب شدی، این محبت خدا را نسبت به من تو باعث شدی که من جواب دادم تو به من منت گذاشتی.

کوشش بکنید حالا که دارای کمالات هستید ان شاء الله در هر کجا که هستید طوری معرفی بشوید که مرتب بیایند از شما راهنمایی بگیرند و راهنمای دیگران باشید، تا وقتی که گلیم خودتان را از آب می کشید و خودتان را نجات می دهید مثل نبی، مثل انبیاء هستید به مجرد این که یک نفر را هدایت کردید به مقام رسالت تشبیه می شوید، مثل یک رسول می شوید. حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از چهل سالگی رسول نبود چون کسی را هدایت نکرد. شما با اعمالتان، با گفتارتان باید مردم را به سوی خدا دعوت کنید تا مقامتان مقام رسل باشد نه انبیاء، لذا در حدیث هست که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»^(۱) علماء امت من علمایی که نفع شان به مردم می رسد مثل انبیاء بنی اسرائیل اند.

اگر یک نفر به وسیله شما هدایت شد، اگر یک گناه را شما مانع شدید خدای تعالی از شما ممنون می شود، متشکر می شود. خدا شکور است شکر می کند»^(۲).

اگر گوش دلتان را باز کنید خدا می گوید: بنده ام، ممنونت هستم که تو مانع شدی از این که یک گناه انجام بشود، چون گناه انسان را به جهنم می کشاند. شما در حقیقت مانع از جهنم رفتن شخصی شدید. ان شاء الله کوشش کنید عملتان، گفتارتان، حرکاتتان برای فرزندان و دیگران الگو باشد.

۱ - مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۳۲۰.

۲ - لِيُؤْفِقَهُمْ أَجْرَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ (سوره فاطر آیه ۳۰).



۱۴ - خانواده حیوانی و انسانی

یک خانواده حیوانی را در نظر بگیرید، یک حیوان نر و یک ماده و چند تا بچه، اگر در زندگی آن‌ها بنگرید نه تنها اختلاف ندارند بلکه هماهنگی هم دارند و کارهایشان تقسیم شده است، مثلاً کبوتر ماده نصف روز و کبوتر نر هم نصف دیگر روز روی تخم می‌خوابد و بعد هم که جوجه‌ها از میان تخم بیرون می‌آیند با یکدیگر کمک می‌کنند غذا را به آن‌ها می‌رسانند تا آن‌ها رشد پیدا کنند و هیچ اختلاف و دعوایی بین آن‌ها به وجود نمی‌آید، آن‌هایی که با حیوانات آشنایی دارند این مسأله را کاملاً در آن‌ها حس می‌کنند.

اگر بشر تا این حد توانست یک هماهنگی بین زن و مرد در خانواده به وجود بیاورد، تازه رسیده به مرحله حیوانات یعنی مرحله طبیعی، محدود و ظاهری. خدا از بشر بیشتر از این توقع دارد یعنی آنچه که حیوانات انجام می‌دهند روی مسأله طبیعی و فطری و در یک حد معمولی است، اما خدا انسان را برتر و شریف‌تر و گرامی‌تر خلق فرموده است.

بنابراین خدای متعال توقعی که از یک خانواده انسانی دارد این نیست که زن و مرد صد در صد در زندگی مادی توافق و هماهنگی داشته باشند زیرا این را حیوانات هم دارند! پس خدا و دین مقدس اسلام و وجدان بشری چه انتظاری از انسان‌ها دارند؟ انتظاری که هست یک گام بالاتر و یک مسأله مهم‌تر از این‌ها است و آن گام برتر و بالاتر این است که علاوه بر این که به هیچ وجه با یکدیگر در هیچ چیز و حتی کوچک‌ترین موردی نزاع ندارند و هماهنگی صد در صد طبیعی دارند (و خلاف انتظار هم نیست) بلکه آنچه که خدای تعالی و دین اسلام و وجدان انسانی از بشر انتظار دارند یعنی «پرداختن به روح یکدیگر» را در زندگی عملی می‌کنند.

۱۵- غضب بیجا

در خانه غضب بی جا به همسر و فرزندان نکنید، غضب بی جا مال شیطان است.^(۱)

یک شخصی آمد خدمت حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد آقا من خیلی کار دارم یک کلمه بگو خیلی مفید باشد، خیلی هم مختصر باشد می خواهم بروم. حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: لا تَغْضَب، غضب نکن.^(۲)

شما هم غضبتان را کنترل کنید به خصوص به فرزندان ضعیفان.

حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جنازه یک شخصی را تشییع می کردند و گاهی با سر انگشت پا حرکت می کردند. گفتند: یا رسول الله چرا این طور؟ فرمودند: این قدر ملائکه برای تشییع جنازه این شخص آمدند که حرکت مشکل است. حضرت می خواهد خوب مشخص کند که چقدر این شخص با عظمت است. وقتی حضرت با دست خودش او را در قبر گذاشت و بیرون آمد مادرش گفت خوشا به حالت چقدر تو خوبی. حضرت فرمودند: الان قبر او را بسیار فشار داد گفتند چرا؟ فرمودند: به خاطر این که در خانه با زن و بچه اش بد رفتاری می کرد و به آن ها غضب می کرد.^(۳)

یکی از مشکلات بعضی ها این است که بچه هایشان شلوغ که می کنند نمی توانند به آن ها غضب نکنند. حتی بچه کوچک بیچاره (که اگر به او بگویی

۱- در روایت است که: أَنَّ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ (بحار الأنوار ج ۷۰ ص ۲۷۲).

۲- بحار الأنوار ج ۹۲ ص ۳۴۰ و بحار الأنوار ج ۷۰ ص ۲۶۶.

۳- بحار الأنوار ج ۶ ص ۲۶۱.



برو آن طرف، گریه می‌افتد) را نمی‌توانند بدون غضب کردن آرام کنند. غضب مثل گاز داخل لوله می‌ماند هر وقت لازم باشد باید آنرا باز کنی، نباید این لوله گاز ضعیف باشد. اگر گاز را در پلاستیک کردید با یک کبریت اوضاع بهم می‌ریزد. وقتی که زمستان است و می‌خواهید اتاق گرم باشد برای روشن شدن بخاری گاز را باز می‌گذارید اما وقتی انسان می‌بیند یک محلی آتش می‌گیرد و وضع بهم می‌ریزد اینجا نباید انسان غضب بکند.

باید خیلی استقامت داشته باشید، مخصوصاً نسبت به افراد ضعیف غضب نکنید چون ما غالباً این طوری هستیم که نسبت به افراد ضعیف بیشتر غضب می‌کنیم افراد قوی را زورمان نمی‌رسد می‌آییم افراد ضعیف را تحت فشار قرار می‌دهیم، خیلی باید رعایت بکنید.

۱۶ - برخورد با کفار

قرآن می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^(۱) یعنی: محمد رسول خداست و کسانی که با او هستند، بر کفار سختگیر و بین خودشان مهربانند. کسانی که به حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان آورده‌اند با کفار شدید هستند، این از شرایط بندگی خدا است، حالا این کافر پسرش باشد، برادرش باشد، عمویش باشد، زنش باشد، هر که می‌خواهد باشد او اشدّاء علی الکفار است و البته «رحماء بینهم» بندگان خدا با خودشان یک وابستگی، یک همبستگی دارند، کمال مهربانی را نسبت به یکدیگر دارند.

اگر می‌خواهید به همان ایمان عالم ذر برسید که جزء «والذین آمنوا معه»

باشید باید به کفار شدید باشید، اما کافر کیست؟ کفر مراتبی دارد اگر کسی معصیت بکند یک مرتبه از کفر است منتهی نه کافری که نشود دست تر به او زد، یا کافری که باصطلاح نشود با او معامله یا با او زندگی کرد، و مثلاً همسرش به او حرام شود. ولی اگر فرزندی یک واجب را ترک بکند این به همان اندازه ترک واجب کافر است و شما باید به شدت با او برخورد کنید.

همین کاری که پسر تو کرد اگر یک جوان غریبه می کرد همین طور با او برخورد می کردی؟! شما نگوئید این بچه ما نه بهایی است نه مسیحی است و نه کافر است. حضرت رسول اکرم ﷺ می فرماید: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ»^(۱) کسی که نمازش را عمداً ترک کند کفر ورزیده است.

چون کفر مراتبی دارد، و این آیه می فرماید: با کفار باید شدید بود، پس در هر مرحله ای از کفر که فرزند شما باشد، در همان حد باید با او تند شوید. یک مرد متدینی پسرش ریشش را می تراشید و او با خنده می گفت: پسر من هنوز ریش در نیاورده است! فقط به خاطر این که بچه اش است، اگر جوان دیگری بود اعتراض می کرد.

۱۷ - قرابت روحی

حضرت یعقوب علیه السلام چهل سال برای پسرش که گم شده بود گریه می کند خدا او را توبیخ نمی کند چهل سال گریه کرد و چشم هایش سفید شد «وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ»^(۲) ولی حضرت نوح علیه السلام یک کلمه گفت «إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي»^(۳)

۱ - بحار الأنوار ج ۳۰ ص ۶۷۴.

۲ - سوره یوسف آیه ۸۴.



پسرم از اهلّم است خدا با او تندی کرد. مگر خدا با افراد حساب خاصی دارد؟! نه، یوسف مثل یعقوب بود، قرابت روحی داشت.

یک نفر خدمت حضرت امام صادق علیه السلام آمد حضرت به او فرمودند: من دیدم داری با فلانی صحبت می‌کنی، می‌دانی او چه اعتقادی دارد؟ جزء جبریه (به اصطلاح ما جزء این صوفی‌ها) است چرا با او حرف می‌زدی؟ عرض کرد که آقا او دایی من است. حضرت فرمودند: از این ساعت به بعد یا با او حرف خواهی زد یا با من.

اگر قرابت روحی نباشد قرابت جسمی که ارزش ندارد، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌گوید: من با برادرم زیر یک سقف نمی‌نشینم. می‌گویند: آقا قطع رحم نمی‌شود؟ حضرت فرمودند: صله رحم من در این است. (۴)

خیلی از ائمه علیهم السلام بودند که حتی نسبت به فرزندان‌شان، نسبت به برادرشان، نسبت به اقربای جسمی‌شان بی‌اعتنا بودند. قطع رحم می‌شود بشود، مگر هر صله رحمی واجب است! فرزندت را بردی خانه فامیلت، ده تا غیبت، ده تا گناه می‌شنود و می‌بیند، بلکه کارهای صاحبخانه تماماً شیطنت است و می‌خواهد همه را از راه خدا دور کند، این چه صله رحمی است، قطع رحم باید کرد، اصلاً این رحم نیست. مگر شما مجبوری از چند جا قطع کنی به یک جا وصل کنی؟! شما از خدا و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و دین و احکام و آن قرابت روحی، قطع بکنی، به یک فرد گناهکار وصل کنی؟!

۳- سوره هود آیه ۴۵.

۴- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۲۳۲ باب ۵۸.

۱۸ - محیط آلوده

دختری که از خانه و لو برای مدرسه بیرون می آید این دختر به حد تکلیف رسیده است و از خانه تا مدرسه می رود و برمی گردد، خود شما که در آن سن بودید چطوری بودید؟ او هم همان طور هست می گوئید دخترم طینتش پاک است، تو طینت ناپاک بود؟ آن افکار در مغزت می آمد، آن دیدنی ها، آن نگاه کردن ها با آن تعلیمات زشت برایت بود، برای او هم هست (این را هم بگویم که ما با سواد و تحصیلات و علم و دانش و با فهم و درک هیچ کس مخالف نیستیم، چون در رأس همه دانشمندان عالم، حضرت زینب کبری علیها السلام بوده است).

اما اگر در یک جمعی یک نفر وبایی باشد آیا شما بچه تان را در آن جمع می فرستید؟ می گوئید نه مبادا وبا بگیرد، چرا برای روحش این احترام و ارزش را قائل نیستید؟ اگر در محیطی بچه ها آلوده به صفات بد باشند چرا فرزندت را می فرستی؟ برو با خوب ها زندگی کن. اگر عقب افتادید یا انحراف پیدا کردید تقصیر خودتان است مثل این که پشت فرمان ماشین نشسته اید و فرمان را به طرف دره بیچانید توی دره می افتید و توقع نداشته باشید به خدا برسید. اگر اطراف افراد بدی هستند و می گوئید شهرمان آلوده است و نمی توانی در آنجا دینت را نگه داری هجرت کن. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله دید در مکه دیگر نمی تواند کار بکند به مدینه هجرت کرد. در یک چنین جایی زندگی نکن یا اگر مقاومی و استقامت خوب است در مقابل این ها بایست و با فساد مبارزه کن.

باید در یک جمع پر از فساد خیلی قوی باشید، مثل کوه باشید، مثل کوه استقامت کنید. مقاوم در مقابل بی دینی بایستید.

۱۹ - اهمیت دادن به وقت بلوغ

والدین به وقت بلوغ فرزندان شان اهمیت بدهند، مرحوم فریده الاسلام کاشانی که من شرحی از حالاتش را در کتاب پرواز روح نوشته‌ام، در سن بیست سالگی مجتهد مطلق بود و مراجع تقلید حکم اجتهاد به او داده بودند، در سن ۲۴ سالگی هم فوت کرد خدا رحمتش کند، ایشان گاهی هم خدمت حضرت ولی عصر (ارواح‌نفاذ) رسیده بود و حضرت به او لقب شیخ الشهداء داده بودند (خیلی عجیب است «شیخ الشهداء»!) انسان در اثر یک تربیت صحیح، در اثر یک محاسبه صحیح و تعهد صحیح است که به این مقام می‌رسد.

جوانی که به قول خودش هر چه از او نقل می‌شود و به او عنایت شده تنها و تنها در اثر توسلاتی بوده که به حضرت بقیة الله (ارواح‌نفاذ) داشته است. او می‌گفت: تاریخ تولد مرا پدرم با قید روز و ساعت در پشت قرآن نوشته بود. در سن پانزده سالگی وقتی سالروز تولد رسید و دقیقاً متوجه شدم که تکلیف شده‌ام اتفاقاً در آن ساعت در مشهد بودم، به حرم مطهر حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) مشرف شدم و احساس می‌کردم در عین آنکه مورد لطف پروردگار قرار گرفته و رسماً به من اجازه بندگی داده است، بار سنگینی را هم بر دوشم گذاشته که قطعاً تنها با اراده خودم نمی‌توانم آن را به منزل برسانم و لذا چند ساعت در حرم به حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) متوسل بودم که مرا کمک کند تا بتوانم بار سنگین تکلیف را بر دوش بکشم.^(۱)

۲۰ - سفارشات لقمان به فرزندش

لقمان فرزندش را سفارش می‌کرد شما هم بکنید:

* «يَا بُنَيَّ إِنِّهَا إِنْ تَكُنْ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ»^(۱) ای پسر من، قطعاً چنین است که اگر به وزن دانه خردلی که در دل صخره‌ای یا در آسمانها یا در زمین باشد، خدا آن را حاضر می‌کند. قطعاً خدا لطف‌کننده دانائی است.

ای پسر من، اعمال بد و خوب تو یا خلق یا هر چه را، اگر چه به مقدار خردلی باشد که در کوهی افتاده باشد یا در آسمانها باشد، خدا آنرا روز قیامت می‌آورد.

* «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»^(۲) ای پسر من نماز را بپا دار امر به معروف و نهی از منکر کن و صبر کن بر آنچه به تو می‌رسد قطعاً آن از تصمیم‌گیری در کارهاست.

از نشانه‌های عزم و ثبوت در کارها صبر بر همه مصائب است. فرزندم بر همه چیزهایی که در راه رسیدن به هدف به تو می‌رسد صبر کن.

* «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»^(۳) این جمله خیلی مهم است یعنی: صورتت را با تکبر از مردم برنگردان و در روی زمین با غرور راه نرو. روی زمین وقتی راه می‌روی با تبختر راه نرو. خیال نکن که شخصیتی داری، عالمی، متقی هستی، دانشمندی، خدا کسانی را که مختال و متکبرند و به

۱ - سوره لقمان آیه ۱۶.

۲ - سوره لقمان آیه ۱۷.

۳ - سوره لقمان آیه ۱۸.



دیگران فخر می‌فروشدند دوست ندارد در سوره اسراء خدای متعال می‌فرماید: «إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا»^(۱) تو نمی‌توانی زمین را سوراخ کنی و بشکافی (اگرچه پایت را به زمین محکم بزنی) و طول قدت هرگز نمی‌تواند به کوهها برسد، هر چه قدت را بالا بکشی و سر و گردنت را راست کنی نمی‌توانی به کوهها برسی.

* و بعد لقمان می‌فرماید: «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ»^(۲) وقتی که می‌خواهی راه بروی متوسط راه برو، اعتدال پیشه کن، نه بدو که سبک باشد نه خیلی سنگین راه برو. حالا یک وقت انسان پایش درد می‌کند این‌ها استثناء است. اما گاهی یک جوری راه می‌رود مثل این که دارد شخصیتی می‌آید!

۲۱- نگران ذریه خود بودن

اگر یک تفحصی در روایات و ادعیه و آیات قرآن بکنیم می‌بینیم همه انبیاء، همه اولیاء خدا نگران ذریه و فرزندان و قوم خود بوده‌اند. شما هم اگر بخواهید پیرو آن‌ها باشید نگران فرزندان‌تان باشید و نگذارید فرزندان‌تان خائن و بی‌بند و بار شوند و صفات رذیله در روح‌شان یافت شود چون همه این‌ها مثل آتش است، ریشه زندگی انسان را برمی‌چیند و انسان را به بدبختی می‌کشانند.

پس چون یکی از علائم افراد مؤمن این است که دل‌شان نگران دوستان، فامیل و زن و فرزندان‌شان است لذا اگر بداند که زن و فرزندش به مشکل برخورد می‌کنند اگر از دستش برآید باید مشکلات آن‌ها را رفع کند.

۱- سوره اسراء آیه ۳۷.

۲- سوره لقمان آیه ۱۹.

همه افراد مؤمن، همه افرادی که اعتقاد به مبدأ و معاد دارند، افرادی که می‌دانند بعد از مردن یک وضعی پیش می‌آید که فقط عمل صالح، ایمان کامل و اعتقادات صحیح ممکن است انسان را نجات بدهد، خیلی دلوپسی و ناراحتی دارند که مبدا فرزندان‌شان به مشکلات عالم بعد از این عالم برخورد کنند.

شما می‌بینید انبیاء بزرگ مانند حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین ائمه اطهار علیهم السلام وقتی دعا می‌کنند برای ذریه‌شان هم دعا می‌کنند.^(۱) در قرآن مجید آمده است که وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام دعا کرد گفت: خدایا من و ذریه‌ام را از این که بت پرستی کنند حفظ کن،^(۲) حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره ذریه‌اش دعا می‌کند و از تمام مردم خواسته که در نماز واجب‌شان به او و فرزندان‌ش دعا کنند و رحمت خاصه را از خدا برای ذریه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بخواهند.^(۳)

۲۲ - انجام وظیفه را به درستی پایان دادن

اگر هر کسی در حیطة وظایفی که به عهده دارد خوب و عالی انجام وظیفه کند فرزند هم خوب تربیت خواهد شد. مثلاً پدر به عنوان مرد خانواده کار خود را مطابق وظیفه‌اش خوب انجام دهد و در جهت ارتقای وضع مادی زندگی در راه صحیح تلاش و کوشش و جدیت کند و زن هم در خانه کار خویش را همان طوری که خدا از وی خواسته انجام دهد یعنی خانه‌داری‌اش نمونه، فرزندداری‌اش عالی و شوهرداری‌اش هم عالی باشد و در این زمینه‌ها تلاش و

۱ - سوره ابراهیم آیات ۳۷ و ۴۰.

۲ - وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ (سوره ابراهیم آیه ۳۵).

۳ - منظور صلوات در تشهد نماز است.

جدیت و پشتکار داشته باشد، هیچ اختلاف و نزاعی پیش نمی‌آید و فرزندان هم صحیح و خوب تربیت می‌شوند.

بعضی از مردها به کم‌کاری عادت کرده‌اند و یا این که فردی پرکار است اما درآمدش را یکجا و بدون تدبیر صحیح، بی‌جا خرج می‌کند و چیزی برای خانواده خود باقی نمی‌گذارد در این جا است که زن به فکر می‌افتد که خودش کار کند و درآمدی داشته باشد که باز از این جهت خیال شوهر آسوده می‌شود که زنم خودش خرج خودش را درمی‌آورد پس به پول من که نفقه‌اش باشد احتیاجی ندارد و از دادن نفقه به خانواده کوتاهی کرده و بعدها این کار تبعات منفی در پی خواهد داشت و زمینه‌ای برای بروز اختلافات خانوادگی خواهد شد در حالیکه این وسط فرزند قربانی خواسته‌های بیجای والدینش شده و خوب تربیت نمی‌شود.

یا این که زن همه چیز مطابق شئونس در خانه دارد ولی توقعاتش بالا است و یا با دوستش یا همسایه‌اش چشم و هم چشمی دارد و این سبب شده که بر شوهرش فشار آورد و مردی که از عهده توقعات او بر نیاید یا به انحراف افتاده (دزدی و ربا و ...) و یا فکرش مشغول و درگیر مسایل بیجایی که نباید به آن فکر کند و وظیفه‌اش نیست، می‌شود.

۲۳ - تربیت زبانی، تربیت عملی

تربیت صحیح به دو طریق صورت می‌گیرد تربیت زبانی و تربیت عملی، تربیت زبانی یعنی فرزند را از طریق زبان نرم و لین به سوی خوبی‌ها هدایت کرده و از بدی‌ها منع نماییم. البته باید بدانیم که فقط به کارگیری زبان برای انجام

تربیت کافی نیست بلکه محتاج امر دیگری به نام عمل هستیم که می‌تواند ما را در انجام تربیت خوب یاری کند.

زبان به عنوان بهترین و بدترین جای بدن است که اگر خوب به کار گرفته شود مایهٔ سعادت انسان است و الّا مایهٔ شقاوت و خذلان انسان خواهد بود. لذا خدای تعالی در قرآن درباره نحوهٔ به کار بستن زبان می‌فرماید «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^(۱) یعنی با همه مردم خوب و نیکو صحبت کنید و فرموده که فقط با عده خاصی خوب صحبت کنید.

بدیهی است که اگر در به کارگیری زبان، ادب و احترام و تقوا حکم فرما باشد به حسن آن کمک خواهد کرد زیرا بیشتر نزاع‌ها و کشمکش‌ها به خاطر عدم به کارگیری صحیح زبان و یا خوب عمل نکردن آن است.

فرزند چون به والدین بسیار نزدیک است لذا آن‌ها باید از زبان خویش به بهترین نحو، بهره گرفته و با او صحبت نمایند و ادب و احترام در زبان را به او آموزش دهند، به این ترتیب که ابتدا از خودشان شروع کرده و رعایت احترام و ادب را در صحبت با یکدیگر در نزد فرزند بنمایند و این امر را ملکه خود قرار داده و به این نحوه صحبت کردن عادت نمایند. البته باید رعایت احترام و ادب را در عرف بسنجند و ببینند که عرف (عموم مردم) چگونه ادبی را می‌پسندند یعنی اگر فرزند شما در اجتماع فردا حاضر شد به گونه‌ای زبانش را به کار ببندد که حاکی از ادب در نزد عرف باشد.

در خصوص تربیت عملی فرزند باید خود والدین بر طبق حدیث «كُونُوا



دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَلَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِأَلْسِنَتِكُمْ»^(۱) فرزند را تربیت نمایند یعنی خود والدین باید خوب باشند تا فرزند خوبی را تربیت نمایند. اگر والدین صادق، درستکار، امین، اهل نماز، دعا، نیایش، خیرخواه و مهربان نسبت به مردم باشند و گناه علنی نکنند و یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنند، چون فرزند بیشتر اوقات خویش را با آنان می‌گذرانند مانند آن‌ها می‌شود.

ضرر حضور فرزندان در جلسات علمی

یکی از محیط‌های ملموسی که فرزندان کمتر از دوازده سال با آن برخورد دارند و در آن به چشم می‌خورند مجالس علمی است، سخنران یا واعظ به وعظ و خطابه مردم می‌پردازند و مدت این مجلس لااقل یک ساعت است و جمعی که در آنجا نشسته‌اند تمام هوش و حواس خود را به آن سخنان داده و مطالبی را برای خویش برداشت می‌کنند.

کودک به دلیل فکر و ظرفیت محدودی که دارد توانایی درک مطالب ایراد شده در مجالس علمی را ندارد مگر این که حرف‌های سخنران در حد ظرفیت او باشد.

کارهایی را که کودکان انجام می‌دهند مطابق وظیفه و جایگاه سنی‌شان است یعنی بچه می‌خواهد حرف بزند، بازی کند، بخوابد، پایش را دراز کند و مانند آن، لذا مشاهده می‌کنیم که گاهی با فشار پدر یا مادر در آن مجلس مواجه شده که به او می‌گویند شلوغ نکن، سرو صدا نکن، ساکت باش، بنشین و امثال اینها، پس بچه که به مدت یک الی دو ساعت در آن مجلس حضور دارد و به

ندرت هم خوابش می برد تحت فشار است (مضافاً که اگر مطالب استماع شده را در مجلس بفهمد، چون فکرش مطابق با سنش محدود و کم ظرفیت است، نمی تواند هضم کند).

گاهی والدین که می خواهند به مجلس مهمی بروند فرزند را از صبح بیدار کرده و نمی گذارند که حتی وقتی که خوابش می آید، استراحت کند لذا او را با فشار بیدار نگه داشته و می گذارند که وقتی به فلان مجلس رفتند او در آنجا بخوابد تا والدینش آسوده به کارهای علمی خود بپردازند. این کار هیچ فایده ای که نخواهد داشت بماند، بلکه سبب انزجار آن کودک از آن مجلس و سخنران شده و مایل است که بیشتر در خانه بماند تا این که آن فشارها از سوی والدین را تحمل ننماید.

توصیه اکید ما به والدینی که صاحب فرزند زیر ۱۲ سال (و یا گاهی بچه های زیر ۱۵ سال به سبب عدم رشد و بلوغ فکری که بتوانند مطالب عمیق علمی را در مجالس ولو مجالس مذهبی و معنوی درک کنند) این است که از بردن فرزندان خود به چنین مجالسی جداً پرهیز نمایند زیرا ضررهایی هم متوجه خودشان و هم فرزند و دیگران می شود از جمله:

۱- کودک زیر هفت سال تحرک و جنب و جوش و بازی کردن جزو روحیه اش می باشد و اصولاً کار چنین کودکی همین است که بازی کند و حرکت داشته باشد مانند ما بزرگ ترها که کارهایی برای خود داریم آن بچه هم کارش بازی است و نباید زیاد به او فشار آورد.

حال اگر او را در مجلس علمی که شرایط و جو خاصی را می طلبد ببریم او در آنجا هم می خواهد بازی و سر و صدا کرده و یا با همسالانش حرف بزند و یا چیزی بخورد که سر و صدا ایجاد کند یا گریه کند، طبعاً در چنین اوضاعی



حواس مستمعین پرت می‌شود و به دلیل شکست سکوت مجلس، حداقل
اتفاقی که می‌افتد تمرکزشان را از دست می‌دهند مطلب از دستشان می‌رود و یا
به قولی رشته افکارشان پاره می‌شود و همه در دل آرزو می‌کنند که ای کاش این
بیچه‌ها در اینجا نبودند تا ما بهتر می‌توانستیم مطالب را درک کنیم.

حتی خود والدین هم به علت این که مشغول ساکت کردن فرزندشان
هستند قدرت تمرکز واقعی در مجلس را نداشته و نمی‌توانند خوب استماع
کرده و مطالب را درک نمایند.

۲- ممکن است فرزند در سن بالای هفت سال باشد و در مجلس سر و
صدا نکند و کنار مادر یا پدرش ساکت بنشیند و ممکن است در این سنین
مطالبی را بفهمد ولی به دلیل فکر محدودی که دارد و مطالب ایراد شده در
مجلس مطابق ظرفیتش نیست، نتواند مطالب شنیده شده را هضم نماید و آن
مطالب به صورت ابهام در روحش باقی می‌ماند یعنی مطالب را فهمیده ولی به
جهت فکر و ظرفیت محدودی که دارد مطالب برای او جا نیفتاده و به درک
عمیق آن نرسیده است.

لذا هضم نکردن مطالب شنیده شده در مجالس علمی توسط فرزند موجب
این می‌شود که مطالب مبهم در روح او بماند و چون نمی‌تواند به حل آن
ابهامات برسد در آینده ممکن است دیگر در آن مجالس شرکت نکند و از آن
منزجر شده و بگوید من که چیزی از فلان مجلس نمی‌فهمم پس چرا در آن
شرکت کنم!؟

مسئول این روحیه همان والدین غافل و بی‌توجه به این خطر هستند که
فرزند خود را در آن سنینی که هنوز به بلوغ روحی و رشد فکری نرسیده بود به
آن مجالس می‌بردند.

حال اگر همین فرزندان کمتر از ۱۵ سال در مجلسی که هم سن و سالان شان شرکت کرده اند، باشند و مطالبی که در آنجا گفته می شود مطابق ظرفیت این گونه فرزندان باشد نه تنها باعث فشار و دل سردی آنان نشده بلکه سبب تشویق و ترغیب به رفتن این گونه مجالس شده و آداب شرکت در آن را هم یاد می گیرند.

۳- چون شرکت در مجالس علمی، معنوی و درسی، نظم خاصی را می طلبد مثل کلاس های دانشگاه یا مدرسه که همه یک دست و در یک سن، یک کلاس و یک گروه هستند، بدیهی است که اگر بچه ای در این کلاس حضور داشته باشد نظم آنجا را بهم می زند لذا هیچگاه دیده نشده که در یک کلاس مدرسه یا دانشگاه، یک دانش آموز یا دانشجو، بچه ای را با خود به کلاس درس بیاورد.

ما هم نباید مجالس علمی، معرفتی و معنوی خود را که در آن مطالب عمیق علمی مورد بحث قرار می گیرد از کلاس یک دانشگاه کمتر بدانیم و باید همان جدیتی را که برای ورود به کلاس درس دانشگاه قائلیم برای آن مجالس هم قایل باشیم و فقط خودمان به تنهایی بدون بردن فرزندانمان که هنوز ظرفیتش محدود است، جهت کسب درس های دینی و علمی و اخلاقی و معرفتی برویم و همان تمرکزی را که در یادگیری یک فرمول فیزیک یا شیمی در کلاس مدرسه یا دانشگاه داریم بلکه کمی بالاتر را برای یادگیری دروس توحید و خداشناسی و معرفت امام و معرفت جهان هستی داشته باشیم.

۴- گوینده مجبور است که محدود صحبت کند و خیلی از مطالبی که در نظر دارد بگوید، نگوید زیرا در مجالس افراد مختلف هستند بچه هایی که در سن حدود ۸-۹ سالگی که مطالب را می فهمند ولی نمی توانند درست حل و فصلش کنند، حضور دارند.

کودکان ما مثل آینه ای صاف و پاک می باشند که اگر در مقابل هر فردی قرار



بگیرند مطابق همان شخص حرف می‌زنند و عکس العمل نشان می‌دهند و مانند آبی که با یخ زدن به شکل قالب درمی‌آید، روحیات فرد مقابل را در خود ایجاد می‌کنند زیرا آن‌ها روحی پاک و بری از گناه و صفات رذیله ندارند لذا هر گونه شوخی نابجایی را در مقابل آن‌ها نباید انجام داد. هر حرفی که در خور شأن و فهم و درک آن‌ها نیست و فقط مربوط به افراد بزرگ‌تر هست را نباید در مقابل آن‌ها زد. زیرا در غیر این صورت روزی را خواهیم دید که او با دیگران همان کارهایی را خواهد کرد که ما در سن طفولیت در مقابل او انجام دادیم و حرف‌هایی را خواهد زد که ما در دوران طفولیت او در مقابلش به همسرمان یا خواهر یا برادرمان زده‌ایم و او آن اعمال و حرف و سخن‌ها را در خود ثبت و ضبط کرده و ناخواسته در جایی که محل و مکان آن حرف و یا شوخی نیست، ارائه داده و مایه آبرو ریزی ما می‌شود.

اگر بسیار مایلیم که در مجلسی شرکت کرده و از فضایل آن استفاده کنیم یا باید فرزندان را به فرد امینی مانند مادر بزرگ یا خاله یا عمه که صلاحیت نگهداری فرزند را به نحو شایسته دارند، بسپاریم و یا اگر کسی را نداشتیم که فرزند را به او بسپاریم خودمان از رفتن به آن مجلس خودداری نموده و وظیفه‌مان را که نگهداری فرزند است، انجام دهیم تا خدا از ما راضی شود.

از تنها گذاردن فرزند در خانه هم جداً پرهیز نماییم زیرا خطراتی او را در تنهایی تهدید می‌کند مانند وسایل خطرناک منزل مثل چاقو، کبریت، گاز، برق و سیم آن، یا افرادی که در نبود ما به منزل رجوع کرده و فرزندان آن‌ها را نمی‌شناسد و یا اگر می‌شناسد با عدم قرار قبلی به جلوی منزل ما آمده، فیلم‌های غیرآموزنده به فرزندان می‌دهد، یا خطر بلندی و افتادن از آن و از همه مهم‌تر ترس بچه از تنهایی که گاهی صدمات طولانی مدت را به او وارد

می آورد.

ممکن است کسی بگوید ما فرزندان را نسبت به همه این خطرات وا کسینه نموده ایم و از او خیلی مطمئنیم که دست به چنین اعمالی نمی زند بلکه در آن ساعتی که ما نیستیم مشغول نگاه کردن کارتون های سی دی یا کار با کامپیوتر یا فوتبال یا نقاشی و درس خواندن است. ما می گوییم آفرین بر شما که فرزندان را نسبت به خطرات وا کسینه کرده اید ولی توجه داشته باشید که شما در خانه نیستید و او را نمی بینید پس نمی توانید بگویید که من صد در صد مطمئنم که فرزندم خطایی نمی کند زیرا ما یک دشمن قسم خورده به نام شیطان داریم که در صدد است که به ما ضربه بزند و از هر جایی که درست عمل نکنیم او ضربه خود را می زند.

تنها گذاشتن فرزند در خانه عمل صحیحی نیست، ولی اگر دو خواهر باشند که یکی به سن بلوغ و رشد فکری از جهت نگهداری خواهر کوچکتر خود رسیده است که ما مطمئنیم که اگر آن ها را در خانه تنها بگذاریم به خاطر این که فرزند بزرگتر را نسبت به خطرات وا کسینه کرده ایم هیچ مشکلی به وجود نمی آید، این کار اشکالی ندارد.

اما اگر یک دختر و یک پسرند و هر دو در سنین کمتر از ۱۵ سال هستند بهتر است که آن ها را تنها نگذاریم زیرا از جهت اخلاقی صحیح نمی باشد.

تنظیم خانواده

اسلام نفرموده که شما هر چه می‌توانید بچه‌دار شوید. حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند که «تناكحوا تناسلوا تكثروا فإني أباهي بكم الأمم يوم القيامة و لو بالسقط»^(۱) «تناكحوا» یعنی زن بگیرید، شوهر کنید، «تناسلوا» نسل داشته باشید، حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند که نسلتان زیاد بشود، من روز قیامت به زیادی امت خودم مباحات می‌کنم. یک کسی می‌گفت که این سخن با تنظیم خانواده چطور مناسب است؟

معلوم است که هر بچه‌ای که از پدر و مادری متولد می‌شود مایه مباحات حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نیست. شما دارای فرزند بشوید، او را امت پیغمبرش بکنید، مسلمان واقعی‌اش بکنید تا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله به او مباحات بکند و الا نسل یهودی‌ها قطع بشود، نسل دشمنان خاندان عصمت علیهم السلام قطع بشود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله خیلی هم خوشحال می‌شود.

پس شما دارای فرزند بشوید و تربیتش کنید. چند فرزند را می‌توانید تربیت کنید؟ از ما که پرسند می‌گوییم هیچی! به جهت این که ما یک بچه داریم امروز و فردا هفت ساله می‌شود او را در مدرسه می‌گذاریم، او را در دامن فساد قرار می‌دهیم و از سر خودمان بازش می‌کنیم. چرا پدر و مادر باسواد، بچه‌شان مخصوصاً دخترشان را در خانه باسوادش نمی‌کنند!

چرا دارای فرزند نمی‌شویم!

شخصی پیش ما آمده بود و می‌گفت آقا ما چند سال است بچه‌دار نشده‌ایم. دیدم یک خرده می‌شود با او صحبت کنیم لذا گفتم این مسأله به شما چه ربطی دارد؟

گفت: یعنی چه به من ربط ندارد؟

گفتم: بله! به تو چه مربوط بچه‌دار نشدی؟ خدا می‌خواهد از یک راه بندگان را وارد دنیا بکند از یک راه هم نمی‌خواهد وارد بکند، تو چه کاره‌ای در این کارها دخالت می‌کنی؟ حالا یک وقت انسان مرضی گرفته دردی دارد، دعا می‌کند، تازه آنجا هم باید گفت: به تو چه؟ ولی تو بچه‌دار نشدی بهتر، زحمت کمتر.

می‌گوید: آخر آدم آرزو دارد. باید گفت: تو بنده خدایی، آرزو یعنی چه؟ آخر آدم اجاقش کور است. صحبت اجاق و این حرف‌ها نیست. از حضرت پیغمبر ﷺ با آن عظمت یک دختر بیشتر نمانده است. اصلاً این موضوع به ما چه ارتباطی دارد. شما یک خرده در همین مسأله فکر کنید.

من به آن آقا گفتم اما آخرش قانع نشد. رفت دنبال یک رمالی چیزی که برایش یک دعایی بنویسد بچه‌دار بشود. ولی حالا به شما می‌گویم اصلاً به شما چه، چه ارتباطی به شما دارد. برای این که انسان بچه‌دار نشده هم زن و هم مرد ناراحتی‌های عجیبی دارند. زن بیچاره هر روز خیال می‌کند که شوهر می‌رود او را طلاق می‌دهد، مخصوصاً اگر خود را مقصر بداند. نه این تقصیر نیست، اگر زن نازا است زن حضرت ابراهیم علیه السلام هم نازا بود که قرآن می‌فرماید: «وَكَانتِ امْرَأَتِي



عاقراً»^(۱) خوب این عیب دارد؟ خدا نمی‌خواهد از این بطن فرزندی متولد بشود. نه این که بطن بدی باشد، نه. حضرت ساره زن بسیار بزرگواری بود. این چیزی نبوده مسأله‌ای نبوده است. اصلاً به تو چه که تو بچه‌دار می‌شوی یا نمی‌شوی؟

یکی از چیزهایی که بعضی‌ها را خیلی بیچاره می‌کند همین است، من سه نفر از دوستانم را می‌شناسم که این‌ها راه کمالات را نمی‌پیمایند چونکه بچه‌دار نمی‌شوند یکی از آن‌ها گفته بود من وقتی این راه را می‌پیمایم که خدا به ما یک بچه بدهد. گفتم خدا چنین اصراری ندارد که تو این راه را پیمایی.

پس باید گفت اصلاً به من و شما چه. آن جور زنت را ناراحت می‌کنی که او همیشه دلهره داشته باشد، که یک زن دیگر خواهی گرفت، و او را طلاقش خواهی داد، یا اگر اشکال در شوهر باشد، زن هر جوری هست با او سر می‌کند دندان روی جگر می‌گذارد. این حرف‌ها چیست؟ اصلاً تقصیر هیچ کدام نیست. ما بندگان خدا هستیم. حضرت عیسی علیه السلام با همه ارزشی که پیش خدا دارد دارای فرزند نشد، خدا صلاح نمی‌داند (چون اگر بچه‌های عیسی می‌ماندند الان مسیحی‌ها این‌ها را بچه‌های خدا می‌دانستند، خدا گفت که تو نمی‌خواهد بچه‌دار بشوی، حالا خودت را به جای خدا پرستیدند بس است دیگر بچه‌هایت بچه خدا نشوند).

باید خوشحال باشید، بنشینید به نعمت‌های خدا فکر کنید، همیشه به ناراحتی‌ها فکر نکنید. برای مؤمن در دنیا اصلاً ناراحتی نیست. آقا خدا به تو چند قلم نعمت داده و چند قلم نعمت از تو کسر کرده است؟

اگر یک جایی مهمانی رفته باشید، مرغ هست، قیمه، قورمه سبزی و همه چیز هست ولی شما دلتان گرفته، غصه‌تان گرفته که چرا در این مجلس سوپ نیست!! ماها این طوریم. بدبختی‌مان همین است. خدا همه چیز به تو داده یک چیز را کسر گذاشته ببیند تو چه جوری هستی. همینطور که شما با غم و غصه دارید می‌گویید که چرا سر این سفره سوپ نیست، به خدا قسم شما که به اولیاء خدا می‌گویید چرا من بچه‌دار نشدم، چرا من بدهکارم، چرا خانه ندارم، چرا شوهر ندارم، چرا بچه ندارم، چرا درد و مرض دارم؟ اولیاء خدا به شما می‌خندند.

سوپ مهم‌تر است در سر این سفره نباشد یا این تسبیح‌هایی که شما در مقابل این همه نعمت الهی باید داشته باشید؟ تسبیح مهم‌تر است چون بالاخره اگر از ده تا غذا یکی‌اش کم بشود به چشم می‌آید و اهمیت دارد، اما از ده هزار تا نعمت که قرآن می‌فرماید: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا»^(۱) اگر یکی کم شد این اصلاً نباید به حساب بیاید.

پس هیچ وقت، در مناجات‌تان با خدا چیزی را که نمی‌دانید از خدا نخواستہ باشید. چه می‌دانی این ثروتی را که می‌گویی خدایا به من بده، به صلاح تو باشد؟ از کجا می‌دانی که ازدواج کردی و بچه‌دار نشدی به صلاح تو باشد که خدا به تو بچه بدهد؟ یک کسی آمده بود پیش من می‌گفت: آقا ما چند سال است ازدواج کردیم فرزندان نداریم؟

گفتم خدا این مقدار، این تعداد مخلوق روی کره زمین می‌خواهد. الان آن مقدار را دارد و نمی‌خواهد یک دانه هم اضافه شود. به تو چه ارتباطی دارد؟



شاید اسباب بازی می‌خواهی، یک مدتی با این بچه بازی کنی، بعد هم بزنی توی سر خودت که بچه‌ات بزرگ شده و باعث ناراحتی‌ات شده است، بچه‌ای که به زور از خدا گرفته باشد بعد مایه ناراحتی‌اش هم می‌شود، قرآن می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، قطعاً بعضی از همسران شما و فرزندان‌تان دشمنان شما هستند پس از آن‌ها دوری کنید»^(۱)، تعداد افراد روی کره زمین مربوط به خدا است و این را بدانید خدا به شما که بچه نداد آسمان به زمین نمی‌آید، از بچه‌دارها بپرس چقدر گرفتاری دارند.

خدا وقتی به کسی فرزندی می‌دهد اگر فرزندی مثل حضرت یحیی علیه السلام بدهد که از روزی که متولد شد سلامت بود، نه یک ذره اذیت می‌کرد، نه کسی را به کاری مجبور می‌کرد، روز قیامت هم که دو مرتبه زنده می‌شود باز هم سلامت است^(۲) خیلی خوب است و الاً فرزند اگر ندهد بهتر است. خدا اگر فرزند معصیت‌کار به انسان بدهد بدتر است. راحت زندگی کنید بچه می‌خواهید چه کار، آن هم در این دوره و زمانه.

یکی از خانم‌ها آمده بود می‌گفت: ما چند سال است ازدواج کردیم بچه‌دار نشدیم.

گفتم: خوب چه ارتباطی به شما دارد؟

گفت: یعنی چه به من چه ارتباطی دارد؟

گفتم: خدا یک تعداد مخلوق روی کره زمین می‌خواهد حالا دیگر بیشتر نمی‌خواهد، خوب به شما نداده.

۱ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ (سوره تغابن آیه ۱۴).

۲ - وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (سوره مریم آیه ۱۵).

نه، فرزند چراغ زندگی است.

تو معلوم نیست که زندگی بکنی، زنده باشی که چراغ داشته باشی.

آخر من دوست دارم.

وقتی فرقی برای تو ندارد که یک بچه لوس، بی تربیت و بی دین تربیت کنی، یا یک بچه صالح، خوب گریه در خانه‌ات نگه دار، تو که برای خدا بچه نمی‌خواهی، نمی‌خواهی بچه‌ات یک روح شناس بشود که مردم را به کمال دعوت بکند. بعد هم بچه دیگر و بال گردنت می‌شود هی می‌نشینی نفرینش می‌کنی نفرینت هم نمی‌گیرد، نمی‌توانی هم دورش بیندازی. اگر انسان نگهداری یک حیوانی را دوست دارد یک گوسفند بگیرد در خانه نگه دارد ثواب هم دارد.



راهکارهایی برای فرزنددار شدن

گاهی بعضی خانم‌ها و آقایان با مشکلاتی مواجه می‌شوند و بعد از ازدواج صاحب فرزند نمی‌شوند، اما باید بدانیم که اسلام عزیز برای هر موضوعی از کوچک تا بزرگ راهکارهایی را گذاشته است از جمله عنایت به عدم فرزند داشتن والدین، که آن راهکار تعلیم دعا، توسل، توجه به لطف و قدرت الهی است و والدین را در صورت تمایل به داشتن فرزند به این راهها تشویق نموده‌اند از جمله:

۱- اذان گفتن

«علی بن مهزیار از محمد بن راشد نقل می‌کند که هشام بن ابراهیم به حضرت امام رضا علیه السلام برای مرضی که داشت و فرزندى از او به وجود نمی‌آمد اظهار نگرانی و از آن حضرت چاره جویی کرد، آن حضرت فرمان داد که در خانه‌اش با صدای بلند اذان بگوید. او می‌گوید فرمان آن حضرت را اطاعت کردم و با صدای بلند در منزل اذان گفتم، هم کسالتم برطرف شد و هم فرزندان زیادی از من به وجود آمدند.

محمد بن راشد می‌گوید خود من و خانواده و بعضی از کارگرانم کسالت‌هایی داشتیم که برطرف نمی‌شد وقتی این مطلب را از هشام شنیدم من هم به همان فرمان عمل کردم و خداوند همه کسالت‌های من و خانواده‌ام را برطرف فرمود. (۱)

حضرت امام سجاده علیه السلام در رساله حقوقیه خود حق اذان گو را متذکر می شود، که او پروردگار عزیز و بزرگ را یادآوری می کند و خواستار می شود که تو سودمند شوی و در انجام واجبات الهی یاری ات می نماید لذا باید از مؤذن سپاسگزار بود.

۲- استغفار نمودن

یکی دیگر از راه های فرزند دار شدن این است که انسان در درگاه الهی استغفار و طلب آمرزش از گناهانش و کوتاهی هایش نماید که بسیار اهمیت دارد. مردی به نام ابرش کلبی در محضر حضرت امام باقر علیه السلام ضمن ابراز نگرانی خود از این که دارای فرزند نمی شود خواستار یادگرفتن چیزی شد که بتواند بچه دار گردد آن حضرت فرمودند: در هر روز یا در هر شب صد مرتبه استغفار بگو زیرا خداوند می فرماید: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است تا آنجا که فرمودند: و شما را به اموال و پسران یاری می کند «اَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً إِلَى قَوْلِهِ وَيُؤْتِكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ»^(۱)

زاره می گوید: بسیاری از هاشمیون که بچه دار نمی شدند با عمل به همین دستور بچه دار شدند.

۳- نام حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت امام صادق علیه السلام هنگامی که مردی از بچه دار نشدنش شکایت کرد به او فرمودند: هرگاه نزدیکی کردی بگو خدایا اگر فرزندی روزی ام فرمایی

۱- سوره نوح آیات ۱۰ و ۱۲ - وسائل الشیعه ج ۲۱ ص ۳۷۱.



نامش را محمد می‌گذارم. راوی می‌گوید او همین کار را کرد و فرزند دار شد.^(۱)

همچنین حضرت امام صادق علیه السلام فرموده است: هر کس از شما همسرش در چهار ماهگی از آبستنی باشد و او را رو به قبله خوابانیده و با دست روی پهلویش بزند و آیه الکرسی را بخواند و بگوید «اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ سَمَّيْتُهُ مُحَمَّدًا» یعنی خدایا من نام او را حتماً محمد خواهم گذاشت. به درستی که ایزد بزرگ و عزیز او را پسر خواهد آفرید و اگر بعد از تولدش او را بعد از پیمانی که بسته محمد نامید مبارکش باشد و اگر از پیمانی که بسته بود منحرف شد و وفای به عهد نکرد و نامش را غیر محمد گذاشت بستگی به لطف ذات اقدس الهی دارد که مختار است او را بگیرد و بمیراند یا زنده بدارد.^(۲)

۴- تلاوت آیه یونسیه

ابی جمیله می‌گوید: مردی از مردم خراسان در ریزه شرفیاب محضر حضرت امام صادق علیه السلام شد و عرض کرد قربانت گردم! فرزندى روزی‌ام نگردیده، آن حضرت در جوابش فرمودند: زمانی که به شهر خود می‌روی و قصد نزدیکی با همسر خود داری سه بار این آیه شریفه را بخوان، اگر خداوند بخواهد فرزند دار می‌شوی؛

«وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»^(۳) (یعنی: حضرت یونس در آن وقتی که

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ شَكَاهُ إِلَيْهِ رَجُلٌ أَنَّهُ لَا يُؤَلِّدُ لَهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (إِذَا جَامَعْتَ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِن رَزَقْتَنِي ذَكَرًا سَمَّيْتُهُ مُحَمَّدًا قَالَ فَفَعَلَ ذَلِكَ فَرَزَقَ) (الكافي ج ۶ ص ۹).

۲ - الكافي ج ۶ ص ۱۱.

۳ - سوره انبياء آیه ۸۷.

در حال غضب رفت، پس گمان می‌کرد که ما هرگز بر او تنگ نخواهیم گرفت، پس در تاریکی صدا زد اینکه خدائی جز تو نیست، تو پاکی، قطعاً من از ظالمین بوده‌ام).^(۱)

۵- آب نسیان

نافع می‌گوید: با جمعی نشسته بودیم که ناگهان وجود ذی‌جود سرور کائنات حضرت محمد ﷺ تشریف فرما گردیده و بر ما سلام فرمودند. جواب عرض کردیم. فرمودند: می‌خواهید دارویی را که جبرئیل به من یاد داده است به شما یاد بدهم که اصلاً احتیاجی به دارو و درمان و طبیب نداشته باشید؟ حضرت امیرمؤمنان ﷺ و سلمان و دیگران که رحمت الهی بر همه آنان باد، عرض کردند آن چه دارویی است؟ آن حضرت فرمودند: مقداری از آب نسیان را بگیرید و فاتحه‌الکتاب (حمد) و آیه‌الکرسی و سوره‌های «قل هو الله احد» و «قل اعوذ برب الفلق» و «قل اعوذ برب الناس» و «قل یا ایها الکافرون» را هر کدام هفتاد بار در آن آب بخوانید و هفت روز متوالی صبح و شب از آن بخورید.

به آن خدایی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت جبرئیل گفت: هر کس از این آب خورده باشد خداوند هرگونه کسالتی را از بدنش برطرف کرده و از لوح محفوظ محو و نابود می‌نماید. حضرت پیامبر ﷺ مجدداً همان سوگند را تکرار فرمودند که هر کس دوست داشته باشد صاحب فرزندی گردد، بعد از آشامیدن آن آب یقیناً دارای فرزند خواهد شد، اگر زنی نازا و عقیم باشد با خوردن آن آب، خدای توانا او را بچه‌دار خواهد فرمود، و اگر مردی عین و زنی نازا باشد با



آشامیدن آن آب مانع آن‌ها برطرف شده و احتیاجی به مداوا نخواهند داشت و حتی هر یک از پسر و دختر را که مایل باشند به لطف خدا دارا خواهند شد.^(۱)

۶- دعایی دیگر

حضرت امام سجاد علیه السلام به برخی از اصحاب فرموده است که برای فرزند دار شدن این دعا را هفتاد بار بخوانید:

«رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ * وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثُنِي فِي حَيَاتِي وَيَسْتَغْفِرْ لِي بَعْدَ مَوْتِي وَاجْعَلْهُ لِي خَلْقًا سَوِيًّا وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَصِيبًا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^(۲) حضرت امام سجاد علیه السلام فرموده است: هر کس این دعا را زیاد بخواند خداوند هر چه را از ثروت و فرزند و خیر دنیا و آخرت تقاضا و آرزو نماید روزی اش می‌کند؛ به درستی که باری تعالی می‌فرماید: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا».^(۳)

۷- ذکر دیگر

حضرت امام باقر علیه السلام به یکی از کارگزاران هشام بن عبدالملک که صاحب فرزندی نمی‌شد فرمودند: هر روز، صبح و عصر هفتاد مرتبه سبحان الله بگو و ده مرتبه استغفار کن و تسبیح را نیز نه مرتبه گفته و مرتبه دهمش را با استغفار

۱- بحار الأنوار ج ۹۵ ص ۴۱۹.

۲- سوره انبیاء آیه ۸۹.

۳- سوره نوح آیات ۱۰-۱۲ و من لا یحضره الفقیه ج ۳ ص ۴۷۴.

ختم کن زیرا خدای تعالی می فرماید:

«قُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا»^(۱)

زراره می گوید آن مرد طبق فرمان حضرت امام باقر علیه السلام رفتار کرد و صاحب فرزندان زیادی گردید.

یکی از دوستداران آن حضرت نیز می گوید: با دختر عمویم مدتی ازدواج کرده بودم و مدتی بچه دار نمی شدم دستور حضرت امام باقر علیه السلام را به همسرم یاد دادم و فرزند دار شدم همسرم دانست که با شروع آن دعا آبستن شده و آن دعا را به هر زنی که بچه دار نمی شد یاد می داد و آن ها نیز صاحب فرزندان بسیار می شدند.

۸- رهنمود حضرت امام صادق علیه السلام

ابن الحرث بصری می گوید خدمت حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم، من تنها وارث خاندان بزرگی هستم که از بین رفته و منقرض شده است من هم فرزندی ندارم. آن حضرت فرمودند: خدای عزیز و بزرگ را در حال سجده بخوان و بگو:

«رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ»^(۲) «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ»^(۳) (پروردگرم به من از طرف خودت فرزندان پاکی عنایت

۱- سوره نوح آیات ۱۲-۱۰ و الکافی ج ۶ ص ۸.

۲- سوره آل عمران آیه ۳۸.

۳- سوره انبیاء آیه ۸۹.



کن زیرا تو دعا را می شنوی، پروردگارم مرا تنها نگذار و تو بهترین دریافت کننده چیزی هستی که از دیگری باقی مانده است).

او می گوید: همان سجده را با آن آیات به جا آوردم و خداوند دو پسر به نام های علی و حسین به من عطا فرمود.^(۱)

۹- سوره قدر

روزی مردی بر حضرت امام صادق علیه السلام وارد شد و عرض کرد ای فرزند پیامبر، خدا هشت دختر پشت سر هم روزی ام کرده و تا کنون پسری ندارم از پیشگاه خداوند عزیز و بزرگ بخواهید که پسری به من عنایت فرماید.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه قصد نزدیکی با همسرت را داشتی در همان حال مخصوص که نشسته ای دست راست خود را طرف راست ناف همسرت بگذار و هفت بار سوره قدر (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ...) را بخوان، بعد عمل آمیزش را انجام بده آنچه دوست داری (یعنی پسر) را خواهی دید و اگر آثار آبستنی در همسرت پیدا شد هر وقت شب شد دست چپ خود را طرف راست ناف همسرت بگذار و هفت بار سوره قدر را بخوان.

آن مرد می گوید: این کار را انجام دادم و پشت سر هم هفت پسر برایم متولد شد این روش را به عده زیادی یاد دادم و آنان نیز صاحب فرزندان پسر شدند.^(۲)

۱- بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۸۵.

۲- وسائل الشیعة ج ۲۱ ص ۳۷۴.

۱۰ - چند روایت

- حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند : خوردن انار شیرین قوت تولید مثل مرد را زیاد و فرزند را زیبا می نماید. (۱)
- حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند : کاسنی خوردن فرزند و مال را زیاد می کند. (۲)
- حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند : کسی که برایش فرزندی به دنیا نمی آید زیاد تخم مرغ بخورد. (۳)
- حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند : یکی از پیامبران به پیشگاه الهی از نداشتن و کمی فرزند شکایت کرد به او خطاب رسید و گفته شد که گوشت با تخم مرغ بخور. (۴)
- عمر بن حسنہ جمال می گوید خدمت حضرت امام کاظم علیه السلام درباره کمی فرزند چاره جویی کردم آن حضرت فرمودند : « طلب آمرزش و بخشش از گناهان کن و تخم مرغ با پیاز بخور » (۵)
- و نیز آن حضرت فرمودند : کسی که تغییراتی در توانایی تولید مثل پیدا

۱ - أَكُلُ الثُّمَانِ الْحُلُو يَزِيدُ فِي مَاءِ الرَّجُلِ وَيُحَسِّنُ الْوَلَدَ. (وسائل الشیعة ج ۲۵ ص ۱۵۵)

۲ - اَلْهَنْدَبَاءُ تُكَثِّرُ الْمَالَ وَالْوَلَدَ (بحار الأنوار ج ۶۳ ص ۲۰۶).

۳ - مَنْ عَدِمَ الْوَلَدَ فَلْيَأْكُلِ الْبَيْضَ وَلْيُكْثِرْ مِنْهُ (وسائل الشیعة ج ۲۵ ص ۸۰).

۴ - شَكَأَ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلَّةً التَّسَلَّى فَقَالَ كُلِّ اللَّحْمِ بِالْبَيْضِ (الكافی ج ۶ ص ۳۲۴).

۵ - عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي حَسَنَةَ الْجَمَالِ قَالَ شَكَوْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قُلَّةً الْوَلَدِ فَقَالَ لِي «اسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَكُلِّ الْبَيْضَ بِالْبَصْلِ» (الكافی ج ۶ ص ۳۲۴).



کند، برایش سودمند است که شیر با غسل بخورد.^(۱)

از تکرار نسخه هایی که ائمه علیهم السلام برای فرزنددار شدن فرمودند، استفاده می شود؛ داروها و دعاها به مناسبت مزاج ها و اشخاص فرق می کند لذا رعایت این جهت و توجه به این جهت لازم است.

اصلاح فکر در بچه دار نشدن

کسانی که پس از ازدواجشان تمایل دارند که صاحب فرزند شوند و روش های بالا را انجام داده اند ولی ناامید شده اند باید اصولی را در افکارشان قرار دهند و به وسیله آن فکر زندگی خویش را جلو ببرند:

۱- خدا از یک راه می خواهد بندگان را به دنیا وارد کند و از راه دیگر نمی خواهد.

۲- خدا نمی خواهد از این بطن و شکم فرزندی متولد شود و این بدان معنا نیست که این بطن بد باشد بلکه خواست الهی بر این قرار گرفته که از این بطن فرزندی متولد نشود مانند نمونه تاریخی، حضرت ساره که همسر حضرت ابراهیم علیه السلام بود، ایشان زن بسیار بزرگواری بود ولی صاحب فرزند نشد تا اینکه در سنین پیری خدا حضرت اسحاق را به او داد.

۳- خدا مصلحت همه چیز را بهتر می داند و ما باید تابع مصلحت الهی باشیم اگر الان به شما بچه نداد نباید ناراحت شوید زیرا از مصلحت آن مطلع نیستید. حضرت عیسی علیه السلام که بدون پدر متولد شد و این همه مورد توجه مسیحیان قرار گرفت که در موردش دچار افراط شده و او را خدا دانستند خودش

۱ - مَنْ تَغَيَّرَ عَلَيْهِ مَاءُ الظَّهْرِ فَلْيَنْتَفِعْ لَهُ اللَّبَنُ الْحَلِيبُ وَ الْعَسَلُ (الكافي ج ۸ ص ۱۹۱).

دارای فرزندی نشد، زیرا در این صورت مسیحیان فرزندان او را فرزندان خدا می دانستند، لذا صلاح بر این بود که حضرت عیسی علیه السلام صاحب فرزندی نباشد.

۴- خدا این تعداد و این مقدار مخلوق روی کره زمین می خواهد حالا بیشتر از این نخواسته و الان نمی خواهد یک دانه هم اضافه بشود.

۵- تعداد افراد روی کره زمین مربوط به خدا است و اگر به شما فرزندی نداد آسمان به زمین نمی آید.

۶- به زور و اصرار نمی توان از خدا فرزندی گرفت زیرا در این صورت بعداً مایه رنج و ناراحتی می گردد.

۷- کسی که فرزندی دارد و یا می خواهد صاحب فرزندی شود باید بداند که مسئولیت سنگین و خطیری را به دوش می کشد زیرا فرزند مانند حیواناتی که در خانه نگه می دارند نیست که بعد از مدتی او را نگه دارند و بعد که خسته شدند او را دور بیندازند بلکه او یک انسان است که باید به بهترین وجه تربیت گردد و چون وصل به والدین است لذا از آنها جدا نمی شود. اگر کسی صاحب فرزند نشد باید خوشحال باشد که مسئولیتش کمتر است.

وجود مبارک حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينِ»^(۱) کمی افراد خانواده یکی از راه های کمی خرج و نداشتن گرفتاری است.

۸- این افراد باید بدانند که دنیا محل خوردن و خوابیدن و زاد و ولد نیست زیرا این موارد جنبه حیوانی دنیا است و بلکه دنیا محل خودسازی و بندگی خدا است و گاهی خدا از طریق عقیم بودن، انسان را می سازد و به خود نزدیک

می‌گرداند.

۹- اگر کسی واقعاً از خدا فرزند پاک و نمونه می‌خواهد باید خودش قدم در راه پاکی و تزکیه روح نهاده تا لیاقت این را پیدا کند که خدا از ارواح پاک و صالح عالم ذر به او عنایت کند. مانند حضرت زکریا که پیامبر و پاک و تزکیه شده بود لذا وقتی دعا کرد و از خدا فرزند پاک و تزکیه شده خواست^(۱) خدا دعایش را اجابت نمود.^(۲) حال ما که پیامبر نیستیم که چنین فرزندی از خدا بخواهیم ولی اگر پایمان را جای پای انبیاء و اولیاء الهی بگذاریم و از آنها اطاعت نماییم و مانند آنها خوب باشیم و راه و روش پاک آنها را از طریق تزکیه نفس خود بیاماییم می‌توانیم لایق این باشیم که خدای تعالی از ارواح نمونه عالم ذر به ما فرزندی عنایت نماید که مایه روشنی چشم‌مان گردد.^(۳)

خرافات

در موقع تولد فرزند که یکی از وقت‌های حساس در زندگی انسان است رسومات جلو آمده و آن را سخت در بر می‌گیرد. بطوری که بچه که متولد می‌شود تشریفات و رسومات خاص را رعایت می‌کنند ولی اکثراً به فکر این که باید روز اول اذان در گوش راستش بگویند و اقامه در گوش چپش بگویند^(۴) نیستند. واجبات و محرمات را در خصوص تولد فرزند رعایت نمی‌کنند ولی رسومات را خیلی رعایت می‌کنند.

۱- وَكَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (سوره مریم آیه ۵).

۲- وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا (سوره مریم آیه ۱۳).

۳- وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَرْوَاحِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ (سوره فرقان آیه ۷۴).

۴- وسائل الشیعه ج ۲۱ ص ۴۰۶.

رسومات غلط را کنار بگذارید، ما یک مشتمت رسومات داریم که می‌خواهیم به ائمه علیهم‌السلام نسبت بدهیم، صورت شرعی به آن بدهیم، اول کاری که باید بکنید این است که یک چیزی را که رسم شده بپرسید آیا این رسم اساس اسلامی و دینی دارد یا ندارد؟ اگر به خاطر مریض شدن بچه‌تان یک زن دور از حقیقت را آوردید و او فال قهوه گرفت یا تخم مرغ شکست بدانید که اگر به این کار اقدام کردید خطا کارید اگر کاری که اساس دینی ندارد ولی شما به خاطر این که رسم است انجام دادید و به عنوان دین قرارش دادید کافرید، نه کافری که نشود دست تر به شما زد بلکه کافری که از راه راست انحراف پیدا کرده‌اید و کفران الهی را انجام داده‌اید.

واقعاً خرافات خیلی در زندگی ما وارد شده است مثلاً در نوروز اگر از مردم بپرسید هفت سین به چه دردی می‌خورد نمی‌دانند زیرا یا باید انسان خودش از این کار یک چیزی، یک فایده‌ای احساس کرده باشد یا یک راستگویی، یک کسی از جانب خدا به او گفته باشد، دیگر سومی ندارد. نه کسی از جانب خدا گفته که تو هفت سین بچین، نه خودت علتی برای آن می‌دانی.

سایر خرافات هم همینطوری است زنهای بی‌حجاب و آرایش کرده در نوروز به خانه قوم و خویش‌ها می‌روند تا جوان‌ها آن‌ها را ببینند، با هم دست بدهند، با هم بنشینند، آیا این‌ها واقعاً انسانیت است؟

می‌گویند هر کی سر سال هر جور باشد تا آخر سال همان طور خواهد بود، من هم می‌گویم انسان بدبختی که کنار هفت سین نشست و توأم با خرافات، کارهای بی‌فایده و بی‌اساس کرد تا آخر سال همینطور خواهد بود.

آن کسی هم که آن موقع نشست و گفت: «یا مقلب القلوب و الابصار، یا مدبر اللیل و النهار، یا محول الحول و الاحوال، حول حالنا الی احسن الحال» و این دعا



را به قصد رجاء خواند و یک حال توجهی به خدا پیدا کرد، اعتراف به ذات مقدّس پروردگار کرد و خودش را از خرافات نجات داد بعید نیست ان شاء الله تا سال آینده تا عید نوروز دیگر همین طور باشد.

خوب همین را بگیر ببین کدامش بهتر است؟ می‌گویی من در عصر تمدن زندگی می‌کنم آیا تمدن یعنی خرافات؟ همین آلودگی‌ها، همین بی‌بند و باری‌ها، همین خدا را به غضب در آوردن‌ها، تمدن‌تان همین‌ها است. اگر تحویل سال نصف شب است بلند شو، بلند شو، بارک‌الله. شب را قدر بدان تا صبح مشغول عبادت باش، کسی حرفی ندارد. فردا هم بنشین در مجلسی که حرف خدا و دین زده می‌شود. بارک‌الله. اما تویی که می‌گویی من متمدنم، تحصیل کرده هستم، با سواد هستم، انسان هستم، این آلودگی‌ها یعنی چه؟ از رفت و آمدهای بی‌موقع همه فرار بکنند، او فرار بکند از توی شهرش، آن یکی فرار بکند، که بعضی‌ها گریه می‌کنند که آقا ما عید نوروز چه کار کنیم؟ ما چند تا قوم و خویش بی‌بندوبار داریم این‌ها با وضع حجاب بدی می‌آیند چه کنیم؟ گفتم بروید در شهر نمانید.

هر کاری که می‌خواهید بکنید باید اوّل ببینید که این کار اساس دینی دارد یا نه. چقدر من خوشم می‌آید بعضی‌ها که خدا حفظشان کند می‌آیند سؤال می‌کنند که فلان کار را ما می‌خواهیم بکنیم آیا این کار که در بین همه رسم است از نظر دینی اساسی دارد یا نه؟ ما می‌خواهیم سفره حضرت ابا الفضل علیه السلام بیندازیم، می‌خواهیم ختم انعام بگیریم، می‌خواهیم فلان کار را بکنیم آیا این‌ها اساس دینی دارد، یا نه؟ اگر اساس دینی دارد انجام دهید اگر اساس دینی ندارد هیچ وقت نباید انجام بدهید. کوشش کنید که خرافات را در مغز خود و فرزندان‌تان وارد نکنید.

از بعضی افراد در رادیو و تلویزیون می پرسند سیزده بدر چه کار می کنید؟ حتی یک دلیل بچه گانه هم ندارند بگویند چرا سیزده را بدر می کنیم؟ چرا می رویم؟ به بچه بگویند چرا عروسکت را اینجا گوشه حیاط گذاشتی؟ می گوید که من این را به میهمانی آوردمش. انسان این اندازه دلیل داشته باشد که چرا این جور روز سرد می رود ناهارش را در بیابان در جلوی چشم زن و مرد غریبه می خورد؟ شاید او غذای بهتری آورده باشد شما شاید غذای بدتری آورده باشید؟ نباید چشمی به سفره بیفتد. چرا غذایت را آنجا می خوری و در خانه ات نمی خوری؟ یک دلیل بچه گانه ندارند.

یک چیزهایی یک راهی برای خودمان انتخاب کردیم و اسمش را هم اسلام گذاشته ایم، بعضی هایش را از خودمان در آورده ایم و به اسلام چسبانده ایم، حتی بعضی هایش را برایمان از جایی که کفر است آورده و به ما داده اند و ما هم آن را انجام می دهیم. اگر عید نوروز بر فرض یک چیزی باشد دیگر چهارشنبه سوری قطعاً چیزی نیست، سیزده بدرش قطعاً چیزی نیست، باید این افکار تان را تنظیم کنید، در بین جامعه ما به عید غدیر این اندازه اهمیت داده نمی شود ولی به عید نوروز بیشتر اهمیت داده می شود این برای این است که افکار در صراط مستقیم نیست.

بشر در بسیاری از مسائل و اعمال و رسومات عملاً و اعتقاداً در هر مذهب و دینی که باشد متأسفانه دچار یک مشت خرافات و رسومات بی معنا که کم کم آن را منتسب به دین و حقیقت و واقعیت نموده می شود.

ما به مذاهب و ادیان دیگر با آنکه بیشترین سهم را در این جهت دارند و رفته رفته دین خود را از بین برده اند کاری نداریم ولی در دین مقدس اسلام با همه کوششی که رهبران دینی برای حفظ آن از این گونه خرافات نموده اند



بسیاری از این انحرافات و خرافات وارد شده که باید سالک الی الله متوجه آنها باشد و از آنها دوری کند تا از صراط مستقیم خارج نشود.

جمعی معتقدند که نباید انسان سنت شکن باشد و رسومات و عاداتی که جامعه‌ایی با آن خو گرفته‌اند از بین ببرد زیرا مولی امیرالمؤمنین علیه السلام در فرمانی که به مالک اشتر داده می‌فرماید: «وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُفَّةُ وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ»^(۱) یعنی اگر به سنت خوبی مردم مسلمان خو گرفته‌اند و به آن عمل کرده‌اند و اجتماع آنها به آن مانوس شده است و مایه اصلاح اهل مملکت است نقض نکن و بلکه آن را برای آنها حفظ نما.

ما در پاسخ می‌گوئیم این مطلب تا جایی صحیح است که رسومات جای حقایق دینی را نگیرد و بدعت جای دستورات واقعی مذهبی را اشغال نکند و الا اگر گفتیم منظور حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این بوده که هر چه را یک ملت و یا یک جامعه ترسیم نمودند و بدعت گذاشتند از نظر اسلام باید تأیید شود طبعاً در دراز مدت دین از صراط مستقیم خارج شده و دستخوش هوس‌های مردم جاهل واقع می‌گردد و رفته‌رفته از اسلام جز اسمی باقی نمی‌ماند.

بنابراین یقیناً آن حضرت نقض سنت‌هایی را که صالحه است یعنی مفید برای مردم است ولی جزء دین محسوب نمی‌شود و هیچ‌گاه بجای احکام دینی قرار نمی‌گیرد منظور فرموده‌اند.

بنابراین اگر این گونه رسومات و خرافات بدون کنترل بخواهند در دین رخنه کنند و کم‌کم آنها جای حقایق دینی را پر کنند روزی سرنوشت دین مقدس

اسلام به مسیحیت امروز دچار خواهد شد.

لذا لاقل اهل تزکیه نفس باید بکوشند تا از این گونه خرافات خود و فرزندان خود را دور کنند.

تأثیر رسومات در تربیت فرزند

یکی از مسائلی که خانواده‌ها خواسته یا ناخواسته با آن روبرو هستند مسأله رسومات و خرافات می‌باشد. رسومات مجموعه آداب و رسومی است که قومی به آن خو گرفته و بر طبق عادت، آن را انجام می‌دهند و لو این که در راه دین و طبق نظر اسلام نباشد. مانند آنچه که در قرآن آمده که قوم حضرت ابراهیم علیه السلام بت می‌پرستیدند و این کار و این رسم غلط در بین آن‌ها جا افتاده بود و بازگشت از آن برایشان غیرممکن بود.

یکی از افرادی که با این خرافات و رسومات مواجه است کودکان نازنین ما هستند که مثل آئینه از هر چیز خوب یا بدی الگو می‌گیرند و در شکل‌گیری شخصیت و روحیات آنان نقش بسزایی دارد. متأسفانه بعضی از آیین‌های خرافی به قدری در جامعه ما جا افتاده که اصلاً کسی به ذهنش نمی‌رسد که شاید این‌ها خرافات باشد و همان‌ها را به فرزندشان، به آن کسی که تازه می‌خواهد آداب و احکام اجتماعی و اسلامی را بیاموزد، تعلیم می‌دهند و حتی آنان را به این کار تشویق می‌نمایند.

والدین گرامی می‌بایست در همان لحظات اولیه آشنایی فرزندشان با خرافات مثل (سیزده بدر، چهارشنبه سوری، سفره هفت سین) فرزندان را به خرافی و دور از عقل بودن این کار واقف سازند و از آنجا که «العلم فی الصغر



کالئقش فی الحجر»^(۱) اگر فرزند در همان لحظات اوّل از والدیش شنیده باشد که این‌ها جز خرافات چیزی نیست روح پاکش او را به سمت این چیزهای پوچ هدایت نخواهد کرد، چون با نهی والدین از انجام این کارها و عواقب آن آشنا شده است و با ربوبیت آن‌ها دست به انجام چنین اعمالی نخواهد زد. اما اگر از همان ابتدا والدین او را نسبت به این کار و عواقب آن واقف نکرده و حتی متذکر هم نشدند و آن فرزند در محیط اجتماع قرار گرفت به آن سمت خواهد رفت چون از دوستان و همسالانش و حتی افراد بزرگ‌تر غافل می‌شوند که هر سال در چنین اوقاتی این کارها را انجام می‌دهیم و این حرف‌ها بالاخره روی فرزند اثر می‌کند و اگر با نهی والدین در همان لحظات اوّل آشنایی مواجه نگردید دیگر حرفی را از آنان قبول نخواهد کرد و به سمت اجتماع و کارهای خرافی آن پیش خواهد رفت.

بعضی از خرافات جنبه اجتماعی دارد و برای رفع آن نیاز به فرهنگ سازی اسلامی و همت مسئولین دلسوز دارد که آن را به عنوان خرافات در جامعه معرفی کنند و افراد را از آن برحذر دارند.

ولی بعضی از خرافات در خانواده‌ها به صورت خصوصی خود را نشان می‌دهد که والدین با این کار روح فرزند خود را از حقیقت دور می‌کنند و چون فرزند تا سن تکلیف خدا را نمی‌شناسد و فقط پدر و مادر را به عنوان الگو دیده و می‌شناسد و هر چه را از آنان می‌بیند می‌پذیرد و در زندگی به کار می‌بندد. در چنین خانواده‌هایی بیشتر آموخته‌های والدین همان است که از گذشتگان خود به ارث برده‌اند و بر طبق آن عمل می‌کنند اگر کمی اهل فکر و تعقل و انصاف

باشند می‌فهمند که این خرافات چیزی جز افکار و اعمال بیهوده نیست و اگر هواهای نفسانی و شیطانی جای انصاف و دادگری را نگرفته باشد دست از آن برمی‌دارند و دیگر از آن پیروی نخواهند نمود.

خصوصیات کودکان

به طور کلی انسان‌ها دارای روحيات مختلفي هستند، مثلاً زنان هر کدام روحيه خاص به خود را دارند و در بعضی روحيات مانند مهربان بودن، عطف و داشتن و رحمانيت با هم مشترکند.

مردان نیز هر یک دارای روحيات مخصوص به خود بوده و در شدت عمل و خشونت با یکدیگر مشترکند.

در این بین کودکان نیز در همان دوران طفولیت دارای روحيات مشترکی هستند که ما آن‌ها را بیان می‌کنیم:

۱- روح کودکان پاک است.

چون کودکان از نظر فاصله زمانی عالم ذر چندان فاصله‌ای ندارند لذا دروس عالم ارواح و تعهدات عالم ذر در فطرت پاک‌شان نهفته است^(۱)

۲- با کودکان متعهد باشید.

کودکان به دلیل لطافت و پاکی روح اگر کسی با آن‌ها قراری گذاشته توقع دارند او متعهد و پایبند به تعهداتش باشد.

والدین نیز باید اگر با کودکان قراری گذاشتند روی تعهدات‌شان با کودکان



پایبند باشند و یا این که اگر نمی‌توانند به تعهد عمل نمایند با آن‌ها قراری نگذارند.

۳- فکر و ظرفیتشان محدود است.

آن‌ها به علت داشتن فکر و ظرفیت محدود آینده‌نگر نبوده و دوراندیشی ندارند و فقط جلوی پای خود را می‌بینند لذا به دلیل این محدود بودن فکرشان به چیزهای ناپایدار و فانی می‌اندیشند و فکرشان به دنیا و راحتی و ظواهر آن است.

۴- بچه قوه انتخاب دارد ولی به جهت کمبود اطلاعاتش نمی‌تواند خوب اختیار کند.

توضیح آن که اختیار یعنی طلب و پذیرش، اگر بچه‌ای را در نظر بگیرید و او را در میان انواع و اقسام اشیاء قرار دهید مشاهده می‌کنید که ممکن است او اشیاء خطرناک را برای بازی کردن انتخاب نماید، اینجا او خیر و خوبی را پذیرش نکرده است بلکه بدی را انتخاب نموده و والدین با راهنمایی‌هایی که به او می‌کنند باید خوبی را به او فهمانده و وی را به سمت خوبی‌ها هدایت کنند. این کار و وضعیت تا زمان بلوغ ادامه می‌یابد یعنی متناسب با بزرگ شدن کودک اطلاعاتش هم زیاد شده و با راهنمایی صحیح، خوبی را اختیار می‌کند.

پس کودکان باید راهنمایی شوند و خوبی را از بدی بشناسند تا بتوانند با اطلاعاتی که به دست می‌آورند خوبی را انتخاب نمایند و اگر بدون راهنما به حال خود رها شوند دست به انتخاب‌های ناخوشایند می‌زنند و ممکن است موجب هلاکت خویش گردند. مثلاً بچه چهار ساله می‌خواهد از خیابان عبور کند او از قوانین عبور کردن از خیابان و چراغ سبز و قرمز مطلع نیست، اگر کسی

او را راهنمایی نکرده باشد و راه خیر و خوبی را در عبور از خیابان برای او بیان نکرده باشد سبب می شود که او دست به انتخاب غلط زده و از خیابان پراز تردد اتومبیل عبور کند و خود را به خطر بیندازد.

۵ - همه بچه های خردسالی که بازی می کنند در احسن حال هستند.

۶ - بچه ها لجبازند.

لجبازی در کودک نشانه قاطعیت و روحیه خوب اوست و آن قاطعیت را نباید از او گرفت بلکه باید آن را به سمت خوبی رهنمون کرد.

می گویند یک حاکمی با وزیرش بحثش بود که اگر انسان امکانات داشته باشد می تواند بچه را آرام نگه بدارد، وزیر گفت که من می شوم بچه و تو هم که امکانات همه چیز داری مرا آرام نگه دار. وزیر به حاکم گفت که من شیر می خواهم، خوب شیر آوردند. گفت: عسل می خواهم، عسل آوردند. گفت: این عسل را با این شیر قاطی اش کنید. قاطی اش کردند. گفت: حالا جدایش کنید. گفتند: یک شیر و عسل دیگر برایت می آوریم گفت: نه، همین شیر و عسل را باید جدا بکنید. حالا امکانات بیارید این ها را از هم جدا بکنند محال است.

هر چه انسان قدرت داشته باشد با این بچه نادان چه کند پا را به زمین می کوبد شیر را از عسل جدا کنید هر چه به او می گویند این شیر این هم عسل جدای از هم، می گوید نه همین را می خواهم. این لجبازی است و چیز خوبی در اوست اما چون روی کار محال قاطعیت دارد قاطعیتش خوب است ولی کار بدش بد است، باید راهنمایی شود.

بچه پایش را روی دم شیر گذاشته و بر نمی دارد و محکم می ایستد این محکم ایستادن خوب است، اما روی دم شیر بودنش بد است. پس قاطعیت



بچه‌ها را از آن‌ها نگیرید ولی هدایت و راهنمایی کنید. به آن‌ها بگویید این کار را نکن این کار بد است، بدی کار را به او بفهمانید، این طور فرزندان‌تان را تربیت کنید.

۷ - بچه‌ها کنجکاوند.

یعنی تفحص عمیق دارند. بچه‌ها چون دارای روح سالمی هستند و هنوز به دنیا آلوده نشده‌اند و با آن آشنایی زیادی ندارند لذا بسیار سؤال می‌پرسند و کنجکاوی می‌کنند و والدین باید پاسخگوی سؤالات آن‌ها باشند و مطابق با فکر و ظرف کودک خود جواب آن‌ها را بدهند تا جواب سؤالات خورا بفهمد.

۸ - بچه‌ها حواس‌پرتند زیرا تنها روی یک مورد جزئی تمرکز می‌کنند و همین سبب می‌شود که از امور دیگر غافل شده و حواس‌شان پرت گردد، روح‌شان به دنیا عادت نکرده است بنابراین فکرشان را روی جزئیات متمرکز می‌نمایند.

۹ - از زمان خردسالی تا سن تکلیف که خدا بچه را آزاد گذاشته و بچه هم ایمان قوی به خدا ندارد و از آن طرف هم به وسایلی که مربوط به او است محبت دارد در نتیجه این می‌شود که محبت دنیا در قلبش پیدا می‌شود منتهی در سن خردسالی خیلی قوی نیست ولی وقتی که بزرگ شد همین محبت تبدیل می‌شود به محبت دنیا، تضاد منافع، جنگ‌ها و آدم کشی‌ها، تا آنجایی که می‌بینید دنیا را گاهی به فساد و خونریزی می‌کشاند از محبت به دنیا نشأت می‌گیرد.

۱۰ - از خصوصیات تحسین برانگیز کودکان این است که حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید.

الف - اگر با هم قهر کنند فوراً آشتی می‌کنند یعنی کینه‌ای نیستند (دیده‌اید بچه‌ها از این طرف قهر کرده‌اند و کتک کاری هم کرده‌اند ولی چند دقیقه بعد برمی‌گردند).

ب - تکبر ندارند. در هر جای اتاق شد می‌نشینند، وسط، کنار، این طرف آن طرف، چرا در این مجلس به ما احترام نگذاشتند این حرف‌ها را هم بچه ندارند.

ج - توکل‌شان خوب است. بچه هر وقت گرسنه‌اش می‌شود می‌رود می‌گوید مادر من گرسنه‌ام. قبلاً فکر این که ظهر اگر گرسنه شدیم مادر از کجا می‌خواهد غذا بیاورد را هم نمی‌کند.

۱۱ - بچه‌ها در همان عالم خردسالی و کوچکی چیزهایی می‌بینند که ما بزرگ‌ترها نمی‌بینیم. در ۶ سالگی و گاهی کم‌تر یک چیزهایی مشاهده می‌کنند و یک مطالبی برای انسان بیان می‌کنند انسان فکر هم نمی‌کند این دختر بچه یا این پسر بچه دروغ بگوید و باورش نمی‌آید. این‌ها همه‌اش به خاطر این است که هر چه که ما به عالم ارواح نزدیک‌تر بشویم غفلت‌مان کمتر، ارتباط‌مان بیشتر و هر چه هم بزرگ‌تر می‌شویم اگر به راه کمالات قدم برداریم و خودمان را تزکیه نکنیم به مادیات و دنیا و لجن‌زار دنیا نزدیک‌تر و غفلت‌مان بیشتر می‌شود.

۱۲ - بچه‌ها دوراندیش نیستند و محدودتر فکر می‌کنند. هر چه فکر محدودتر باشد دور را کمتر می‌بیند و به فکر دور کمتر هست. بچه‌ها و کودکان خردسال از خصوصیات‌شان این است که برای فردا فکری نمی‌کنند، برای ده روز دیگر فکر نمی‌کنند، به جهت این که دوراندیش نیستند. هر چه انسان فکرش کوتاه‌تر باشد به چیزهای کوچک‌تر فکر می‌کند، به چیزهای ناپایدار فکر می‌کند و هر چه فکر انسان وسیع‌تر و عمیق‌تر و بلندتر باشد به چیزهای بزرگ، پایدارتر



و بر اهمیت فکر می‌کند، این یک قاعده کلی است.

لذا بچه‌های خردسال به اسباب‌بازی که فایده‌ای (جز برای محدوده زمانی کوتاه) ندارد فکر می‌کنند، برای آن گریه می‌کنند، ناراحت می‌شوند (البته افراد بزرگ هم برای نداشتن خانه مسکونی فکر می‌کنند برای ثروت دنیا گاهی متأثر و گاهی خوشحال می‌شوند. اگر روح انسان بزرگ‌تر بشود درباره ایمانش، چقدر ایمان دارد، چقدر اعتقاداتش صحیح است، فکر می‌کند و اگر در صراط مستقیم دین که ائمه اطهار علیهم‌السلام در آن قرار گرفته‌اند، قرار بگیرد فقط و فقط به قیامت فکر می‌کند چون بزرگ‌تر از همه قیامت است مهم‌تر از همه آخرت است پایدارتر از همه بهشت و جهنم است).

ایجاد رذایل روحی در کودک

چون کودکان فکرشان محدود و کوتاه می‌باشد، حواس‌شان به دنیا و ظواهر آن و چیزهای ناپایدار است و در ذهن تجسم موجودات را دارند، این عوامل سبب می‌شود که حب دنیا در آن‌ها به وجود آید به خصوص که والدین بخواهند تربیت‌های سالمی را روی آن‌ها پیاده کنند که از انحرافات در آینده‌اش جلوگیری نمایند.

مثلاً به بچه می‌گویند «به چیزی که مال خودت نیست دست نزن یا فقط به وسایل خودت دست بزن» کودک با این جمله به چیزی که مال خودش نیست دست نمی‌زند ولی دوست ندارد کسی وسایل او را دست بزند و همین روحیه یک عامل برای حب دنیای او است که بعداً در دوران تکلیف با تزکیه نفسش برطرف خواهد شد.

بچه این حب دنیا را در صورت عدم هدایت به راه صحیح به صورت تضاد منافع، دعوا، جنگ و خونریزی نشان می‌دهد که برای همین فرموده‌اند: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»^(۱) سرمنشأ هر خطایی حب دنیا است.

چون کودک در سنین خردسالی توانایی اعمال قدرت برای جلب منافع را ندارد لذا حب دنیا در کودک قوی نیست بلکه فقط ریشه‌های این صفت از دوران کودکی شروع به رشد می‌کند و وقتی که کودک بزرگ شد اگر تزکیه نفس نکند حب دنیا در جهت منفی خود را بسیار نشان خواهد داد و اگر تزکیه کرد حب دنیا را در جهت صحیح خواهد داشت (مثلاً روحیه اش طوری می‌شود که من برای خدا کار می‌کنم تا از درآمد عده‌ای را تحت پوشش قرار دهم، یتیم‌نوازی کنم، کارهای خیر انجام دهم).

بچه‌ها به دلیل ضعف و ناتوانی در ایمان و اعتقاد به خدا از دوران طفولیت تا سن تکلیف دارای صفات رذیله می‌شوند، زیرا آن کسی که به خدا و حقایق ایمان داشته باشد از بسیاری از صفات زشت به خاطر خدا می‌گذرد و آن کار را انجام نمی‌دهد و تقوا را رعایت می‌کند.

بعضی از صفات رذیله هم ذاتی است یعنی کودک با خود از عالم ذر آورده است که بعداً با هدایت‌های والدین باید راه خویش را به سمت خیر پیش بگیرد مثلاً مرض حسادت بچه بزرگتر به کوچک‌تر.

البته بیشتر صفات رذیله اکتسابی است که کودک تا سن تکلیف آن‌ها را از محیط آلوده (به صفات زشت) اطراف کسب می‌کند مثلاً تا امروز یک دانه فحش بلد نبوده اما به محض برخورد با اطرافیان یا همبازی‌های خود فحش می‌دهد.



در این گونه مواقع که فرزند آن صفت زشت یعنی فحاشی را اظهار می‌کند، پدر و مادر مهربان و دلسوز باید به او تذکر داده و بدی این کار را به او بفهمانند تا آن کودک بدانند این حرفی که بچه دیگری زد خیلی زشت و بد است و اگر او هم این حرف را بزند مادر و پدرش ناراحت می‌شوند.

در حقیقت دو موضوع در کودک مهم است:

اول- کودک ایمان به خدا و معنویات ندارد که تقوا را رعایت کند.

دوم- نیازمندی و وابستگی بیشتری به وسایل ظاهری نسبت به بزرگ‌ترها در خودش احساس می‌کند. آدم بزرگ را هر کارش بکنند نمی‌رود به مادر پناهنده شود و بگوید مادر جان چه کار کنم مثلاً غذایم بده. ولی بچه وابستگی‌اش به مادر شدید است (به طور کلی هر ضعیفی که خودش را ضعیف بداند، به قوی وابسته است. یعنی می‌رود زیر سایه قوی‌تر. آن‌هایی که مؤمنند و اهل تقوی و کمالاتند تازه زیر یک سایه قوی می‌روند. منتهی می‌گویند این‌ها قوی نیستند و خدای تعالی قوی است و به سوی او می‌روند).

این دو حالت مهم نمی‌گذارد کودک تزکیه نفس کند و نمی‌تواند مانع ایجاد صفات رذیله در خودش بشود، محبت به دنیا را هم که دارد و صفات رذیله را با قوه دراکه قویش جذب می‌کند.

بطور کلی بچه به فکر بدن، دنیا، راحتی دنیایی و بازی‌اش است. اگر پدر و مادر از سفر برمی‌گردند برایش چیزی که سوغات می‌آورند اسباب‌بازی خواهد بود، خودش هم اسباب‌بازی می‌طلبد.

در ایام خردسالی اعتقاد کودک به خدا ضعیف است کودک ۴ ساله ۵ ساله اصلاً خدا را نمی‌شناسد، اعتقاد به پروردگار ندارد تا برای خاطر خدا از وسیله

بازی اش صرف نظر کند و به یک بچه دیگری بسپارد، همه این صفات در سنین خردسالی برای انسان به وجود می آید بچه انحصار طلب می شود می گوید این اسباب بازی ها مال من است یعنی کسی حق دست زدن ندارد. حسد پیش می آید، می گوید چرا بچه فلانی اسباب بازی های زیادی دارد و من ندارم. بخل پیش می آید، قبل از ورود بچه مهمان، تا صدای درب را شنیده، برخاسته اسباب بازی هایش را جمع کرده و گذاشته در کمد، درش را هم قفل کرده چرا؟ برای این که اسباب بازی هایش را بچه مهمان بر ندارد، این شروع بخل است. بچه مهمان آمده و اسباب بازی او را برداشته مخصوصاً خراب هم کرده باشد این بچه با او دشمن می شود و کینه توزی به وجود می آید.

می بینید که تمام این صفات رذیله در سنین خردسالی بوجود می آید، ایمانی هم در بچه نیست که به خاطر خدا صرف نظر کند. چون تنها چیزی که انسان می تواند از حق خودش صرف نظر کند، خدا و برای خدا است. یعنی بگویند برای خاطر خدا من صرف نظر می کنم. آن ایمان را هم کودک ندارد. پس خیلی از صفات مثل طمع، حرص، بی محبتی، بی رحمی و کینه توزی در خردسالی در انسان به وجود می آید و می بینید که در سن ۱۵ سالگی این بچه پر از صفات رذیله است. حالا ممکن است بگویند: نه بچه ما خوب است همان بچه خوب را اگر یک مقداری سر به سرش بگذارید می بینید که همه این صفات رذیله را دارد.

فنون تربیت صحیح فرزند

اکنون نکات و فنون لازم جهت تربیت صحیح فرزند را که بسیار شیرین و آموزنده است را برای شما می آوریم.

۱- شرط اصلی تربیت و شکل گیری آن، اطاعت می باشد یعنی آن که



تحت تربیت است باید مطیع باشد تا تربیت در او مؤثر واقع گردد.

۲- مربی باید دارای صفت ستّاریت باشد یعنی عیوب فرزند یا فرد تحت تربیت خویش را بپوشاند.

۳- مربی لازم است برای رشد و تربیت فرزند، مصالح و منافع شایسته را در نظر بگیرد.

۴- کسی که وظیفه تربیت فرزند و یا دیگران را به عهده می‌گیرد باید بداند که او یک معلم و مربی است و معلمی شغل انبیاء است.

۵- طوری برای فرزندان نامگذاری کنید که آن اسم در قیامت مایه سرافرازی‌شان باشد. سعی کنید ابتدا از اسم ائمه اطهار علیهم‌السلام فرزندان‌تان انتخاب کرده و در مرحله بعد نام‌های الهی و انبیاء را برگزینید و خود اسم خوب برای فرزند الهام بخش صفات صاحب اسم در او است فرزند شما عقب اسم خودش حرکت می‌کند لذا برای او اسم نیکو بگذارید.

۶- از فنون تربیت فرزند، انفاق کردن و آموزش آن به فرزند است.

۷- اگر بخواهیم از عهده تربیت شایسته فرزند یا زیردستان خود برآییم باید یا خودمان در این زمینه مجتهد باشیم و یا این که باید یک راهنمای علمی و دینی در زندگی داشته باشیم، تا فرزندان خویش را بر طبق سلیقه‌های گوناگون تربیت نکنیم. بلکه همه اهل خانواده نسبت به سخنان و روش‌های تربیتی آن راهنما خاضع و تسلیم بوده و اوامرش را همان‌طوری که فرموده عملی نمایند.

۸- از شرایط مهم تربیت صحیح فرزند، وجود محیط سالم و عاری از میکروب‌های صفات رذیله شیطانی و حیوانی مانند تکبر، حسد، بی‌مهری، غضب بیجا است، چنانکه گل در باغچه بدون علف هرز خوب رشد می‌کند.

۹- اگر والدین در تربیت فرزندان خویش با هم هماهنگ باشند فرزندان خوب تربیت خواهند شد، زیرا یکی از عوامل خیلی مؤثر در تربیت ناصحیح فرزندان وجود دو قطب ناهماهنگ در خانه است.

۱۰- به فرزندان مطابق ظرفیتش تذکر دهید.

۱۱- از عوامل مؤثر در تربیت شایسته فرزند، عدم وجود وسایل نامناسب نظیر فرش، تابلوفرش، تابلو، عکس و پوسترهایی است که به انحراف و غفلت آن‌ها از دین و حقایق کمک می‌کند. زیرا فرزند اگر تابلوی عکس فلان زن یا مرد خواننده مبتذل را هر روز در دیوار منزل مشاهده کند کم‌کم مثل آن‌ها اهل گناه و منکر دین و حقایق می‌شود.

۱۲- با عمل صالح و زبان لَین (نرم) محرک فرزند به سوی سیر الهی شوید.

۱۳- پدر و مادر به عنوان دو عنصر و ستون محکم در زندگی باید قبل از ازدواج خود را به سلاح علوم ثلاثه (عقاید صحیح، احکام و اخلاقیات یا همان تزکیه نفس) مجهز کرده تا بینش و بصیرت در زندگی و کارهای‌شان داشته باشند و یا اگر هنوز مجهز نشده‌اند زود دست به کار شده و این علوم را فراگیرند تا شیرینی زندگی را دو چندان کنند (زیرا این علوم، علوم الهی است و خدا پشتیبان آن و هر کسی که در پی آن است، می‌باشد لذا باید عجله کرد).

۱۴- اگر والدین فرزند خویش را به سوی حقایق و معنویات که ابتدای آن از کسب علوم ثلاثه شروع می‌شود، تشویق کنند و او را به سوی نور و معنویت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) ترغیب نمایند، بدانند که گام مؤثری در جهت تربیت صحیح فرزند خویش برداشته‌اند.

۱۵- یکی دیگر از عوامل تربیت شایسته فرزند، رعایت تقوا و پرهیزکاری

در هر چیزی است یعنی انسان خود را از هر عاملی که بد است نگه دارد. مثلاً تقوا در صحبت کردن را با «ادب، نرمی و شیرین بودن کلام» رعایت کند.

۱۶- اگر فرزند کار خلافی انجام داد به او طبق فهم و درکش امر و نهی نمائید.

۱۷- چون فرزند در معاشرت با دوستان و همسن و سالانش اثر پذیر است لذا باید آن‌ها و خانواده‌های‌شان را شناخت و بعد از اطمینان از سلامت روحی آن‌ها، معاشرت را برقرار نمود.

۱۸- اهمیت دادن بطور جدی به روح نسبت به بدن و سلامت روحی نسبت به سلامت بدنی از نکات مهم تربیت صحیح فرزند می‌باشد. گاهی اوقات والدین به قدری به سلامت بدنی فرزند خویش اهمیت می‌دهند که به کلی از روح او فراموش می‌کنند. مثلاً دختر نه ساله که به سن تکلیف رسیده است با سر برهنه در انتظار عمومی (مثل پارک) حاضر می‌شود و والدین فقط به او می‌گویند مواظب باش زمین نخوری! در حالی که واقعیت این است که او با غفلت والدینش نسبت به اهمیت روح بزرگ خویش، به زمین خورده است.

۱۹- رعایت اصل امر به معروف و نهی از منکر در هر جامعه‌ای سبب پیشرفت آن جامعه به نیکی‌ها، خیر و سعادت شده و عدم رعایت آن، سبب هلاکت جامعه و سقوط آن به دره انحراف می‌شود، لذا در تربیت شایسته این اصل بسیار مهم است.

۲۰- از فنون بسیار مهم در تربیت صحیح نقل قصه، حکایت، داستان‌های قرآنی، مثال زدن و موعظه کردن با بیانی شیرین و نرم به فرزند است (استفاده از سی‌دی‌های آموزشی، قرآنی، تفریحی مفید هستند).

۲۱- بچه‌ها تا سنین مشخصی دارای لجبازی و قاطعیت خاصی هستند، ما نباید این روحیه خوب آن‌ها را سرکوب کنیم، بلکه باید همان لجبازی و قاطعیت را در جهت صحیح هدایت نماییم. در حین لجبازی بچه می‌توان آن‌ها را سرگرم و حواس‌شان را پرت کرد (البته این امر در مورد بچه‌های کوچک بیشتر صادق است).

۲۲- اول خودتان و بعد اهل‌تان را از آتش‌های درونی حفظ کنید^(۱) و برای این که بتوانید دیگران را از آتش نجات دهید باید ابتدا خود، لباس ضد حریق پوشیده (مجهز شدن به صفات حمیده) و بعد داخل آتش شده و دیگران را نجات دهید.

۲۳- باید مانع ورود فرزندان مان به محیطهای فاسد شویم و اگر کاملاً امکان ندارد باید فرزندانمان را با آموزش و آگاهی، بیان خطرات جامعه با پند و اندرز، موعظه، امر و نهی (مطابق ظرفیت فرزند) واکسینه نموده و بعد وارد جامعه کنیم.

۲۴- والدین گرامی می‌بایست مدیر و مدبر خوبی باشند و روی فرزندان و انجام وظیفه آن‌ها نظارت داشته باشند و آن‌ها را تشویق و ترغیب در جهت بهتر انجام دادن وظیفه‌شان نموده و یا اگر کوتاهی در انجام وظایف‌شان داشته‌اند تنبیه و آگاه بکنند. البته این کار باید بر اساس تعالیم ناب اسلام (قرآن و روایت) باشد.

۲۵- رعایت کردن حقوق دیگران مانند پدر، مادر، برادر، خواهر و همسایه، ما را در جهت تربیت صحیح فرزند یاری می‌کند زیرا فرزند از ما در این

۱ - یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا (سوره تحریم آیه ۶).



زمینه الگو می‌گیرد.

۲۶- اگر هدف از خلقت و زندگی را دریابیم در جهت تربیت صحیح خود و فرزندان موفق می‌گردیم.

۲۷- نحوه برخورد والدین در هنگام بیماری فرزند، از نکات بسیار مؤثر در تربیت حقیقی او است، یعنی باید به او آموزش دهیم که ابتدا شفای مرض را قلباً و زبناً از خدا بخواهیم و توسل به وجود مقدس ائمه اطهار علیهم‌السلام داشته و ندی در حد توان خود بکنیم و خلاصه قبل از اقدام فوری جهت مراجعه به پزشک (در غیر موارد ضروری) از خدا کمک بخواهیم و پزشک را به عنوان وسیله‌ای که ما از طرف خدا به او راهنمایی شده‌ایم بنگریم و از خدا بخواهیم تا شفا را در داروی پزشک قرار دهد.

۲۸- گاهی اوقات هدیه دادن از روی حساب و برای کار خوب و معنوی و اخلاقی فرزند، در تربیت صحیح او مؤثر است.

۲۹- در مقابل فرزند شیرخواره هم باید از اظهار روحیات و اخلاقیات بد و زشت پرهیز کرد.

۳۰- یکی از راه‌های تربیت صحیح، پیشگیری از بروز اخلاقیات و روحیات نامناسب فامیل و اقوام در مقابل فرزند است.

۳۱- اهمیت دادن به کیفیت رشد روحی فرزند نسبت به کمیت رشد آنان از رموز دیگر تربیت صحیح فرزند است اینکه چند تا فرزند داشته باشیم مهم نیست بلکه چگونه فرزندی داشته باشیم مهم است.

۳۲- والدین می‌بایست در مقابل فرزند از هرگونه فحاشی و عدم عفت کلام خودداری کنند.

۳۳- کودکان در سنینی واقع خواهند شد که از والدین سؤالات زیادی می‌کنند، سعی کنید پاسخ آن‌ها را مطابق با ظرفیت وجودی و فهم و درک‌شان بدهید. از پاسخ دادن به سؤالات آن‌ها خسته نشوید و با سعه صدر، حوصله و چهره‌ایی گشاده جواب آن‌ها را بدهید تا روحیه پرسیدن و جستجو و تحقیق در آن‌ها تقویت گردد.

۳۴- عمل کردن به قول و قرارها و متعهد بودن والدین و تعلیم این صفت به فرزندان از رموز تربیت صحیح است.

۳۵- به فرزندان «آداب دوست‌یابی» را بر اساس تعالیم قرآن تعلیم دهید.

۳۶- همیشه فرزندان را به خاطر کار و روحیات خوب و جنبه‌های دینی و اخلاقی‌اش دوست بدارید نه این که هر کار و روحیات بدی که داشت باز هم او را دوست داشته باشید، زیرا دوستی بر اساس قرابت روحی است نه قرابت جسمی.

۳۷- به انجام واجبات و ترک محرمات فرزند خود اهمیت بدهید و مثل نصیحت لقمان به فرزندش شما نیز او را به انجام هر کار خوبی (در حد ظرفیتش) و دوری از کار بد راهنمایی کنید^(۱) (اگر والدین بر انجام وظایف دینی و اخلاقی فرزند نظارت، جدیت و قاطعیت داشته باشند گام مؤثری در جهت تربیت صحیح او برداشته‌اند).

۳۸- دوستی سادات را به فرزندان خود آموزش دهید تا سادات را دوست داشته باشند و حتی سید معصیتکار را هم (نه به خاطر معصیتش بلکه به خاطر

۱ - يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (سوره لقمان آیه ۱۷).



قربانش با حضرت پیامبر ﷺ دوست بدارند.^(۱)

۳۹- به فرزندان گاهی اوقات مهربانی‌هایی که به او کرده‌اید را تذکر دهید.

۴۰- بلند طبعی را به فرزند خویش آموزش دهید.

۴۱- به فرزندان یاد دهید که باید تابع ولایت فقیه بود و از او اطاعت نموده

تا متحد باشیم.

۴۲- صداقت والدین از شرایط تربیت صحیح است.

۴۳- اگر والدین توبه کنند و به سوی خدا برگردند و راه منور تزکیه و پاکی

نفس را ببینند خدا آن‌ها را در جهت تربیت کردن شایسته فرزندان‌شان یاری و

مدد می‌کند.

۴۴- رحم، عطف، مهربانی و پرهیز از قساوت را به فرزند خود آموزش

دهید. پدر و مادر موظفند که روابط و معاشرت بین خود را بر اساس الفت و

دوستی و صمیمیت سالم بنا کنند تا برای فرزندان‌شان الگو و اسوه باشند.

۴۵- حرص تربیت فرزندان را بخورید زیرا این محرک شما به سوی

راههای صحیح تربیت خواهد بود.

۴۶- برای این که در تربیت شایسته فرزند خویش موفق باشید بهتر است از

افراد پاک و صالح و عمل آن‌ها در این زمینه الگو بگیرید.

۴۷- از بیماری‌های روحی فرزندان‌تان پیشگیری کنید.

۴۸- به نماز اول وقت فرزندان اهمیت دهید.

۴۹- خوب سلام گفتن و جواب سلام دادن را به فرزند خویش آموزش

۱ - وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَجْبُوا أَوْلَادِي الصَّالِحُونَ لِلَّهِ وَ الطَّالِحُونَ لِي (مستدرک الوسائل ج ۱۲ ص

دهید. به او بگویید که نه آرام و نه با صدای بلند سلام کند بلکه با صدای رسا طوری که شنونده بشنود، سلام دهد^(۱) و خود والدین در این زمینه پیش قدم باشند تا فرزند یاد بگیرد.

۵۰- هرگاه از خارج منزل می‌خواهید وارد خانه خلوت‌تان بشوید به خودتان سلام کنید^(۲) تا سلامتی را با خود به خانه بیاورید (این کار را با عمل‌تان به فرزندتان آموزش می‌دهید).

۵۱- فرزند عزیز خویش را در حد ظرفیتش از همان ابتدا با معنویات آشنا کنید.

۵۲- متبسم باشید تا فرزندانتان نیز یاد بگیرند.

۵۳- چون خطاهای بچه به خاطر حواس پرتی‌اش زیاد است برای تربیت صحیح او نمی‌توان برای هر خطایی به او تذکر داد زیرا این کار بر او فشار دارد، بلکه لازمه برخورد با خطاهای بچه، چشم‌پوشی و اغماض از بیشتر خطاها و جدی گرفتن و برخورد با یکی از آنها است.

۵۴- هرگاه از منزل بیرون می‌روید فرزندتان را به گونه‌ای تربیت کرده باشید که آداب خارج از منزل را بداند و بر طبق آن عمل کند مثلاً آداب اجتماعی را در حد خود بداند.

۵۵- از فنون تربیت صحیح فرزند دعا کردن برای اوست، در کنار ربوبیت خویش برای رشد و ترقی و تعالی او دعا کنید.

۱- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ إِفْشَاءَ السَّلَامِ (الكافی ج ۲ ص ۶۴۵).

۲- فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ (سوره نور آیه ۶۱) و عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ بَيْتَهُ فَإِنْ كَانَ فِيهِ أَحَدٌ يُسَلِّمُ عَلَيْهِمْ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ أَحَدٌ فَلْيَقُلْ السَّلَامُ عَلَيْنَا مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا يَقُولُ اللَّهُ تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ (وسائل الشیعة ج ۱۲ ص ۸۱).

۵۶- حضرت فاطمه زهراء علیها السلام با فرزندانش مهربان بودند شما نیز با فرزندتان مهربان باشید.

۵۷- همیشه امیدوار باشید و با توکل بر خدا، اعتماد به نفس و استقامتی که دارید به تربیت صحیح فرزند همت گمارید.

۵۸- کم حرف زدن و یا به اندازه حرف زدن را به آنها بیاموزید.

۵۹- تلقین مثبت به فرزند به عنوان حربه تأثیر گذار جهت تربیت صحیح می باشد که اگر در حالت خلسه صورت پذیرد بسیار عالی اثر خواهد کرد.

۶۰- تا جایی که می توانید فرزند خویش را روی محبت و دوستی تربیت کنید نه با تنبیه و خشونت. مخالفت خویش را با عمل بد فرزند به این صورت اعلام کنید که «دوست ندارم این کار را بکنی» این کار در او مؤثرتر از خشونت است.

۶۱- پدر نیز باید نقش خود را در تربیت فرزندان مهم و اصلی بداند.

۶۲- بهترین مادرها آن مادری است که فرزندش را طبق آداب اسلام تربیت کند.

۶۳- چون بچه خواسته های نفسانی زیادی دارد در خصوص عدم برآوردن خواسته هایی که به تربیتش لطمه می زند، نگوئید خدا دوست ندارد این کار را بکنی زیرا ممکن است از خدا هم زده شود و دیگر به طرف او نرود.

۶۴- اگر می بینید که فرزندتان از سنین کودکی به معنویات مشتاق است، زیاد از معنویات برای او نگوئید زیرا او راه زیادی تا سن تکلیف و پذیرش تکالیف الهی دارد لذا بگذارید نسبت به معنویات عطشش باقی بماند.

۶۵- رعایت نظافت و پاکیزگی، شما را در جهت تربیت صالح او کمک

می‌کند.

۶۶- تعلیم ادب بدنی و روحی در مقابل نام امام زمان (ارواح‌نفاذه) و یا خود آن حضرت را به فرزندان تعلیم دهید (ایستادن در هنگام شنیدن نام خاص آنحضرت و یا دست روی سر گذاشتن هنگام شنیدن نام آنحضرت).

از جهت ادب روحی نیز به او آموزش دهید همیشه خوب بوده و کار نیکو کرده و فکر خوبی‌ها باشد و انجام دهد.

۶۷- به شعائر الهی مانند روضه یا جشن و سرور در اعیاد اهمیت دهید تا فرزندان مطابق باروش دینی تربیت شود، مثلاً تزئین خیابان، کوچه، منزل در نیمه شعبان و میلاد ائمه علیهم‌السلام و یا روضه گرفتن در ماه محرم را به او یاد دهید.

۶۸- به فرزندان آموزش دهید که روز میلاد ائمه علیهم‌السلام شاد باشند و بخندند و بهترین لباس‌های خود را بپوشند و به هیچ وجه ناراحت و غمگین نباشند و نگذارید آن‌ها گریه کنند. همین طور در شهادت ائمه علیهم‌السلام به آن‌ها یاد دهید که تا می‌توانند نخندند و شادی نکنند و به خاطر شهادت امام معصوم علیه‌السلام ناراحت باشند^(۱)، تا به این آداب خو گرفته و بزرگ شوند.

۶۹- والدین باید سلیقه‌های‌شان را با مذاق اهل بیت علیهم‌السلام تطبیق دهند و از خرافات و بدعت‌ها دوری کنند تا فرزندان نیز همین‌طور بار بیایند.

۷۰- آداب مجالس و میهمانی را به فرزندان بیاموزید خصوصاً اینکه در مجالس ایجاد مزاحمت نکنند.

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَنَا وَاخْتَارَ لَنَا شِيعَةً يَنْصُرُونَنَا وَيَقْرَحُونَ لِفِرْعَانَا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَيَبْذُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَأَنْفُسَهُمْ فِينَا أَوْلِيكَ مِنَّا وَإِنَّا (بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۲۸۷).



۷۱- به فرزندان زیاد میدان ندهید چون ظرفیت او اندک است.

۷۲- شادمانی و خرسندی به خاطر دوری از کارهای بد و صفات زشت را، به فرزند تعلیم دهید.

۷۳- بدی کار بد و خوبی کار خوب را به فرزند بفهمانید.

۷۴- باید بدانید که تنبیه شیوه‌های مختلف دارد که آخرین آن تنبیه بدنی است. از جمله شیوه‌های مؤثر در تنبیه «قهرکردن با او ولی طول ندادن آن» و «محروم نمودن او از چیزهایی که دوست دارد» می‌باشد.

۷۵- عدالت را بین فرزندان رعایت کنید و از تبعیض بین آن‌ها پرهیزید^(۱) مگر به جهت تقوا و علم آن‌ها و فرزندی را بیشتر دوست نداریم که رابطه‌اش با خدا و امام زمان علیه السلام و معنویات بیشتر است و از بقیه باتقواتر می‌باشد. زیرا اگر این گونه عمل کردیم دیگران نیز تشویق خواهند شد که مانند او باشند.

ولی اگر اظهار «محبت کردن به فرزند با تقوا» سبب حسادت دیگران شود، باید فقط قلباً آن فرزند را دوست بداریم و در نزد دیگران به او اظهار محبت نکنیم، نه آنطور که حضرت یعقوب علیه السلام به فرزندش یوسف در حضور برادرانش اظهار محبت کرد که منجر به حسادت برادران شد.

۷۶- تقدم در سلام را به فرزند آموزش دهید که کسی که زودتر سلام دهد خدا او را بیشتر دوست دارد.^(۲)

۷۷- اگر در برخورد با همسر و فرزندان شرح صدر، حوصله و فروتنی داشته باشیم امید است در تربیت صحیح آنان کمک بزرگی کرده باشیم.

۱ - قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اغْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ (بحار الأنوار ج ۱۰۱ ص ۹۳).

۲ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ الْبَادِي بِالسَّلَامِ أَوْلَى بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ (الكافی ج ۲ ص ۶۴۵).

۷۸- به شغل آینده او اهمیت دهیم و اگر فرزند با میل، علاقه، فکر و فهم خویش وارد شغل خوب و خداپسندانه‌ای شد مانع او نشویم که سدّ عن سبیل الله است.

۷۹- تربیت صحیح فرزندان را از خودش بیشتر دوست بداریم.

۸۰- به افراد بزرگ‌تر و کوچک‌تر و هم‌سن و سال خود احترام بگذاریم و این را هم به فرزندان یاد بدهیم.

۸۱- آداب استماع و تلاوت قرآن را به فرزند یاد دهیم.

۸۲- آداب هر چیزی که برای فرزند مفید بوده و با آن سر و کار دارد و جزئیات آن را به او تعلیم دهید.

۸۳- شناخت روحیه فرزند، شما را در برخورد با او کمک می‌کند و متوجه می‌شوید که باید با هر کس مطابق با روحیه‌اش برخورد کرد که این امر نحوه برخورد در تربیت فرزند را تعدیل می‌کند.

۸۴- رازداری را به فرزندان آموزش دهید که هر حرفی را هر جایی نزنند.

۸۵- چیزهایی که بچه‌تان خیلی دوست دارد و به آن‌ها دست پیدا می‌کند باید به او بگویید که این‌ها را مثلاً این اسباب‌بازی‌ها را خدا به تو داده است، تا به طرف خدا گرایش یابد. ولی در مورد چیزهایی که بچه دوست دارد اما برایش مضرّ است به او نگوید که «خدا دوست ندارد این کار را انجام دهی» یا مثلاً «خدا دوست ندارد این چیز را بخوری» زیرا فرزند ظرفیتش محدود است و ممکن است با خدا در بیفتد.

۸۶- از نکات و رموز تربیت صحیح فرزند، تنظیم وقت و زمان در زندگی و کارها است. باید منظم بوده و محاسبه داشته باشیم تا این کار در آن‌ها هم اثر



مثبت داشته باشد. در نظرتان شخص منظم و نا منظم یکی نباشند تا فرزند منظم تشویق شده و نامنظم تنبیه گردد.

۸۷- آینده نگری والدین نسبت به دین و ایمان فرزندشان و به فکر آن بودن از شرایط و فنون تربیت صحیح است.

۸۸- مادران به عنوان مهم ترین و بهترین مربی برای فرزند، باید حضرت فاطمه زهراء علیها السلام را الگوی خویش قرار داده و از ایشان سرمشق گیرند و این کار را با مطالعه زندگی آن حضرت و الگو پذیری از زنان پاک و شایسته زمان خود، انجام دهند.

۸۹- بانوان باید قدر خویش را بدانند آن ها در خانه که دانشگاه انسان سازی است نقش مربی را به عهده دارند و خود نیز باید به عنوان محصل در آنجا به تحصیل علوم ثلاثه^(۱) و مرور آن بپردازند و در همین محیط ظاهراً کوچک ولی در حقیقت و روحاً بزرگ به تربیت صحیح فرزندشان همت گمارند.

۹۰- اگر بتوانیم در جهت تعلیم زبان عربی به عنوان زبان ملی عصر ظهور حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) به فرزندانمان کوشش کنیم در راه تربیت او موفق بوده ایم.

۹۱- کسی که عهده دار تربیت فرزندش می شود باید متناسب با حرف شنوی او، کارهایی را به او بسپارد، نه زیاد فشار آورد و نه او را رها کند.

۹۲- بدانیم که مجالس اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام احترام دارد و باید با سکوت و استماع احترام آن را نگه داشت پس فرزندان کوچک که سر و صدا ایجاد می کنند را به آنجا نبریم تا به حد رشد مناسب برسند.

۱ - علوم اعتقادات، ترکیه نفس و احکام.

۹۳- بدانیم که فشار، نوعی حربه برای جلو بردن بعضی چیزها است. از به کار بردن بیجای این حربه بر روی فرزند، خودداری نماییم و فشار بی جا نیاوریم. مثلاً از او توقع نداشته باشیم که همیشه نمره عالی بیاورد یا همیشه نمازش را تا قبل از رسیدن به سن تکلیف اول وقت بخواند.

۹۴- ارزش حقیقی و عزت واقعی در صداقت و صفات حمیده فرزندان است نه مدرک و پست و مقام و صفات زشت حیوانی و شیطانی او.

۹۵- والدین باید «ولی» فرزند باشند یعنی از روی محبت به فرزندشان امر کنند طوری که فرزند نیز با محبت امر آن‌ها را اجرا کند.

۹۶- به فرزندان بفهمانیم که چون او را دوست داریم و نمی‌خواهیم کار بد کند او را تنبیه می‌کنیم. چرا که اگر در اثر کار بد تنبیه نشود ممکن است در آینده فرد خوبی نشود.

۹۷- به فرزند مطیع بودن را آموزش دهیم که در مقابل امر و خواهش بزرگ‌ترها چشم بگوید.

۹۸- به فرزندان آهسته حرف زدن را آموزش دهیم و این که با صدای بلند کسی را صدا نزنند (جز در موارد ضروری).

۹۹- تعدیل نحوه معاشرت و صله رحم با دیگران اهمیت دارد، یعنی نباید با کسانی که معاشرت با آنان نه تنها نفعی ندارد بلکه باعث ضرر دنیوی یا اخروی می‌شود معاشرت داشت. به این معنا که با آن‌هایی که دارای عقاید نا صحیح و آمیخته به خرافات بوده و اعمال ناشایستی مانند غیبت و تهمت داشته و اصلاح شدنی نیستند، به هیچ عنوان صله رحم نباید کرد، زیرا اگر با آن‌ها رفت و آمد کردید فرزندان‌تان نیز اثر خواهند پذیرفت.



بنابراین بیشتر با افراد خوب، صالح، شایسته و نیکوکار برخورد و معاشرت کنید تا هم خود در امور مادی و معنوی رشد و ترقی و کمال کنید و هم فرزندانتان.

۱۰۰- اگر فرزندان مریض شد فوراً بغلش نکنید پیش هر طبیب بی‌بند و بار و بی‌دینی ببرید. بلکه اول به بچه بگویید من چند تا حمد می‌خوانم، یا شفا پیدا می‌کنی یا خدای تعالی یک طبیبی را برای ما می‌رساند یا می‌رویم نزد یک طبیبی که آن طبیب تو را صحیح معالجه بکند.

۱۰۱- فرزندان را برای بیداری در شب قدر و شب‌های احیاء (که اهمیت زیادی دارند) آماده کنید، البته با در نظر گرفتن ظرفیت آن‌ها و این بیداری با فشار نباشد.

۱۰۲- بچه باید از والدین حساب ببرد.

۱۰۳- صدای زن، ملاطفت و مهربانی زن ایجاب می‌کند که بچه‌ها را تربیت کند و لااقل مربی فرزند خودش باشد.

۱۰۴- هر چیزی تقوایی دارد، تقوای معاشرت با فرزند این است که در تربیت فرزند کوشا باشید اقلاً تکالیفش را به او بگوئید، اگر کسی می‌خواهد تقوا داشته باشد باید همه مسائلی را که از اول بچگی فرزندش تا وقتی که می‌خواهد سرکاری رود لازم دارد، امروز به او تعلیم بدهد، همچنین عقایدش را به او تعلیم بدهد، احکامش را به او تعلیم بدهد.

حتی مستحب است شنا کردن و اسب سواری^(۱) و بعضی ورزش‌هایی که نیاز بیشتری به آن‌ها هست به فرزندش تعلیم بدهد، این معنای تقوا است.

۱ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَّاحَةَ وَالرَّمَايَةَ (الكافی ج ۶ ص ۴۷).

۱۰۵- چه کار کنیم بچه را از آلودگی‌ها تمیز کنیم تا به درد دربار پروردگار بخورد و بتواند با ذات مقدس پروردگار صحبت بکند؟ باید به او مطالبی را بگوئید تلقین‌هایی باید اطرافش بکنید. بچه شما می‌گوید پدر جان این غذا از کجا آمده است؟ بگوئید خدا داده است. این یک آبی تمیزی است که روی سرو بدن این بچه ریخته‌اید و یک مقداری تمیز شده است. این‌ها همه‌اش حرف‌ها و تلقین‌هایی است که باعث می‌شود وقتی بچه‌های تان بزرگ می‌شوند همه‌اش به فکر یک میزی، یک کاری، یک شغلی، یک پول زیادتری ولو حرام نیستند نباشد. این‌ها به خاطر همان تلقینات شما است.

۱۰۶- بچه وقتی از مدرسه آمد اول از او پرس نمازت را در مدرسه خوانده‌ای یا اینجا می‌خوانی؟ نگو نمره‌ات چند شده؟ نمره هر چه شده. بعضی‌ها آنقدر روی بچه فشار می‌آورند که بچه‌ای را من دیدم می‌خواست خودکشی بکند، جوانی بود، در آن لحظات آخر دست و پا می‌زد که با یک کسی در ارتباط باشد به من تلفن زد که من آماده خودکشی هستم، چرا؟ برای این که در کلاس‌ها نمره خوبی نیاوردم مردود یا تجدیدی دارم و پدرم اذیت می‌کند، خودم را می‌کشم.

هیچ وقت شده برای خاطر ایمانش به او فشار بیاورید و او هم برای ایمانش لااقل غصه بخورد؟ هیچ وقت شده به خاطر قرآن نخواندن، به خاطر عبادت نکردن به او فشار آورید؟ وقتی هم که بزرگ می‌شود همانی است که کوچک بوده است. یعنی از دین و ایمان و این‌ها دیگر خبری نیست. خیلی کار کرده باشد مدرکی گرفته باشد و با همان مدرک می‌خواهد تا آخر عمرش زندگی بکند و مانند همین بی‌بندوبارهایی که در دنیا هستند که اکثراً به روح‌شان توجه ندارند و مثل حیوانی وارد دنیا می‌شوند و مثل حیوان هم از دنیا خارج می‌شوند،

می شود.

۱۰۷- مادر ابتداء مربی فرزند خودش است و بعد مربی فرزندان دیگران.
 ۱۰۸- فرزند انسان از هر جهت تحت تربیت مادر است و شاید تنها ده درصد یا بیست درصد تحت تربیت پدر باشد (البته آنهم اگر پدرها به وظیفه شان عمل کنند ولی اگر عمل نکنند مفسد فرزند هم هستند).

۱۰۹- بسیاری از پدر و مادرهایی که در قسمت های بالا شهر شهر زندگی مستقل و غنای مادی دارند و یا والدینی که در آسایشگاه سالمندان دور از فرزندان و اقوام خویش زندگی می کنند چشم به راهند که چه وقت فرزندان به دیدار آنها می آیند؟

این والدین به چه جرمی به این وضعیت رسیده اند که باید از جانب جگرگوشه هایشان مورد بی محبتی قرار گیرند؟! آیا غیر از این است که آنها در زمینه تربیت صحیح فرزند خویش جاهل بوده و یا از مردم کوچه و بازار و یا دانشمندان نا آگاه (کسانی که اطلاعاتی دارند ولی از منبع اهل بیت علیهم السلام نبوده و غلط از آب درآمده) درس تربیت فرزند گرفته یا این که محبت بی جا و افراطی کرده اند و مربی خوبی نبوده اند و حالا همه کارها و زحمات شان بیهوده شده و باید این روزهای تلخ را ببینند؟!

۱۱۰- «علم» در هر چیزی حرف اوّل را می زند یعنی این که انسان قبل از ورود در هر کاری خصوصاً تربیت فرزند، علم و معرفت در خصوص آن کار را بیابد (مانند شخصی که برای انجام رانندگی باید گواهی نامه بگیرد).

۱۱۱- بسیار مهم است که اگر فرزند ما در موقعیتی قرار گرفت که به چیزی که مال خودش نبود دست زد، با بی توجهی از کنار این اتفاق نگذریم بلکه اگر

می‌خواهیم به او محبتی کرده و حق تربیت را ادا نموده باشیم باید با تذکر و پند او را نسبت به نادرستی عملش واقف ساخته و بگوییم «عزیزم این وسیله‌ای که مال خودت نیست را بر ندار و فقط به چیزی که مال خودت است دست بزن» این نوعی محبت همراه ربوبیت است که برای آینده او مفید خواهد بود.

۱۱۲- این فیلم‌هایی که در تلویزیون نشان می‌دهند اکثرش اشکال دارد، چون پیرمرد محاسن بلندی که قیافه‌اش قیافه سلمان است را فرّاش مدرسه معرفی می‌کنند و مرد ریش تراشیده سیگاری را مدیر و معلم مدرسه معرفی می‌کنند، این در روحیه فرزندان شما اثر منفی دارد است پس تلویزیون نگاه کردن باید مدیریت شود.

۱۱۳- در تربیت فرزند ما باید بدانیم که اولاً چگونه تربیت نماییم ثانیاً به فرزند محبت به جا کنیم.

۱۱۴- تربیت صحیح فرزند باعث می‌شود:

- والدین در اثر تربیت صحیح فرزند به جایی می‌رسند که نمونه شده و الگوی دیگران قرار می‌گیرند.

- فرزند در خدمت والدین قرار گرفته و دلسوز برای آنان خواهد بود.

- با تربیت کردن، فرزند صالح شده و والدین از عذاب الهی در عالم بعد نجات پیدا می‌کنند.

۱۱۵- شما باید بروید و تحقیق کنید ببینید که دستور دین برای نگه داشتن زن و فرزند به خصوص دختر چیست یا از اهل تحقیق یاد بگیرید زیرا که اکثر ما رعایت نمی‌کنیم و فکر هم می‌کنیم که بسیار متدین و مسلمانیم.

۱۱۶- حضرت پیغمبر اکرم ﷺ دخترش را بسیار احترام می‌کرد ما نیز باید



ایشان را الگو قرار دهیم.

۱۱۷- یکی از وظایف پدر و مادر این است که فرزندشان را در اعتقادات مجتهد کنند.

۱۱۸- از مرض‌ها و آتشی‌هایی که فرزند شما را مثل ذغال، سوخته و سیاه می‌کند نجات دهید همان طوری که فوراً به روی چیزی که آتش گرفته آب می‌ریزید و آن را خاموش می‌کنید، فرزندتان را به یاد خدا بیندازید و آب ولایت را به آن‌ها بپاشانید محبت خاندان عصمت علیهم‌السلام را در آن‌ها زیاد کنید.

۱۱۹- بازی با کودکان خوب است اما بی‌موقع نباید در بازی کودکان قاطی شد یعنی وارد بازی‌شان نشویم.

۱۲۰- خدای تعالی برای بچه‌های شیرخوار یک غذایی تهیه کرده که شیر است و هیچ بچه‌ای نیست که شیر برایش ضرر داشته باشد. شما شیر را به بچه تب‌دار بدهید خوب است، به بچه سرما خورده بدهید خوب است، به بچه سرطانی بدهید خوب است، به بچه گرمی مزاج بدهید خوب است، سردی مزاج بدهید خوب است. یک بچه در عالم پیدا نمی‌شود که مرضی داشته و شیر مادر برایش ضرر داشته باشد یا بد باشد.

۱۲۱- انبیاء در میان اقوام جاهل توانستند با تحمل آزار و اذیت و اعمال ناصحیح مردم، آن‌ها را به مقام انسانیت رسانده و بسیاری از افراد مانند بلال حبشی را تربیت شایسته نمایند پدر و مادر نیز باید فرزندان خویش را صحیح تربیت نمایند.

سه دوره زندگی

انسان از ابتدای تولد تا جوانی دارای سه دوره زندگی^(۱) است:

- ۱- هفت سال اول: دوران بازی و آزادی (از آغاز ولادت تا اول ۷ سالگی)
 - ۲- هفت سال دوم: دوران یادگیری خواندن و نوشتن و آداب و احکام (از ابتدای هفت سالگی تا پایان ۱۴ سالگی)
 - ۳- هفت سال سوم: دوران مشاور بودن برای والدین و حق شرکت در مشورت‌ها (از ابتدای ۱۵ سالگی تا پایان ۲۱ سالگی)
- ابتدا به دوران اوّل زندگی انسان یا دوران کودکی او می‌پردازیم سپس آن را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- هفت سال اوّل یا دوران بازی، کودکی و آزادی

در هفت سال اوّل بگذارید بچه بازی کند جلوی بازی او را نگیرید. بعضی‌ها از یک بچه پنج ساله توقع کارهای آدم بزرگ را دارند، بعضی‌ها هم فشار می‌آورند که در سن پنج سالگی بچه کلی از قرآن را حفظ کند، همه هم او را تشویق می‌کنند. تشویق عیب ندارد ولی باید با دلیلی او را تشویق کرد یعنی

۱ - عن ابی عبد الله علیه السلام: الغلام یلعب سبع سنین و یتعلّم الكتاب سبع سنین و یتعلّم الحلال و الحرام سبع سنین. امام صادق علیه السلام می‌فرمودند: طفل هفت سال بازی کند، هفت سال خواندن و نوشتن بیاموزد، هفت سال مقررات زندگی و حلال و حرام قانونی را یاد بگیرد. (کافی جلد ۶ ص ۴۷)



ببینیم آیا بچه روی میل خودش انجام داده است یا نه؟ اگر پدر و مادر فشار آوردند که امتیازی برای خود بگیرند، این صحیح نیست.

منظور این که بچه برای خدا این کارها را نمی‌کند، برای اعتقاداتش که نمی‌کند؛ یا برای تشویق هست که این فشار را به خودش می‌پذیرد یا برای ترس است. بالاخره قرآن حفظ کردن فشار روی او می‌آورد. نباید برای نماز و مسجد و قرآن حفظ کردن به بچه فشار آورد.

به شما توصیه می‌کنم قبل از هفت سالگی به بچه‌ها فشار نیاورید که چند تا سوره را حفظ کنند، چند تا آیه را حفظ کنند، چند تا ذکر را یاد بگیرند.

یک وقت هست خودش قرآن را حفظ می‌کند، بکند. شما صبح که دارید قرآن می‌خوانید او هم گوش می‌دهد، قرآن را یاد می‌گیرد بسیار خوب. اما اگر فشار آوردید می‌خواهید شما امتیاز کسب کنید و او را وسیله امتیاز خودتان قرار دادید و روی بچه فشار آوردید که چیزهایی که فشار دارد او یاد بگیرد این را بدانید عکس‌العملش در بزرگی تنفر از دین است. هر وقت یادش می‌آید پدر، قرآن، مسجد و ناراحتی‌هایی که در آن وقت داشته و حالا نجات پیدا کرده، دیگر نه به طرف قرآن می‌رود نه به طرف دین و نه نماز و نه مسجد.

خیلی حواستان جمع باشد این کارها را نکنید، این تندرستی‌ها، کندرویی‌ها، سبب انحراف از آن برنامه‌های طبیعی می‌شود. محیط بچه را تا هفت سال سالم کنید، اسباب‌بازی‌هایش را سالم انتخاب کنید و سخنی که در اطرافش گفته می‌شود سخن سالم باشد بعد بگذارید بازی‌اش را بکند تا رشد طبیعی‌اش را به دست آورد، از هفت سالگی شروع کنید به تعلیم و تربیت.

امام می فرماید: «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ»^(۱) بگذارید بچه تا هفت سال بازی اش را بکند، رشدش را بکند. هر کسی یک هاضمه ای دارد یک استعدادی دارد.

تا سن هفت سالگی بگذارید بازی اش را بکند اما در عین حال توجه کنید که بچه دارد نگاه می کند اگر تو داری به مادرش، مادرش به تو فحش می دهد او عیناً کپی می گیرد.

در این هفت سال باید محیطش سالم باشد یعنی نگوئید بچه است نمی فهمد. حتی اگر مادر می خواهد به بچه شیر دهد خوب است بسم الله بگوید و با وضو باشد، سخنی که در اطراف فرزند گفتگو می شود حرف های صحیح باشد و لو بچه است، شیرخوار است. یک خرده بزرگ تر شد و کمالات را احساس کرد و معنای سخن را فهمید پدر و مادر با هم تصمیم بگیرند که این طور با هم مذاکره کنند که اگر پدر پرسید این غذا را که به ما داده؟ مادر بگوید خدا. یا مادر اگر سؤال کند پدر بگوید خدا. حرف از خدا و معنویات و کمالات با برنامه خودشان بزنند و در اطراف بچه این مطالب مطرح باشد. این اندازه جزء وظایف والدین است. مادر از پدر سؤال می کند که امروز پولی گیت آمد؟ پدر بگوید خدای تعالی به من محبت کرد. اگر این برنامه ها را داشته باشید تا سن هفت سالگی بگذارید بچه بازی اش را بکند آن هم بازی های سالم.

چند روز قبل توی روزنامه نوشته بود که پدری بچه اش را کشت که چرا نمره او ۲۰ نشده و ۱۶ شده. این جواری با این فشار نه. بگذارید بچه بازی بکند، بعد تعلیمات تحت یک برنامه ای که روی بچه فشار نیاید، و الا بعد بزرگ می شود به



یاد خدا و دین نمی‌افتد، همه چیز را فراموش می‌کند امتحانش بد می‌شود دنبال معصیت و دنیاداری می‌رود.

بچه‌ها اگر محیطشان سالم باشد فطرت‌شان آن‌ها را تربیت می‌کند. این که می‌بینید بچه بد می‌شود به خاطر این است که محیطش بد است. شما وقتی یک شیشه مربا دارید، آن را در گرما نمی‌گذارید بلکه در یخچال می‌گذارید که شکرک نزنند. بچه شما است باید او را جایی بگذارید و طوری او را تربیت کنید که اخلاقش خراب نشود.

۲- هفت سال دوم دوران یادگیری خواندن و نوشتن و آداب و احکام

با شروع دوره دوم زندگی، دوران یادگیری رسمی کودک آغاز می‌گردد در این دوره او موظف می‌شود که نوشتن را فرا گرفته، آداب اسلامی را اندک اندک بیاموزد و به مدت هفت سال زیر نظر والدین دلسوز و مربیان واقعی خویش تربیت شود.

این دوران از ابتدای هفت سالگی تا پایان چهارده سالگی است که به نوبه خود در حد خود حائز اهمیت است زیرا این دوران

۱- آغاز سن مدرسه است. که بر طبق روایتی کودک باید در این سن نوشتن را یاد بگیرد که آموزشگاه‌هایی به نام مدرسه برای این جهت تشکیل گردیده است که والدین می‌بایست نسبت به سلامت روانی آن از جهت مربی و تربیت بچه‌های مؤدب و آموزش علوم سه گانه، آگاهی یافته و در صورت عدم این دو شرط از فرستادن فرزند به چنین مراکزی خودداری نمایند و خودشان به طور مستقیم یا غیر مستقیم از طریق معلم خصوصی متعهد، در منزل به تعلیم او

پردازند، که برای این جهت، مادر دلسوز و مهربان به روح فرزند از هر کسی شایسته تر است.

ما این را از این جهت می‌گوییم که فرزندان را به مدرسی که دانش‌آموزان دور از ادب و لو یکی دو تا دارد، نفرستید به این جهت که فرزند شما در این دوران با اولین اجتماع خارج از منزل آشنا می‌شود و اگر آن اجتماع ناسالم باشد روی روح فرزند عزیز شما بسیار مؤثر خواهد بود زیرا گفتیم که در این سن تا رسیدن به سن تکلیف بچه به خدا ایمان و اعتقادی ندارد لذا صفات رذیله را کسب می‌کند به خصوص تأثیر هم‌سن و سالان و هم‌بازی‌ها هم بر آن مضاعف شده و او را به طرف ناپاکی و ناسالمی‌ها می‌کشاند. همان مثال بچه‌ای که دارای بیماری مسری است اگر به مدرسه بیاید و فرزند شما در اثر معاشرت با او به آن مرض مبتلا گردد و چه مرضی بالاتر و مهم‌تر از انتقال صفات رذیله بدخلقی، فحاشی و ... هر چند والدین بسیار خوب و نمونه باشند.

بعضی از رذایل هست که به قدری روی روح فرزند شما مؤثر است که تا سال‌ها اثر خود را روی او می‌گذارد. لذا شما پدر دلسوز و مادر مهربان که هفت سال این بچه را از آفات و خطرات جسمی و روحی جامعه حفظ نموده‌اید چگونه حاضر می‌شوید که زحمات هفت ساله خود را با فرستادن فرزندتان به چنین مدرسی هدر داده تا جایی که دیگر از کنترل کردن او عاجز شوید. پس دو راه دارید یا این که از سلامت محیط مدرسه و مربیان و دانش‌آموزان آن از نظر روحی و جسمی مطلع شوید و با تحقیق هر چند خیلی طول بکشد، او را به آن محیط نفرستید. اما بعد از این که این کار را کردید باز نباید مطمئن شوید بلکه به حالات و روحیات فرزندتان دقیق شوید و ببینید که اگر رذیله‌ای گرفته او را با تذکر نسبت به بدی آن کار واقف سازید و خلاصه این که او را تربیت نمایید. از



طرفی هم فرزند در اثر معاشرت با دوستان سالم به طرف کارهای خوب گرایش می‌یابد یا اینکه خود مادر یا پدر به آموزش او در محیط سالم منزل همت گمارند.

۲- والدین می‌بایست در این دوران که فرزند در حال تعلیم خوبی‌ها و دوری از بدی‌ها است او را نسبت به خطرات موجود در اجتماع جداً واقف کنند. مثلاً به او خطرات و عواقب سیگار، همنشین بد، فیلم‌های آلوده و ضاله، کتب ضاله و ... که در جامعه دیده می‌شود، را خوب بفهمانند. و یا این که زشتی صفات بد و رذایل حیوانی و شیطانی را خوب آموزش دهند تا او خود را از این خطرات حفظ کرده و هم از ارتکاب به این صفات تا جایی که در توانش هست خودداری نماید.

مهم‌تر از همه این که به او بفهمانند که باید به حرف پدر و مادر یا مربی دلسوز گوش دهد تا موفق گردد و از سرپیچی کردن از دستور خوب و مفید خودداری نماید.

این تذکرات مانند لباس ضد حریق است که فرزند شما آن را به تن کرده و در آتش اجتماع وارد می‌شود که از سوختنش جلوگیری می‌شود و این تذکرات همچون واکسینه کردن است در مقابل میکروب‌های روحی خراب اجتماع که او را از مرتکب شدن به آن اعمال حفظ می‌کند.

۳- این دوران که همزمان با مدرسه رفتن و تعلیم سواد برای دختران است نزدیک سن نماز خواندن آن‌ها است (برای پسران هم از همان سنین ۸-۹ سالگی تمرین نماز خواندن آغاز می‌شود).

لذا باید نماز در زندگی بچه‌ها از همان سنین آغاز یادگیری گنجانده شود و

به طور تمرینی، هم پسر هم دختر شروع به یادگیری نماز و خواندن آن کنند تا در اثر تمرین و ممارست، این وظیفه شرعی و الهی یعنی نماز خواندن، در وجودشان حک شده و با به جا آوردن به موقع آن به صورت ملکه در روحشان ایجاد شود.

باید طوری اهمیت نماز و به جا آوردن آن را به بچه ۸-۹ ساله به بالا فهماند که آن را خوب درک کند و بداند که هر اندازه درس و کتاب و مدرسه مهم است نماز خواندن به مراتب چند برابر از آن اهمیتش بیشتر است، زیرا بسیاری از افرادی که درجات بالای درسی و دانشگاهی دارند ولی به علت عدم اهمیت دادن به نماز یا بی نمازند یا کاهل نماز، و این مربوط به کم اهمیت دادن به نماز است. حضرت امام صادق علیه السلام در آخرین لحظات عمر شریفش می فرماید: «إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخَفًّا بِالصَّلَاةِ»^(۱) کسی که نماز را سبک بشمارد به شفاعت ما نمی رسد.

استخفاف نماز یعنی نماز نخواندن، گاهی خواندن و گاهی نخواندن یا ترک کردن.

لذا برای جلوگیری از این روحیه باید از همان سنین ۸ سالگی به بعد به آن اهمیت داده شود و همیشه قبل از این که از نمره درسی فرزند سؤال کنیم از به جا آوردن نمازش سؤال نماییم تا اهمیت این مسأله را بفهمد و درک کند و او را با ترفندهای گوناگون به ادای فریضه نماز وادار نماییم. قرآن می فرماید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»^(۲) یعنی و امر کن اهلت را به نماز و در انجام این

۱ - من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۲۰۶.

۲ - سوره طه آیه ۱۳۲.



کار صبور باش.

۴- سنین ۷ الی ۱۴ سالگی دوران یادگیری تعالیم مختلف است که بهترین تعالیم در این سنین یادگیری عقاید است.

یعنی فرزندان را نسبت به خداشناسی در خور فهم‌شان آگاه ساخته و او را با خدا آشنا کنیم و نیز نسبت به حضرت پیامبر ﷺ و معصومین علیهم‌السلام و زندگی آنها واقف ساخته و آنها را به عنوان الگو برای زندگی فرزندان معرفی نماییم و این عقاید باید در متن زندگی آنها مطرح باشد نه در حاشیه.

زیرا اگر عقاید حقه با روح انسان گره خورد دیگر از او گسسته نخواهد شد و همیشه با وی خواهد بود. عقیده سالم و صالح و محکم در وجود هر انسانی مانند ناخن و گوشت است که از یکدیگر هیچ‌گاه جدا نمی‌شوند و همیشه با هم‌اند. عقاید در وجود فرزند نوجوان مانند حک شدن نقش بر سنگ است که از او جدا نمی‌شود لذا اگر فرزندان ما به سلاح عقیده نسبت به خدا و حضرت پیامبر ﷺ و معصومین علیهم‌السلام و معاد محکم شوند، در متن زندگی‌شان قرار می‌گیرد و با آنها زندگی می‌کند لذا باید به این نکته توجه داشته باشیم که آنها را با عقیده خوب بار آورده و رشد دهیم.

حقایق و معارف دین را که اصل و مبنای دین است را به فرزندان در این سنین در محیط سالم و عاری از هرگونه فساد روحی در مواقع حساسی که می‌خواهند مطلب را بفهمند آموزش دهیم. یکی از آن مواقع حساس نقل قصه، داستان تشرّف و حکایات است که عقاید را ذره ذره در این داستان‌ها جای می‌دهیم و به آنها انتقال می‌دهیم.

پس از هفت سالگی شروع به تعلیم و تربیت فرزندان کنید و او را ادب

بیاموزید. (۱)

تعلیم و تربیت هم باز باید حساب داشته باشد. اگر فرزندان را به جامعه فاسد سپردید این شاید صدمه ببیند. باید برای بچه هفت ساله دختر یا پسر برنامه داشته باشید. مدرسه، دبیرستان، دانشگاه، همه هم می‌خواهند دکتر بشوند! چون درآمدش بیشتر است. بسیار خوب، بعدش چه؟ بعدش هم تا آخر عمر همین مسائل است، سپردن به اجتماع مادی، پول درآوردن، خوردن و بعد مردن است.

وقتی که بچه این طور به اجتماع سپرده شد این آدم آنقدر ضعیف است که تحت تأثیر واقع می‌شود همان طور که در سن کودکی تحت تأثیر واقع می‌شد. اکثر مردم به سوی فساد با سرعت و سیل آسا حرکت می‌کنند. یک وقت انسان می‌بیند، ۷۰ سال، ۸۰ سال، ۹۰ سال از عمرش گذشته با سیل جامعه پیشرفت کرده و هر وقت معصیت پیش آمده معصیت کرده و هر وقت معصیت نبوده خوب و سالم بوده است.

شما چه خبر دارید که فرزندان که مدرسه رفته، در دبستان با چه افرادی برخورد کرده، چه حرف‌هایی شنیده، گاهی می‌شود که یک چیز خیلی ظریف در روح بچه اثر دائمی می‌گذارد مثلاً بچه از یک کار خوشش بیاید و بد باشد این دیگر برای همیشه از آن کار خوشش می‌آید مثلاً یک کار شهوانی.

اگر مثلاً از نماز بدش بیاید با چوب او را بزنند و بگویند نماز بخوان اگر او از نماز بدش آمده باشد برای همیشه دیگر بدش می‌آید. گاهی در خیابان، در راه،

۱ - اخْلُصْ صَبِيكَ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيْهِ سِتٌّ سِنِينَ ثُمَّ أَدِّبْهُ فِي الْكِتَابِ سِتَّ سِنِينَ ثُمَّ ضُمَّهُ إِلَيْكَ سَعَى سِنِينَ فَأَدِّبْهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قَبِلَ وَصَلَحَ وَإِلَّا فَخَلَّ عَنْهُ (وسائل الشیعة ج ۲۱ ص ۴۷۴).

در برخورد با یک نفر اثراتی در انسان ایجاد می‌شود.

یک شخصی از دانشمندان بود و از جهت علمی خیلی با شخصیت بود ولی از جهت اعتقادی و سیاسی او را قبول نداشتیم ایشان در سخنرانی‌هایش می‌گفت من دیدم که بی‌جهت یک عصبانیت ذاتی دارم (خودش هم فرد روان‌شناسی بود) و بی‌جهت گاهی عصبانی می‌شوم. از پدرم پرسیدم که شما یک کاری نکردید که من یک مدتی عصبانی شده باشم و نتوانم حرف بزنم. گفت چرا. پول نداشتم یک کفشی خریدم که برای تنگ بود با فشار به تو گفتم که باید همین کفش را بپوشی تو حدوداً یک ماه آن کفش را پوشیدی و همیشه هم عصبانی بودی. گفتم بله پیدا کردم که چرا این طوری هستم. این طور اثرات در روحیات انسان قرار می‌گیرد.

شما دوست داری که در اتاق پذیرایی بالاترین جاها عکس یک خانم بی‌حجابی که مشغول معاشقه با مردی است باشد و بچه شما این طور نشود؟! خوب او هر روز می‌بیند!

یا مثلاً آقا دوست دارد پای فیلم ناجور بنشیند و مسائل شهوت انگیز را نگاه کند و به بچه هم می‌گوید تو برو بیرون. بچه هم در غیاب پدر می‌رود نگاه می‌کند و همه را بهتر هم جذب می‌کند چون انسان «حریص علی ما منع» است. یعنی از هر چه بیشتر منع شود بیشتر به آن حریص می‌شود، به هر چه حرصش بیشتر است بهتر آن را جذب می‌کند، در ذهن شما نمانده ولی در ذهن او مانده است.

اگر بچه قبل از تکلیف بتواند تزکیه نفس بکند عالی است اما نمی‌شود حرفش را زد. چون نه پدر نه مادر نه بچه همسن و سال او این جور نیستند این یکی را نمی‌شود درستش کرد. و الاً وظیفه است که بچه‌ها قبل از تکلیف تزکیه

نفس کرده باشند.

در هفت سال دوم بدانید با یک آدم بزرگ روبرو هستید نه با یک بچه، بلکه از یک آدم بزرگ هم بزرگ تر. محیط او را باید سالم قرار دهید. محیط که سالم باشد بچه خوب تربیت می شود. بعضی می آیند بچه های شان را خوب تربیت کنند بدتر می شود، مکرر دیده ایم فشارهایی روی بچه می آورند، بچه هایی که مدرسه می روند شما اگر برای ایشان در احکام و عقاید و دین کلاس فوق العاده بگذارید او همیشه در دلش می گوید که ای کاش پدر و مادر من متدین نبودند که این فشار اضافی را روی من نمی آوردند.

اگر می خواهید که او با سهولت پیش برود باید درس دین را در کلاس های او بگنجانید. باید این مسأله در فرهنگ مطرح شود که همان مقدار که مسائل و احکام دین برای بچه در مدرسه گفته می شود همان مقدار از ریاضیات و امثال این ها کم شود حالا دیرتر جلو برود چه اشکالی دارد. اگر فشار اضافه بیاورید بچه که این قدر عقیده و ایمان به خدا ندارد که برای خدا این فشار را تحمل کند حالت انزجاری از دین پیدا می کند و وقتی که بزرگ شد دیگر توجه به این که حالا نماز را کنار بگذارم روزه را نگیرم، ندارد همه را کنار می گذارد. تربیت بچه را باید این طوری انجام دهید که متعادل و روی اصول اساسی و روان شناسی باشد. بچه شما است می خواهی او را بزرگ کنی. لذا امام علیه السلام فرموده اند: که هفت سال او را آزاد بگذارید بازی کند بچه است و فکرش با بازی سازش دارد و از هفت تا چهارده سالگی او را تحت تربیت قرار دهید و از ۱۴ سالگی به بعد او را آزاد بگذارید. و باید در این هفت سال طوری او را تربیت کرده باشید که خودکار جلو برود و همیشه آزادی و عدم فشار روی بچه را باید حفظ کنید.

۳- هفت سال سوم دوران مشاور بودن برای والدین و حق شرکت در مشورت‌ها

جوانی در حدود ۲۵ ساله را من زیاد می‌دیدم او گلخن (گرمابه) را گرم می‌کرد سه راه نزدیک منزل ما حمام بود و او گاهی می‌آمد درب حمام کنار کوچه می‌نشست من از او خوشم نمی‌آمد. یک روز او را نشناختم به قدری زیبا شده بود که او را نشناختم، زیرا حمام کرده بود. از حمام که بیرون آمده بود من پرسیدم: تو فلانی هستی؟ گفت: بله خودم هستم. به قدری دلم سوخت که هنوز اثر ناراحتی آن وقت در دلم هست که این بیچاره چرا به شغل گلخنی مشغول است (خوب تأمین زندگی ایجاب می‌کرد که گلختابی کند).

حالا همه ما این جوریم. همه مان مثل هم هستیم. همه گلخن تاب و سیاه و چرب و چرکینیم. یک حمامی برو، با یک دفعه و دو دفعه هم آدم تمیز نمی‌شود. باید هفت هشت دفعه انسان حمام برود تا تمیز شود.

روح انسان خیلی ارزش دارد، از زمانی که انسان از مادر متولد می‌شود در گلخن است تا ۱۵ سالگی (تا قبل از سن تکلیف) از ۱۵ سالگی انسان اگر به تکلیفش عمل کند شروع می‌کند به تمیز کردن خودش و از اینجا به بعد دوره سوم زندگی او شروع می‌شود و او باید به جایی رسیده باشد که بتواند در امور مهم شرکت کند.

دختر

خدای تعالی انسان‌ها را برای تکامل‌شان در دو جنس مرد و زن خلق فرمود تا به خاطر روحیات متفاوتی که دارند یکدیگر را تکمیل نمایند و آن گروهی را که دارای روح لطیف‌تر و مهربان‌تر بودند زن خلق نمود و گروه دیگر که درجه

لطافت و مهربانی‌شان کمتر بود مرد قرار داد (زن از سنین کودکی تا ازدواج، در حکم دختر است که احکام و دستوراتی خاص بر آن مترتب است که باید به آن عمل کند).

حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: دختران چه فرزندان خوبی هستند، با لطافت، آماده به خدمت، مونس، با برکت و اهل نظافت و پاکیزگی «نِعْمَ الْوَلَدُ الْبَنَاتُ مُلَطِّفَاتٌ مُّجَهِّزَاتٌ مُّوَسَّاتٌ مُّبَارَكَاتٌ مُّفْلِحَاتٌ»^(۱)

در این حدیث شریف برای دختر خصایص خاصی را بیان فرموده‌اند که به ذکر و شرح مختصری از آن می‌پردازیم:

۱- فرزندان خوب: این کلمه اشاره به این دارد که دختر به هیچ عنوان بد نبوده و بد آفریده نشده و از همان ابتدا در عالم ذر به سبب همان رحیمیت و ربوبیتی که خدا به او عنایت کرد نمره خوبی آورد و لذا هر دختری که متولد می‌شود خوب است و کسی که بگوید او بد است و فکرش نسبت به خلقت دختر خوب نباشد مانند زمان جاهلیت است. لذا باید همه انسان‌ها این فکر را در خود تقویت نمایند که دختر محبوبه خدا است.

۲- لطافت: قطعاً تمام دختران و زنان ظرافت و لطافت روحی دارند و این به آن سبب است که بتوانند با همان لطافت روحی خود، فرزند تربیت نمایند. زنان و دختران چون دارای این خصیصه می‌باشند لذا مورد علاقه همه افراد هستند زیرا انسان‌ها از لطافت خوششان می‌آیند و خدای مهربان نیز زن را دوست دارد و او را از لحاظ روحی محبوبه خود خوانده است.

۳- آماده به خدمت: در هر خانواده‌ای که بنگریم مشاهده می‌کنیم که زنان و



دختران بیشتر از مردان و پسران در جهت خدمت‌گزاری به آن خانواده مهیاند و این در روح آن‌ها است که خدمت نمایند. این که چرا زن دارای این خصوصیت است؟ در جواب باید بگوییم چون او در آینده باید مسئولیت خانه‌داری و تربیت فرزند را به دوش بگیرد لذا باید از حالا که در ایام کودکی و یا نوجوانی است برای آن روز تمرین نماید پس همیشه زن و دختر آماده به خدمت است.

۴- مونس: دختر به جهت رحیمیت و لطافت روحی که دارد مونس والدین است و با آن‌ها انس و الفت برقرار می‌کند و غمخوار آن‌ها است.

۵- با برکت: برکت یعنی رشد کردن و زیاد شدن، فراوانی، نیک‌بختی و سعادت.

حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هر کس دختری دارد یاری و مدد و برکت و آمرزش خدا شامل حالش می‌شود.^(۱)

آری در خانواده‌هایی که دختر وجود دارد برکت و رحمت الهی است زیرا خدای تعالی محبوبه خویش یعنی دختر را در آن قرار داده است و خدا کسی را که دوست بدارد برکت و رحمت خویش را شاملش می‌کند و هر کجا که او باشد را پر برکت و منفعت قرار می‌دهد و آن‌ها را از جهت مادی و معنوی یاری خواهد نمود. زیرا ذات مقدس پروردگار برای این موجود (دختر) ارزش فراوانی قایل است و این به خاطر آن است که حضرت فاطمه زهراء علیها السلام محبوبه الهی است و فرزند بهترین خلق خدا یعنی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و خدا او را بسیار گرامی داشته و او را به نام کوثر (خیر کثیر) ملقب فرموده است.

۱ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا مِنْ بَيْتٍ فِيهِ الْبَنَاتُ إِلَّا نَزَلَتْ كُلُّ يَوْمٍ عَلَيْهِ اثْنَتَا عَشْرَةَ بَرَكَةً وَ رَحْمَةً مِنَ السَّمَاءِ (مستدرک الوسائل ج ۱۵ ص ۱۱۶).

مرد با ازدواج دارای زندگی با برکتی می‌شود زیرا خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^(۱) اگر آن‌ها فقیر باشند خدا از فضلش بی‌نیازشان می‌کند.

آری مرد با ازدواج، زن را که مایه رحمت، برکت و آمرزش بوده و محبوبه الهی است به خانه‌اش می‌آورد و با ورود زن به خانه برکت الهی بر آن خانه به واسطه وجود آن زن سرازیر می‌شود به شرط آن که با انجام گناه و معصیت آن برکت را به بی‌برکتی تبدیل نکنند.

۶- اهل نظافت و پاکیزگی: دختران و زنان به جهت روح لطیفی که دارند در مقابل کثیفی و آلودگی ظاهری، حساس‌ترند و به همین خاطر اهل نظافت و پیراستگی ظاهری هم هستند و این خصیصه در آن‌ها بارز است.

آن‌ها اهل پاکی هستند و پاکیزگی هم دو نوع است: جسمی و روحی. پاکیزگی و لطافت روحی آنان از این جهت قابل توجه است که دختران و زنان نسبت به معنویات گرایش بیشتری نشان می‌دهند و زود اهل حق و حقیقت می‌شوند. نمونه بارز آن در قوم پیامبران الهی بود که همیشه زنان زودتر از مردان به دین آن پیامبر می‌گرویدند و پاکیزگی ظاهری آن‌ها هم که معلوم است.

والدینی که چند دختر دارند باید بسیار خشنود و راضی باشند زیرا حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: دختران حسنه هستند و پسران نعمت، حسنات را ثواب می‌دهند و از نعمت سؤال می‌کنند.^(۲)

۱ - سوره نور آیه ۳۲.

۲ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبُتُونَ نِعْمَةٌ فَإِنَّمَا يُثَابُ عَلَى الْحَسَنَاتِ وَ يُسَالُ عَنِ النَّعْمَةِ (الكافی ج ۶ ص ۶).



از این حدیث به خوبی استفاده می‌شود که خدای تعالی نسبت به زنان و دختران بسیار مهربان‌تر از مردان است و برای همین هم آن‌ها را محبوبه خود نام برده است.

کسی که چندین دختر دارد باید در تربیت اسلامی آنان همت گماشته و نسبت به عفت و پا کدามنی و حجاب آنان غیرت و حمیت داشته باشد زیرا پدر یا مادر مربی آینده بشر را تربیت می‌کند و اگر این مربی خوب تربیت نشود نسل آینده‌ای که از او به وجود می‌آید خراب خواهد شد. لذا در جهت ادب اسلامی و عفت یک دختر؛ والدین باید با تذکرات مهربانانه او را به راه خوبی هدایت کرده و آن‌ها را از خطرات و انحرافات جامعه حفظ نمایند.

خدای تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^(۱) در رسول خدا برای شما الگوی نیکویی است. یعنی ما باید به تأسی از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که دختر را گرامی می‌داشت و او را از صمیم قلب دوست می‌داشت و حتی دست دخترش را می‌بوسید، برای دخترمان ارزش معنوی قائل باشیم.

و وجود مقدس و نازنین حضرت ولی عصر (ارواح‌نفاذه) می‌فرماید: «وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^(۲) در دختر رسول خدا برای من اسوه و الگویی نیکو است.

دختر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و محبوبه خدا و رسولش، برای امام زمان ما (ارواح‌نفاذه) الگوی نیکویی است لذا ما باید پشت سر امام زمان‌مان قدم برداشته

۱ - سوره احزاب آیه ۲۱.

۲ - الغیة شیخ طوسی ص ۲۸۶.

و از حضرت زهراء علیها السلام تأسی نماییم و با مطالعه حالات و روحيات و سخنان آن حضرت نسبت به ایشان معرفت یافته و با برقراری ارتباط روحي با ایشان خود را به آن حضرت نزدیک نموده و بخواهیم که در زمینه وظایف خویش نمونه شویم. این کار برای ما فایده بسیار دارد که مهم ترین آن این است که از انحرافات جامعه که در عصر حاضر دامن گیر بسیاری از زنان چه در ایران و چه در ممالک دیگر شده، نجات می یابیم و خود را به آن کوثر الهی نزدیک نموده و از آن بهره می بریم.

ضمناً باید توجه داشت که به حجاب دختر باید از کودکی توجه نمود زیرا هر چه کودک در دوران طفولیت می آموزد همچون نقشی که بر سنگ حک می شود و باقی می ماند و هر چه که در دوران کودکی آموخته در دوران بزرگسالی به آن عمل می کند. مثلاً در مورد اهمیت حجاب دختر اگر از دوران کودکی به آن توجه نشود او در دوران بزرگسالی نسبت به حجاب خویش بی تفاوت خواهد بود مگر این که بعداً تحت تأثیر اجتماع خوب قرار گیرد و حجابش را حفظ کند و از آنجا که والدین نسبت به آینده فرزندان خود و اجتماعی که در آن قرار می گیرند علم غیب ندارند لذا باید از کودکی به حجاب دختر بچه خود اهمیت دهند.

البته نمی گوییم که سخت بگیرند ولی دختر بچه به دلیل لطافت روحی اش مورد توجه است و باید والدین اقلأً وقتی او را در معرض اجتماع قرار می دهند شلوار به او بپوشانند و روسری سرش کنند زیرا آن دختر بچه کم کم به این پوشش عادت کرده و همیشه به طور خودکار حجابش را حفظ خواهد کرد. البته آرام آرام و در محیط خیابان و کوچه و بازار، روسری سرش کنند.

اگر والدین در دوران جاهلیت فرزندان خود را با دست خویش زنده به گور



می کردند اکنون در عصر حاضر بعضی از والدین بدون در نظر گرفتن اهمیت دین و اسلام و نماز و روح فرزندان، آن ها را به طرف جامعه و اهداف دنیوی و ظواهر آن سوق می دهند که در زمان جاهلیت جسم فرزند کشته می شد ولی در عصر حاضر روح دختر و پسر کشته می شود. اگر در دوران جاهلیت فرزندان پسر را به خاطر فقر مادی می کشتند در عصر حاضر به علت فقر شدید معنوی فرزندان دختر و پسر را به کشتن روحی می دهند.

دختر در زمان جاهلیت

مردم در زمان جاهلیت بسیار منحرف بودند و تحت تأثیر تعصبات خودشان قرار گرفته بودند. رسومات و تعصبات جاهلیت بیشتر از هر چیزی بر آن ها حکومت می کرد و زیاد شنیده اید و صریح قرآن است که فرزندان خودشان را زنده بگور می کردند و حتی ثروتمندان هم روی تعصب دختران شان را زیر خاک می کردند.

افراد فقیر که حاضر نبودند دارای فرزند باشند چه دختر و چه پسر، طوری که خدای تعالی فرمودند: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا»^(۱)

فرزندان تان را از ترس گرسنگی و فقر نکشید ما آن ها و شما را روزی می دهیم قطعاً کشتن آنان خطای بزرگی است.

قرآن در مورد ناراحتی آن ها در دختردار شدن می فرماید: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ

بِالْأُنْثَى ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ»^(۱) فرض کنید پدر پشت در ایستاده (حالا آن وقت ها چه جوری بوده ما به رسم خودمان می‌گویم) تا ببیند قابله چه می‌گوید، وقتی می‌گفت که تو دختر داری «ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا» صورتش سیاه می‌شد! «وَهُوَ كَظِيمٌ» کظم غیظ می‌کرد یعنی خودش را کنترل می‌کرد بعد از میان مردم متواری می‌شد از خبر بدی که به او داده‌اند.

بعد سفارش می‌کرد تا زمانی که بچه مرا زیر خاک نکنید و نکشید من بر نمی‌گردم، خانواده هم مجبور بود برای این که سرپرست خانواده برگردد این دختر را به یک نحوی از بین ببرند و یا این که خودش بعد از مدتی برمی‌گشت بچه را بغل می‌کرد می‌برد او را زیر خاک می‌کرد.

گاهی می‌دید که چون مادر مهربان است و این کار را نمی‌کند یا اقوام این کار را نکردند مدتی متواری می‌شد دختر طبعاً دو سه ساله می‌شد و موقع شیرینی‌اش بود او می‌آمد می‌دید این بچه را هنوز زیر خاک نکرده‌اند، خودش دختر را برمی‌داشت می‌برد در کناری یا قبرستانی مشغول کندن زمین می‌شد، این دختر قدری بزرگ شده، ایستاده نمی‌داند پدرش دارد چه می‌کند! زمین را دارد می‌کند یک قدری خاک به ریش نحسش ریخته این دخترک آمده با دستش خاک‌های صورت پدرش را پاک می‌کند، اظهار محبت می‌کند، آن شخص خودش به حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض می‌کند در عین حال من این دخترم را برداشتم توی خاک کردم و رویش خاک ریختم!

شخص دیگری به حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گوید: یا رسول الله کاش شما زودتر مبعوث شده بودی من دو تا دخترم را به دست خودم زیر خاک کردم.

زمان جاهلیت اینطور افرادی بودند.

ما پیرو حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هستیم ولی در باطن مان، یک افکاری از زمان جاهلیت باقی مانده است، مردم بی سواد بودند که به هیچ چیز پایبند نبودند. طوری که اگر بعد از بعثت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک انسانی را می خواستند خیلی تحقیرش کنند به او می گفتند تو مانند زمان جاهلیت کار کرده ای. یا اگر یک رسمی را در میان دین مقدس اسلام می خواستند خیلی بد معرفی کنند می گفتند اعمال مردم زمان جاهلیت است. یعنی زمان نادانی، زمان بی اطلاعی زمانی که مردم از هیچ چیز اطلاع نداشتند و حیواناتی بودند که دور یکدیگر جمع شده بودند بود.

اینها دختر را اصلاً به حساب نمی آوردند بلکه می خواستند هر جوری هست او را از بین ببرند، ارزشی برای زن ها قائل نبودند. حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند تا تمام خرافات را از بین ببرند، لذا خدای متعال به حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یک دختر داد، حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دخترش را در مقابل مردمی که یک چنین روحیاتی داشتند آن قدر احترام می کرد که حساب نداشت. این باید برای ما درس باشد، اگر یک نفر ده تا پسر داشته باشد خود را خوشبخت می داند، ولی اگر پنج تا دختر داشته باشد ناراحت است و این فکر از همان زمان جاهلیت در مغز ما باقی مانده است.

روزی هر کسی را خدا می دهد و دختر مایه رحمت و برکت است و باید ما هم مثل حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فکر کنیم.

کوثر

سوره کوثر مکی است (در مکه نازل شده است) یک روز حضرت رسول الله ﷺ وارد مسجد شدند، در مسجد الحرام جمعی از بنی امیه منجمله عاص (که پدر عمرو عاص است) نشسته بودند.

عاص صدا زد «جاء ابتر» یعنی ابتر آمد^(۱)، ابتر به معنای بریده شده و مقطوع است یعنی کسی که قطع شده، کسی که نسلی ندارد تا اهداف عالیه او را تعقیب کند. با جمله «جاء ابتر» آن‌ها با خود می‌گفتند و می‌خواستند حضرت پیامبر ﷺ را اذیت کنند و یک دلخوشی هم برای خودشان باشد که خوب حضرت پیغمبر ﷺ چند روزی هست بگذارید باصطلاح و زر و وبال سلطنت و قدرت را او بکشد و بعد ما حکومت می‌کنیم، پیغمبر که فرزندی ندارد. منتظر بودند که از دنیا برود و بعد جای او بنشینند و کم کم یک سلطنت راه بیندازند ولی خدای متعال سوره کوثر که کوتاه‌ترین سوره قرآن و پُر حکمت است را نازل فرمود.

خوب مردم عرب آن زمان همه شخصیت را به داشتن پسر می‌دانستند که کسی اگر پسری داشت وضع او را ادامه خواهد داد. ما هم این طور فکر می‌کنیم خیال می‌کنیم که اگر کسی پسر نداشت دیگر فرزند ندارد و لو حالا ده تا دختر داشته باشد و این فکر هنوز در ما باقی مانده یعنی بعد از ۱۴۰۰ سال، زمینه کم رنگی از مردم زمان جاهلیت در ما مانده و لو ما شیعه هستیم و به حضرت پیغمبر ﷺ و اعمالش هم اعتقاد داریم.



جداً اگر یک فردی دختر سوم و چهارم و پنجم در خانواده اش متولد بشود، مردم ظاهراً به او تبریک می‌گویند ولی باطناً تسلیت می‌گویند! خود او هم می‌گوید بله دیگر اقبال ما این طور است و با این فرهنگی که ما داریم و فرهنگ غلطی که برای خودمان درست کرده‌ایم و از صراط مستقیم خارج شده‌ایم واقعاً هم باید تسلیت گفت! چون هر چه انسان ثروتمند باشد و بخواهد جهازیه پنج تا دختر را فراهم کند کار مشکلی است و اگر خودش هم نخواست به باشد یا نتوانسته باشد تهیه کند زن و فرزندش نمی‌گذارند چون داماد توقع دارد.

برنامه‌های ما با برنامه‌های حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خیلی فرق دارد، آن جوری که اسلام ترسیم کرده اگر ما می‌بودیم یک دختر که در خانواده‌های مان متولد می‌شد واقعاً تبریک داشت چون بعد بزرگ می‌شود و ازدواج می‌کند یک دامادی در خانه می‌آید، بر فرزندان انسان یک فرزند اضافه می‌شود، داماد در حکم فرزند است و هیچ خرجی هم ندارد چون دختر می‌تواند مهرش را عیناً بگیرد و به پدر و مادرش تقدیم کند.

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با همان مردم زمان جاهلیت روبرو است و اسلام با مردم جاهلی مثل مردم زمان ما روبرو است منتهی در زمان ما آن مسائل کم‌رنگ شده است. آن‌ها گفتند جاء ابتر، دختر را به حساب نمی‌آوردند دختر که نمی‌توانست کاری بکند لذا حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرزندى نداشت، نسلى نداشت، پسرى نداشت که جای او را بگیرد، نوۀ پسری هم نداشت طبعاً کسی که پسر نداشت نوۀ پسری هم ندارد. ولی جالب اینجا است که خدای تعالی می‌فرماید: «انا اعطیناک الکوثر» ای پیغمبر ما به تو کوثر را عنایت کردیم یعنی خیر کثیر و نسل زیاد (بوسیله دختر) عنایت کردیم.

شما به عمق این مطالب توجه کنید، هنوز متأسفانه در بین دانشمندان ما

هم درست این مسأله جا نیفتاده که فرزندان دختر هم مثل فرزندان پسرند و بلکه قویترند.

وقتی حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شد مردم جزیره العرب بالاخص و مردم دنیا عموماً در یک حالت بدبختی و انحطاط مغزی و فکری و معنوی بودند که فقط و فقط تحت تأثیر رسومات شان قرار گرفته بودند و دین شان رسومات شان بود رسم های بسیار پست و بد. دختران خود را مایه ننگ می دانستند حتی در حالات آن ها نوشته اند که با زن ها مثل حیوانات برخورد می کردند. یک چنین مردمی بودند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم این ها را نجات داد.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: «عَجَبٌ لِلْعَرَبِ كَيْفَ لَا تَحْمِلُنَا عَلَى رُءُوسِهَا وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ «وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِنْهَا»^(۱) من تعجب می کنم از عرب که چگونه ما را روی سرشان جای نمی دهند، فرزندان پیغمبر را روی دوششان سوار نمی کنند و حال این که این مردم هیچ نداشتند و همه چیز به وسیله حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نصیب شان شد خدای متعال می فرماید: شما بر لب گودی آتش بدبختی و شقاوت بودید خدای تعالی و پیغمبر شما را نجات دادند.^(۲)

مردم عصر جاهلیت را یک قساوتی گرفته بودند که عُمر آمد عایشه را زد که چرا برای پدرت که مرده گریه می کنی؟ همین خودش می گوید که من بچه ام را دخترم را می خواستم زیر خاک بکنم بزرگ شده بود وقتی من داشتم زمین را می کندم خاک به ریشم ریخت دخترم با دست کوچکش ریش مرا پاک کرد من

۱ - سوره آل عمران آیه ۱۰۳، کافی ج ۸ ص ۲۶۶ ح ۲۳۱.

۲ - الکافی ج ۸ ص ۲۶۶.



گرفتم او را خواباندم و زیر خاکش کردم، یک چنین آدم‌هایی با قلب‌هایی مثل سنگ بودند.

حجاب اسلامی

همان‌طور که می‌دانید در زمان رژیم شاهی زن‌ها بی‌حجاب بودند مانند زن‌هایی که در فیلم‌های خارجی بازی می‌کنند، من یک وقتی در مشهد بودم در بازار بزرگ مشهد سه تا زن بی‌حجاب را آن موقع دیدم که می‌خواستند با آن وضعیّت ناجورشان وارد صحن امام هشتم علیه السلام شوند من خیلی احساساتم تحریک شد خیلی ناراحت شدم آمدم به آن خادم دم در گفتم که جلوی این‌ها را بگیر. گفت به ما نگفته‌اند که جلوی این‌ها را بگیریم، گفتم حالا ما خادم حضرت رضا علیه السلام می‌شویم و نگذاشتیم و به آنها گفتیم که این حرم احترام دارد.

مرحوم آیه‌الله حکیم پسرهای بزرگی داشتند خدا رحمت‌شان کند، آن‌ها را جلوی درب حرم حضرت امیر علیه السلام می‌گذاشت، و آن‌ها به زن‌ها می‌گفتند: باید با حجاب وارد شوید.

لباس دانش‌آموزان دختر باید حجاب اسلامی باشد و رنگ و بوی خاصی که جلب توجه کند نداشته باشد. زیرا دخترهای نُه ساله هم مکلفند و باید کاملاً پوشیده باشند به اندازه‌ای که قانون و دستور و حکم اسلام می‌گوید باید آن‌ها عمل بکنند.

شما در خصوص فرزندان دخترتان کوشش کنید از همین الان آداب اسلامی را به آن‌ها یاد دهید و اگر کوچک و دو سه ساله هستند آن‌ها را با پای لخت و دامن کوتاه و به شکل یک عروسک آن‌ها را درست نکنید چون این‌طور لباس پوشیدن در ذهن بچه‌ها می‌ماند و فردا هم حجابشان خوب نمی‌شود.

وای بر آن دختری که قبل از ازدواج به صورتش آرایش بدهد و در بین مردم بیاید، دختر حتی در بین خانم‌ها هم نباید خودش را این طور ظاهر کند.

یکی از ائمه جماعت تهران شبی در عالم خواب می‌بیند «زنی را که نمی‌شناسد نزد او آمده و می‌گوید من زن صالحه‌ای می‌باشم و از دنیا رفته‌ام و این منزل و قصر عالی مال من است ولی می‌خواهند مرا به خاطر دختر بی‌بند و باری که دارم برای شکنجه و عذاب ببرند زیرا او بی حجاب و بی توجه به وظایف دینی خود است و این تقصیر من بوده که او را خوب تربیت نکرده و بی توجه به او بوده‌ام، لذا از شما تقاضا دارم که پیام مرا به او برسانید و حال مرا به او بگویید و برای آن که او باور کند یک نشانی می‌دهم که دخترم اطلاع ندارد من فلان مبلغ پول را در فلان محل از منزل گذاشته‌ام و فلانی هم همین مبلغ پول را از من طلب دارد، به او بگو آن پول را بردارند و به او بدهند، شماره تلفن منزل ما هم ... است».

آن عالم گفت: من از خواب بیدار شدم و شماره تلفن و مبلغ پول را که هنوز فراموش نکرده بودم یادداشت نمودم و فوراً به آن شماره زنگ زدم، دیدم صدای گریه و عزا بلند است، دختر صاحبخانه را پشت تلفن خواستم و تمام ماجرا را به او گفتم و تذکر هم دادم که من به هیچ وجه با شما آشنایی نداشتم، به خصوص که از طلبکار و مقدار پول و محل پول که ممکن نبود اطلاعی داشته باشم، بنابراین شما به خاطر نجات مادران و نجات خودتان کوشش کنید که به دستورات اسلام عمل نمایید.

آن دختر گفت اجازه بدهید ببینم آن نشانی درست است یا نه، لذا گوشی تلفن را نگه داشتم او رفت و دید دقیقاً همان مبلغ پول در همان محل بدون کم و زیاد گذاشته شده است، لذا گفت آقا مطلب درست است، می‌خواهید آدرس



بدهید تا این پول را برای شما بیاورم. گفتم نه من احتیاج به آن پول ندارم شما آن را به طلبکاری که در خواب مادرتان نامش را ذکر کرده بدهید و به وصیت او عمل کنید. او قبول کرد من از او خدا حافظی کردم. پس از مدتی همان خانم متوفی را در خواب دیدم که از من تشکر می‌کرد و می‌گفت بحمدالله دخترم با تذکرات شما صالحه شده و توبه کرده است.

عالم ذر و عالم ارواح^(۱)

بدون تردید ارواح بعد از آن که از پشت حضرت آدم علیه السلام در بدن‌های ذره‌ای و کوچک ظاهر شدند^(۲) تا وقتی که به بدن دنیایی‌شان وارد شوند، در فضای همین عالم بوده و بعید نیست که هر کدام در محلی که بیشتر زندگی کرده‌اند آن مکان‌ها در نظر آن‌ها بیشتر آشنا باشد و آن‌ها نسبت به آن مکان‌ها بیشتر انس داشته باشند و بعضی از ارواح با استعداد با همه تحول و گرفتاری‌هایی که در عوالم رحم و دنیا برای آن‌ها پیش آمده حتی اسامی امکنه‌ای را که در آن‌ها بودند، به یاد داشته باشند.^(۳)

۱ - برگرفته از کتاب عالم عجیب ارواح نوشته مؤلف.

۲ - عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ الْحَدِيثُ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ أَلْفَاةً» قَالَ أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ فَعَرَفَهُمْ وَ أَرَاهُمْ صُنْعَهُ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفُوا أَحَدٌ رَبَّهُ (بحار الأنوار ج ۳ ص ۲۷۹).

۳ - در کتاب عالم عجیب ارواح از مؤلف محترم در صفحات ۱۵ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۲ و... قضایایی در این ارتباط نوشته شده است.

حکمت عقیقه

بدون تردید ارواح در عالم ذر با یکدیگر مأنوس بوده‌اند لذا اگر آن‌ها در یک زمان واحد وارد دنیا گردند وقتی همدیگر را می‌بینند احساس انس می‌کنند و به قول معروف مثل آن است که سال‌ها با هم زندگی کرده‌اند ولی اگر یکی از آن‌ها که با هم مأنوس بوده‌اند به دنیا بیاید و بقیه در عالم ذر باقی بمانند ممکن است آن‌ها از مفارقت دوستشان احساس ناراحتی کنند و از خدا بخواهند که او به جمع آن‌ها برگردد لذا در احادیث با ذکر همین علت آمده که برای فرزندان عقیقه کنید یعنی گوسفندی به نیت عقیقه بکشید و گوشتش را به مؤمنین بدهید زیرا خدای تعالی روح آن حیوانی را که عقیقه کرده‌اید به صورت فرزند شما به عالم ارواح برمی‌گرداند تا آن‌ها خیال کنند که او به جمع آن‌ها برگشته است مانند قضیه زیر.

ارواح و اشیاء نورانی

یکی از علماء و نویسندگان بزرگ نقل می‌کند شبی خواب از سرم پریده بود و با آنکه بسیار خسته بودم هر چه می‌کردم به خواب نمی‌رفتم لذا از میان رختخواب بیرون آمدم و به اتاق کتابخانه و مطالعه‌ام رفتم و اتفاقاً کتابهایی را که در مسأله روح و تحقیق از حقیقت و آثار و صفات آن داشتم ردیف کرده بودم تا درباره مسائل روحی تحقیق بیشتری بکنم، ناگهان صدائی شبیه به صدای تعدادی گنجشک که به جان هم بیفتند در خارج اتاق جلب توجه مرا کرد، لذا از اتاق بیرون آمدم. هوا بسیار تاریک بود، اما روی ایوان بزرگ منزل ما حدود چهل



یا پنجاه شیء نورانی شبیه به جرّقه آتش این طرف و آن طرف می‌رفتند و قطعاً صدائی که به گوشم می‌رسید از اینها بود.

من اوّل فکر کردم خیالاتی شده‌ام و یا خواب می‌بینم لذا مقداری چشمم را مالیدم و قدری خودم را تکان دادم و یقین کردم نه به خواب رفته‌ام و نه خیالات می‌کنم لذا مدّتی کنار ایوان نشسته و به این اشیاء نورانی نگاه می‌کردم.

در این بین همسرم که دیده بود من مدّتی است از اتاق بیرون رفته‌ام و چون مقداری هم کسالت داشتم در پی من حرکت کرده بود و من که مبهوت آن‌ها شده بودم، وقتی ناگهان او را در کنار خود دیدم از جا پریدم و به او گفتم: ببین تو هم آنچه را که من می‌بینم مشاهده می‌کنی یا نه؟

او گفت: راستی این اشیاء نورانی چیست که در اینجا پراکنده‌اند؟
در این بین یکی از آن اشیاء نورانی به طرف همسرم آمد و او هم بی‌اختیار دهانش را باز کرد و آن شیء نورانی را بلعید و بقیّه اشیاء نورانی هم از چشم ما محو شدند.

من به همسرم رو کردم و گفتم آن را چرا بلعیدی؟
گفت: من چیزی متوجّه نشدم فقط خمیازه‌ام گرفت، وقتی خمیازه کشیدم و چشمم را روی هم گذاشتم و باز کردم دیگر آن اشیاء نورانی را ندیدم.
گفتم: آیا متوجّه نشدی که یکی از آن‌ها وارد دهان تو شد و تو آن را بلعیدی؟

گفت: نه، فقط احساس کردم که هوای دهانم خنک و معطر شده ولی آن را طبیعی تصوّر می‌نمودم.

من که آن شب و شبهای قبل و بعد از آن مشغول مطالعه مسائل روحی بودم

و از طرفی چهار ماه بود که همسرم حامله شده بود و می دانستم که «جنین» در رحم پس از چهار ماه، روح در بدنش وارد می شود با خودم گفتم نکند که این شیئی نورانی همان روح «جنین» باشد که در رحم همسرم باید این ایام وارد شده و به «جنین» ملحق گردد؟! لذا چند روزی این موضوع فکر مرا کاملاً به خود مشغول کرده بود و با هر یک از دانشمندان «علم الرّوح» هم که حرف می زدم از این موضوع چیزی نمی فهمیدند ولی آنچه من حدس می زدم آن ها هم احتمال می دادند تا آنکه چهار ماه از این جریان گذشت. شبی در عالم خواب دیدم باز همان اشیاء نورانی روی ایوان منزل ما دور یکدیگر جمعند و سر و صدای عجیبی به راه انداخته اند اما این دفعه آن ها را به شکل انسانهای کوچک نورانی می بینم و حرفهای آن ها را هم می فهمم.^(۱)

آن ها به یکدیگر می گفتند الآن «حامد» به جمع ما بر می گردد و از این جهت اظهار خوشحالی می کردند.

ضمناً به خاطر آنکه من دوستی داشتم به نام «حامد» که در یک حادثه رانندگی از دنیا رفته بود قصد داشتم اسم فرزندم را اگر پسر باشد به یاد او «حامد» بگذارم.

لذا این جمله مرا تکان داد و از وحشت از خواب پریدم وقتی بیدار شدم متوجّه شدم که زخم در حال خواب ناله می کند. ناگهان به چشم خود دیدم که همان شیئی نورانی از دهان همسرم که خواب بود بیرون آمد و به طرف ایوان رفت و من وقتی سراسیمه به طرف ایوان دویدم چیزی مشاهده نکردم. در این

۱ - شاهد آن روایات بیان کننده این مطلب است که ارواح در ابدان ذری سخن می گویند (بحارالانوار

جلد ۵ صفحه ۲۵۸ حدیث ۶۰).

بین همسر از خواب بیدار شده بود و احساس درد زایمان می‌کرد. با آنکه هنوز یک ماه به وضع حملش باقی بود ما او را فوراً به بیمارستان رساندیم. او همان شب با ناراحتی زیادی وضع حمل کرد ولی آن طفل که پسر هم بود مرده به دنیا آمد. من با آنچه که در این دو جریان مشاهده کردم یقین بر عالم قبل از این عالم برای ارواح نمودم، زیرا به هیچ وجه آنچه را که دیدم برایم قابل توجیه و تأویل بر غیر این تصویری که عرض کردم نمی‌باشد.^(۱)

نکاتی از عالم روح و عالم ذر در چند مقدمه

۱- گاهی می‌بینید طفل در گهواره خوابیده و می‌خندد، با نشاط است، گاهی هم گریه می‌کند، روایت دارد که این مربوط به آن چیزهایی است که از عالم ارواح یادش می‌آید، با دوستانش بوده به گریه می‌افتد، ارواح دوستانش به دیدنش می‌آیند تبسم می‌کند.

۲- خدای تعالی در عالم ارواح به ما استقامت را تعلیم داده «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^(۲) این آیه برای همه ما بوده نه تنها حضرت آدم علیه السلام، منتهی ما بعد فراموش کردیم حق هم داریم فراموش کرده باشیم اصلاً خدا، فراموشی را به ما داده تا ما را امتحان کند.^(۳)

۳- در عالم ذر پیمان‌هایی از ما گرفتند و ما نباید آن‌ها را در این دنیا فراموش

۱ - کلیه قضایای این بخش از کتاب عالم عجیب ارواح نقل شده است.

۲ - سوره بقره آیه ۳۱.

۳ - «وَأَمَّا قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِيُبْلُوَكُمْ أَنُكُم أَحْسَنُ عَمَلًا فَإِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ خَلْقَهُ لِيُبْلُوهُمْ بِتَكْلِيفِ طَاعَتِهِ وَ عِبَادَتِهِ لَا عَلَى سَبِيلِ الْإِمْتِحَانِ وَ التَّجَرِبَةِ لِأَنَّهُ لَمْ يَزَلْ عَلِيمًا بِكُلِّ شَيْءٍ». بحار الأنوار ج ۱، ص ۲۱۱، باب ۶ العلوم التي أمر الناس بتحصيلها و ينفعهم.

کنیم، بلکه در این دنیا که جلسه امتحان است باید درس هایمان را یادمان بیاید، درس ها را فراموش نکنیم.

در عالم ذرا ما تعهد گرفته شد که عبادت شیطان را نکنیم^(۱) و علاقه به دنیا نبندیم و در دنیا زهد بورزیم.

۴- روح خیلی مهم است خدا این روح با عظمت را در بدن ضعیف تو قرار داده است چرا؟ از امام علیه السلام سؤال کردند که چرا خدا روح را از دو مجرای بول در این بدن آورده است، کثیف و ضعیفش کرده؟ حضرت فرمودند: اگر این ارواح در عرش می بودند ادعای خدایی می کردند.^(۲)

ما زیاد داریم افرادی که ادعای خدایی می کنند، خدا روح را در این بدن آورد که امتحانش کند، او را آورده آلوده اش کرده، ببیند که به فکر رفع کثافات هست یا نه، ببیند از کثافت بدش می آید یا نه، اگر شروع به رفع کثافت کرد، یک بیداری به او دست می دهد، یک قدم در مرحله یقظه جلو می رود. چون او می فهمد که صورت و بدنش کثیف است، یک صابونی بر می دارد و مشغول شستن دست و صورتش می شود، اگر هم آب قطع شود و نتواند تمام بدنش را بشوید، اینجا آن بزرگ تر می بیند که او به فکر است و حرکتی کرده کمکش می کند، آب می آورد و می گوید من تو را می شویم، تزکیه نفست می کنم.

۱ - سوره یس آیه ۵۹.

۲ - بحار الانوار ج ۵۸ ص ۱۳۳.



روایت مهم

شقاوت از چیزهایی است که از همین دنیا بلکه از رحم مادر طبق بعضی از روایات شروع می شود و در عالم برزخ و نیز در آخرت هم خواهد بود. در روایت آمده که حضرت رسول خدا ﷺ فرمودند: «الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالسَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ»^(۱)

شقی، وقتی در رحم مادر است شقی است و سعید، وقتی که در رحم مادر است سعید است.

از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام این روایت را سؤال کردند که معنی اش چیست؟ این روایت را مرحوم سید مرتضی در «تنزیه الانبیاء» نقل می کند و نیز در کتاب «معانی الاخبار» هم هست که از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردند که معنی این روایت چیست؟ اگر شقی از توی شکم مادرش شقاوت دارد خوب پس خدا برای او شقاوت خواسته و خدا طبعاً به این فرد ظلم کرده و شخص سعید را هم خدا به او محبتی کرده؟ حضرت می فرماید: شقی آن کسی است که خدا می داند که وقتی این به دنیا بیاید شقی خواهد بود و سعید هم آن کسی است که خدا می داند وقتی به دنیا بیاید سعید خواهد بود.^(۲)

از نظر معرفتی و دقت عقلی و دقت اجتماعی بعضی ها این طورند که در یک رحمی قرار گرفته اند که به مجرد این که وارد دنیا شدند بدبختی برایشان شروع می شود و همین الان که در رحم مادرند بدبختند و لو این که آثار بدبختی

۱ - بحار الأنوار ج ۵ ص ۹.

۲ - بحار الأنوار ج ۵ ص ۱۵۷.

الان برایشان ظاهر نیست و برای آن‌ها نیست ولی طبعاً بدبختی از همین الان برایشان شروع شده مثلاً فرض کنید یک فرزندی در رحم مادری که این مادر کافر است، بی‌بند و بار است، یا امراض مختلفی (که در حال حاملگی مادر نباید داشته باشد) دارد، باشد، در جامعه ما شاید اینطوری زیاد باشند وقتی در رحم مادرند یک مقدار از امراض، ویروس‌ها، میکروب‌ها و مرض‌های مختلف منتقل به فرزند می‌شود و وراثتی است. چیزهایی که بچه را بیچاره می‌کند، بعضی از بچه‌ها هستند که وقتی متولد می‌شوند یک سری مشکلات و نواقصی دارند. همه این‌ها در تحت عنوان شقاوت و بدبختی و بیچارگی عنوان شده و این چنین فرزندی در رحم مادر شقی و بیچاره و بدبخت است و تا متولد می‌شود و وارد دنیا می‌گردد بدبختی‌اش شروع می‌شود و همین الان هم طبعاً بدبخت است.

این یک بحث اساسی و علمی است که باید شما که می‌خواهید اعتقاداتتان صحیح باشد تفکر و تحقیقی کرده و این مطلب را برای خودتان حل کنید.

فرزندی که در رحم است و پا به دنیا در خانه کفار، در خانه‌های مردم بدبخت، فساق و فجار می‌گذارد یا ذاتاً دارای یک امراض غیر قابل علاج هست، در موردش سؤال می‌شود برای چه این طور است؟ خدا دست در کار بوده که این بچه این طور شده است؟! اگر معتقد به عالم قبل از این عالم نباشیم، اگر معتقد نباشیم که خدا روح انسان را قبل از این عالم خلق کرده دقیقاً و جداً نستجیر بالله باید بگوییم که خدا به چنین فرزندی که از این راه بدون اختیار او وارد این دنیایش کرده ظلم کرده است!

واقعاً این بچه چه تقصیری دارد؟ این فرزندی که اولش نطفه بوده بعد علقه

و مضغه شده بعد بدنش ساخته شده^(۱) در اختیار خودش که نبوده است، پدر و مادر هم یک معصیت‌هایی کرده‌اند که آن معصیت‌ها روی فرزند اثر گذاشته است و اگر آن‌ها هم معصیت نکرده‌اند، بچه این طوری شده است، فرزندی که وراثتاً مریضند، فرزندی که حتی پدر و مادرها هم نمی‌دانند مرض خاصی دارند ولی این امراض در آن‌ها هست. سؤال این است اینجا چه کسی این عمل را انجام داده؟ چرا باید این طوری باشد؟ چرا باید فرزندی وقتی متولد می‌شود در اعلا درجه باشد هم از نظر اصل و نسب هم از نظر ثروت هم از نظر معنویت و روحانیت و هم از نظر جهات مختلف یک فرزند کاملاً سعید و خوشبخت و فرزندی هم کاملاً بدبخت و بیچاره باشد؟ چرا؟

اینجا است که باید عرض کنیم یا فرموده‌اند که لا اقل در دو هزار روایت فرموده‌اند و قرآن مجید هم بیان کرده که عالمی قبل از این عالم هست که ما در آنجا همه اختیارات را داشتیم، همه اختیارات را مثل الان و ما می‌توانستیم در آن عالم، زندگی این عالم‌مان را تأمین کنیم همان طوری که در این عالم زندگی عالم بعدمان را می‌توانیم بسازیم. اگر غیر از این بود که خدای تعالی ظالم می‌شد (نستجیر بالله)، اینجا است که ائمه اطهار علیهم‌السلام اصرار دارند که ما معتقد به عالم قبل از این عالم باشیم.^(۲)

البته این را بدانید که اگر انقطاع از خلق و ارتباط با خدا در شما به وجود بیاید، اگر از نظر مردم شقی‌ترین باشید در واقع سعیدترین مردمید، چطور می‌شود؟ بی‌پولی را برای خدا صبر می‌کنید، مرض را هم با یاری خدا صبر

۱ - ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْقَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (سوره مومنون آیه ۱۴).

۲ - بحار الانوار ج ۵۸ ص ۱۳۱.

می‌کنید.

یک وقتی حضرت موسی علیه السلام گفت خدایا از من بنده‌ای هم بهتر داری؟ خدا گفت: یک بنده‌ای دارم که در فلان خرابه افتاده برو او را ببین (حضرت موسی علیه السلام خیلی دنبال تحقیقات این مسائل بود) رفت در آن خرابه دید یک کور فلج مریضی آنجا افتاده و دائماً می‌گوید خدایا شکرت، با خدا گرم صحبت است و حرف می‌زند. از نظر من و شما بدبخت‌ترین مردم است، از نظر خدا و حضرت موسی علیه السلام خوشبخت‌ترین مردم است. آمد به او گفت تو برای چه شکر می‌کنی؟ گفت خدا زبانی شاکر به من داده است، به قول شاعر:... در هر نفسی دو شکر لازم است

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به در آید

«إِلَهِي كَيْفَ أَشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ وَشُكْرِي إِيَّاكَ نِعْمَةً»^(۱) خدایا من چگونه تو را شکر کنم و حال این که همین شکر من یک نعمتی است که تو دادی (و همین را هم باز باید برایش شکر کرد).

شقی آن کسی است که این حالت را هم نداشته باشد. حالا چرا خدا این را دورش کرد؟ چون در عالم قبل از این عالم خدا روح همه مردم را خلق کرد و تمام حقایق و همه مسایل و علوم را به وسیله رابطی که خدا برای مردم داشت (به همه مردم) تعلیم داد و گفت: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا بَلَى»^(۲)

بین یاد آمدن و یاد گرفتن فرق است، شما یک درسی را خوانده‌اید الان درس‌های کلاسی تان را که در بچگی خوانده‌اید شاید هیچی‌اش یادتان نباشد اما

۱ - إرشاد القلوب ج ۱ ص ۱۲۳.

۲ - سوره اعراف آیه ۱۷۲.



تا نگاه می‌کنید یادتان می‌آید. یک چیزی را هم الان می‌خواهید یاد بگیرید و دفعه اول است.

ما غالب حقایق را یادمان می‌آید معلوم است این‌ها را قبلاً به ما یاد داده‌اند دفعه اول نیست. مثلاً برای شما راجع به اثبات وجود خدا صحبت می‌کنند، دلیل می‌آورند، راهنمایی‌تان می‌کنند، تذکر می‌دهند شما یادتان می‌آید و تصدیق می‌کنید و می‌گویید بله خدایی هست.

یا مثلاً می‌گویید ظلم بد است، از کجا می‌گویی ظلم بد است چه کسی به تو گفت؟ سوء خلق بد است، خیانت بد است، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دوست داشتنی است، هر کسی که آن علم و عصمت را داشته باشد انسان باید دوستش داشته باشد. این‌ها همه در ذات انسان قرار دارد.

اینها را کجا به انسان یاد داده‌اند؟ چرا می‌گویی بله؟ به آن بچه دو ساله سه ساله می‌گویی رفیقت را اذیت نکن، می‌فهمد کار بدی کرده، این‌ها کجا بوده؟ یک عالم ذری بوده خدا هم همه شما را مختار خلق کرده، آنجا تکالیفی داشتید بعضی‌ها به تکلیفشان عمل نکرده‌اند، بعضی‌ها عمل کرده‌اند آن‌هایی که عمل نکرده‌اند در این دنیا جزایشان این است که بدبخت باشند ولی باید خودشان را از بدبختی به خوشبختی بکشانند.

این زحمتی که این‌ها باید بیشتر بکشند عذابی است که از آنجا آورده‌اند و آن راحتی و خوبی شما (که ان شاء الله شیعۀ حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام هستید و تزکیه نفس می‌کنید و خدا شما را دوست دارد) مال آن عالم است. خدای متعال زمینه و توفیقی فراهم کرده که شما بتوانید پیشرفت کنید البته در همین جا هم می‌توانید کار خلاف کنید، می‌توانید همین سعادت که نصیب شما شده را از دست بدهید مثل پسر نوح مثل بعضی از سادات و فرزندان ائمه علیهم السلام

می‌توانید خیلی ساده این سعادت را از دست بدهید و به عکس آن کفار یا کسانی که در عالم ذر مشکل داشته‌اند چون اختیار دارند اگر بخواهند می‌توانند سعادت را برای خود رقم بزنند و اصلاح شوند.

جنین‌شناسی از نظر اسلام و قرآن

ما می‌دانیم قبل از دستگاههای مجهز میکروب شناسی و بوجود آمدن میکروسکپ‌های قوی، ممکن نبود که بشر بتواند بدون ارتباط با علوم ماوراءالطبیعه از علم جنین‌شناسی اطلاعی داشته باشد.

در عصر حضرت پیامبر اسلام ﷺ آنچه در بین مردم معروف بود این بود که فرزند از نطفه پدر بوجود می‌آید و مادر، جز ظرفی برای پرورش نطفه پدر چیزی نیست و مادر حقی نسبت به فرزند ندارد.

ولی قرآن و اسلام برخلاف فرضیه دیروز و طبق علم امروز در این موضوع نظر داده و در چند آیه اشاره می‌کند همان طور که پدر در انعقاد نطفه فرزند سهیم است مادر نیز در آن سهم دارد و شاید سهم زیادتری هم داشته باشد. قرآن در این باره می‌فرماید:

«وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ» (تا آنکه می‌فرماید: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَ زَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَ عِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ»^(۱) این بود حجت ما برای ابراهیم بر قومش، بالا بریم درجه کسی را که بخواهیم، پروردگار تو حکیم و دانا است ... و از ذریه و فرزندان ابراهیم،



داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون است، این چنین جزا می‌دهد نیکوکاران را و نیز از ذریّه ابراهیم، زکریّا و یحیی و عیسی است که همه آن‌ها از شایستگان بودند.

از این آیه استفاده می‌شود که یکی از فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام حضرت عیسی علیه السلام است با آنکه عیسی علیه السلام پدر نداشت پس مسلّم از ناحیه مادر به حضرت ابراهیم علیه السلام منتسب است و طبیعی است که در صورتی حضرت عیسی علیه السلام از ذریّه حضرت ابراهیم علیه السلام محسوب می‌شود که حضرت مریم علیه السلام نطفه‌ای از خود داشته باشد و نطفه او موجب ایجاد فرزند بشود ولی اگر قرآن هم مثل مردم آن روز معتقد بود که مادر از خود نطفه‌ای ندارد و تنها ظرف پرورش کودک است نمی‌خواست بگوید که حضرت عیسی علیه السلام از ذریّه حضرت ابراهیم علیه السلام است و این خود دلیل است که قرآن می‌داند نطفه مادر هم در انعقاد فرزند مؤثر است.

و نیز می‌فرماید: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»^(۱)

مفسّرین و کلیّه مورّخین و تمام پیشوایان دین فرموده‌اند که حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این آیه از کلمه ابناء (فرزندان ما) منظوری جز «امام حسن علیه السلام» و «امام حسین علیه السلام» نداشته است و تنها آن‌ها بودند که در مباحله با نصاری حاضر شدند^(۲) و حال آنکه آن‌ها از طرف مادر به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منتسب

۱ - سوره آل عمران آیه ۶۱.

۲ - عن موسی بن جعفر علیه السلام الحدیث وَ لَمْ يَدَّعِ أَحَدٌ أَنَّهُ أَدْخَلَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله تَحْتَ الْكِسَاءِ عِنْدَ مُبَاهَلَةِ

می شوند.

و نیز در سوره نساء آیه ۲۷ می فرماید:

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ» (تا آنکه می فرماید): «حَلَالٌ لَّأَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ» از این آیه استفاده می شود که ازدواج دختران بر پدر و زوجه پسرانی که از صلب پدراند بر پدر حرام است و از نظر کلیّه مسلمین به راهنمایی مفسرین واقعی قرآن، دخترانی که در آیه است شامل دختران پسر و نیز همسر پسران شامل زوجه پسر دختر نیز می گردد. بنابراین اسلام معتقد است که «مادر» در انعقاد نطفه فرزند کاملاً سهیم است.

و نیز در سوره دهر آیه ۲ می فرماید:

«إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ» یعنی: ما خلق کردیم انسان را از نطفه بهم مخلوط شده، حضرت امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «مَاءُ الرَّجُلِ وَ مَاءُ الْمَرْأَةِ اخْتَلَطَا جَمِيعاً»^(۱) یعنی آب مرد و آب زن مخلوط می شوند و نطفه فرزند منعقد می گردد.

حتّٰی ائمه اطهار علیهم السلام در ضمن مناظراتی که با خلفاء زمان خود درباره این موضع داشته اند همان مطلبی را اثبات کرده اند که دانشمندان علم جنین شناسی امروز با وسائل مجهّز و کافی توانسته اند به گوشه ای از آن مطالب و علوم توجّه پیدا کنند.^(۲)

⇒ النَّصَارَى إِلَّا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ (فَكَانَ تَأْوِيلُ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَبْنَاءَنَا الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ) بحار الأنوار ج ۴۸ ص ۱۲۸.

۱ - بحار الأنوار ج ۵۷ ص ۳۷۶.

۲ - در کتاب «پاسخ ما» شرح مفصّلی از کیفیت پیدایش انسان از «اسپرما تئوئید» که نطفه مرد است و



قابل توجه آنکه دانشمندان جنین شناس معتقدند که نطفه زن نقش مؤثرتری در ایجاد و پرورش فرزند دارد، یعنی از زمان انعقاد نطفه تا وضع حمل، سراپای مادر برای فرزند، حکم و وضع مشابه یک تخم مرغ را خواهد داشت نسبت به جوجه‌ای که در آن است و رشد می‌کند.

خروس تخم مرغی را نطفه‌دار می‌کند دیگر تا زمانی که جوجه‌هایش بالغ می‌شوند تمام زحمات به عهده مرغ است بسا که خروس نباشد ولی مرغ تخم می‌گذارد و بسا که تخم مرغ بدون خروس جوجه می‌آورد.

مادر و پدر نیز همین وضعیّت را دارند. «اسپرمتوزوئید» پدر به تخمک «اوول» مادر می‌رسد، یکی می‌شود. شروع به فعالیت می‌کند، فعالیت بدون تغذیه نمی‌شود و تغذیه نطفه از طرف مادر است.

نطفه که روزهای چند در لوله‌های رحم سرگردان است از کجا باید تغذیه شود گویا «اوول» این پیش‌بینی را کرده، و بطور تقریب غذائی جهت خود و اسپرمتوزوئید، آن قدر برداشته که برای زمان قبل از لانه‌گزینی کافی است.

وقتی نطفه‌ای از پدر یعنی «اسپرمتوزوئید» و نطفه‌ای از مادر جدا از هم در جستجوی همدان تا نسل جدیدی بسازند فقط مادر به فکر تغذیه است «اوول» غذا با خود حمل می‌کند بعد سلولهای مخاط رحم توسط نطفه منهدم می‌شود تا لانه‌گزینی انجام گیرد.

باز سلولهای خراب شده، که به مصرف تغذیه نطفه می‌رسد از مادر است کم‌کم وضعیّت جنین، مانند اعضاء دیگر بدن که در مایعات غوطه‌ورند درآمده،

⇒ «اوول» که نطفه زن است بیان شده است (و توضیح داده شده است که هر دوی آنها بطور مساوی در ایجاد فرزند دخالت دارند. و باید هر یک از آنها قسمتی از بدن انسان را تشکیل دهند).

او نیز در مایعی از بدن به نام «مایع آمنیوتیک» غوطه‌ور شده و از آنجائی که مادر می‌خورد و یا می‌آشامد تغذیه می‌نماید.

بعد هم که از مادر جدا شد و متولد گردید باز هم مادر متکفل تغذیه او بوده آنچه را بوسیله رگهای مخصوص در جفت به طفل می‌رساند، اینک بوسیله رگهای مخصوص در پستان به او می‌رساند و در هیچ زمان از پدر خبری در کاری نیست. (۱)

تا اینجا از نظر علم روز ثابت شد که مادر در بوجود آوردن فرزند و رشد و تربیت او سهم بیشتری از پدر دارد.

ناگفته پیداست که این حقیقت در قرون اخیر که چشم مسلح بوجود آمده واضح گردیده. ولی قرآن با تفسیری که پیشوایان شیعه در چهارده قرن قبل بر قرآن داشته‌اند تمام مطالب فوق را با بیانی ساده برای پیروانشان فرموده‌اند و در ضمن آیات و روایات بسیاری اشاره و بلکه تصریح کرده‌اند که مبدأ خلقت انسان، هم نطفه زن و هم نطفه مرد است و ما به چند نمونه از کلمات خاندان عصمت علیهم‌السلام که همان حقایق قرآن است اشاره می‌کنیم:

۱- حضرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «أَخْبَرَنِي جَبْرَائِيلُ أَنَّهُ إِذَا سَبَقَ مَاءُ الرَّجُلِ مَاءَ الْمَرْأَةِ نَزَعَ إِلَيْهِ الْوَلَدَ وَإِذَا سَبَقَ مَاءُ الْمَرْأَةِ مَاءَ الرَّجُلِ نَزَعَ إِلَيْهَا» (۲)

یعنی جبرئیل به من خبر داد که وقتی آب مرد بر آب زن پیشی گیرد فرزند به شکل پدر متولد می‌شود و اگر آب زن بر آب مرد پیشی گیرد فرزند به شکل مادر متولد می‌گردد.

۱- کتاب «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر».

۲- بحار الأنوار ج ۵۷ ص ۳۸۲.



۲- روزی از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد که انسان چگونه بوجود می‌آید؟ آن حضرت فرمودند: «قَالَ مَاءُ الرَّجُلِ أبيضٌ غليظٌ وماءُ المرأةِ أصفرٌ رقيقٌ فإذا علما ماءُ الرجلِ ماءُ المرأةِ كان الولدُ ذكراً بإذنِ الله عزَّ وجلَّ ومن قبل ذلك يكونُ الشَّبهُ وإذا علما ماءُ المرأةِ ماءُ الرجلِ خرجَ الولدُ أنثى بإذنِ الله عزَّ وجلَّ»^(۱)

آب مرد سفید و غلیظ است و آب زن زرد رنگ و رقیق است «وقتی این دو در رحم جمع شوند» اگر آب مرد بر آب زن غلبه کند فرزند به خواست خداوند عزوجل پسر خواهد بود. و اگر آب زن بر آب مرد غلبه پیدا کند فرزند به اجازه خداوند دختر خواهد شد.

۳- پیشوای ششم شیعیان حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِذَا سَبَقَ ماءُ الرَّجُلِ ماءَ المرأةِ فالولدُ يُشبهُ أباهُ و عَمَّهُ وَإِذَا سَبَقَ ماءُ المرأةِ ماءُ الرجلِ يُشبهُ الولدُ أُمَّهُ وَ خَالَهُ»^(۲) اگر آب مرد بر آب زن سبقت گرفت فرزند شباهت به پدر و عمویش پیدا می‌کند و اگر به عکس شد یعنی آب زن بر آب مرد غلبه کرد نوزاد شباهت به مادر و دایی خود دارد.

از روایات فوق چند نکته علمی استفاده می‌شود:

اول: چنانکه علم جنین شناسی ثابت کرده نطفه زن و مرد در انعقاد فرزند هر دو مؤثرند.

دوم: پیشوایان اسلام در این روایات اشاره به علم «ژنتیک» و یا قانون وراثت نموده‌اند با اینکه در کتاب دانش که به گمان اروپائیان مجموعه گرانبهائی از معارف بشری است می‌نویسد:

۱- بحار الأنوار ج ۹ ص ۲۹۳.

۲- بحار الأنوار ج ۵۷ ص ۳۳۹.

«در طی قرون متمادی، بشر دربارهٔ اسرار توارث دچار حیرت بوده و فقط از اواخر قرن گذشته شروع به درک چگونگی این مسأله نمود ولی مطالعات دربارهٔ این موضوع فقط از اوائل قرن حاضر به صورت دانش مستقلی که «علم پیدایش موجودات» نام گرفته در آمده است. پایه گذار حقیقی این علم جدید راهبی که در صومعهٔ برون واقع در نزدیکی وین می‌زیست، می‌باشد این شخص «یوهان مندل» نام داشت و در سال ۱۸۲۲ متولد شده بود».^(۱)

چنانکه ملاحظه فرمودید از نظر دانشمندان اروپا علم ژنتیک کاملاً جوان است و حتی عمرش به یک قرن هم نرسیده و ما در اینجا برای آنکه اعجاز گفتار پیشوایان اسلام واضح گردد آخرین نظریهٔ دانشمندان روز را در موضوع علم ژنتیک از نظر شما می‌گذرانیم.

دکتر اوکوسیت واسیمان دانشمند بزرگ آلمانی در کتاب دانش پس از مطالعات زیادی معتقد شده بود که عامل حقیقی توارث، ماده‌ای است به نام «پلاسمای نطفه‌ای» که در هستهٔ مرکزی سلولهای نطفه‌ای در قسمت «کروماتین»^(۲) سلولها وجود دارد.

۱ - غربی‌ها می‌گویند کاشف علم ژنتیک «مندل» بوده است در حالیکه در باب سوم کتاب «بحارالانوار» روایاتی دربارهٔ انعقاد نطفه فرزند از رسول اکرم ﷺ و از علی بن ابیطالب علیهما السلام، از امام باقر علیهما السلام و امام صادق علیهما السلام داریم و مرحوم علامه مجلسی قبل از به وجود آمدن کشیش مندل آن روایات را آورده است و حتی در بحارالانوارش فرموده: تا نطفه زن و مرد با هم توأم نشود فرزند به وجود نمی‌آید.

در زمان ائمه اطهار علیهم السلام مردم نمی‌فهمیدند و کشف نشده بود ولی در سوره «هل اتی» کلمه امشاج یعنی مخلوط و درهم آمیخته، ما انسان را از نطفه‌ای که با هم مخلوط شده باشد خلق کردیم. اگر دو تا نطفه نباشد چطور با هم مخلوط می‌شود؟

۲ - کروماتین از یک کلمهٔ یونانی به معنی رنگ اقتباس شده، زیرا قسمتی از هستهٔ مرکزی سلول است که می‌توان آن را بوسیلهٔ پیوند و یا اختلاف نژاد رنگ کرد.



ناگفته پیدا است که این دانشمند تا حدود زیادی به حقیقت نزدیک شده است زیرا آخرین تحقیقات علمی در این باره به ما می‌گوید موقعی که سلولها می‌خواهند تقسیم شوند کروماتین به عدّه‌ای از اجسام نخ مانند که «کروموزم» یعنی اجسام رنگ‌پذیر نامیده می‌شوند تقسیم می‌گردند.

امروز برای ما مسلّم شده است که این کروموزمها ناقل خصوصیات ارثی هستند و در کلیّه سلولهای نباتات، حیوانات و انسان یافت می‌شوند و تعداد آنها در هر سلول بر حسب نوع موجودات متفاوت است.

سلولهای بعضی از موجودات زنده دارای تعداد کمی کروموزم می‌باشد، سلول انسان ۴۶ کروموزم دارد.

امروز ثابت شده است که کروموزمها به صورت جفت در سلولها وجود دارند و هر جفت از آنها دارای شکل خاصی است، در موقع تقسیم سلول کروموزمها نیز تقسیم می‌گردند، تقریباً کلیّه سلولها دارای تعداد کامل کروموزم معینی می‌باشند.

یکی از موارد مهمّ استثنائی تعداد کروموزمهای نطفه‌ای می‌باشد، موقعی که سلولهای نطفه‌ای رسیده می‌شوند برای آخرین بار تقسیم می‌گردند در این عمل تقسیم، از هر جفت کروموزم فقط یک عدد در هر سلول نطفه قرار می‌گیرد و هر یک از سلولهای نطفه‌ای دارای نصف تعداد معمولی کروموزم خواهد بود. مثلاً در مورد انسان سلول نطفه‌ای به جای ۴۶ کروموزم فقط ۲۳ کروموزم دارد درک علت این امر مشکل نیست زیرا برای پیدایش یک موجود جدید باید دو سلول با یکدیگر ترکیب شوند.

اگر هر یک از آنها دارای تعداد کامل کروموزم می‌بود سلول جدیدی که از

آمیزش آن دو به دست می‌آید دارای دو برابر تعداد کروموزمهای سلول معمولی می‌گردید.

داستان شگفت‌انگیز وراثت به همین جا خاتمه نمی‌یابد بدین معنی که کروموزمها کوچکترین واحد توارث نیستند.

دانشمندان معتقدند که این کروموزمها از ذرات کوچکی که «ژن» یا مادهٔ حیاتی نامیده می‌شوند، تشکیل می‌یابند، این واحدهای کوچک به شکل دانه‌های تسبیح در طول کروموزم قرار گرفته‌اند.

در هر صورت «ژن» را می‌توان به منزلهٔ کوچکترین واحد و یا به عبارت دیگر «اتم» توارث تلقی کرد و ملکول هر ژن با ملکول ژن دیگر متفاوت است. طرز قرار گرفتن این ذرات در دور کروموزمها تعیین شده و مورد مطالعه قرار گرفته و نقش آن‌ها در انتقال خصوصیات ارثی کشف گردیده است.

هر کروموزم ممکن است دارای چند صد عدد ژن باشد هر یک از این ژنها به سهم خود نقش کوچکی را در انتقال خصوصیات ارثی به عهده دارند.

مثلاً برای انتقال خصوصیات کوچکی از قبیل رنگ چشم چندین ژن باید با یکدیگر همکاری کنند.^(۱)

آنچه در بالا گفته شد فقط مقدمه و جزء کوچکی از کشفیاتی که در این زمینه بدست آمده است می‌باشد. تشریح جزئیات این مسأله دشوار است و دانشمندانی که عمر خود را صرف مطالعهٔ این مبحث نموده‌اند هنوز از چگونگی ارتباط ژنها با یکدیگر اطلاع درستی ندارند و نمی‌دانند که چرا گاهی از اوقات خصوصیات غیر مترقبه بطور ناگهانی به حیوانات یا نباتات انتقال

می یابد.

آن‌ها فقط می دانند که در کروموزمهای سلول نطفه‌ای تغییراتی رخ داده است و در نتیجه موجودی تولّد یافته است که به هیچ وجه با والدین یا برادران و خواهران خود شباهتی ندارد. این نوع موجودات را نژاد تغییر یافته «موتانت» می نامند.

عقیده دیگری که بعضی از دانشمندان آن را جدیداً مورد بحث قرار داده‌اند این است که می گویند عامل تعیین جنس، همراه کروموزمهای «غیر جنسی» نیست بلکه عامل معین کننده جنس را همراه یکی از کروموزمهای دیگری که شناخته شده «به نام کروموزمهای جنسی» می دانند و وجود آن را در هر دو جنس (کرمک و تخمک) عقیده دارند.

بنابر این اگر آن کروموزم در کرمک (اسپرم) بیشتر باشد فرزند پسر خواهد بود و اگر در تخمک (اوول) بیشتر بود نوزاد دختر است.^(۱)

حالا بعد از آنکه مختصری از این مسأله بحث شد برگردیم به تشریح روایاتی که از پیشوایان اسلام نقل کردیم.

حضرت پیغمبر اسلام ﷺ فرمودند: (وقتی آب زن و مرد جمع شد) یعنی (اسپرما توژئید) وارد (اوول) گردید «اگر نطفه مرد غلبه کرد» یعنی کروموزم جنسی کرمک (اسپرم) بیشتر بود فرزند پسر است (و اگر نطفه زن غلبه کرد)

۱- گامهای انسان از نظر وجود کروموزمهای جنسی یکسان نیستند. جنس مذکر هتروزیگوت بوده (xy) و دو نوع اسپرم با نسبتهای مشابه تولید می کند. یک نوع آن یک کروموزوم (x) و دیگری یک کروموزوم (y) حمل می کند. (کتاب مبانی زیست شناسی سلولی و مولکولی). توضیح آنکه اگر اسپرمی که با تخمک (x) لقاح پیدا می کند دارای کروموزوم (y) باشد، فرزند پسر (xy) خواهد شد و اگر آن اسپرم دارای کروموزوم (x) باشد فرزند دختر (xx) می شود.

یعنی کروموزم جنسی تخمک (اوول) بیشتر بود فرزند دختر است.

قابل توجه آنکه بعضی از دانشمندان علم «ژنتیک» در آخرین تحقیقات علمی خود گفته‌اند در کروموزمها ژن‌هایی که حامل صفات و خصوصیات نیاکانند گاهی زیاد و گاهی کم‌اند.

امام علی (علیه السلام) در روایت بالا می‌فرماید: اگر آب مرد بر آب زن غلبه کند (یعنی ژنهای کروموزم نطفه مرد غلبه داشته باشد) فرزند به پدر و عموها شباهت دارد و اگر آب زن بر نطفه مرد غلبه کرد (یعنی ژنهای کروموزم نطفه زن غلبه داشت) فرزند شباهت به مادر و خاله‌هایش خواهد داشت.

در اینجا ممکن است یک مطلب فکر خوانندگان را متوجه خود سازد و بگویند اگر این اصل مسلم باشد چرا بسیاری از فرزندان شباهتی به پدر و مادر خود ندارند.

در پاسخ می‌گوئیم اولاً پیشوایان اسلام تنها موضوع توارث را مؤثر نمی‌دانند بلکه نیرو و قدرت پروردگار را کاملاً مؤثر دانسته که اگر برخلاف طبیعت اراده کند اثر ژنها را خنثی می‌نماید و لذا در وقتی که می‌گویند اگر نطفه مرد بر نطفه زن غلبه کرد فرزند پسر است بلافاصله فرموده‌اند: «بإذن الله» یعنی اگر خداوند اذن دهد.

لذا می‌گوئیم اینکه حضرت عیسی (علیه السلام) تنها از حضرت مریم (علیها السلام) بدون پدر متولد شده با در نظر گرفتن مطالب فوق زیاد شگفت‌انگیز نیست بلکه معجزه در این است که باید طبق قانون توارث و علم ژنتیک اولادی که تنها از زن بوجود می‌آید دختر باشد. ولی چگونه حضرت عیسی (علیه السلام) که یک مرد است از حضرت مریم (علیها السلام) که یک زن است (و به هیچ وجه از لحاظ تقسیمات کروموزمی نباید



تحقق پیدا کند) بوجود آمده است؟

اسلام این مطلب را سهل دانسته زیرا این مورد را تنها مربوط به قدرت پروردگار می‌داند و در قرآن تصریح کرده که تولّد حضرت عیسی علیه السلام بدون پدر پنجاه درصدش مربوط به قانون توارث نبوده بلکه پسر بودنش خلقت ابتدائی بوده که می‌فرماید:

«عیسی هم مانند آدم خلقت شده است»^(۱) یعنی همان گونه که بوجود آمدن آدم علیه السلام و خصوصیات او مربوط به قانون توارث نبوده و تنها قدرت خدا در بوجود آوردن آن حضرت مؤثر بوده است. همچنین حضرت عیسی علیه السلام پنجاه درصد از خلقتش خلقت ابتدائی بوده و پنجاه درصد دیگر مربوط به توارث بوده است.

و بالاخره از گفتار فوق به این نتیجه می‌رسیم که اولاد را نباید فقط فرآورده پدر دانست بلکه مادر در ایجاد فرزند نقش مؤثرتری دارد.

اینجا شاید مهم‌ترین مطلبی که افکار جمعی را متوجّه خود ساخته این باشد که چرا دانشمندان علم جنین شناسی به عظمت کلام پیشوایان اسلام توجّه نداشته و اعجاز قرآن را در این زمینه اذعان نکرده‌اند.

در پاسخ این عده باید گفت که مردم غیر مسلمان، بیشتر اسلام را از دریچه تاریخ خلفاء و افکار علماء اهل سنت می‌نگرند و گمان می‌کنند که خلفاء اموی و عباسی نمایندگان حقیقی حضرت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده‌اند و تردیدی نیست که آن‌ها هم از این مطلب بی‌بهره بوده‌اند. به خصوص این موضوع که اثباتش ضررهای فوق العاده‌ای برای اغراض شخصی آنان داشته که در نتیجه اگر هم

۱- إِنْ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (سوره آل عمران آیه ۵۹).

پیشوایان شیعه می‌خواستند این مطالب را به آنان تعلیم دهند در مقام بحث و مجادله بر می‌خواستند و منکر این مطلب علمی می‌شدند.

و لذا پیشوایان اهل سنت و خلفاء اموی و عباسی یا از این موضوع اطلاعی نداشته و طبق افکار سطحی مردم قضاوت کرده و یا روی حقد و حسد اصرار داشته‌اند که بگویند فرزندان تنها متعلق به پدرانند و مادران در ایجاد آن‌ها دخالتی ندارند و غالباً به این شعر متمسک می‌شدند که

بنونا بنو آبنا و بناتنا بنوهن ابناء الرجال الا باعد

«فرزندان ما از پسران ما خواهند بود ولی فرزندان دختر ما فرزندان مردان دیگر و دور از نسب ما می‌باشند»

و همچنین مکرر خلفاء اموی و عباسی با پیشوایان شیعه علیهم‌السلام در مورد این موضوع بحث می‌کرده‌اند و به خصوص عباسیان منکر این معنی بوده‌اند.

زیرا حقد و حسد آنان نمی‌گذاشت کسی را در مقابل خود، در نسب برتر و پر اهمیت‌تر ببینند و لذا مکرر پیشوایان معصوم شیعه با آنان مباحثاتی در این موضوع داشته و از نظر علم و استدالات عقلی و نقلی اثبات می‌کرده‌اند که فرزندان حضرت فاطمه علیها‌السلام به همان مناسبت که فرزندان ابیطالب‌اند فرزندان حضرت پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم خواهند بود چنانکه مباحثه حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام با هارون الرشید در کتب تاریخ و روایات ذکر شده است.^(۱)

بنابراین مسلم است، علاوه بر اینکه فرزندان حضرت علی علیه‌السلام و حضرت فاطمه علیها‌السلام از نظر علم، فرزندان پیغمبرند بیان این مطلب هم به تنهایی از قرآن و

۱ - در کتاب «انوار زهراء علیها‌السلام» این روایت و روایات دیگری در این زمینه نقل شده به آنجا مراجعه شود.



پیشوایان اسلام به خصوص با نداشتن وسائل علمی معجزه است.

علم آموزی

همهٔ علومی که در عالم هست از علم تسخیر فضا گرفته (مثلاً فردا یک نفر پیدا شود که تمام ستاره‌ها را مسخر خودش کند) تا یک شغل خیلی ساده معمولی (مانند بقالی)، همهٔ این علوم مال دنیا است، شما یک علمی پیدا کنید که برای آخرت تان مفید باشد.

علومی هست که شما با آن به خلق خدمت می‌کنید و خدا اجر تان می‌دهد ولی اجر علم تان نیست. مثل این است که شما یک غذایی، لقمه نانی به یک بچه‌ای می‌دهید که آن بچه پیش یک شخصیت بسیار بزرگی محبوبیت دارد، چون شما به آن بچه محبت کردید در نزد آن شخصیت بزرگ، محبوب می‌شوید.

والا در این دنیا شما علمی پیدا نمی‌کنید که نفس آن، به درد آخرت تان بخورد همه علوم انسانی به درد دنیا می‌خورد و برای زندگی دنیای مان مفید است، علومی مثل ریاضی، شیمی و علم اکتشافات و اختراعات همه‌اش مال این دنیا است. علم پزشکی، علم مهندسی همه‌اش مال دنیا است یعنی از موقع تولد تا شب اول قبر مفید است، همین قدر که انسان بمیرد تمام علم پزشکی برای او بی‌فایده است، تمام اختراعات برای این بی‌فایده است.

از امام علیه السلام سؤال شد که بهترین اعمال در شب قدر چیست؟ فرمودند که از ظلمت جهل به نور علم بیایی و تحصیل علم کنی.

جوانی پای منبر حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بود، حضرت به او دقیق

شده و نگاهش می کردند، عرض کرد: آقا چرا این طور به من نگاه می فرمائید؟ حضرت فرمودند که تو هفت روز بیشتر زنده نیستی. کارهای مهمی بکن. عرض کرد چه کار بکنم، شما بگویید؟ حضرت فرمودند که تحصیل علم بکن (علم ریاضی و فیزیک و اینها که به درد هفت روز آخر نمی خورد، نه لیسانسی به انسان می دهند، نه دکترایی، نه مدرکی، اگر بمیرد هم می خواهد چه کارش بکند) در حقیقت ما علم را با فضل اشتباه گرفته ایم نردبان را با رفتن روی پشت بام اشتباه گرفته ایم.^(۱)

علم در زبان حضرت پیغمبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام به علوم خاصی گفته شده است، به بقیه خیلی علم نگفته اند. اگر هم گفته اند به حمل شایع است نه حمل واقعی، به حمل شایع یعنی متعارفاً و طبق رسم به هر دانستنی، علم می گویند و گرنه حقیقتاً علم آن علمی است که شمارا از ظلمت به نور بکشاند و در این دنیا و در عالم برزخ و در قیامت به دردتان بخورد.

سه علم

فقط سه علم است که به درد آن طرف دنیایان هم می خورد، به درد بهشتان هم می خورد.

اول- علم اعتقادات: یعنی اعتقاد انسان درست باشد، اعتقاد قلبی اش

۱- غوالي اللثالي عَنِ الْكَاطِمِ عَالِيهِ السَّلَامُ مِثْلُهُ وَ زَادَ فِي آخِرِهِ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ قَرِيبَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ هُوَ فَضْلٌ. بحار الأنوار ج ۱، ص ۲۱۲، باب ۶
قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَ جَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلَّهُمْ فِي أَرْبَعٍ أَوَّلُهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ وَ الثَّانِيَةُ أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَ الثَّالِثَةُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَ الرَّابِعَةُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ بحار الأنوار ج ۱، ص ۲۲۰، باب ۶



درست باشد، شب اول قبر می آیند سؤال می کنند «مَنْ رَبُّكَ»^(۱) از اعتقاد سؤال می کنند، به این شرط وارد بهشت می شوید که اعتقادات تان درست باشد.

دوم - علم و داشتن صفات حمیده و نداشتن صفات رذیله: که این علم و داشتن آن در قیامت و بهشت ضرورت دارد. در آیات شریفه قرآن است که خدا می فرماید: «وَلَا يَزْكِيهِمْ» خدا این ها را تزکیه شان نمی کند و چون تزکیه شان نمی کند و اجازه تزکیه نفس به آن ها نمی دهد این ها به جهنم می روند^(۲)، بنابراین تزکیه نفس در مرحله دوم بسیار مهم است.

سوم - اعمال عبادی و علم احکام: در مرحله ضعیف و سوم اعمال عبادی و علم احکام است، زیرا اعمال عبادی برای این است که نتیجه اش تزکیه نفس بشود. الان شما نماز می خوانید برای این که صفات حمیده تان را تحکیم کنید و صفات رذیله را از خودتان دور کنید. روزه هم برای این جهت می گیرید. چه بسا این عبادات به این صورت در بهشت، قیامت و عالم برزخ نباشد ولی آن دو علم باید باشد و نمی شود که نباشد لذا در دنیا آن چیزی که خیلی مهم است و ما باید حتماً به یاد بیاوریم اعتقادات و تزکیه نفس است. البته اگر عبادت صحیح نکردیم و واجبات مان را نشناختیم و عمل نکردیم و یا اگر گناهان را ترک نکردیم ممکن است مبعوض پروردگار بشویم و نتوانیم صفات رذیله را از بین ببریم تا

۱ - ثُمَّ يَسْأَلُنِيهِ يَقُولَانِ مَنْ رَبُّكَ وَ مَا دِينُكَ وَ مَنْ نَبِيُّكَ وَ مَنْ إِمَامُكَ وَ مَا قَبْلُكَ (بحار الأنوار ج ۶ ص ۱۷۵).

۲ - إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (سوره بقره آیه ۱۷۴) إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (سوره آل عمران آیه ۷۷).

مطیع و بنده خدا بشویم از این نظر عبادات هم خیلی مهم است.

شما از این سه علم بگذرید دیگر چیزی که به درد آن دنیای مان بخورد نداریم پس فراگیری این سه علم واجب است.

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ»^(۱) در اینجا «ال» در کلمه «العلم» یا عهد است یا استغراق، اگر عهد باشد بر همه واجب است اگر استغراق باشد تمام علوم منظور است، مسلماً منظور حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله تمام علوم نبوده که طلبش بر همه مردم واجب باشد زیرا یک چنین دستوری اصلاً محال است یعنی به فرد فرد از مسلمانان خطاب بشود که بر زن و مرد شما واجب است همه علوم را یاد بگیرید! این که اصلاً غلط است، پس منظور از «العلم» در این روایت علم خاصی است. کدام علم است که واجب و فریضه است؟ آیا بر هر زن مسلمان و مرد مسلمان علم پزشکی واجب است یا نه؟ اگر باشد که تقریباً همه ما ترک واجب کرده ایم، اگر علم ریاضیات، فیزیک و شیمی و علوم می باشد که در عالم هست واجب می بود همه ما ترک واجب کرده ایم و گنه کاریم.

لذا خود حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد فرمودند: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةُ آيَةٍ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ»^(۲)

و اما توضیح این روایت.

۱- «آیه محکمه»

آیه محکمه یعنی اعتقادات.

۱- بحار الأنوار ج ۶۷ ص ۶۸.

۲- الکافی ج ۱ ص ۳۲.



شیعه با اعتقادات صحیح ساخته شده است، فکر نکنید تعصب هست، الان سنی‌ها قائل به تجسم خدا در عرش هستند ولی شیعه نیست. و اگر به شیعیان بگوییم شما خدا را جسم می‌دانید می‌گویند مسلماً نه. همین که می‌گوید نه، معنایش این است که این فکر و اعتقاد بدی است.

آنچه ما در مورد حضرت پیغمبر ﷺ می‌گوییم با آنچه آنان در مورد حضرت پیامبر ﷺ می‌گویند فرق دارد، آنچه که ما در مورد خلیفه پیامبر ﷺ می‌گوییم با این خصوصیات و نشانی که پیامبر ﷺ برگزیده است با آنچه که آن‌ها معتقدند فرق دارد، اعتقاد درباره آخرت هم همین طور است.

اگر می‌خواهید در صراط مستقیم باشید باید در خصوص عقاید بنشینید با خودتان تحلیل کنید از باب مثال در باره حضرت پیغمبر اکرم ﷺ تحلیل کنید حرف بزنید، صحبت کنید به آن حضرت اعتقاد پیدا کنید. هر چه دیگران گفتند و شما شنیدید نباید به آن معتقد باشید، بلکه باید کوشش کنید ان شاء الله اجتهادی وارد شوید و تحقیق کنید و به حقیقت مطلب برسید و یک سر سوزن انحراف نداشته باشید و الاً مثل این است که شما فرمان ماشین را یک میلی متر به طرف راست یا چپ کرده، حتماً در دره سقوط می‌کنید، آن می‌شود که شاعر می‌گوید:

خشت اوّل گر نهد معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج

مسأله خداشناسی را که یک دختر بالغ و یک پسر بالغ باید بلد باشند، آن قدر مشکلش کرده‌اند که حتی فلاسفه بزرگ هم نمی‌فهمند، مسأله قرآن، خدا، پیغمبر، امام و سایر اعتقادات را آن قدر پیچ و خمش داده‌اند که دانشمندان و فلاسفه برای‌شان مشکل شده است.

خیلی ساده می‌توان در این زمینه‌ها حرکت کرد خدایی هست همان خدایی که خالق همه چیز است و قدرتش الان در همه چیز نافذ است، خیلی ساده (گوش به حرف هیچ فیلسوفی هم ندهید و ایمان‌تان را کامل کنید، ما الان اعتقادات زیادی داریم اما چون ایمان نداریم گاهی اعتقادات مان برایمان مفید واقع نمی‌شود). حضرت پیغمبر ﷺ هم طبق آیه شریفه «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ»^(۱) در بُعد بدنی یک بشری مثل ما هست، منتهی یک ظرفیتی، یک روح با عظمتی، یک شرح صدری دارد که علم الهی با همه عظمتش با همه بی‌نهایتی‌اش آمده وارد قلب مقدس آن حضرت شده و معلومات مخلوق گردیده است.

درباره حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) که اکثر شما اطلاع دارید، تحقیق کنید آنرا تحلیل و هضمش کنید و اگر خواستید ارائه‌اش بدهید.

اگر برای خودتان ثابت شد که حضرت پیغمبر اکرم ﷺ معصوم است یعنی به فرمایش قرآن: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^(۲) آنوقت ارائه دهید.

اگر می‌بینیم حضرت رضا (علیه السلام) درباره توحید می‌فرماید: «بَشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»^(۳) به شروطش و من از شروطش هستم یعنی اینکه من راهنمایان هستم، من صفات الهی را برای‌تان می‌گویم. بعد خودتان بنشینید تحلیلش کنید، تعقلش کنید و برای خودتان عقیده قرار بدهید. اگر تحلیل نکنید و خوب نفهمید

۱ - قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (سوره کهف آیه ۱۱۰).

۲ - سوره نجم آیات ۳ و ۴.

۳ - بحار الأنوار ج ۴۹ ص ۱۲۳.

تفقه در دین نکرده‌اید. فکر نکنید تفقه فقط در احکام اسلام است، نه، تفقه یعنی انسان باید حقایق را بفهمد. بعضی‌ها هستند اصلاً نمی‌توانند حقایق را بفهمند، درک و تفقه کنند، که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: من دوست داشتم بر سر شیعیانم شلاق می‌زدند تا در دین تفقه کنند و دین را بفهمند.^(۱) تفقه فهمیدن است باید فقیه بشوید، همه باید در اعتقادات فقیه باشند فهیم باشند، نباید فکر کرد که این حرف‌ها مال علماء و شخصیت‌ها و دانشمندان است، نه. دین این نیست که هر چه گفتند بگوییم چشم عقاید را باید در آن استدلال نمود، در هر سن و وضعی که اشخاص هستند، باید در عقاید استدلال قانع کننده‌ای داشته باشند.

حضرت امام صادق علیه السلام در مورد ارکان اسلام فرمودند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ»^(۲) اسلام بر پنج چیز بنا گذاشته شده است:

نماز، روزه، حج، زکات و ولایت، (در بعضی روایات جهاد را هم دارد)^(۳) از این پنج تا کدام یکی‌اش مهم‌تر است؟ امام می‌فرماید: «الولایه» چرا ولایت؟ حضرت می‌فرماید: برای این که نماز در مسافرت کم می‌شود ولی ولایت را نمی‌توان در مسافرت کم کرد، همیشه باید کامل باشد. زن‌ها وقتی که حائض

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ لَوَدِدْتُ أَنَّ أَصْحَابِي ضُرِبَتْ رُءُوسُهُمْ بِالسَّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا (الكافي ج ۱ ص ۳۱).

۲ - الكافي ج ۲ ص ۱۹.

۳ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ وَ صَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ الْحَجِّ إِلَى الْبَيْتِ وَ الْجِهَادِ وَ وَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (الكافي ج ۲ ص ۱۸).

هستند می شود نماز نخوانند ولی نمی شود ولایت هم نداشته باشند. برای مریض و مسافر روزه ای نیست قرآن در این خصوص می فرماید: در روزهای دیگری روزه هایش را بگیرد^(۱) ولی مسافر نمی شود که ولایت نداشته باشد و وقتی که به شهرش برگشت ولایت داشته باشد.

خمس و زکات و حج هم مال افراد خاصی است. بعضی از افراد هستند که از اوّل تا آخر عمرشان خدا آن قدر به آنها نمی دهد که دارای پول یا وضعی بشوند که خمس یا زکاتی بدهند ولی نمی شود بگوییم ولایت نداشته باشد. خیلی ها هستند که مستطیع نیستند به حج بروند ولی ولایت استطاعت نمی خواهد، لذا می گویند «ولایت» چون از صفات باطنی است جزء مسائل روحی است و باید حتماً به طور کامل هم باشد.

خیلی از ما هنوز خدا را خوب نمی شناسیم، پیغمبرمان را، اماممان را هنوز درست نمی شناسیم، قیامت را اطلاع نداریم که چه می شود، یک چیزی شنیده ایم و قیامت یک مسأله ای است که همه مان با آن روبرو می شویم. ۵۰ سال یا خیلی دست بالا بگیریم صد سال دیگر همه مرده ایم و همه با این مسأله عالم برزخ و قیامت روبرو هستیم آیا تا به حال فکر کرده ایم که چه خواهد شد؟ یک وقتی، یک عروس و دامادی می خواستند عقد کنند، از یکی از علماء برای این کار دعوت کردند که خطبه عقد را بخواند، چون یکی از شرایط عقد این است که ببینند عروس و داماد عقایدشان درست است یا خیر، اگر عقایدشان درست نباشد عقدشان هم باطل است و کافر هم با مسلمان نباید ازدواج کند. آن عالم از دختر می پرسد خدا چند تا است؟ یک سؤال بسیار

۱ - فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ (سوره بقره آیه ۱۸۵).



راحت و سطحی، آن دختر که از همین دخترهای امروزی بود به پدرش گفت
امشب شب اول قبرم است یا شب عروسی ام!

ما اسماً مسلمانیم، خانم‌هایی هستند که می‌گویند آقا، شوهرمان به خدا یا
پیغمبر خدا ﷺ فحش می‌دهند ما باید چه کار کنیم؟ حکم شرعی‌اش این است
که از همان لحظه‌ای که مرد این جسارت را به خدا یا پیغمبر ﷺ یا امام علی‌علیه السلام
می‌کند، زن بر او حرام است و تمام اموالش هم باید به ورثه‌اش برسد و باید مثل
مرده با او رفتار کنند. چرا از روز اول حساب نکردند، عقاید را درست نکردند.

ما همین که گفتیم مسلمانیم، دیگر مسلمانیم؟! خوب بیا بنشین خدا را برای
من ثابت کن من الان من می‌نشینم و خدا را برای من ثابت کنید من هم اشکال
می‌کنم و شما هم جواب بدهید تا بالاخره مرا محکوم کنید این معنای اجتهاد در
خداشناسی است. چند تا دلیل برای اثبات وجود خدا دارید؟ دلیل اثبات
پیغمبر چیست؟ انسان حتماً باید در عقاید مجتهد باشد.

۲ - «فريضة عادلة»

فريضة عادلة همان علم تزکیه نفس است.

مگر به شما اجازه می‌دهند که بدون تزکیه نفس اصلاً زنده باشید. اهمیت
تزکیه نفس صدها برابر از علم احکام بیشتر است، به جهت این که ممکن است
شما در عمرتان نماز نخوانده باشید ولی به بهشت بروید. ولی محال است یک
صفت رذیله در شما باشد و به بهشت بروید. مثلاً یک نفری در عمرش نماز
نخوانده است برای این که مسلمان نیست، در آن لحظه آخر مسلمان می‌شود و
از دنیا می‌رود و وارد بهشت می‌شود. خیلی‌ها این طوری بودند یک نفر کافر

است و تا آن لحظه آخر عمرش در کفرش است در لحظه آخر مسلمان می شود و از دنیا می رود، او بهشتی است. اما اگر شما خدای نکرده محبت دنیا در دلتان بود آیا به بهشت می روید؟ نه. چرا؟ زیرا تا محبت دنیا را در بیرون بهشت و روی زمین نگذارید نمی گذارند به بهشت بروید. پس می بینیم که اهمیت تزکیه نفس به مراتب بیشتر از مسأله احکام است.

۳ - «سنت قائمه»

سنت قائمه هم علم احکام است.

ما خیلی در تربیت فرزندان مسامحه می کنیم، بچه ای که بالغ شده چطور نماز بخواند؟ مگر می شود احکام نمازش را یاد نداشته باشد؟ می گوید پدرش هم یاد ندارد. بابایش هم مثل بچه اش، بچه هم مثل بابایش. احکام را باید بلد باشد چون تکلیف دارد. تکلیف یک بچه ۱۵ ساله با یک پیرمرد هشتاد ساله فرقی نمی کند. این هم تکلیف دارد و باید همه احکام را بلد باشد، شما می گوید نمی شود؟ چطور از هفت سالگی شد او را به مدرسه ببری و مسایل مدرسه را یاد بگیرد، چطور شد بچه سه ساله قرآن را حفظ می کند، احکام که از آن آسان تر است.

احکام را باید قبل از این که به تکلیف برسد بلد باشد. عقایدش باید درست باشد. پیغمبر شناسی، به خصوص آخرت را باید بشناسد و بفهمد و مبدأ و معاد را خوب بلد باشد و از همان لحظه ای که به تکلیف رسید باید شروع کند به تزکیه نفس و اخلاقیات، از همان لحظه.

مثل ما، مثل آن کسی است که یک رییس جمهوری، یک شاهی، یک



شخصیت والایی، یک کسی که احترامش لازم است به او ملاقات داده (حالا نمی‌گوییم خدا، به خاطر این که ما نمی‌دانیم خدا را باید چگونه احترام کرد و لو این که ائمه اطهار علیهم‌السلام به ما فرموده‌اند) شخصی که می‌خواهد به محضر یک چنین بزرگی برسد و به لقای او نائل شود، آن شخص بزرگ با او صحبت کند و این هم با او صحبت کند، باید اوّل معتقد باشد که آن شخصیت خیلی بزرگ است، او را بشناسد. اگر شناسد یک اعمالی انجام می‌دهد که مناسب نیست، ملاقات با او احکامی دارد مثل خانه خودش نیست که همین جور برود در خانه این طرف بریزد و آن طرف بپاشد. نه، یک آدابی دارد، یک حسابی دارد. باید این‌ها را بلد باشد.

تحصیل علم، یاد گرفتن علم بر هر مسلمانی واجب است. فردی که مسائل را بلد است و عمل نمی‌کند یک واجب را ترک کرده است و اگر کسی مسائل و احکامش را بلد نباشد یک واجب ترک کرده که احکامش را بلد نیست، و چون عمل هم نکرده دو تا واجب را ترک کرده است. چرا بلد نشدی، چرا یاد نگرفتی، همه کارها را بلد شدی چرا این کار را بلد نشدی؟ انسان باید مسائل دینش را اقلّ آنچه را که مورد ابتلائش است یعنی ممکن است پیش بیاید را بلد باشد.

زن مسلمان هم باید در احکام مجتهد باشد. اوّل مجتهد باشد، اگر یک وقت شد که استعدادش به او اجازه نداد، فهم و درکش اجازه نداد، شوهرداری و فرزندداری اش اجازه نداد، باید تقلید کند. یک دختر بالغ باید در نه سالگی یک دوره رساله را حفظ باشد شما چند تا دختر بچه سراغ دارید که یک دوره کتاب احکام و مسائل دینی اش را بلد باشد.

کشور ایران در زمینه نهضت سوادآموزی و یادگیری سواد اوّل است ولی چرا در زمینه یادگیری احکام اسلام خصوصاً در مدارس ابتدایی ضعیف است.

واجبات چیست؟ محرمات چیست؟ مستحبات چیست؟ مکروهات چیست؟
آیا آن‌هایی که در یادگیری احکام جدی‌اند دیوانه‌اند یا آن‌هایی که این‌ها را
نمی‌دانند و ندارند؟ «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ»^(۱)

دختر اگر در سن ۱۱ سالگی بمیرد و نمازش را بلد نباشد، روزه‌اش را نگرفته
باشد مؤاخذه‌اش می‌کنند. ای بابا! این بچه که چیزی نیست؟ از نظر خدای
متعال ما بزرگترها هم چیزی نیستیم. هیچ ارزشی نداریم. حضرت سجاد علیه السلام
می‌فرماید: «مَنْ أَنَا حَتَّى تَغْضَبَ عَلَيَّ»^(۲) خدایا من که هستم که تو به من غضب
کنی. ما چه ارزشی در برابر پروردگار داریم. ولی گاهی عظمت پروردگار را زیر پا
می‌گذاریم و با خدا درگیر می‌شویم و بی‌اعتنایی به ذات مقدس پروردگار
می‌کنیم.

۱ - سوره بقره آیه ۱۳.

۲ - بحار الأنوار ج ۴۶ ص ۱۰۱.

تزکیه نفس

تنها راه رسیدن به آرامش واقعی در دنیا و آخرت انجام فریضه تزکیه نفس می باشد که تنها راه عمل نمودن به قرآن نیز همین عمل است، زیرا کسی که تزکیه نفس نماید نتیجه آن این می شود که دریچه حکمت به قلبش باز شده و حقایق قرآن و دین را می فهمد و خدا با او صحبت می کند و از آن موقع است که می تواند مانند یک انسان واقعی در دنیا زندگی نماید.

تزکیه نفس یعنی پاک کردن روح از آلودگی هایی که در دوران طفولیت و در دوران قبل از تکلیف به وجود آمده است. این آلودگی بوجود می آید و هیچ اشکالی هم ندارد، نگوئید من چرا این طوری شدم! نه، کارت همین است یک مدتی در دنیا می آبی و آلوده می شوی بعد باید خودت را بشویی و بروی. اگر شستی از امتحان خوب در آمدی، اگر نشستی از امتحان خوب در نیامدی، دنیا دار امتحان است.

شما را در یک جای کثیف پر از آلودگی می برند بعد بیرون می آورند می گویند ببینیم چه کار می کنی، خوب اگر حمام رفتی و خودت را تمیز کردی معلوم است که یک بچه تمیز و نظیفی هستی. اما اگر اعتناء نکردی همان وضع ماندی، مثل بچه ای هستی که در روستا رفته آتش درست کرده و دست و سر و صورتش سیاه شده و با همین دست ها می نشیند غذا می خورد سر انگشتانش را که به غذا زده و یک خورده سفید شده را به دهانش می زند و بقیه دستش سیاه است، شما چقدر از چنین بچه ای بدتان می آید!

ما را در این جریان دنیا گذاشته اند و به فرمایش قرآن «آن کسی است که مرگ

و زندگی را خلق کرده تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید و او عزیز بخشنده‌ایی است».^(۱)

این را شما بدانید که این روح پر عظمتی که ما داریم را خدا به خودش نسبت می‌دهد، روح‌تان آن قدر ظرفیت دارد که اگر میلیون‌ها سال زندگی بکنید و در این میلیون‌ها سال هر روز یک کلمه یاد بگیرید باز هم جا دارد که یاد بگیرید، خیلی مهم است، این روح خیلی ظرفیت دارد اما روح حیوان بیش از محدوده خودش ظرفیت ندارد نهایت خیلی تربیتش کنند چند لحظه دست‌هایش را بالا نگه دارد و روی پایش بایستد. اما تو علم یاد می‌گیری آداب یاد می‌گیری. روزی یک کلمه یاد بگیری یک میلیارد سال هم زندگی بکنی باز هم جا داری، پس روح خیلی مهم است.

همانطور که گفته شد تحصیل تزکیه نفس که یکی از سه علوم واجب است، بر همه مسلمانان واجب است، زیرا راه زندگی سالم و خدایی را به آن‌ها می‌آموزد و مانند علوم دیگر امروزی حدوداً ده سال به طول می‌انجامد. می‌گویند عجب چه راه طولانی! و حال این که برای مدرک لیسانس گرفتن که ۱۶ سال طول می‌کشد این راه طولانی نیست، و بلکه برای یک شغلی که می‌خواهید به دست آورید و زندگی دنیای تان را آباد کند ده سال خیلی طولانی نیست، در خارج از مرز، جای بد آب و هوا، با حقوق کم زندگی کردن خیلی مهم نیست.

درست است که تزکیه نفس انسان را انسان واقعی و خلیفه‌الله می‌کند ولی همان طوری که برای هر چیز خوبی زحمت لازم است همان طور هم برای این کار مهم و مفید هم سال‌ها زحمت لازم است و آدم شدن به یک روز و دو روز

۱ - الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (سوره ملک آیه ۲).



نیست.

بعضی علماء تزکیه نفس را در دو جمله خلاصه کرده‌اند «انجام واجبات و ترک محرمات» ولی آیا اگر کسی واجباتش را انجام داد و محرماتش را ترک کرد می‌شود دیگر از چیزی نترسد؟! می‌شود دیگر به کسی حسادت نورزد؟ فکر کنید آیا می‌شود؟ شما از تاریکی می‌ترسید اگر واجبات‌تان را انجام دادید و محرمات را ترک کردید می‌شود دیگر از تاریکی نترسید!؟

می‌شود انسان طوری بشود که اگر عزیزترین افرادش مُرد با خدا درگیر نشود و صبور باشد؟

آیا می‌شود کسی که واجباتش را کامل انجام داد و هیچ کار حرامی نکرد نفسانیت نداشته باشد و نفسش به کلی رام باشد آیا می‌توان به او گفت: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ»^(۱) ای روح آرامش یافته؟ نه، «در حقیقت تزکیه نفس یعنی پاک کردن روح از آلودگی‌هایی که در آن به وجود آمده است».

تزکیه نفس بسیار اهمیت دارد ولی خیلی پدر و مادرها اهمیت آنرا درک نمی‌کنند، دل انسان می‌سوزد جوانی که در راه پاکی و تزکیه نفس می‌خواهد قدم بردارد در این زمانه نمی‌تواند به اختیار خودش قدم بردارد و حتماً باید از جانب پدر یا مادرش رضایت داشته باشد که وارد راه خدا شود! یا زن و شوهر هر کدام که بخواهند اختیاراً قدم در راه خدا نهند باید از دیگری رضایت داشته باشد چون فردا آن دیگری باعث گرفتاری همسرش یا فرزندش می‌شود. خوب ای مرد، زن تو اگر پاک نباشد اگر دروغ بگوید اولین دروغ را به تو می‌گوید، اول خیانت را به تو می‌کند.

اگر انسان تهذیب نفس کرد عادت می‌کند که دیگر دروغ نگوید، غیبت نکند، خیانت نکند، جنایت نکند. ولی برعکس، عادت به دروغ می‌کند، ماکجا خیانت کردیم؟! خدا نیاورد پرونده‌ات بیاید روی کار، آن وقت می‌فهمی که چقدر خیانت کردی. اگر صد میلیون تومان جایی باشد و مال تو هم نباشد، هیچ کس هم نفهمد که برمی‌داری، بین آنجا که امتحان را مشکل کرده‌اند تو خائنی یا خائن نیستی؟

در دعای بعد از زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌خوانیم: «سَيِّدِي لَوْ عَلِمْتَ الْأَرْضُ بِذُنُوبِي لَسَاخَتْ بِسِيٍّ أَوْ الْجِبَالُ لَهْدَتْنِي أَوْ السَّمَاوَاتُ لَأَخْطَطَقْتَنِي»^(۱) خدایا اگر زمین گناهان مرا بداند مرا در خودش فرو می‌برد اگر کوه بداند بر سرم فرود می‌آید اگر آسمان‌ها بدانند من را خفه می‌کنند.

باید سعی کرد به هیچ وجه به حدود الهی تعدی نکرد، حدود الهی دستورات الهی است و باید آن‌ها را مواظبت کرد خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^(۲) و کسی که از حدود الهی تجاوز کند، پس آن‌ها همان ظالمین‌اند.

خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْدِّينِ»^(۳) ای پیغمبر می‌بینی بعضی‌ها تکذیب دین می‌کنند. چون وجدان‌شان را از دست داده‌اند تکذیب دین می‌کنند، چون بدترین چیزها برای انسان همین است یعنی اگر کسی وجدانش را از دست داده باشد همین می‌شود که تکذیب دین می‌کند. یک عده می‌گویند ما برای تزکیه نفس برنامه‌ای، استادی، راه و روشی

۱- مفاتیح الجنان و بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۵۶.

۲- سوره بقره آیه ۲۲۹.

۳- سوره ماعون آیه ۱.



نمی‌خواهیم و اگر هم یادمان بدهند قبول نمی‌کنیم! این‌ها همه‌اش تکذیب به دین است. چطور شد برای با سواد شدن می‌خواهی الفبا را یاد بگیری و منتظر می‌شوی بچه هفت ساله بشود بعد او را مدرسه می‌فرستی؟

بدبختی همهٔ مردم بدون استثنا مربوط به نبودن تزکیه نفس است همان چیزی که صدام نداشت و این همه ظلم و آدم کشی کرد او دستش بازتر بود و قدرتش بیشتر، ماها دست‌مان بسته‌تر است و قدرت‌مان هم کمتر و الاً فرقی ندارد تو که تزکیه نفس نکرده باشی کار باطل زیاد می‌کنی.

وقتی که پسر بزرگ می‌شود و به قد و قواره‌ای می‌رسد می‌گوید چرا خدای تعالی به ما گفته است که این جور به پدر احترام کنید! مادر را مواظب باشید! افرادی هستند که دانشمندند ولی به جهت عدم تزکیه نفس نسبت به پدر و مادرشان بی‌ادب هستند، دکتر، مهندس یا پروفیسور تزکیه نفس نکرده در مقابل والدینش بی‌ادب است، ولی فرد تزکیه کرده احترامات لازم را رعایت می‌کند، این ارزش تزکیه نفس است، چقدر قیمت دارد.

شما اگر میلیون‌ها تومان خرج کنید که فرزندان اهل تزکیه نفس شود به خدا قسم برای نفع خودش می‌ارزد و اگر یک ریال خرج کنید برای این که پسران یک دکتری بشود یک مهندسی شود ولی تزکیه نفس نکرده باشد یک ریال را بین خود خرج کردید، زیادی خرج کردید. حسابش دو دو تا چهارتا است.

در حقیقت باید گفت در دوران عمرت برای خدا چه برنامه‌ای گذاشتی؟ هفت سال که بچه بودی و بازی می‌کردی، بعد مدرسه رفتی، بعد دبیرستان رفتی، بعد دانشگاه رفتی، بعد آمدی زن گرفتی و رفتی سر زندگیت، بعد بازنشست شدی و بعد مُردی. خدا نوبت نداشت؟! یک مدتی به تزکیه نفس بپرداز و خودت را، روح‌ت را بساز. خدا تو را برای خودش خلق کرده است

«خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لَا جَلَّكَ وَ خَلَقْتُكَ لَا جَلِّي»^(۱) اقلاً چند سالی به تزکیه نفس پرداز و خودت را پاک کن برای خدا خالص کن. خدا در زندگی ما نوبت ندارد، زبائناً ممکن است این را نگوئیم ولی عملاً می‌گوییم. مثلاً انسانی پیرمردی شده، هفتاد سال از عمرش گذشته، به او می‌گویند آقا شما هیچ به فکر خدا هم بودی؟ می‌گوید ما دیگر از جوانی همین جور بودیم و عادت کردیم. در زندگی ما خدا نوبت ندارد. یک چند سالی را اقلاً برای خدا بگذار حالا از هر جایش که می‌خواهی انتخاب کن اگر از اوایل جوانی باشد بهتر است.

یک طبیبی در مشهد به نام اشرف الاطباء بود سید بزرگواری بود که شال سبزی بر سرش می‌پیچید البته تحصیل کرده خارج بود. معروف بود که او با یک نسخه مریض را خوب می‌کند ولو مریضی سختی هم باشد. یک روز یک مریض سختی را پیش او بردند ایشان آن مریض را دید و گفت این فردا خوب است با یک نسخه خوب می‌شود. شخصی از او سرکارش را پرسید گفت این نسخه‌هایی که من می‌نویسم ته چک دارد، آن سر چک را می‌کنم و به مریض می‌دهم، ته چک آن را صبح‌ها می‌برم حرم حضرت رضا علیه السلام و می‌گویم: این مریض‌ها را من معاینه کردم و این نسخه‌ها را دادم، شفایش با شما. حضرت رضا علیه السلام هم آبروی ما را نمی‌برند و مریض‌ها را خوب می‌کنند.

ولی بعضی از پزشکان کشور خودمان هستند که در عین داشتن علم پزشکی بسیار فاسق و فاجرند و خدا نکند که ما به آن‌ها مبتلا شویم. بحمدالله پزشکانی هم داریم که در عین داشتن تخصص در جهات مختلف پزشکی، اهل تهذیب و پاکی نفس نیز هستند.



تقلید

یکی از علماء می فرمود:

شخصی به من گفت من تقلید نمی کنم. گفتم تو نماز می خوانی؟ گفت بله. گفتم این نماز را تو که چهار رکعت می خوانی از کجا می دانی که چهار رکعت است تو که مجتهد نیستی می گویی تقلید هم نمی کنم پس از کجا یاد گرفتی؟ گفت مردم نمازشان را این طور می خوانند. من به او گفتم دین مقدس اسلام فرموده: از بقال و عطار و کسبه و مردم کوچه و بازار، از پدر و مادرت چیز یاد نگیر و تقلید نکن بلکه از علماء و مراجع تقلید کن.

یک پیرمردی بود هر وقت حمام می رفت غسل حیض هم می کرد. از او سؤال شد چرا؟ گفت: بچه که بودم با مادرم حمام می رفتم او این نیت را بلند می کرد و من هم از همان وقت یاد گرفتم!!

تو که می خواهی خودت و فرزندت به کمالات برسند از یک مرجع، تقلید کن تحت برنامه یک مربی صالح باش.

روحانیت

یک جوانی از کرمانشاه تلفن می زد که من می خواهم بیایم درس روحانیت بخوانم پدر و مادرم نمی گذارند. گفتم: مگر پدر و مادرت مسلمان نیستند؟ گفت: چرا آقا مسلمانند. گفتم: پس چطوری نمی گذارند؟! مسلمان که با سرباز امام زمان (ارواح نفاذ) مخالف نیست، مسلمان که با درس قرآن مخالف نیست.

او مدام اصرار می کرد. گفتم: نه، معلوم نیست مسلمان باشند، تو یک

تحقیقی بکن. نزدیک بود در مسلمان بودن پدر و مادرش شک کند.

من این جمله را از مرحوم آیةالله خوانساری دارم، یک جوانی از کاشان خدمت آیةالله خوانساری آمده بود (حالا همان جوان از علماء شده است) او عرض کرد من می‌خواهم بیایم در حوزه درس بخوانم ولی پدر و مادرم نمی‌گذارند. ایشان فرمود: مگر پدر و مادرت مسلمان نیستند؟ گفت: چرا آقا. گفت: نه، اعتناء نکن تو استعدادش را داری بیا. من آنجا بودم گفتم: مگر واجب است؟ ایشان گفت: بله بر همه کس واجب عینی است.

کسی که می‌گوید برو نوکر مردم بشو و نوکر امام نشو این معلوم نیست مسلمان باشد. اگر رئیس جمهور هم بشود، نوکر مردم است، یعنی اگر نوکر نباشد به درد این کار نمی‌خورد. ما احترامش می‌کنیم می‌گوییم آقای رئیس جمهور و الا در واقع یعنی نوکر و خدمتگذار.

اما یک عالم و یک روحانی واقعی نوکر امام زمان (ارواح‌ناده) است به مردم کاری ندارد. اگر آقا ولی عصر (ارواح‌ناده) فرمودند که برو به مردم خدمت کن، آن وقت می‌رود. فرمودند رئیس جمهور بشو، می‌شود. فرمودند ولی فقیه بشو، می‌شود. فرمودند برو کفش‌های مردم را جفت کن، می‌گوید چشم، چون نوکر آقا است نه نوکر مردم.

نظر تمام مراجع تقلید است که در مرحله اول بر تمام مردم مسلمان واجب عینی است که بروند مجتهد شوند.

شخصی از علماء می‌فرمود: آقا سید محمد تقی خوانساری فتوایی دادند که هر کس برایش میسر است و می‌تواند به دنبال تحصیل علم و اجتهاد برود و برایش عُسر و حَرَجی پیش نمی‌آید واجب است برود و در احکام دین مجتهد



شود.

تقلید کردن عنوان ثانویه است، یعنی چون شما نمی‌توانید و چون نظام اجتماع بهم می‌خورد و ممکن نیست که همه بروند مشغول تحصیل علم فقه و اصول بشوند از این نظر قرآن می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^(۱) مؤمنین نباید همه با هم به یک طرف حرکت کنند، چرا از هر دسته‌ای از آن‌ها کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی کسب کنند و در وقتی که به طرف مردمشان بر می‌گردند، آنان را از آینده بدشان بترسانند؟ شاید آن‌ها از اعمال ناپسند دوری کنند.

«لَوْلَا» که در آیه فرموده یعنی اگر نمی‌توانید، این جنبه ارشادی دارد، اگر نمی‌توانید لازم است یک عده‌ای یک جمعیتی از هر فرقه‌ای حرکت کنند «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» این‌ها فقیه بشوند به کمک بقیه بیایند. آن وقت طبعاً به خاطر عسر و حرج و به خاطر الزام ثانوی حرکت کنند و فقیه بشوند و بقیه از آن‌ها تقلید کنند یعنی در واقع اصلاً نباید تقلید در کار باشد، همه باید فقیه باشند.

آتاترک و رضاخان مأموریت داشتند که یکی ترکیه را خراب کند و آن دیگری ایران را، این علماء و مراجع بودند که با فداکاری جلوی این توطئه در ایران ایستادند و الان اسلام به دست ما رسیده است اما استعمار چند چیز را در ترکیه انجام داد:

۱- مشروب خوری، قمار بازی

۲- بی حجابی

۳- اتحاد لباس (برای این که روحانیت را از بین ببرند دستور دادند که همه، کت شلواری باشند)

اگر بخواهند درختی را بخشکانند ریشه‌های اصلی‌اش را می‌زنند، ریشه‌های اصلی در آن زمان همین سه چیز بود:

با از بین بردن حجاب می‌توانستند فحشاء را اشاعه دهند و مایه بی‌بند و باری شوند. چون به هر چه چشم افتاد دلت هم به همان طرف می‌رود، کم کم زن و بچه تو هم به همان طرف می‌روند و کم کم زندگی توأم با شهوت می‌شود.

روحانیت را از داخل مردم جمع کردند و یا مبتذل نشان‌شان دادند، بطوری که یک جوان خوش استعداد متدین را وقتی به او پیشنهاد می‌کنی که آقا تو بیا نوکر امام زمان (ارواح‌نفاذ) بشو، روحانی بشو، پدرش می‌گوید: اگر می‌خواهی روحانی شوی من راضی نیستم (او نمی‌فهمد چون یک روحانی که واقعاً متدین باشد امتیازش حتی از رئیس جمهور هر مملکتی بیشتر است).

بچه‌تان را دانشگاه فرستادید او هم لیسانسش را گرفته و مهندس شده است، کاری به او دادند که حقوق زیادی به او می‌دهند و حالا فکر می‌کنی دکتری و مهندسی کار است و روحانی شدن بیکاری است؟! از اوّل اسلام تا امروز شما مبارزات مهم را نگاه کنید در رأسش روحانیت و مراجع بودند. تو چه می‌خواهی که می‌گویی می‌خواهم بچه‌ام یک کاره‌ای بشود، یک آدم حسابی بشود، آن آدم حسابی که تو می‌خواهی بشود اگر می‌خواهی در سیاست پیشرفت کند که پیشرفته‌ترین سیاستمداران دنیا امروزه همین روحانیون هستند،



اگر می‌خواهی پولدار بشود باز ممکن است در همین‌ها بهترین شود، می‌خواهی زندگی راحت داشته باشد در همین‌ها است. چیزی که باقی می‌ماند شیطان است که آمده این پدر را سوار شده است و منحرف می‌کند.

مجتهد شدن در اعتقادات

یک مسلمان و سالک الی الله باید لا اقل تمام همتش را در این قرار بدهد که در اعتقاداتش مجتهد باشد، محصلین علوم مختلف باید در «اعتقادات» مجتهد باشند و در «تزکیه نفس» و «احکام» (در مرحله اول) مجتهد و در غیر این صورت باید وقت گذاشته و این دو را یاد بگیرند، و اگر این‌ها را رها کرده و وقت‌شان را صرف علوم دیگر کنند مسلم فعل حرام انجام داده‌اند و منحرف شده‌اند زیرا اولویت به واجب است بعد مستحب.

انسان باید بداند که روز قیامتی است. که اگر فرزندان‌تان را به مدرسه بفرستید که علوم مختلف را یاد بگیرند ولی اعتقادات‌شان، احکام‌شان و تزکیه نفس‌شان را بلد نباشند خدا مؤاخذه‌تان می‌کند. آن علمی را که خدا می‌خواهد و برایش اهمیت دارد یادگیری این سه علم است. باید فرزندان‌تان مجتهد باشد و خودش از قرآن و روایات این مطالب را به دست آورد.

این‌ها یک مسائلی است که تحصیلش خیلی آسان است و اجتهادش هم راحت است، اگر آسان نبود به دخترهٔ سه ساله و پسر پانزده ساله نمی‌گفتند که باید در عقاید مجتهد باشی. آیا ما فرزندان‌مان را که به سن بلوغ رسیده‌اند در عقاید مجتهدشان کرده‌ایم؟

یکی از وظایف پدر و مادر این است که فرزندان‌شان را در اعتقادات مجتهد

کنند. غالباً پیش می‌آید که افراد می‌گویند که آقا این پسر ما خیلی منحرف است. چرا منحرف است؟ عقیده‌اش خوب نیست.

بنشین برای او استدلال کن، حرف بزن، بر شما واجب است که خدا را برایش ثابت کنی، پیغمبر را به او معرفی کنی. نه این که تو بگویی این طور است او بگوید درست است و به احترام شما قبول کند. نه باید استدلال کنید و از او بخواهید که این استدلال را عیناً برای دیگری بکند و بتواند بکند، مجتهد معنایش این است، یعنی با فهم و درک خودش و با استدلال خودش و با دلایل مغزی خودش این را بفهمد.

یک نفر از مراجع تقلید و علماء به شما اجازه نمی‌دهد که خودتان یا فرزند نه ساله‌تان خدا را تقلیداً قبول داشته باشید. اگر دختر شما به سن نه سالگی رسید و خواستید عروسی کنید یا این که پسران را دامادش کنید اگر او خدا را تقلیداً قبول داشته باشد هم عقدشان باطل است و هم مسلمان نیستند. باید در اعتقادات بدون استثناء که جایگزین هم ندارد مجتهد باشند.

بسیاری از خانم‌ها به مقامات علمی رسیده‌اند ولی این‌ها حتی معنی «بداء» را نمی‌دانند، معنی «علم غیب برای خدا» را نمی‌دانند ولی از آن طرف اسامی هنرپیشه‌ها را کاملاً حفظند، فیلم‌ها را کاملاً دیده‌اند و از آن برداشت‌هایی هم دارند. اسامی ورزشکارهای مردی که لخت در تلویزیون ظاهر می‌شوند و کشتی می‌گیرند که بر هر زنی نگاه کردن به آن‌ها حرام است چون قطعاً به شهوت می‌افتند، این‌ها را خوب می‌شناسند، اما حضرت موسی بن جعفر علیه السلام امام چندم است نمی‌دانند، مادر ایشان که بوده، چند فرزند داشته نمی‌دانند. این‌ها هم اسم است دیگر. اسامی این فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله از اسامی یک هنرپیشه بی‌ارزش‌تر است که تو نمی‌دانی و آن‌ها را می‌دانی؟!

چه کنیم؟ زمان ما بسیار مشکل است. خودت نخواسته باشی بچه‌ات قبل از تحصیلات علوم جدید در علوم اسلامی کار بکند، اقوامت نمی‌گذارند، خویشاوندانت نمی‌گذارند.

مردهای متدینی هستند که بعضی چیزها را حرام نمی‌دانند در حالی که حرام است، بعضی چیزهای حلال را نمی‌دانند که حلال است. بنابراین راه‌های انحرافی در زمان ما زیاد شده. کوشش کنید به همین روایتی که حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در دوران عمرش فرمودند و نیز سفارشات که در نزدیکی فوتش و وفاتش فرمودند عمل کنید:

إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي»^(۱)

من در میان شما دو چیز ثقیل می‌گذارم یکی کتاب خدا و دیگری عترتم. یک راه بیشتر به سوی خدا نیست و آن راه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است با هزاران دلیل عقلی و قطعی.

دو هزار دلیل بر امامت ائمه اطهار علیهم السلام وجود دارد، که مرحوم علامه حلی آن‌ها را در کتاب «الفقه» نقل کرده است.

اهل بیت عصمت علیهم السلام کلمات‌شان، افکارشان، اعمال‌شان صراط مستقیم است و ما که پیرو آن‌ها هستیم باید در صراط مستقیم دین قرار بگیریم و مواظب فرزندانمان باشیم، نگذاریم که بیست سال از سن آن‌ها بگذرد و منحرف شوند آن وقت بگوییم که باید چه کار کنیم منحرف شده‌اند؟ بلکه خودمان در اثر تربیت غلط و یا بی‌توجهی به آن‌ها موجب انحرافشان شده‌ایم.

عقاید صحیح

افرادی که مایلند از عمرشان از زندگی‌شان، از چند روزی که خدای تعالی آن‌ها را در دنیا آورده تا زندگی کنند، استفاده کامل را بکنند و از هرگونه افراط و تفریطی محفوظ باشند باید بدانند که از لحظه‌ای که انسان متولد می‌شود تا آن ساعتی که او را در قبر می‌گذارند اسلام عزیز دستور فرموده که علم را یاد بگیرند و عملاً هم این کار را انجام داده است. در روایات ما هست که «اطلبوا العلم من المهد الى اللحد»^(۱) که شعرش هم معروف است و روی تابلوهای دبستان می‌نویسند که «ز گهواره تا گور دانش بجوی».

اذان هم یعنی اعلام. در اذان عظمت پروردگار، شهادت بر وحدانیت الهی و شهادت در رسالت حضرت پیغمبر ﷺ و شهادت بر ولایت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است بعد هم حی علی الصلوة است. یعنی فرزندان را راهش بینداز که اهل نماز باشد، راهش بینداز که اهل فلاح و رستگاری بشود، راهش بینداز که اهل بهترین اعمال باشد یعنی او را در مسابقه قرارش دهید. بچه‌ای که

۱ - العلم دلیل و هدایه. غرر الحکم ص ۶۳

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَا مُؤْمِنُ إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ تَمَنُّ نَفْسِكَ - فَاجْتَهِدْ فِي تَعْلُمِهِمَا فَمَا يَزِيدُ مِنْ عِلْمِكَ وَأَدَبِكَ يَزِيدُ فِي تَمَنِّكَ وَقَدْ رَكَ فَإِنَّ بِالْعِلْمِ تَهْتَدِي إِلَى رَبِّكَ وَبِالْأَدَبِ تُحْسِنُ خِدْمَةَ رَبِّكَ وَبِأَدَبِ الْخِدْمَةِ يَسْتَوْجِبُ الْعَبْدُ وَلَاقِيَتَهُ وَقُوَّةَ فَاقْتَبِلِ النَّصِيحَةَ كَيْ تَنْجُوَ مِنَ الْعَذَابِ. (مشكاة الأنوار في غرر الأخبار ص ۱۳۶).

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ مَشَاةُ الْأَنْوَارِ فِي غَرَرِ

الأخبار، ص ۱۳۶

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الطَّعَارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَتَزَيَّنُوا مَعَهُ بِالْجِلْمِ وَالْوَقَارِ وَتَوَاضَعُوا لِمَنْ تُعَلِّمُونَهُ الْعِلْمَ وَتَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ وَلَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَيَذْهَبَ بِاطْلَاقِكُمْ بِحَقِّكُمْ الْكَافِي، ج ۱، ص ۳۷.



تازه متولد شده باید برایش این برنامه‌ها را داشته باشید.

اسلام هم عملاً این را پیاده کرده، روزی که طفل متولد می‌شود دستور این است که درگوش راستش اذان و درگوش چپش اقامه بگویند و وقتی هم که او را در قبر می‌گذارند تلقینش کنند. حتماً میت را دیده‌اید که تلقین می‌کنند.

معنای این کار این است که در این فاصله تولد تا مرگ خودت برنامه‌ها را داشته باش. خدا هم به تو اختیار داده است و سرمشق اولی را هم داده است و روز آخر هم که شاید روز اوّل عالم برزخ باشد یک سرمشق دیگری هم به انسان داده می‌شود که آن یا پایان نامه زندگی دنیا است یا سرمشق زندگی آخرت است یعنی در آخرت هم شما به همین مطالب و برنامه باید توجه داشته باشید.

اسلام دستور داده وقتی انسان به حد تکلیف رسید اوّل بنشیند عقایدش را درست کند. عقایدت را درست کن، یا خدا هست یا نیست. اگر نیست برو راحت باش زندگیت را بدون دغدغه، بدون ناراحتی ادامه بده و مال مردم را بگیر و بچاپ و هر کاری که می‌خواهی بکنی بکن «بی‌خدا باش هر چه خواهی کن» کسی نیست بگوید چرا این کارها را کردی. ولی احدی در دنیا پیدا نمی‌شود که یقین بکند که خدا نیست شما این را بدانید. دو حرف است یک وقت هست که انسان شک دارد که خدا هست یا نیست. یک وقت هست که یقین دارد خدا نیست. یک وقت هم یقین دارد که خدا هست.

طبق آماری در انگلستان معتقدین به خدا ۷۰ درصد بودند و افرادی که شک داشتند ۲۵ درصد بودند و یک درصد ضعیفی بودند که یقین داشتند خدایی نیست البته این عده اینطوری اظهار می‌کردند و در حقیقت جزء آن‌هایی هستند که تردید دارند.

انسان نمی‌تواند یقین بکند که خدایی نیست حتی فلاسفه مادی می‌گویند ما دلیل قاطعی به اثبات وجود خدا پیدا نکردیم.

لذا وقتی که خدای تعالی در قرآن به مردم خطاب می‌کند «وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّا يُؤْفَكُونَ»^(۱) اگر از مردم سؤال کنی که آسمان و زمین را چه کسی خلق کرده می‌گویند خدا همه می‌گویند خدا. فطرت انسان می‌گوید خدا.

یا لااقل شک دارند که خدایی هست یا نیست. اولین کاری که انسان باید در دنیا بکند این است که در سنین قبل از تکلیف عقایدش را محکم کند.

والدین محترم باید بدانند که فرزندان‌تان را قبل از این که تکلیف بشوند باید عقایدشان را محکم کنید آنوقت می‌توانید به او بگویید خدایی که تو به او اعتقاد داری گفته در مقابل پدر یا مادر احترام کن. عقاید خیلی اهمیت دارد که اگر محکم شود بعد انسان اعمال را خوب انجام می‌دهد و دستورات اسلام را خوب انجام می‌دهد.

ممکن است یک دانشمند یک فرزند زندقی که مذاق کمونیستی دارد با بچه شما در سال نهم تولدش روبرو شود و با دو تا اشکال او را از اعتقاد به خدا باز دارد. پس باید فرزندان‌تان را تربیت کنید که وا کسینه شده باشد که تحت تأثیر این عامل خطرناک واقع نشود. و همچنین یک مسیحی برخورد می‌کند به فرزند نه ساله شما طبعاً آن‌ها هم مسایلی دارند که مسیحیت را اثبات می‌کند ممکن است فرزند شما را از اسلام باز بدارد.

نه این که در آن سن فرزند شما از همه مذاهب مطلع باشد ولیکن باید شما



او را آنچنان معتقد به خدا کرده باشید، همان طوری که وقتی در سن خردسالگی واکسن آبله، وبا و مانند آن را به او می‌زنید که محفوظ بماند همچنین باید در همان سنین بچگی، لااقل قبل از تکلیف آنچنان او را وا کسینه‌اش بکنید که به هیچ وجه تحت تأثیر هیچ عاملی واقع نشود. و این کار آسانی نیست. دختر نه ساله‌تان باید طوری باشد که وقتی می‌گویید یا مهدی، یا صاحب الزمان، یا بقیة‌الله (روحی فدا) با تمام وجودش و تمام اعتقادش این جمله را قبول داشته باشد.

اثبات وجود مقدس حضرت بقیة‌الله علیه‌السلام از ضروری‌ترین کارها برای تربیت فرزند است. اگر شما مادر این مقدار همت نداشته باشید این مقدار زحمت و سختی نکشی که فرزندت را در این ارتباط خوب محکم‌ش کنی آیا مشمول آیه «کَمَا رَبَّيْتَنِی صَغِيرًا»^(۱) قرار خواهی گرفت؟ آیا می‌شود روز قیامت پسر یا دخترت به دروغ به خدا بگوید خدایا آن‌ها مرا در کودکی تربیت کردند به آن‌ها رحم کن. اگر خدای نکرده او را به اعتقادات صحیح معتقدش نکرده باشی هر چه گناه در اثر کم ایمانی بکند و هر چه انحراف داشته در اثر کم ایمانی باشد روز قیامت خدای تعالی او را مؤاخذه می‌کند بعد به سراغ فرزندت می‌رود. چرا به او یاد ندادی چرا تعلیم ندادی و تربیت نکردی؟

دختر خوب آن دختری است که تا سن نه سالگی در مرحله اوّل عقایدش و در مرحله دوم احکامش و در مرحله سوم ایمانش را تثبیت کند و در وجودش کاملاً اینها را تحقق بدهد. پدر و مادر خوب هم آن پدر و مادری هستند که این مسائل را در فرزندشان به وجود بیاورند. اگر شما به فرزندتان گفتید روزه نگیر،

درست است که كفاره روزه را خود آن دختر باید بدهد زیرا او اختیار دارد اما تو که مادری، گناه کبیره کرده‌ای و بدان به هیچ وجه راهی به سوی خدا و حقیقت پیدا نمی‌کنی.

یاد دادن کلام خدا (قرآن) به فرزندان

بعضی‌ها حتی نمی‌توانند قرآن را بخوانند، معنایش را نمی‌توانند بفهمند، تفسیرش را نمی‌توانند درک کنند. اگر دوست شما یک نامه‌ای را به زبان انگلیسی برای شما بنویسد و شما نتوانید نامه را بخوانید می‌روید این طرف و آن طرف می‌گردید یک مترجم پیدا می‌کنید و می‌گویید آقا بیا این نامه را برای من بخوان تا ببینم دوستم چه نوشته و از من چه می‌خواهد.

پدری بود که از فرزندش خیلی تعریف می‌کرد و می‌گفت پسر من زبان را خوب بلد است. از او پرسیدند کدام زبان را؟ گفت زبان انگلیسی را.

آن پسر گفت پدر من قرآن را بلدم این را هم بگو. خود پسر عقلش بیشتر از پدر می‌رسید. پدر گفت خوب بله قرآن هم بلد است.

پسر گفت من یک دوره ترجمه قرآن را خوانده‌ام (ولی قرآن دانستن و ترجمه آن را خواندن در نزد پدر زیاد ارزش نداشت).

خیلی از پدرها هستند که فرزندان‌شان را به جهنم می‌فرستند می‌گویند: پسر من زبان انگلیسی خوب است اما قرآن به چه دردی می‌خورد؟! هر جا بروی انگلیسی حرف می‌زنی. بعضی وقت‌ها در تلویزیون زبان عربی را مسخره می‌کنند. در زمان شاه ملعون معلم یا دبیر عربی یک دبیر بی‌ربطی بود و اهمیتی نداشت ولی دبیر انگلیسی که از در می‌آمد ریش تراشیده، کراوات زده یک کیف هم در دستش و برای خود شخصیتی بود چون زبان انگلیسی بلد بود.



بعضی وقت‌ها ما کارهایی انجام می‌دهیم که توهین به خدا است که اگر خدای تعالی مهربان نبود به خاطر یکی از این توهین‌های مان ما را باید با خاک یکسان می‌کرد.

خدا لعنت کند آن‌هایی را که این فکر در مغزشان است که کتاب‌های ابتدایی یا متوسطه یا بالاتر و پایین‌تر سواد است ولی قرآن سواد نیست، احکام سواد نیست. این‌ها از دایره اسلام خارجند و نباید با این جور افراد معاشرت داشت ولو خواهر و برادرشان باشد.

اگر گفتند که با آموزش قرآن و احکام، فرزند بی‌سواد می‌شود باید برود سواد یاد بگیرد، و آن را سواد دانستند و احکام و قرآن را ندیده گرفتند، با آن‌ها نباید معاشرت کرد زیرا اگر نتوانید روی آن‌ها تأثیر مثبت بگذارید روی شما اثر می‌کنند و احتمالاً اگر روی فکر بگویند نجس و کافر است و این طبق فتوای همه مراجع هم هست، اگر یک کسی فکر کند قرآن علمی نیست ولی ریاضیات علم است این فرد کافر است.

اکثر دانشجویان ما قرآن را بلد نیستند بخوانند، عربی را نمی‌دانند اما انگلیسی را خوب می‌دانند. کم پیدا می‌شود توی ما که حروف لاتین را بلد نباشیم و کم پیدا می‌شود توی ما که یک سطر عربی را بتوانیم خوب بخوانیم و معنایش را خوب بفهمیم اقلان نمازمان را.

شما پدر و مادر اصلاً یک دفعه شده پیرسید این بچه‌تان ایمانش چطور است، ارتباطش با خدا چطور است؟ می‌گوید این هنوز بچه است هنوز سنش ایجاب نمی‌کند. بچه‌اش بزرگ شده همه چیز هم می‌فهمد لیسانسش را هم گرفته است ولی یک دفعه سؤال کنید در فامیل رسم کنید که چقدر او با خدا ارتباط دارد؟ اصلاً ارتباط با خدا یعنی چه؟ چطور با امام زمان (عج) ارتباط داشته

باشد اصلاً برای ما مطرح نیست!!

وای بر ما چقدر از خدا دوریم گاهی از بعضی افراد سؤال می‌کنیم درباره نماز، می‌گویند منظورتان چیست؟ نمازش را می‌خواند یا نه؟ می‌گوییم آیا مرتب می‌خواند یا این که گاهی می‌خواند و گاهی نمی‌خواند. می‌گوید خوب جوان است دیگر، خوابش زیاد است. بله، در عالم رؤیا است شما هم که دست برسرش کشیدی و او را خوابش کردی.

خدای تعالی می‌فرماید: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»^(۱) ما هیچ کس را تا پیامبری بر او نفرستیم عذاب نمی‌کنیم. پیغمبران آمدند، گفتارشان در کتاب‌ها هست سخنان ذات اقدس متعال با این صراحت در قرآن شریف هست، خدای تعالی قرآن را هم خیلی سهل و آسان قرار داده برای این که انسان‌ها از خواب غفلت بیدار شوند خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ».^(۲)

قرآن را که ما نمی‌فهمیم، حالا نمی‌فهمیم که هیچ، نمی‌توانیم حتی بخوانیم، روایات هم که مال علماء است. توضیح المسائل چگونه؟ حالش را نداریم. کتاب‌های اخلاقی دیگر چگونه؟ عادت نکردیم. به پول درآوردن که خوب عادت کردید. انسان هر کاری را که استفاده‌اش را فهمید باید به دنبالش برود.

بر شما پدر و مادرها لازم است قرآن و نماز را به فرزندان خوب یاد بدهید.

۱ - سوره اسراء آیه ۱۵.

۲ - سوره قمر آیات ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰، ۵۱.

خمس

اولین کاری که یک مادر برای دخترش در سن نه سالگی باید انجام دهد باز کردن دفترچه خمس یا حساب سال است. فرزندت باید حساب سال داشته باشد و خمسش را هم سر سال بدهد. بچه‌تان می‌گوید من چیزی ندارم پدر و مادرم خمس می‌دهند، می‌گوییم همان‌طوری که پدر و مادر نماز می‌خوانند از تو تکلیف ساقط نمی‌شود در این جهت هم همین‌طور از تو تکلیف خمس ساقط نمی‌شود.

روز عید صد تومان یا صد هزار تومان عیدی گرفتی و گذاشتی تا روز تولدت، روز تکلیف شد، باید خمس همین صد تومانی که ۲۰ تومان می‌شود را بدهی. حالا اگر ندادی چه می‌شود؟ چون خمس به مال تعلق می‌گیرد مال یعنی این فرشی که زیر پای شما است یک پنجمش مال امام و سادات است نه این که همه‌اش مال آن‌ها باشد می‌گویند یک پنجمش را برای ما بگذار چهار قسمتش مال تو. اگر این کار را کردی می‌توانی در این فرش تصرف کنی و اگر ندادی چون این فرش به مشاع دست شما است یعنی این فرش به مشاع مال شما، سادات و امام علیهم‌السلام است، در هر گوشه‌ای از این فرش که نماز بخوانید نمازتان باطل است و در هر کجای این فرش قدم بگذارید برای پای‌تان معصیت می‌نویسند.

به جهت این که صاحبش راضی نیست ساداتی هستند که این‌ها نیازمندند چهار قسمت از آنچه خدا به شما داده را به خودتان بخشیده‌اند و گفته‌اند یک بخشش را به ما بده اگر آن را ندادید غاصبید و غصب کرده‌اید و نماز خواندن و وضو گرفتن در جای غصبی باطل است. اگر در خانه‌ای هستید که به آن خمس تعلق گرفته و نداده‌اند غسل کردن در حمام آن خانه باطل است و همیشه نجسید.

حتی اگر انسان چیزی بابت خمس نداشته باشد حتماً سال خمسی برای خودش داشته باشد.

شناخت در هر کاری واجب است

والدین عزیز، شما اگر بخواهید یک گنجشکی را در خانه نگه دارید از غذا، آب و طرز نگهداریش از متخصص می‌پرسید، ولی نمی‌پرسید روح فرزند دلبندتان را چگونه تربیت کنید که فردا دچار مشکل نشود.

یک قناری را که از بیرون می‌خرید چقدر در دسر دارد، غذایش، جایش و همه چیزش را می‌روید و از فروشنده قناری می‌پرسید که مبادا خطری متوجه او بشود. از آن‌هایی که با غذای قناری آشنایی دارند یک سؤالاتی می‌کنید که این پرنده چه غذایی باید بخورد و چگونه آبی را باید مصرف کند و در کجا باید نگهداری شود. برای نگهداری یک قناری انسان کلی از این و آن سؤال می‌کند اما برای داشتن یک فرزند که آیا این فرزند را چگونه تربیت کنم، سؤال نمی‌کنید؟ بلکه اکثر مردم به عکس از افراد منحرف درس می‌گیرند.

آیا یک بار پرسیدید بچه را که خدا داده چطور نگهداری و تربیت نماییم. اصلاً آیا لیاقت دارید که بچه‌دار شوید یا نه؟ اگر گنجشکی را دست یک بچه ندادن بدهید او کله گنجشک را می‌کند. اگر بچه‌ات را در یک فضای پر از گناه فرستاده‌ای مثل این است که کله بچه را کنده‌اید! هر وقت اراده‌ات اراده خدا شد و معنی «إِنَّا لِلَّهِ» یعنی ما مال خداایم، را فهمیدید و جدی بودید آن وقت بچه‌دار شوید.

آقا شما می‌روید بازار یک ماشین لباسشویی می‌خرید، از فروشنده



می‌پرسید ما چگونه از آن استفاده بکنیم که مفید باشد؟ تو می‌خواهی بچه درست کنی قبلش اصلاً فکر نمی‌کنی که این بچه را چه جوری باید تربیتش کنیم؟

از نظر اخلاقی کسی که علم تربیت فرزند را ندارد یا نمی‌تواند بچه را تربیت کند، حرام اخلاقی است بچه به وجود بیاورد. بچه تو علاوه بر این که باید برای خودت مفید باشد برای جامعه هم باید مفید باشد. تو قبلاً باید بروی در خانه خدا از خدای تعالی دستور بگیری که بچه را چگونه نگه‌داری کنی یعنی باید طبق دستور اسلامی فرزندت را تربیت کنی که این بچه برای تو و برای جامعه‌ات مفید باشد و بعد بچه‌دار بشوی.

بعضی از علماء نظرشان این بوده که زن تا وقتی که تزکیه نفس نکرده، تا وقتی که عبادتش را کاملاً تصحیح نکرده، حق ازدواج و حق دارا بودن فرزند را ندارد چرا؟ به خاطر این که وقتی که انسان ازدواج می‌کند یک خانواده، یک اهل بیتی، یک اهل خانه‌ای را تشکیل می‌دهد و اگر دارای فرزند شد طبعاً باید مربی آن‌ها باشد.

تربیت فرزند به خوردن و خوابیدن و استراحت کردن و نهایتاً به مدرسه رفتن و چند حرف فارسی یا عربی یاد گرفتن نیست.

بچه‌ای داشته باش که هم نسبت به پدر و مادر احترام بگذارد و هم نسبت به خدا و هم این که همه از دست و زبانش راحت و سالم باشند و وقتی هم مُرد همه بگویند چه مرد خوبی بود و هم این که روز قیامت یک سر و گردن از بقیه مردم بالاتر باشد. این جور بچه داشته باش.

هر وقت بچه‌ای خواستید، بد نیست این طور دعا کنید، به فرموده آیه

شریفه قرآن که درباره حضرت زکریا علیه السلام هست: «لِأَهَبَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا»^(۱) بگویند: خدایا! پسر پاک و تزکیه شده به من عنایت کن. خدای متعال به حضرت زکریا علیه السلام در سن بالا و در حالی که زنش نازا بود حضرت یحیی علیه السلام را عنایت کرد. زیاد می آیند به ما می گویند این بچه ما ۱۸ ساله شده نماز نمی خواند، تو ۱۸ سال او را این جور تربیتش کردی حالا من برای او چکار کنم، حاضر هم نیست که بچه اش را بیاورد اقلًا من به او بگویم نماز بخوان. از همان دور ما باید نصف شب یک ذکری در خانه خدا بگوئیم تا بچه او نماز بخواند!! والدین این را می خواهند، ولی هیچ نمی خواهند آب توی دل بچه شان تکان بخورد و یک قدری او را به کارهای خوب وادارش بکنند، حتی صبح بیدارش کنند که نماز بخواند!

فرزند خوب، پدر بد

خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا»^(۲) از روایات استفاده می شود، چون آذر که عموی حضرت ابراهیم علیه السلام بوده و او را بزرگش کرده، به او پدر می گفته، حضرت ابراهیم علیه السلام با او بحث هایی دارد. همین بحث هایی که شما که در صراط مستقیمید با کسانی که در صراط مستقیم نیستند، می کنید و جواب هایی که می شنوید، خیلی جالب است! شما می گویند آقا ما از وقتی که با این راه تزکیه نفس آشنا شده ایم گناه نمی کنیم، معصیت نمی کنیم، خدا را در نظر داریم، محبت دنیا از دل مان رفته، اگر کاری

۱ - سوره مریم آیه ۱۹.

۲ - سوره مریم آیه ۴۱.



می‌کنیم برای خدا است.

آن‌ها در جواب‌تان می‌گویند «أَرَاغِبُ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُ لَأَرْجُمَنَّكَ وَهْجُرْنِي مَلِيًّا»^(۱) آیا تو از خدایان من روگردانی ای ابراهیم؟ آیا تو به آنچه که من می‌پرستم پشت کردی؟ تو دل به کار نمی‌دهی، تو به درس دانشگاهت توجه نمی‌کنی، تو متوجه دنیایت نیستی. پدر می‌گوید «آلِهَتِي» آلهه یعنی خدایان، خدا هم آن چیزی است که انسان غیر از خدای واحد به او تکیه کرده است. حقوق، شهریه‌ات، ثروت، رفقای، هوای نفست، شیطان آلهه هستند «أَرَاغِبُ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ»؟

اگر تو به جلسات تزکیه نفس بروی و باز هم به این حرف‌ها ادامه دهی، اگر متنبه نشوی، چه کارت می‌کنیم. به شما نمی‌گویند سنگبارانت می‌کنیم ولی آذر به او گفت سنگبارانت می‌کنم. «وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا» از من دور شو. برو ما بچه نمی‌خواهیم، ما زن مقدّس متدین نمی‌خواهیم، ما شوهر متدین نمی‌خواهیم، عین همین حرف‌ها است.

من به آن خانم می‌گویم به شوهرت بگو اگر من دروغ‌گو شدم اولین دروغ را به تو می‌گویم، اگر پسر دروغ‌گو باشد اولین دروغ را به پدرش می‌گوید. ما در جلسات چه می‌گوییم، می‌گوییم دروغ‌گو نباشید، خائن نباشید، اگر زن خائن بود اولین خیانت را به شوهرش می‌کند، به شوهرت بگو اگر من دو رو و دو رنگ باشم اوّل نسبت به تو دو رو و دو رنگم، چرا تو به ضرر خودت اقدام می‌کنی.

خدای تعالی نام حضرت ابراهیم عليه السلام را در کتاب جاویدان در قرآن ثبت کرده است، ای کاش ما هم ارزشی پیدا بکنیم خدا به امام زمان مان بگوید نام

فلانی را هم در دفترت یاد کن، در کتابت یاد کن. چنین چیزی می شود؟ خدایا نام ما را هم مثل حضرت ابراهیم علیه السلام که فرموده ای: «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ»^(۱) ای پیغمبر در نوشته ات اسم ابراهیم را ببر و ثبت نما، «إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا»^(۲) او یک مرد راستگویی بود یاد کن.

راستی خیلی در دنیای ما ارزش دارد، اما متأسفانه، بعضی پدران فرزندان شان را این طور می خواهند که، تو دروغ گو باش، پشت هم انداز باش، پشت سر من بیا پسر من هستی.

خدای تعالی در قرآن می فرماید: «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ» آدم همین طوری راست گو و محبوب خدا نمی شود، وقتی که به پدرش و بقیه می گوید: «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ»^(۳) این ها را بندگی نکن (شما می توانید به پدرتان، به فرزندان، به همسران، به هر کسی که معادل پدر باشد دیگر از پدر که بالاتر نیست بگویید چرا تحت فرمان شیطانی؟ چرا تحت فرمان یک چیز وهمی هستی) «لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ»^(۴) چرا چیزی را بندگی می کنی که نمی شنود و نمی بیند. به خدا قسم هر چیزی غیر از خدا باشد شیطان است.

«وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا»^(۵) هیچ بی نیازت از چیزی نمی کند، به خدا قسم، اگر در راه خدا نباشید، نه شغل تان، نه دوست تان، نه ثروت تان، نه مقام تان هیچ کدام شما را بی نیاز نخواهد کرد. فقط تنها چیزی که شما را بی نیاز می کند

۱ - سوره مریم آیه ۴۱.

۲ - سوره مریم آیه ۴۱.

۳ - سوره مریم آیه ۴۲.

۴ - سوره مریم آیه ۴۲.

۵ - سوره مریم آیه ۴۲.

مخصوصاً روز فقر و فاقه آن روزی که شما را در لحد و در قبر بگذارند، آن روزی که انسان فقیر محض است، خدا است، فقط خدا است.

ببینید حضرت ابراهیم علیه السلام چه می گوید: «يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا»^(۱) من از قول شما می گویم، شما مثل قول حضرت ابراهیم علیه السلام می گوئید من یک چیزهایی یاد گرفته ام تو که به من یاد ندادی؟ «فَاتَّبِعْنِي» پس، از من پیروی کن. یعنی نه این که تو بیا هر چه من می گویم گوش بده. حرف هایم را گوش کن، حرف های خوبم را بپسند (انسان تا کی می خواهد در جهل مرکب بماند؟) «أَهْدِكَ» حرفم را گوش کن تا من هدایت کنم به «صِرَاطًا سَوِيًّا» به یک راهی که هیچ دست انداز نداشته باشد، راهی که پیچ و خم نداشته باشد، راهی که با سرعت تو را به مقصدت برساند.

«يَا أَبَتِ» ای پدر (حضرت ابراهیم علیه السلام با چه محبتی دارد صحبت می کند با خضوع و با تواضع) «لَا تَعْبُدُ الشَّيْطَانَ» بندگی شیطان را نکن، «إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَانِ عَصِيًّا»^(۲) شیطان در مقابل پروردگار یک معصیت کار بود. آخر تو چرا از او پیروی می کنی.

«يَا أَبَتِ» ای پدر (این را تکرار می کند) ای پدر جان «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَانِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا»^(۳) من می ترسم عذابی به تو از طرف خدای مهربان برسد پس تو فرمانبردار شیطان باشی. من می ترسم برای یک گرفتاری درست شود و یک نکبتی در کارت بیفتد.

۱ - سوره مریم آیه ۴۳.

۲ - سوره مریم آیه ۴۴.

۳ - سوره مریم آیه ۴۵.

فرزند بد، پدر خوب

زید برادر حضرت امام رضا علیه السلام در مدینه قیام کرد و خانه‌های گروهی را آتش زد و تعدادی را کشت به این جهت او را زید النّار (زید آتش افروز) می‌گفتند. مأمون افرادی را فرستاد او را گرفتند و نزد وی آوردند و به خاطر برادرش حضرت امام رضا علیه السلام از تقصیراتش گذشت و دستور داد او را نزد امام رضا علیه السلام ببرند.

حسن پسر موسی می‌گوید من در خراسان در مجلس حضرت رضا علیه السلام بودم زید هم در آن مجلس بود، امام که مشغول صحبت شد، زید بی‌اعتنا به سخنان امام متوجه عده‌ای از افراد مجلس شد و گفت ما چنین و چنانیم و به خویشان می‌بالید.

امام رضا علیه السلام سخنان زید را شنید و فرمودند :

«ای زید گفتار بقال‌های کوفه تو را گول زده و مغرور کرده است که می‌گویند خداوند به خاطر پا کد امنی حضرت فاطمه علیه السلام فرزندان او را به آتش جهنم حرام کرد. به خدا سوگند! این مقام مخصوص حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و فرزندان بلا فصل حضرت فاطمه زهراء علیه السلام است.

آیا ممکن است پدرت حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام بندگی کند، روزها روزه بگیرد و شب‌ها را به عبادت بگذراند و تو معصیت خدا را بکنی فردای قیامت هر دو داخل بهشت شوید؟

اگر چنین باشد مقام تو در پیش خداوند بالاتر از حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام خواهد بود زیرا پدرت با زحمت به بهشت رفته اما تو بدون زحمت داخل بهشت شده‌ای، در صورتی که حضرت علی بن الحسین علیه السلام می‌فرماید:



«لِمُحْسِنِينَ كُفْلَانٍ مِنَ الْأَجْرِ وَلِمْسِيئِنَا ضِعْفَانٍ مِنَ الْعَذَابِ»^(۱) اجر نیکوکاران ما خاندان دو برابر، و عذاب گنهکاران ما نیز دو برابر خواهد بود.

زید گفت: من برادر و پسر پدر شما هستم و به خاطر شما من هم وارد بهشت می‌شوم.

امام علیه السلام فرمودند: آری! تو آن وقت می‌توانی برادر من باشی که از خدا اطاعت کنی.

سپس فرمودند: پسر نوح مادامی که معصیت نکرده بود از خاندان او بود، ولی هنگامی که گناه کرد، خداوند او را از خاندان نوح به شمار نیاورد و در پاسخ درخواست حضرت نوح علیه السلام (که نجات فرزندش را از غرق شدن در آب از او می‌خواست) فرمودند: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ»^(۲) او از خاندان تو نیست او متمرّد و معصیت‌کار است»^(۳).

قصه‌گویی

یکی از راه‌های مثبت و مؤثر در تربیت کودکان و نوجوانان نقل قصه و حکایت و مثل می‌باشد که آن‌ها را به سوی هدفی مشخص سوق داده و مشتاق می‌کند.

نقل قصه از راه‌های تفهیم سخن به کودکان می‌باشد یعنی اگر کودک و یا نوجوان حرفی را متوجه نشد، می‌توان آن سخن را در قالب قصه و به طور غیر

۱ - بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۲۳۰.

۲ - سوره هود آیه ۴۶.

۳ - بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۲۳۰.

مستقیم برای او بیان کرد تا بهتر متوجه شده و درک نماید.

لذا مطالب مهمی در این زمینه است که والدین باید بدانند:

۱- خدای تعالی در قرآن کریم سخنان خود را در قالب قصه و مثال بیان می‌فرماید.

«وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^(۱) و این مثالها را برای مردم می‌زنیم شاید مردم تفکر کنند.

در ۱۳ جای قرآن کلمه قصص آمده و در ۱۴۸ جای قرآن از کلمه مثل استفاده شده است.

چون خدای تعالی برای تفهیم سخنان خویش به بندگان از قصه و مثل استفاده کرده است و ما می‌دانیم که قرآن برنامه زندگی ما انسان‌ها است پس ما هم می‌توانیم با عمل کردن به دستورات قرآن و به کار بردن این شیوه الهی و با استفاده از قصص و مثل‌ها برای تفهیم سخن خود به دیگران بهره‌گیریم و در برخورد با دیگران گفته‌های خویش را در قالب قصه و پند و مثل‌های حکمت‌آمیز ریخته و آن‌ها را به سوی فهم مطلبمان رهنمون شویم. زیرا این نحوه سخن گفتن مستمع را در درک مطلب بسیار کمک می‌کند.

۲- از جمله افراد عزیزی که با ما والدین سروکار دارند فرزندان هستند که ما در هدایت آن‌ها به سوی خوبی‌ها، رشد و تعالی آن‌ها در جهت نیل به حقایق نقش بسزایی داریم، از طرفی با کودک باید مطابق با فهم و درک محدود و طبق ظرفیت او سخن گفت و او را امر و نهی کرد که یکی از راه‌های شیرین و مورد پسند کودک نقل قصه است.

هدف ما تربیت صحیح و مثبت او است پس برای سوق دادن او به سمت خوبی‌ها و بازداشتن او از بدی‌ها می‌توانیم قصه نقل کنیم تا او را خسته نکرده باشیم زیرا پند و موعظه خالی از قصه و مثل برای آدم بزرگ هم خسته کننده است اما اگر در قالب قصه و داستان و مثال برای او بیان نماییم علاوه بر این که خسته و دلزده و سرد و منزجر نخواهد شد بلکه بر نشاط وی افزوده خواهد شد. و چون کودک از ما والدین و حرکات و گفتار و اعمال مان کپی می‌گیرد و مانند ضبط صوت یا دستگاه گیرنده صوتی و تصویری قوی عمل می‌کند هر آنچه را که دیده و یا شنیده در زندگی به کار می‌برد و الگو برداری می‌کند، پس اگر ما بیاییم طبق روشی الهی قصص قرآن و اولیا و اوصیای الهی را برای فرزندان نقل کنیم او را در جهت رشد و تعالی روحی سوق داده‌ایم. زیرا هر چه قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام گفته‌اند و انجام داده‌اند برای ما درس حکمت آمیز است. اگر ما قصص قرآن و امام زمان (ارواح‌نفاذه) و ائمه علیهم‌السلام را برای فرزندان مطابق فکر و درک و ظرفیتش بیان نماییم چون او روح پاک و شفاف و زلالی دارد آن را مانند آینه در خود منعکس کرده و همان راهی را که آن بزرگواران رفته‌اند یعنی راه پاکی و طهارت روح می‌رود.

۳- کتاب‌های خوب برای قصه گوئی زیاد است.

- کتاب جامع التمثیل یکی از آن‌ها هست، این کتاب مثل این برنامه کودکان است، منتهی با فرق این که این قصه‌هایی که در تلویزیون برای کودکان نقل می‌کنند از چین و ماچین یا از ممالک دیگر آورده‌اند و آن‌ها دارند فرهنگ‌شان را به ما تحمیل می‌کنند ولی قصه‌های جامع التمثیل و مانند این‌ها دارند فرهنگ اسلامی را به ما یاد می‌دهند.

- بعضی از قصه‌های مثنوی ملای رومی قصه‌های خوبی است (چون یک مقدار عقاید تصوف و یک مقدار هم عقاید اهل سنت در آن هست، ولی بقیه قصصش خوب است).

- در شاهنامه فردوسی قصه‌های خوبی دارد، رستم را وقتی معرفی می‌کند یک انسان خودساخته، شجاع، با استقامت و با اخلاق کامل که باید یک ولی خدا این چنین حالاتی داشته باشد، معرفی می‌کند. قصه‌هایش اکثراً دروغ است هر کسی می‌فهمد که دروغ است ولی مفید است.

- کتاب موش و گربه شیخ بهایی کتاب خوبی است که موش شده مسلمان و گربه شده صوفی.

- موش و گربه عبید زاکانی که معروف است.

اصولاً فرزند کوچک چون با محیط اطراف و حیواناتی که در آن می‌بیند بیشتر ملموس است و سر و کار دارد لذا قصص مربوط به حیوانات را بهتر درک می‌کند. یکی از برنامه‌های تلویزیونی که بیشتر کودکان نسبت به آن علاقه نشان می‌دهند داستان‌های موش و گربه (یا همان تام و جری) می‌باشد. اگر شما در این فیلم‌ها دقت نموده باشید بیشتر به زد و خورد، مکر و آزار یکدیگر می‌پردازند و به همین علت صحنه‌های خنده‌دار و جالب و مفرحی را برای کودک فراهم می‌کنند. یک مربی خبره و دانا از هر موقعیتی جهت رشد دادن مربای خود استفاده می‌کند اگر شما مربی دلسوز فرزندتان هستید می‌توانید به این فیلم مورد علاقه کودک‌تان جنبه آموزشی بدهید. مثلاً آن طرف از موش یا گربه که از همه بیشتر آسیب می‌بیند را «کافر» و آن طرفی را که همیشه پیروز صحنه است، مسلمان شیعه به او معرفی نمایید. البته در حد فکر خودش تا این که کودک شما از همان ابتدا نسبت به خوب و بد آگاه شده و رشد و بصیرتش

کم کم زیاد شود تا به جایی می رسد که درک خواهد کرد که اگر مسلمان و شیعه باشد و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام را بپذیرد خدا به او فکر و هوشی عنایت خواهد کرد که دشمن کافر را به خاک سیاه بکشاند.

- بهترین قصه ها، قصص قرآن است و بهترین قصه های قرآن «أَحْسَنَ الْقَصَصِ»^(۱) یا قصه حضرت یوسف علیه السلام است.

- عده ای از پیامبران در قرآن برای خود داستانی دارند که هر کدام نکات اخلاقی و آموزنده برای افراد دارند مانند حضرات: نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام، ایوب علیه السلام، یعقوب علیه السلام، یونس علیه السلام، سلیمان علیه السلام، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله.

اگر ما از ابتدا قبل از روی آوردن به کتب دیگر، این قصص الهی و ائمه اطهار علیهم السلام را برای فرزندان بیان نماییم، وجود آن ها را با این قصص زلال آبیاری کرده و بذر نیکی و سعادت را در وجود آن ها کاشته ایم و اثرات عمیق آن را با تربیت های صحیحی که روی او به عمل می آوریم مشاهده خواهیم کرد و بدین ترتیب وی را از تمام خطرات فکری و اعتقادی محفوظ خواهیم داشت.

- کتب قصه های مربوط به امام زمان (ارواح نفاذ) از مؤثرترین داستان ها برای اشخاص است زیرا امامی است که وجود دارد در بین ما است ولی جز معدودی از اوقات شناخته نمی شود. امامی که یدالله، عین الله، لسان الله، اذن الله، وجه الله، جنب الله، رب الارض و امام الارض و نماینده خدا در روی زمین است و مانند سلیمان در لانه مورچه، با ما انسان ها زندگی کرده و در بازارهای مان رفت و آمد می کند و گاهی پیام هایی برای ما یا به وسیله خواب یا در تشرفات با بعضی

از افراد دارند.

اگر برای بچه‌های کوچک‌مان داستان‌هایی از امام زمان (ارواح‌نفاذ) به زبان خودش بیان کنیم آن روح لطیف و پاکش تحت تأثیر قرار گرفته و از ما می‌پرسد امام زمان (ارواح‌نفاذ) کجا است؟ چرا به خانه ما نمی‌آید، چرا ظهور نمی‌کند، چه کنیم تا او را ببینیم؟

فرزندان‌تان حالا که از مدرسه آمده‌اند، شب یک قصه از قصص همین کتابهای ملاقات با امام زمان (ارواح‌نفاذ) را بنشینید بخوانید، یک جوانی برای من نامه‌ای به همراه عکسش فرستاده بود، دیدم بسیار کم سن و سال (حدوداً ۱۵ ساله) است ولی یک عشقی به امام زمان (ارواح‌نفاذ) دارد که عجیب است نامه‌اش مفصل است، نوشته موقع نوشتن خیلی گریه کردم و این نامه را چند دفعه عوضش کردم، باز هم آن نقاط را نشان گذاشته اینجا جای اشک‌های من است. برای چی؟ پدرم شب‌ها موقعی که می‌خواهیم بخوابیم می‌گوید فرزندم مؤدب بنشین که من می‌خواهم یک حکایت از حکایات کسانی که با امام زمان (ارواح‌نفاذ) ملاقات کرده‌اند برایت بخوانم. ما دوازده می‌نشینیم خیلی خوش‌مان می‌آید و پدرمان برای ما این قصه را می‌خواند و ما اشک می‌ریزیم.

خوب اگر بچه‌های‌تان اهل اشک و آه هستند، اهل عشق و محبتند این جور قصص را برای‌شان بخوانید. خدا می‌داند ده تا قصه تشرف به محضر حضرت ولی عصر (ارواح‌نفاذ) را اگر برای جوان ۱۷ ساله‌تان بخوانید و او گوش بدهد یقیناً از شما سؤال می‌کند چطور شد این‌ها به خدمت امام زمان (ارواح‌نفاذ) رسیدند و ما نرسیدیم؟ آیا ما نمی‌رسیم؟ جوابش را بدهید و بگویید آن‌ها مردمان پاکی بودند، دروغ نمی‌گفتند. به خدا قسم از فردا بچه‌تان دیگر دروغ نمی‌گوید. آن‌ها پشت سر مردم بدگویی نکردند، از فردا بچه‌تان دیگر غیبت نمی‌کند و همین

طور چیزهای دیگر.

اینهاراهایی است که ما باید انجام بدهیم. اگر که اهل این قصه‌ها نیست یا هنوز برایش زود است خوب قصصی که در جامع التمثیل از حیوانات است برایش بگوئید و قصص قرآن را برایش بگوئید که از همه بهتر و شیرین تر است (در ضمن نگوئید او بچه است یا ما الآن دراز کشیده ایم آیا اسم امام زمان (ارواح‌ناده) را ببریم؟! این تعارفات را کنار بگذارید).

- داستانهای ائمه اطهار علیهم‌السلام را برای بچه‌ها بخوانید، به بچه بگوئید یک امامی بود به نام حضرت حسین بن علی علیه‌السلام (حالا دیگر خیلی علمی اش نکنید که بچه نفهمد، مثلاً) این امام حسین علیه‌السلام می آمد به بچه‌های مدینه نان و خرما می داد (اگر خرما نمی داند چیست بگوئید شکلات می داد، عیبی ندارد تا این حد تصرفش اشکالی ندارد)، یا بگوئید حضرت علی بن ابی طالبی علیه‌السلام بود این جووری می کرد، آن جوور می کرد این جوور قصه‌ها را برای بچه‌های تان بگوئید تا این‌ها را بشناسند.

- قصه‌های مربوط به اولیاء خدا هم خیلی مهم و موثر است. اولیای خدا چه می کردند، چه حرکاتی داشتند، خدا می داند خود من وقتی که خیلی در حال گرفتگی هستم و یک حال حزنی دارم چشم‌هایم را که می گذارم روی هم و می خواهم بنخوابم به یاد حرکات مرحوم استادمان حاج ملا آقا جان می افتم این چه جوور با ما رفتار می کرد، چطور حرف می زد، حالات او را در نظر می گیرم. کراماتی که از این شخصیت‌ها دیده شده را انسان در ذهنش بگذراند.

خدا می داند همین کتاب پرواز روح تا به حال بیش از ۴۰ مرتبه تجدید چاپ شده و باز هم به دست همه نرسیده و بعضی از جاها هست که یک دانه کتاب را آن قدر این دست و آن دست می کنند تا پاره شود فقط برای این است که

شرح حالات یک ولی خدا نقل شده است.

آری با قصه‌هایی که ما برای بچه‌هایمان می‌گوییم روح‌شان می‌خواهد به پرواز درآید و در آغوش محبوب‌شان امام زمان (ارواح‌نفاذ) جای گیرد. و سؤالاتی را که می‌کنند چون فکرشان محدود و کم ظرفیت است و همه چیز را می‌خواهند با حواس خویش درک نمایند می‌پرسند.

البته درست است که ما برای فرزندانمان قصص امام زمان (ارواح‌نفاذ) که در کتب مختلف آمده را می‌توانیم بخوانیم ولی اگر دیدیم آن‌ها در اثر داستانی که شنیده‌اند بی‌طاقت شده و امام زمان (ارواح‌نفاذ) را در همان لحظه می‌خواهند ببینند چون ما نمی‌توانیم برای او کاری کنیم و مصلحت تشرف به دست خود حضرت می‌باشد لذا می‌توانیم به او بگوییم بزرگ‌تر که شدی می‌فهمی. می‌توانیم قصص دیگر امامان را برای او نقل کنیم یا داستان‌های پندآموز حیوانات را برای او بگوییم تا به این وسیله روح او را متعادل نماییم.

۴- هدفمند بودن قصه

قصه‌هایی که برای فرزندانمان بیان می‌کنیم باید هدفمند و جهت‌دار باشد نه لغو و بیهوده.

اولین کسی که هر انسانی باید با او آشنا شود خدای تعالی است که در فطرت همه انسان‌ها توحید و خداجویی و خدا دوستی و خدا پرستی وجود دارد لذا باید توحید در قصه‌ها بیان گردد و قبل از تلقین هر چیزی به فرزند، خدا را به او تلقین نماییم یعنی در قصه‌هایی که برای او بیان می‌کنیم ابتدا بگوییم یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچ کس نبود.

همین کلمه «یکی بود یکی نبود» وحدانیت خدا را ثابت می‌کند و نشان



می‌دهد که خدا یکی بوده است، یکی بود و یکی دیگری نبود و فقط خدا بود که بعدش بیان می‌کنیم غیر از خدا هیچ کس نبود، یعنی توحید و وحدانیت خدا را در یک کلام کودک طبق فهم و ظرفیت او بیان می‌کنیم که «یکی بود یکی نبود».

آری یکی بود (خدا یکی بود) و یکی نبود (خدا شریکی ندارد خدای دیگری با خدا نبود، دیگری وجود نداشت). پس این فکر را در بچه‌ها زیاد کنید که غیر از خدا هیچی نبود. بروید به مبارزه این فلاسفه مادی که آن‌ها می‌گویند نه قبل از خدا اینطور و آنطور! اصلاً خدا قبل و بعد ندارد.

یا می‌گویند با خدا همه چیز بوده، همیشه بوده!! یا می‌گویند عالم حادث نبوده قدیم بوده!

نه، یکی بود، یکی نبود. واقعاً حتی تعلیمات دینی ما هم خوب تعلیمی بود. متأسفانه حالا حرف خدا اصلاً نیست تا در قدوم و حدوث بحثی باشد (خدای تعالی همیشه بوده و ازلی است پس معنا ندارد که بعضی می‌گویند که خدا را که خلق کرده؟ چون معنی خدا را نفهمیده‌اند، اگر انسان معنای خدا را بفهمد ازلیت و ابدیت را با خدا توأم می‌داند. چون انسان فکرش به جایی نمی‌رسد ما یا باید بگوییم عالم همیشه بوده یا باید بگوییم خدایی همیشه بوده که این عالم را خلق کرده است سومی هم ندارد).

ما با بیان این سخنان اولین دریچه آشنایی کودک با خدا را باز کرده و به او توحید را می‌فهمانیم و می‌گوییم باید خداشناس شوی و همه چیزت خدا باشد و با خدا باشی. زیرا اولین اسمی که در قصه می‌شنود نام خدا است و ما با بیان هر قصه‌ای در ابتدا نام خدا را به او تلقین می‌کنیم.

۵- قصه گفتن در حال به خواب رفتن کودک

یکی از مهم‌ترین لحظات و زمان‌های مربوط به قصه‌گفتن در هنگام خواب بچه‌ها است زیرا در لحظات اولیه خواب، آن‌ها در مرحله خلسه فرو می‌روند و خلسه حالتی بین خواب و بیداری است. توضیح آنکه انسان وقتی می‌خواهد بخوابد ابتداء بیدار است و سپس به حال «خلسه» می‌رود یعنی بین خواب و بیداری قرار می‌گیرد و بعد بخواب عمیق فرو می‌رود پس اگر هر حرفی که بخواهیم به بچه‌ها جهت اثرپذیری آن‌ها بزنیم باید در این لحظه خلسه که ۷-۱۰ دقیقه از خوابش گذشته آن حرف را با زبانی نرم برای او بگوییم.

نه تنها برای بچه‌ها می‌توان این کار را انجام داد بلکه برای بزرگ‌ترها هم این عمل را می‌توان انجام داد. به این ترتیب که کلمات مثبت و کوتاه را در قالب جملاتی ریخته و در آن لحظه و در طی مدت چند روز پشت سر هم یا چند ماه آن را در آن لحظه بیان کنیم.

مثلاً کسی که تنبل است و به کار و کوشش تن نمی‌دهد را می‌خواهیم با این عمل معالجه کنیم باید بدین ترتیب عمل کرد:

وقتی به حالت خلسه رفت، فردی که آن شخص تنبل او را خیلی دوست دارد می‌آید و بالای سر او می‌نشیند و چندین مرتبه به او این جمله را تلقین می‌کند که «تو انسان فعال و کاری و پرتلاش هستی».

این عمل را مدتی انجام می‌دهد تا مفید واقع گردد و پس از مدتی می‌بینیم آن شخصی که تنبل بود، خود بخود و با نیرو و ندای درونی به کار و تلاش وادار می‌شود.

در این روش چند چیز مورد نظر است:

۱- هدف از این کار اثر پذیری فرد است.



- ۲- زمان تلقین کردن ۷ الی ۱۰ دقیقه که اشخاص در حالت خلسه رفته و در تمرکز فکری نیز می باشند.
 - ۳- تعداد تلقینی که به او می شود (برای هر فردی نسبت به دیر یا زود اثر پذیری اش فرق می کند).
 - ۴- مدت ادامه این روش، که البته به جهت تفاوت درجه تلقین پذیری افراد فرق می کند.
 - ۵- جمله ای که تلقین می شود باید مثبت باشد.
 - ۶- نحوه حالت و لحن تلقین کننده باید با مهربانی باشد.
 - ۷- و اما چه کسی تلقین کند؟ آن کسی که فرد به او علاقمند است.
- نکته: قصه چون بیشتر در حال به خواب رفتن کودک گفته می شود و معمولاً بچه ها از ابتدا تا وسطهای قصه خوابشان می برد لذا باید قصه را تا انتها برای او گفت زیرا اثر و نتیجه قصه در حالت خلسه به او تلقین می شود.

کشتن روح فرزندان

اعمال پدر و مادر در روحیه فرزندان فوق العاده تأثیر دارد پس اگر پدر و مادرها مایل نیستند که روح فرزندشان در همان اوایل زندگی بمیرد و تنها جنبه حیوانی آنها زنده بماند و اسباب زحمت خود آنها و اجتماعشان گردد بکوشند که در مقابل کودکان اعمالی انجام دهند که آنها را به یاد خدا و حقایق و معنویات بیندازد.

ما در بین دوستانمان کسانی را داریم که پدر و مادرشان آنها را از خانه طرد کردند به خاطر این که اینها گناه نمی کنند به خاطر این که اینها معصیت

نمی‌کنند، واجبات‌شان را انجام می‌دهند، نمازها را اوّل وقت می‌خوانند. همان پدر و مادر وقتی که این جوان به دانشگاه می‌رفت و یک نمره بیست آورده بود، یک جایزه جالب و جلب توجه کننده به او دادند.

پدر و مادر هم متدین‌اند نمی‌گویم پدر و مادر بی‌دین، افراد متدینی که در خانه‌شان دهه‌ها روضه خوانی دارند، با روحانیین مرتبط‌اند ولی در عین حال برای اعمال خوب فرزندان‌شان عزادارند. جوّ جامعه دارد فرزندان تان را می‌کشد، شما فکر نکنید این کشتن نیست، این قتل با اعمال شاقه است.

خدای من شاهد است من در مشهد متجاوز از پنجاه نفر بچه متدین مسلمان را دیدم که پدر از آمدن در جلسات دینی (تزکیه نفس) فرزند مانع می‌شد که به جلسات نرود و مسائل دینی را یاد نگیرد. این طوری می‌شود که پدر و مادر نمی‌گذارند، شیطان نمی‌گذارد، هوای نفس نمی‌گذارد، این‌ها دست به دست هم می‌دهند و نمی‌گذارند که انسان به راه خدا برود.

ما با این کارهایمان دست به سینه خدا می‌زنیم که برو عقب، خدا باز جلوی صف می‌آید، باز هم می‌گوییم برو عقب. خدای تعالی می‌گوید: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ»^(۱) آیا وقت آن نرسیده که کسانی که ایمان آورده‌اند دلشان در مقابل یاد خدا و آنچه از حق نازل گردیده خاشع شود.

آیا وقت آن نشده که نوبت من بشود آخر چقدر من بیایم جلو و بروم عقب؟!

عزیزان من کوشش کنید تا می‌توانید خودتان را از خواب غفلت بیدار نگه



دارید، نگذارید فرزندان تان به خواب غفلت بروند.

یک خرده حواستان را جمع کنید، پای هر سخنی ننشینید، کلمات خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را گوش دهید آخر شما از ائمه اطهار علیهم السلام چه بدی دیده‌اید؟ آن قدر ما از خاندان عصمت (دور شدیم و آن قدر به کلمات اهل بیت عصمت علیهم السلام بی‌اعتنایی کردیم که بچه‌های مان این اندازه با خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام دشمن شدند. اثرات اعمال پدر و مادرها این واکنش و این اثر را در فرزندان دارد. ان شاء الله کوشش بکنید پایتان را از این راه راست بیرون نگذارید و قدم‌تان را از صراط مستقیم خارج نکنید.

فرزندان تان را در هر مجلسی، در هر مدرسه‌ای، در هر دانشکده‌ای در هر دبیرستانی نفرستید، چرا بعضی برای روح فرزندشان هیچ ارزشی قائل نیستند بلکه برای سعادت و شقاوت خودشان هم هیچ ارزشی قائل نیستند. افراد مرده، افراد خواب ارزشی ندارند که برای دیگران ارزشی قائل باشند.

بچه‌های تان را در خواب غفلت قرار ندهید. با گفتارتان تلقین این مطالب را نکنید و به این وسیله او را به خواب غفلت نبرید و به او نگوئید دیپلم یا لیسانس که گرفتی ان شاء الله یک کارمند عالی رتبه‌ای می‌شوی! همه هم می‌خواهند دکتر بشوند حالا دکتر فاسد هم شد عیبی ندارد! این خواب‌ها همان آغلال است، غل و زنجیر است، بچه‌های تان را در غل و زنجیر نکنید.

به خدا قسم آقایان، همه رفتاری‌ها مربوط به تعلیمات بد پدر و مادرها است، دل انسان می‌سوزد، یک جوانی آمده با اصرار زیاد به من می‌گوید آقا من می‌خواهم تهذیب نفس کنم، تزکیه نفس کنم. می‌گویم پدرت راضی است؟ زیرا می‌دانم این پدر فردا باعث رفتاری ما می‌شود. ما می‌خواهیم با این برنامه داشته باشیم، ولی پدر می‌گوید نه! در خانه باش، دزد باش، دروغ‌گو باش و تزکیه

نفس نکن؛ من هم به ایشان می‌گویم اگر تزکیه نفس نکنی خواهی نخواهی اوّل دروغ را به پدرت می‌گویی. انسان وقتی که تزکیه نفس نکند اوّل خیانت را به والدینش می‌کند.

کاری می‌کنی که فرزندانان به هیچ وجه به یاد خدا و معنویت نیفتند، کاری کن که مایه تذکر فرزندانان گردد، روح ایمان در آن‌ها زنده نگه داشته بشود و خواب‌شان منتهی به مرگ‌شان نشود، اگر بچه تو بخواهد در محیطی که همه وسایل غفلت از یاد خدا در زندگی‌اش آماده است به یاد خدا بیفتد برای او این وسایل فرصتی باقی نمی‌گذارد، او از خواب غفلت بیدار نمی‌شود بلکه رفته‌رفته حیات فطری و معنوی خود را هم از دست داده و جزء کسانی می‌شود که خدای تعالی در این آیات آن‌ها را نکوهش کرده و فرموده که «ای مردم نباشید جزو کسانی که می‌گویند شنیدیم ولی باگوش دل نشنیدند بدترین جانداران در نزد خدا آن انسان‌هایی هستند که از نظر باطن کر و لال‌اند و عقل خود را به کار نمی‌اندازند و اگر خدای تعالی در آینده‌شان خیری می‌دید آن‌ها را باز هم شنوا می‌نمود و اگر آن‌ها را شنوا کند باز هم پشت می‌کنند و به حال اوّل برمی‌گردند و ای پیامبر تو نمی‌توانی به مردگان و نه به کران سخت را بشنوانی آن‌ها پشت می‌کنند و از تو دور می‌شوند و تو کوردلان را نمی‌توانی از گمراهی نجات بدهی».^(۱)

حضرت رسول اکرم ﷺ به سلمان فرمودند: «یک روزی می‌شود که معروف منکر می‌شود و منکر معروف».^(۲)

۱ - سوره انفال آیات ۲۳ و ۲۲ و ۲۱، سوره نمل آیه ۸۰.

۲ - بحار الأنوار ج ۶ ص ۳۰۶.



می‌گویند ای بابا، تو هم که این قدر با این سن جوانی مقدّسی و حوصله ما را سر آوردی، نماز اوّل وقت و نماز شب می‌خواند و حوصله این‌ها را سر می‌آورد که گناه نمی‌کند؟

می‌گویند دیگر حق نداری مجلس دینی بروی.

سینما چطور؟ نه آنجا برو! استخر چطور؟ برو! (حالا البته دختر و پسر مخلوط نیستند اما همان هم گاهی جنبه اخلاقی پیدا می‌کند که پسرها هم نباید این طور با هم باشند)، می‌گویند بچه‌ام برود تحصیلات عالیه بکند آنجا بهتر به درد مردم می‌خورد، یک خورده بزرگ شد ریشش را می‌تراشد، یک کراوات هم می‌زند!

ما کجا به یاد آخرت مان هستیم، چقدر؟ اقلّ تو فرزندت را برای موفقیت به کمالات روحی تحریک نمی‌کنی، مانعش نشو. حالا خدا نور معنویت را در دلش تابیده، محبت امام زمان علیه السلام را در دلش تابیده، فکرش به اینجا رسیده که نوکر امام زمان علیه السلام بشود، بهتر از این است که نوکر هر کس و ناکسی بشود، تو دیگر جلویش را نگیر. در مقابل امام زمان علیه السلام رو سیاه نشو.

گاهی دلم برای بعضی از جوان‌ها می‌سوزد، پدرهای نادان، پدرهایی که برای بچه‌های شان دائماً لالایی می‌گویند، بچه از هفت سالگی لالایی پدر و مادر برایش شروع می‌شود و خوابش می‌کنند، خودش هم نمی‌خواهد. و این مطالب را برای خواب کردنش به او می‌گویند بچه جان برو مدرسه، تحصیلات بکن، باسواد بشو (ولی از انجام واجبات و ترک محرمات چیزی به او نمی‌گویند). این خواب کردن اوست.

باقیات الصالحات

آیا شما تا کنون دست به انجام کاری زده‌اید که برایتان سود فراوانی داشته باشد؟

آیا تا کنون کاری را انجام داده‌اید که در آن بسیار ضرر و زیان و خسارت دیده باشید؟

حتماً هر دو را تجربه کرده و فواید و ضررهایش را لمس نموده‌اید. در کدام مورد آرامش خاطر داشته‌اید؟

یقیناً در آن موردی که سود فراوان برده و منفعت کسب نموده‌اید.

تمام نفع و ضررهایی که متوجه انسان‌ها می‌شود اکثراً مربوط به دنیا و امور مادی و بشری است که تا مدت محدودی ادامه دارد و بعد مسائل دیگر روی کار می‌آید.

اگر شما نفع و سودی را بردید که تا ابد باقی باشد و هیچ‌گاه کم نشده و بلکه لحظه به لحظه به شما سود و برکت دهد چقدر خوشحال می‌شوید؟

حتماً می‌گویید وصف این خوشحالی برایمان مشکل است.

حال اگر خدای نا کرده ضرری به شما برخورد کرد که تا ابد و تا بی‌نهایت شما را مشغول خود کرد، و یا این که مشکلی بزرگ گریبان‌گیرتان شد و شما نتوانستید از این مخمصه بیرون بیایید، آیا می‌توانید ناراحتی خود را بیان نمایید؟

شما از این دو تجارت کدام یک را می‌پسندید و به آن اطمینان دارید؟

آری آن تجارت و سودی که نفع و سود فراوان ابدی را برای مادر پی داشته



باشد.

حال ما با روح و جسم خود این معامله را می‌کنیم.

اگر با جسم خود که نهایت ۸۰ سال عمر کند کارهایی کردیم که نفع فراوانی در پی داشته باشد بدون در نظر گرفتن عاقبت ابدیش، آن سود دنیوی در همین مدت عمر نصیب‌مان خواهد شد و اگر آن کار را برای خدا نکرده باشیم و فقط برای پول و دنیا و حرف مردم و ... کرده باشیم در آخرت چیزی نداریم.

اگر با جسم خود اعمالی را مرتکب شدیم که ضرر زیادی به ما زد نتیجه این ضرر را در همین مدت عمرمان خواهیم دید و اگر زنده بودیم و ندیدیم و از اعمال بد خود بازنگشتیم نتایج بدتری را در عالم بعد خواهیم دید.

و بالاخره هر کاری که با جسم و ظاهرمان و برای این دنیا انجام دادیم عاقبت با از بین رفتن جسم، آن سود و یا ضرر هم از بین می‌رود.

حال اگر دیدمان را کمی وسیع‌تر نماییم یعنی دست به انجام معاملات پر سود یا پر ضرر بزنیم که ابدی باشد سود و ضرر آن را نیز تا ابد خواهیم دید چرا؟ چون روح ما برای الی الابد خلق شده و تا بی‌نهایت زندگی خواهد نمود «خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا»^(۱) یا در بهشت یا در جهنم.

اگر در دنیای کنونی کار پر سودی را انجام دادیم که ما را تا ابد بهره‌مند کرد بسیار موفق بوده‌ایم چرا که از همین دنیا با این سود پر منفعت هم دنیای مان آباد شده و هم تا ابد در آخرت در بهشت جاویدان متنعم خواهیم بود و اصل و مهم آخرت است.

و بالعکس اگر کار مضری را آغاز کرده و حتی ضرر ابدی آن را هم متوجه

۱- سوره نساء آیات ۵۷ و ۱۶۹، ۱۲۲.

باشیم ولی به جهت‌های مختلف از جمله مادی و نفسانی آن کار را برگزیده و انجام دهیم، ضرر آن را اگر توبه نکنیم و به سوی خدا بازنگردیم و به کارهای قبلی خود جنبه الهی ندهیم، از همین دنیا تا ابد و در جهنم سوزان خواهیم چشید.

آیا می‌دانید این معامله پر سود چیست؟

آری باقیات الصالحات!

آیا می‌دانید بهترین باقیات الصالحات چیست؟ تربیت فرزند صالح است.

تربیت فرزند صالح

فرزند به عنوان سرمایه‌ای است که خدای تعالی به والدین عطا می‌کند تا او را در دنیا با تربیت شایسته و در صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام ساخته و در نتیجه او را یک انسان شایسته به بار آورده و سود خویش را از این سرمایه عظیم ببرند یعنی هر چه آن فرزند خوبی کند، دیگران آن نیکی را از چشم والدینش می‌بینند و اگر هر چه بدی کند باز مردم آن بدی را از چشم والدین او می‌بینند، هر چند که واقعیت نداشته باشد و والدین در حق او بدی نکرده باشند.

سود این سرمایه از دنیا شروع شده و تا برزخ به صورت باقیات الصالحات به والدین خیر می‌رساند و حتی در قیامت شفیع آنان شده و در بهشت جاویدان آن‌ها را متنعم خواهد نمود.

اما اگر والدینی فرزند خود را با بی‌توجهی به تربیت صحیح، ناشایست تربیت کرده و بخواهند با آن تجارت کنند، قطعاً تجارت پر ضرر و زیانی را انجام



داده‌اند و این ضرر از همین دنیا به صورت گرفتاری و نکبت خود را نشان داده و تا برزخ و قیامت مایه عذاب والدین خواهد بود.

روح بسیار اهمیت دارد. روح ملکوتی است نه مُلکی، یعنی مُلک آن چیزهایی است که با چشم دیده می‌شود ولی ملکوت آن چیزی است که با چشم دیده نمی‌شود مثل خدا، روح و ملائکه و از نظر خدا ملکوت بیشتر از ملک ارزش دارد، لذا روح از نظر خدا بسیار حائز اهمیت است. هر انسانی که روح خود را در جهت خدایی و طبق فرموده ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و قرآن و اسلام تربیت نماید در نزد خداوند ارزش والایی خواهد داشت.

اما فرزند، یک انسانی است که ابتدا تحت تربیت والدین خود قرار می‌گیرد سپس تحت تربیت‌های دیگر. لذا ساختن روح فرزند به روش الهی بسیار اهمیت دارد و والدین باید روی آن سرمایه‌گذاری نمایند.

اول سرمایه‌گذاری معنوی. برای این جهت ابتدا ما باید معنویات را بشناسیم تا بر اساس آن سرمایه‌گذاری نماییم. کلمه معنوی یعنی باطنی و حقیقی، چیزهایی که حقیقت دارند و باطنی‌اند. در مقابل معنوی، مادی و ظاهری قرار دارد.

چیزهایی که جنبه معنوی دارند عبارتند از خدا، قرآن، معصومین (علیهم‌السلام) و حقایق دین.

کسی که به معنویات روی آورده، یعنی به خدا و حقایق روی آورده، روح خود را متوجه آن نموده است. معنویات آن چیزهایی است که برای انسان باقی می‌ماند ولی مادیات اگر در جهت معنویات به کار گرفته نشود باقی نمی‌ماند.

روح انسان برای تربیت صحیح و صالح خود باید با معنویات در درجه اول

سر و کار داشته باشد و با آن‌ها گره بخورد، تا به مادیات. آن گره که با معنویات پیوند خورده از هم گسسته نشود و این پیوند عمیق میان او و معنویات باعث می‌شود که شخص فردی مادی نشود.

اگر والدین روح خود و فرزندان‌شان را با معنویات پیوند دهند، توانسته‌اند روح او را زنده نگه دارند زیرا حیات روح به پیوند آن با معنویات و حقایق بستگی دارد و اگر غیر از این باشد یا روح در خواب عمیق غفلت است، یا مرگ روح فرا رسیده و دیگر تا ابد روحی مرده و متعفن خواهد بود که همیشه در عذاب الهی معذب خواهد بود.

چون روح ابدی است و باید تا ابد زنده بماند لذا برای آن پایانی نیست پس این روح باید بیدار بماند یعنی با آن گرهی که با معنویات خورده و نا گسستنی است، می‌بایست بیداری خود را تا رسیدن به هدف الهی که خلیفه‌اللهی است حفظ کند اما چگونه؟

خدای تعالی برای این منظور ابتدا پیامبران را با دستورات ناب فرستاد تا از طریق سخن گفتن با مردم و پیوند دادن آن‌ها با حقایق، در رسیدن آن‌ها به سعادت و سلامت ابدی مؤثر باشند.

هر پدر و مادری در هر خانه‌ای مربی هست و از طرفی معلمی و مربی‌گری شغل انبیاء است بنابراین والدین باید نقش انبیاء را در خانه خود با محبت و ربوبیت ایفا نمایند و یا به عبارتی خلیفه خدا در خانه‌شان باشند. زیرا هر فردی در هر کاری که هست اگر آن کار را برای خدا و طبق دستور الهی انجام دهد جانشین خدا در همان زمینه است. حالا اگر والدین نیز در تربیت خود و فرزندان‌شان طبق دستور خدا و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و قرآن عمل نمایند جانشین الهی در منزل، معلم و مربی هستند که در این صورت روح فرزندان‌شان را زنده نگه



داشته‌اند.

آری اگر والدین می‌خواهند طبق دستور الهی فرزندان خود را تربیت نمایند باید ابتدا خوبی را بشناسند تا فرزندان به آن جهت رهنمون شده باشند، چون ممکن است در اثر عدم شناخت صحیح خوبی، به راه بد منحرف گردند و در این صورت هم به خود و هم به فرزندان‌شان ضرر رسانیده‌اند.

بهترین راه شناخت خوبی و تشخیص دادن آن از بدی این است که روح انسان پاک باشد چرا که روح ناپاک زیاد اشتباه می‌کند. بنابراین انسان‌ها باید تزکیه نفس و تهذیب نفس نمایند یعنی تحت تعلیم و تربیت شخصی که مؤید خدا و ائمه علیهم‌السلام و بزرگان دین است، خود را تربیت نمایند تا تاریکی روحی‌شان برطرف شده و به جای آن نور علم بیاید که در این حالت پاکی بر روح مستولی شده و فرد، خوب را از بد باز می‌شناسد که قرآن می‌فرماید: «فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا»^(۱) یعنی پس بدیها و پرهیزکاریش را به او الهام فرموده است.

و یا این که انسان خود را تسلیم فردی مطمئن و مؤمن کرده و حرف او را در جهت حل مشکلاتش گوش دهد و از او خوبی را بطلبد.

اما اگر والدین بخواهند تربیتی غیر از تربیت قرآنی و اهل بیتی و خلاف دستور خدا را روی فرزندان‌شان پیاده کنند، آن‌ها دانسته یا ندانسته نماینده شیطان در منزل خواهند بود و فرزند را با هدایت‌های شیطانی به طرف پرتگاه مرگ روحی سوق خواهند داد. زیرا هر چیزی که از راه راست نرود به طرف کج کشیده شده و منحرف می‌شود.

اصولاً خدای تعالی دنیا را برای امتحان انسان‌ها ساخته و صحنه آن را

طوری چیده که اگر کسی دارای بیداری کامل و یقظه واقعی نباشد و نسبت به معنویات غافل باشد به طرف مادیات کشیده شده و در سرازیری آن بدون ترمز قوی سقوط خواهد کرد زیرا نسبت به حقیقت دنیا غافل بوده است.

از جمله موارد غفلت، تشویق کردن فرزند توسط والدین مبنی بر این که سواد اصطلاحی یاد بگیر و دانشگاه برو تا وضع مادیات خوب شود، هست. آنان خدا را که سر رشته معنویات است نادیده می گیرند و اصلاً تذکر نمی دهند که باید برای خدا کار کنی. و اولین تزریق غفلت از حقایق را در همان سنین کودکی به فرزندشان کرده، فرزندی که چون آینه از همه چیز عکس می گیرد و در روح خود ضبط می کند و اگر راهنمایی خوبی به جهت خیر نداشته باشد در آینده مطابق همان حرف های قدیمی والدین خود عمل می کند.

جهان امروز به طرف مادیات گرایش یافته و انسان های غافل را به سوی خود کشانده است، انسان هایی که غافلند از این که زندگی بهتر مادی راهی است، برای خوب و سریع حرکت کردن به سوی خیر و معدن نیکی ها که خدا است، لذا با سرعت زیاد بدون ترمز در سرازیری مادیات افتاده و نزدیک است که سقوط کنند و خطرات فساد ماهواره ای و اینترنتی و فرهنگ سوء غرب هم به این سقوط کمک کرده و آن ها را به انحطاط کشانده و روح والای آن ها را کشته است.

حضرت پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: اگر دنیا در پیشگاه خداوند به اندازه بال پشه ای ارزش می داشت هرگز کافری را از آن جرعه آبی نمی نوشانید.^(۱)

۱ - لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْخَيْرِ جَنَاحَ بُعُوضَةٍ مَا أَشْقَى فِيهَا كَافِرًا شُرْبَةَ مَاءٍ (بحار الأنوار ج ۴۳

آنچه برای خدا ارزش دارد این است که انسان‌ها با بیداری کامل به طرف حق بیایند و او را که نهایت کمال است بشناسند و صفات او و افعال او را در حد ظرفیت وجودی‌شان در خود پیاده کرده و به آن مزین گردند و به سوی او حرکت نمایند و خود را نمونه‌ای از خلیفه‌الله قرار داده و بهشتی زندگی نمایند.

لالایی‌های والدین

ما در زمان غیبت حضرت بقیةالله (ارواح‌ناده) همان حالتی را داریم که بنی‌اسرائیل در زمان غیبت حضرت موسی علیه السلام داشتند (دور افتادن از دامن معصوم و انبیاء عظام و مبتلا شدن به دشمنان مثل فرعون و هامان و جنودشان). در آن زمان پسران آن‌ها کشته می‌شدند و دخترانشان به کنیزی گرفته می‌شدند، ما هم در این زمان یک چنین وضعی داریم یعنی تا زمانی که حضرت بقیةالله (ارواح‌ناده) ظهور کند بالاخره کم و بیش (حالا در یک زمان کمتر و در یک زمان بیشتر) فرزندان ما کشته می‌شوند.

نگویید که کجا فرزندان ما کشته می‌شوند؟ کشتن بدن و از بین رفتن بدن آسان‌تر است از بین رفتن روح انسان. در این عصر که اسمش را عصر تمدن گذاشته‌اند، عصر صنعت و اکتشافات است فرزندان ما به خاطر جنبه‌های مادی از معنویات دور می‌شوند.

هیچ یک از افراد بشر را خدا در دنیا خلق نکرده برای این که مثل حیوانات کار بکند، غذا تهیه بکند، استراحت کند، زاد و ولد کند و کمال همّت و فعالیتش همین باشد و بس. بلکه خدا انسان را خلق کرده که خلیفه‌اش باشد، خلیفه‌الله باشد.

خدای تعالی به ملائکه فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^(۱) من می‌خواهم در روی زمین خلیفه قرار دهم. یعنی یک موجودی که مظهر صفات و اسماء پروردگار باشد، تخلق به اخلاق الله پیدا کند به طوری که صفات الهی در او به عرصه ظهور برسد که اگر انسان به او در یک لحظه حتی نگاه می‌کند به یاد خدا بیفتد.

(از حضرت عیسی علیه السلام سؤال کردند: «مَنْ نُجَالِسُ؟» با چه کسی بنشینیم، با چه فردی مجالست کنیم؟ فرمود: «مَنْ يُذَكِّرُكُمْ اللَّهَ رُؤُوسَهُ»^(۲) یعنی کسی که نگاه کردن به او شما را به یاد خدا بیندازد. به مجرد این که انسان به یک ولی خدا نگاه می‌کند، به یاد خدا می‌افتد.

آنچنان صفات و اسماء پروردگار در یک انسان باید ظاهر باشد که تا چشمش به او افتاد به یاد پروردگار بیفتد. همان طوری که اگر یک عکسی از شخصی (که اینجا حاضر نیست و ما او را نمی‌بینیم) دیدیم چطور به یاد آن شخص می‌افتیم، به یاد چهره و صورت او می‌افتیم همینطور وقتی که ما اولیاء خدا را می‌بینیم، به یاد خدا می‌افتیم.)

و آن‌ها را به کمال رسانده و با همت خودشان حرکت کردند و خدا دست‌شان را گرفته. این‌ها باید این طوری باشند که وقتی چشم انسان به آن‌ها می‌افتد فوراً در مرحله اول به یاد خدا بیفتد و بعد هم وقتی با آن‌ها می‌نشینیم سخن‌شان از خدا است، اعمال‌شان از خدا است، حرکات‌شان انسان را متذکر پروردگار می‌کند. اگر شما با افرادی نشستید و دیدید که دائماً حرف دنیا و

۱ - سوره بقره آیه ۳۰.

۲ - وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنَظِقَهُ وَيُرْعَبُّكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ (الكافی ج ۱ ص ۳۹).



تجارت و فعالیت و امثال این‌ها را می‌زنند این افراد از آن هدف اصلی خدا پرت شده‌اند.

مبلغین بد همین پدر و مادرند که به فرزند می‌گویند پسر جان! دختر جان، درس بخوان، سواد داشته باش، اقلأً دیپلمت را بگیر برای این که بتوانی در یک جایی کاری بکنی، درآمدی داشته باشی، فردا در جامعه تو به چه دردی خواهی خورد! همین حرف‌هایی است که شاید همه‌مان می‌گوییم و اگر به فرزندمان نگوییم فکر می‌کنیم به آن‌ها خیانت کرده‌ایم، به آن‌ها جفا کرده‌ایم. بچه هفت ساله را مدرسه بفرستید باید مدرسه برود، در مدرسه چه کار کند؟ درس بخواند، وقتی از مدرسه آمد می‌گوئید نمره‌ات چند است؟ بیست، بارک الله بسیار خوب.

به سن ۱۲ سالگی که رسید، معدلت چند است؟ بیست، بارک الله، تشویقش می‌کنید. به خدا قسم همان افراد متدین آن قدری که آخر سال فرزندان را برای معدل بیست تشویق می‌کنند و جایزه می‌دهند، برای این که بچه مکلف در طول سال نمازش را اول وقت خوانده باشد، تشویقش نمی‌کنند. به خاطر این که خدا را می‌شناسد تشویقش نمی‌کنند، به خاطر این که این جوان در این سن اهل مسجد و نماز است تشویقش نمی‌کنند.

قرآن می‌فرماید: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِنُّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»^(۱)

۱ - و ما اراده کردیم که بر مستضعفان زمین منت بگذاریم و آن‌ها را پیشوایان و وارث (زمین) قرار دهیم. * و آن‌ها را در زمین متمکن سازیم و به فرعون و هامان و لشگریانشان از آنچه آن‌ها می‌ترسیدند، به آن‌ها نشان دهیم. سوره قصص آیات ۵ و ۶.

در تفسیر این آیه شریفه حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کاری که در بنی اسرائیل انجام شده «طابق النعل بالنعل» در امت پیغمبر صلی الله علیه و آله هم انجام خواهد شد «يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَحَذْوُ الْقَدَّةِ بِالْقَدَّةِ»^(۱) بعد امام علیه السلام می فرماید که بنی اسرائیل از حضرت یوسف علیه السلام شنیده بودند که مدت ها در فشار و شکنجه فرعون و فرعونیان قرار خواهند گرفت، (تقریباً ۴۰۰ سال طول کشید) قرآن می فرماید: «يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَ كُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَ كُمْ»^(۲) پسر بچه ها را می کشت و دخترها را نگه می داشت برای خدمتگزاری، «وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ»^(۳) عذاب دردناکی متوجه این ها شده بود، بنی اسرائیل تمام شان منتظر ظهور حضرت موسی علیه السلام بودند، فشار زیاد بود.

شما خواهید گفت فشاری روی ما این طور نیامده است! من عرض می کنم که اگر فرعون آن روز بچه های پسر را آن هم از نظر بدنی می کشت و دخترها را نگه می داشت در زمان ما در جهان (از چهار دیواری ایران که ان شاء الله این انقلاب مقدمه ظهور حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) است صرف نظر کنید، ما هم قبل از انقلاب حال مان همین بود) روح دخترها و پسرها را می کشند. تبلیغات ضد دین در دنیا شروع شده و مردم را از فرهنگ اسلامی دور می کنند و چون روح اهمیتش از بدن بیشتر است لذا این کشتن را صد برابر از کشتن بچه ها در مقابل مادرها و پدرها سخت تر بدانید. شما پای تان را یک قدم بیرون بگذارید ببینید چقدر فساد در عالم هست، یک جوان نمی تواند درست در راه دین

۱ - من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۲۰۳.

۲ - سوره بقره آیه ۴۹ و سوره ابراهیم آیه ۶.

۳ - سوره بقره آیه ۴۹ و سوره ابراهیم آیه ۶.

حرکت بکند.

من یک دوستی داشتم در یکی از ممالک غربی، آنجا دانشجو بود به من می‌گفت که فلانی من هر چه زور می‌زنم هر چه همت می‌کنم که خودم را از فساد نگه دارم نمی‌توانم. جداً اینطور است، شما یک مطالعه‌ای در زندگی مردم در دنیای امروز بکنید به این حقیقت می‌رسید که همان طوری که ما واقعاً مالک فرزندانمان نبودیم، حتی مالک خودمان نبودیم دنیای امروز همین طور است الان باید گفت یذبجون ابناءکم و نساءکم، هم ذبح پسران و هم ذبح دخترانتان است، الان ذبح ذبح روح است نه ذبح بدن، فساد عالم را گرفته است و لذا ما حتماً باید از خواب غفلت بیدار شویم.

پدر و مادر بچه را در خواب غفلت قرارش می‌دهند. یکی از افراد برای من نامه‌ای نوشته بود که در اوایل جوانی‌ام پدر و مادرم مرا خواب می‌کردند (حالا که از خواب غفلت بیدار شده بود این نامه را برای من نوشته بود) آن‌ها می‌گفتند که فرزندم درس بخوان برای من لالایی می‌گفتند که فرزندم درست را بخوان، دیپلمت را بگیر، لیسانس را بگیر، دکتریت را بگیر، بله، کسی بشو (البته من نمی‌گویم درس نخوانید ولی در حاشیه درس بخوانید، در حاشیه دین‌تان، در حاشیه خدای‌تان، در حاشیه مذهب‌تان درس بخوانید. طبیب بشوید، مهندس بشوید، همه کار ولی در حاشیه، ولی دین را در متن قرار بدهید).

کسی شدن و انسان شدن را همه ما در همین‌ها می‌دانیم و بچه را کاملاً می‌خوابانیم. این‌ها لالایی است که به جوان‌تان می‌گویید و بعد می‌گویید چرا در خواب غفلت است!

پدری را در مشهد من خودم دیدم که با وضع فلاکت باری بچه‌اش را فرستاد برای این که طبیب بشود و شد. یک وقتی که از خارج آمده بود چون با ما نسبتی

داشت من به دیدنش رفتم و دیدم پدرش را به عنوان یک مستخدم در خانه نگه می داشت، خودش پاهایش را روی هم کرده و پهلوی ما نشسته بود و پدر چایی می آورد و می برد. به من می گفت که من دیدم یک نوکری بالاخره در خانه لازم داریم چه بهتر که پدر خودم باشد که با زنم هم محرم است!!

اگر تزکیه نفس نباشد اگر این مدارک و مراتب و مقامات در حاشیه نباشد این طور می شود، اگر دین در متن نباشد این طور می شود. دین را در متن بگذارید. کوشش کنید عزیزان من، تا می توانید خودتان را از خواب غفلت بیدار نگه دارید و بعد هم نگذارید فرزندان تان به خواب غفلت بروند.

یک جوان دیگری یک مهندسی بود برای من یک نامه ای نوشته بود که فرق من با فلان آقای مهندس هیچی نبود، با هم در یک کلاس بودیم، با هم در یک دانشگاه بودیم، با هم همکاری ما من هر روز بدنم می لرزد که چرا زیاد به یاد خدا نیستم و با خدا ارتباط ندارم ولی آن مهندس رفیقم اگر از خدا پیشش حرف بزنند ناراحت می شود، فرق من با او همین است.

(شما نگویند که دانشگاه خراب کرد، دبیرستان خراب کرد، دبستان خراب کرد، رفیق بد خراب کرد، ولی بیشتر خرابی فرزند به عهده پدر و مادر است. همین خواب هایی که شما برایش دیدید و خواب هایی که خودش برای خودش می بیند، لالایی هایی که شما برایش می گویند).

فرق من با او این بود که من صبح که از خواب بلند می شدم پدرم به من می گفت فلانی بگو یا الله، خدا تو را دیشب خواب کرده، خستگی را بگیر، حالا بلند شو برو مدرسه درست را بخوان. من از پدرم می پرسیدم تواز کجا پول می آوری؟ می گفت خدا به من می دهد. هر چه که می شد همان طوری که واقعیت دارد به خدا نسبت می داد. اما دوست مهندس من همه چیز را به فعالیت



محدود خودش نسبت می‌داد.

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَنَصْرَانِهِ وَيَمَجَّسَانِهِ»^(۱) هر مولودی که متولد می‌شود بر آن اصالت خاص خودش است مگر «ابواه یهودانه او نصرانه او یمجسانه» پدر و مادر، محیط، تربیت‌های غلط بچه را یا یهودی‌اش می‌کند، یا نصرانی‌اش می‌کند یا مجوسیش می‌کند و از راه منحرف می‌کند. پدر و مادر برای انسان شیطان می‌شوند. فرقی نمی‌کند هر کسی که شما را منحرف بکند شیطان است. هر کسی که بگوید بیا با خدا مخالفت کن شیطان است. حالا پدر باشد، باشد.

منتهی فرق پدر و مادر با شیطان این است که شیطان می‌داند چه کار می‌کند و با فهم و اراده می‌کند ولی پدر و مادر نمی‌دانند و نمی‌فهمند. بچه از مدرسه آمده نمی‌پرسند نمازش را خوانده یا نخوانده، نمره ریاضیات چند شد؟ یک جوری سؤال می‌کنند، یک جوری تحریکش می‌کنند که همه‌اش او را به طرف دوری از بهشت سوقش می‌دهند.

هر بچه‌ای که متولد می‌شود روی فطرت حقیقی یعنی توحید متولد می‌شود، روی فطرت ملکوتی متولد می‌شود، چون روحش ملکوتی است. در عالم ارواح کلاس‌ها را خوب یاد گرفت، حالا هم با همان روح آمده ولی «فابواه یهودانه او نصرانه او یمجسانه» به هر حال پدر و مادرند که او را یهودی‌اش می‌کنند، مسیحی‌اش می‌کنند، مجوسیش می‌کنند. محیط مدرسه و لایبی‌های پدر و مادر او را منحرفش می‌کند.

بعضی از پدر و مادرها به دین فرزندشان کاری ندارند به مدرکش کار دارند و

به حرف مردم بیشتر توجه می‌کنند تا به حرف خدا و حضرت پیغمبر ﷺ خدا هر چه می‌خواهد بکند بکند، چه کار می‌خواهد بکند می‌خواهد ما را جهنم بیندازد ما که جهنم را ندیده‌ایم! ولی مردم حرف نزنند، مردم نگویند بچه‌ات بی‌سواد شد! با این فکرها ما در حقیقت کافریم.

شما میان صد تا بچه سؤال بکنید می‌خواهی چه کاره بشوی؟ می‌گویند می‌خواهم دکتر شوم. آن پدر و مادر بی‌انصاف یک کلمه نمی‌گویند که ان‌شاءالله دکتر می‌شوی خدمت به خلق می‌کنی، به مریضی که در درد می‌پیچد دارویی می‌دهی تا این‌ها را نجات بدهی.

باور کنید توی صد تا پدر که فرزندشان به دبیرستان یا دانشگاه رفته یک دانه پیدا نمی‌کنی که این جور به بچه‌های‌شان بگویند که ان‌شاءالله مهندس شدی یک خدمتی به مردم می‌کنی، ان‌شاءالله طیب شدی مردم را نجات می‌دهی، خدا را از خودت راضی می‌کنی. می‌گویند ای آقا بچه این حرف‌ها را نمی‌فهمد. تو که می‌فهمی، از حالا بگو و فکر نکن که بچه نمی‌فهمد.

اقلاً اگر خودمان از خواب غفلت بیدار نمی‌شویم بچه‌های‌مان را خواب‌شان نکنیم، دوستان‌مان را به خواب فرو نبریم. بیاییم از خواب غفلت بیدار شویم، یک مقدار به خودمان برسیم، نگذاریم بچه‌های‌مان به خواب بروند. در خانه نشستی اینی که می‌خواهی بگویی که دانشگاه برو، ان‌شاءالله لیسانس را بگیر، دکتر بشو، مهندس بشو، همه این‌ها را می‌خواهی بگویی، بگو برای خدا این کارها را بکن، نگذار فرزندت بخوابد.

الان اگر از بچه‌هایی که در خانواده‌های این طوری بزرگ شده باشند، پرسید که آقا می‌خواهی چه کاره بشوی؟ می‌شنوی دکتر. بعد چه می‌شود؟ بعد مطب باز می‌کنم. بعد چه می‌شود؟ روزی این قدر درآمد دارم، بعد چه



می‌شود؟ یک خانه بزرگ خوبی تهیه می‌کنم. بعد چه می‌شود؟ یک ماشین هم می‌گیرم، بعد چه می‌شود و همین جور بعد چه می‌شود؟ آخرش همین دیگر. دیگر چه می‌خواهد بهتر از این بشود، چه می‌خواهد بهتر از این باشد که انسان خانه داشته باشد، ماشین داشته باشد، زندگی خوبی داشته باشد، مبل و صندلی و فرش و همین‌ها را داشته باشد چه از این بهتر. چیز دیگری هم هست بهتر از این باشد؟ پس خدا چی؟ حالا ببینم چه می‌شود، خدا مهربان است، خدا کریم است!

این قدر هم خداشناس هست که از هر کسی خداشناس‌تر! از خود خدا هم می‌بینید که خدا را بهتر می‌خواهد بشناسد که خدای تعالی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ»^(۱) چه چیز مغرورت کرده که خدا کریم است. آنجا که می‌رسد می‌گوید خدا کریم است. هیچ کاری برای خدا نکرده، هیچ عملی را برای خدا انجام نداده، اینجا فقط خدا کریم است. آخر یک خرده بنشینید با این بچه‌های معصوم‌تان با این اطفال‌تان راجع به این که خدایی هست توی کار صحبت کنید نگذارید این جور خواب‌شان عمیق بشود که به هیچ وجه طلب هدایت هم نکنند و وقتی طلب هدایت هم نکردند یقیناً خدا کمک‌شان نمی‌کند.^(۲)

قرص‌های خواب‌آور و کشنده

مسلماناً روح اصل است اصل انسان روح انسان است و اگر انسان روحش بمیرد بدتر از این است که بدنش بمیرد. بدن که بمیرد و بالاخره می‌میرد چیزی

۱ - سوره انفطار آیه ۶.

۲ - وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (سوره یونس آیه ۱۰۸).

نیست که حالا از دست رفته و خیلی اهمیت داشته باشد. برای ما اهل ظاهر اهمیت دارد و الاً اصل انسان روح انسان است.

انسان اگر با افراد ناجنس، افرادی که انسان را منحرف می‌کنند، آن‌هایی که شیطانند، مجالست بکند روح را می‌کشند. شیطان انسی وقتی یک جوّی در دنیا به وجود بیاورد که انسان دارای کمالات روحی نشود این جوّ بدتر از آن جوّی است که پسران بنی اسرائیل را می‌کشند.

در هندوستان یک روحانی در شهر بمبئی بود، خدا رحمتش کند از ایران برای مبارزاتی آنجا رفته بود، در آنجا در مسجدی برای مردم نماز می‌خواند، پسر ایشان در حدود سن ۱۵ سالگی بود، او ظهر از مدرسه آمده بود دیدم یک کراوات روی لباس مدرسه‌اش زده، و یک صلیب با حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَام) (که از نظر آن‌ها در وقتی که به صلیب کشیده شده) هم زیر کراواتش آویزان کرده است، تا رسید خانه فوراً باز کرد گفتیم چرا این کار را کردی؟ گفت برای این که اینجا ما در مدرسه مسیحی‌ها می‌رویم درس می‌خوانیم و مدرسه ما را ملزم کرده که همه‌تان باید کت و شلوار مخصوص داشته باشید و کراوات هم بزنید و روی کراوات هم مجسمه صلیب را نصب کنید. ما تا خانه نیامدیم باید این باشد. گفتم حالا چرا شما این مدرسه می‌روید؟ گفتند جای دیگری نیست، کسی نیست، برنامه‌ای نیست.

خوب، این وضع و این روش الان در اکثر جاهای دنیا هست. حالا این خصوصیت نباشد ولی صد و چهل میلیون مسلمان در هندوستان هستند که اگر بخواهند بچه‌های‌شان باسواد شوند، باید دبستان یا دبیرستان مسیحی‌ها بفرستند!

شما همین سوریه‌ای که برای زیارت می‌روید، وقتی که دبیرستان‌هایشان



تعطیل می‌شود می‌بینید دخترها با چه وضعی می‌آیند، پسرها با چه وضعی بیرون می‌آیند، چطوری این‌ها روح‌شان کشته شده! خدا نکند که در فرهنگ ما هم همین حرف‌ها باشد. اگر انسان خیلی دقت کند متوجه می‌شود که در همین فرهنگ خودمان در دانشگاه و در دبیرستان و در مدارس اگر روح فرزندان را صد در صد نکشند لاقلاً بی‌جان می‌کنند، به طرف دنیا هل می‌دهند. کم اتفاق می‌افتد در بین معلمان، دبیرها، اساتید دانشگاه یک حالتی باشد که این مردم را به جنبه‌های معنوی و روحی تشویق کنند. شما هیچ از استاد دانشگاهی شنیده‌اید که مثلاً بگوید نماز شب بخوانید، نیمه‌های شب سر به سجده بگذارید با خدا مناجات کنید، روح‌تان را تقویت کنید و به این مسائل شما را ارجاع بدهند.

یک دانشجو به من می‌گفت که من تصادفاً یک روز کسل بودم، شاید سر کلاس هم چرت زده بود، می‌گفت این سوژه‌ای شد برای استاد که می‌دانست من نماز شب خواندم، آن روز یک ساعت در باره نماز شب خواندن و این که آدمی که نماز شب می‌خواند درس را باصطلاح بی‌اهمیت با آن روبرو می‌شود و نتیجه‌اش این است که این آقا سر درس کسل است، حرف زد.

این‌ها روح کشتن است. این یک مسأله‌ای نیست که باصطلاح از کسی مخفی باشد. وقتی که دختر و پسر در دانشگاه با هم سر یک کلاس می‌نشینند خوب این چه علتی دارد که آن‌ها با هم در یک کلاس باشند. طبعاً آن‌ها جوان هم هستند در یک سنی هستند که هر چه پاک هم باشند لاقلاً نسبت به یکدیگر فکر می‌کنند.

حتی کوچه و بازارمان، حتی رفت و آمدهایمان، حتی مجالس‌مان، حتی مجالس مذهبی‌مان، یک مجالس مذهبی باشد، کم در آن پیدا می‌شود که قبلش

بعدش یک غیبتی، در آن مطرح نباشد و بلکه یکپارچه معنویت و یکپارچه تقویت روح باشد. این جنبه‌های روحی در آن کارهایی که جنبه عمومی دارند، وجود ندارد. در هیچ دانشگاهی، در هیچ دانشکده‌ای حتی امروز سخن از تزکیه نفس و کمالات روحی نیست بلکه همه‌اش توجه به دنیا است. شما در دانشکده پزشکی وارد بشوید ببینید خوب پزشک لازم است برای مملکت خیلی هم ضروری است خوب هم هست. اما آیا یک استادی می‌آید سرکلاس بگوید که دانشجویها برای خدا پزشک شوید و برای خدا طبابت کنید و برای خدا این تحصیلات را بکنید؟ من فکر نمی‌کنم، من ندیدم، شاید من ندیدم.

اگر از هر بچه‌ای که آرزویش این است که دانشجوی رشته پزشکی بشود و بعد هم پزشک بشود از او بپرسند که خوب بعد چه می‌شود؟ بعد من پولدار می‌شوم، بعد خانه‌ام این طور می‌شود، زندگی‌ام این طور می‌شود و تمام توجه به مادیات است. این معنای کشته شدن روح است. در دنیا حالا به طور فجیعی روح مسلمان‌ها را می‌کشند. آن‌هایی که خودشان توی فساد آنچنان فرو رفته‌اند که خدا نکند شما حتی از حالات‌شان مطلع شوید. این امراضی که نصیب‌شان می‌شود، این آلودگی‌هایی که در افکارشان هست که واقعاً انسان گاهی خجالت می‌کشد که حتی در بعضی از مجلات و روزنامه‌ها بعضی از مسائلی که آن‌ها دارند و آزاد هم هست در بین آن‌ها، انسان مطرح بکند و حرفش را بزند. ببینید پس «یذبون ابناءکم و یستحیون نساءکم» باز هم آن‌ها که دخترها را از نظر ظاهری زنده نگه می‌داشتند، ما که در مرحله اول زن‌های مان را می‌کشند بعد جوان‌های پسرمان را می‌کشند. زن‌ها را دائماً تشویق می‌کنند که باید در اجتماع کارهای اجتماعی کنند. در کارهایی که اصلاً نه خدای تعالی به آن‌ها اجازه داده نه دین به آن‌ها اجازه داده وارد شوند، نه شوهرداری کنند، نه فرزندداری کنند،

نه وظایف خودشان را عمل کنند.

ما مسلمانیم الگوی ما حضرت فاطمه زهراء علیها السلام است. الگوی زنهای ما باید حضرت فاطمه زهراء علیها السلام باشد. کی حضرت فاطمه زهراء علیها السلام تا سن مثلاً چند سالگی که واقعاً دیگران به مرحله پیری دارند می‌رسند مشغول تحصیل، آن هم تحصیل علوم مادی و دور از همه چیز بود، چرا؟ اگر یک خانمی می‌خواهد خودش را پاک نگه دارد و ازدواج نکند این یک مسأله دیگر است. ولی وضع فرهنگ‌مان طوری باشد که بگویند دختری که باید مثلاً پسر ما با او ازدواج کند آن لااقل دیپلم داشته باشد، لیسانس باشد، دانشگاه را دیده باشد، یک جایی دستش بند باشد، حقوقی بگیرد. این‌ها را در اسلام شرط ازدواج کرده‌اند!!؟ انسان چرا باید این قدر بی‌توکل باشد و به خدای تعالی توکل نداشته باشد و فرزندش را از بین ببرد به خاطر این که بله ایشان باید حقوق بگیر باشد تا بیایند با او ازدواج کنند که اتفاقاً نتیجه هم معکوس است. به هر حال ببینید «یذبحون ابناءکم و یتسحیون نساءکم» کاملاً در زمان ما انجام شده و امام عصر علیه السلام که بیایند نمی‌گذارد این طوری باشد.

الحمد لله در ایران اطفال کوچک، بچه‌های کوچک را از سنین کوچکی آموزش می‌دهند که قرآن را حفظ کنند. که اگر فیلم‌ها و مسائل مختلف ارتباط جمعی که برای تهاجم فرهنگی ایران از اروپا می‌آید، این‌ها نباشد، بچه‌ها یک خرده‌ای تحت تعلیماتی قرار می‌گیرند. شما دیدید بچه‌هایی در سنین پنج سالگی چه استعدادهای عظیمی از نظر حفظ قرآن و حقایق قرآن و بیان قرآن دارند. اگر می‌بینید دنیا متوجه این چیزها نشده بلکه از استعدادهای اطفال و خردسالان استفاده نمی‌کنند برای این است که این‌ها را کشته‌اند.

بچه از سن ۴ سالگی به فکر این است که یک روزی دانشگاهش را تمام

بکند و یک مدرکی بگیرد و بعدش هم تا آخر حقوقی به او بدهند. چند سالی، سی سالی این حقوقش را بگیرد و بعد هم حقوق بازنشستگی و بعد هم بمیرد. این کشته شدن است. اما اگر به یک بچه گفتند قرآن حقیقت همه اشیاء است و قرآن علم است (که این را خود قرآن بیان می کند و همه هم قبول دارند «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ»^(۱) بیان کننده همه چیز است) اگر توانستند به این حقیقت برسند و روی قرآن فکر کنند و بچه را هم اینطور بار آوردند این زنده نگه داشتن روح اوست.

دیدن تمام اشیایی که دور و بر انسان هست، مخصوصاً در سنین جوانی و نوجوانی همه خواب آور است. از یک قرص خواب آور قوی بعضی هایش بهتر و بیشتر عمل می کنند. تحصیلات منهای رضایت پروردگار، مسأله ازدواج و زندگی، مسأله داشتن خانه و پول و کسب و کار، این ها یک مسائلی است که از یک داروی خواب آور بسیار قوی که به بدن انسان وارد می کنند، روح انسان را بیشتر خواب می کند، حتی آنچنان خواب می کند که نمی شود صحبت بیداری و یقظه را با او کرد. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»^(۲) مردم همه خوابند وقتی بیدار می شوند.

کودک ضبط صوت است

بچه وقتی که از مادر متولد شد، درکش به اندازه یک موجودی است که هیچ چیز نمی داند و نمی فهمد و خودش را با زندگی دارد آشنا می کند، یعنی با روز و شب، در و دیوار، پدر و مادر و خلاصه مسایل مختلفی که در دنیا هست

۱ - سوره نحل آیه ۸۹.

۲ - بحار الأنوار ج ۴ ص ۴۳.



خودش را آشنا می‌کند.

شما یک ضبط صوتی را در یک جمعی گذاشته باشید و این را روشن کرده باشید که همه صداهای اطراف را ضبط بکند، بچه و کودک در این دوران قبل از آن که بتواند حرف بزند، بتواند به یک حد بلوغی برسد یک چنین حالتی دارد همه را ضبط می‌کند.

چرا می‌گویند در روز اوّل تولد اذان و اقامه به گوش راست و چپ بچه بگویند؟

به جهت این که خدای تعالی می‌خواهد بگوید از همان روز اوّل تولد «اطلبوا العلم من المهد الى اللحد» زگهواره تا گور دانش بجوی. دانش هم نمی‌گوید یک مطلبی بگو که درباره ریاضیات یا پزشکی باشد، نمی‌گوید یک اذان بگو که درباره مسایل مادی که ما امروز رویش افتاده‌ایم باشد بلکه می‌گوید اذانی بگو که در آن عظمت پروردگار، شهادت در وحدانیت پروردگار، شهادت در رسالت پیغمبر اکرم ﷺ و شهادت بر ولایت باشد بعد هم او را راهش بینداز. «حیّ علی الصلوة» یعنی راهش بینداز که اهل نماز باشد «حیّ علی الفلاح» اهل فلاح و رستگاری باشد، فلاح همین برنامه تزکیه نفس است فلاح یعنی رستگاری و رسیدن به جایی که انسان هیچ دیگر گرفتاری نداشته باشد، رستگاری و فلاح مال کسی است که از نظر اخلاقی پاک و پاکیزه باشد و صفات رذیله نداشته باشد و در وجود خودش صفات حمیده را پیاده کرده باشد.

«حیّ علی خیر العمل» راهش بینداز که اهل بهترین اعمال باشد یعنی در مسابقه قرارش بدهید «حیّ علی خیر العمل» بشتابید، تمام کوشش‌تان در زندگی این باشد که بهترین اعمال را انجام بدهید، همیشه بهترین اعمال را در زندگی‌تان

داشته باشید. این فکر را در مغز ما از همان روز اوّل وارد کردند در گوش راست و چپ مان.

«حیّ علی خیر العمل» یعنی از آن ساعتی که به دنیا آمدید، این دنیا دار امتحان است، دار پر از گرفتاری است «دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ»^(۱) به بلا پیچیده شده، با مردم برخورد می‌کنید، با افراد مختلف، با جمعیت‌های مختلف برخورد می‌کنید در خانه و در زندگی برای شخص خودت بهترین اعمال را انجام بده، کار صحیح‌تر را بکن، این را به ما می‌گویند بعد باید مشغول عمل شد.

شما می‌گویید این بچه یک روزه چه سرش می‌شود که خدای تعالی به شما گفته که در گوش او این حرف‌ها را بنویسد؟ بچه یک روزه خیلی چیزها سرش می‌شود، ما فکر می‌کنیم که هیچ چیز سرش نمی‌شود. شما یک جوان با استعداد را در انگلستان بگذارید که او انگلیسی بلد نباشد و فقط از نگاه کردن اشیاء و شنیدن حرف‌ها بخواهد زبان انگلیسی یاد بگیرد، مثلاً قند را کسی بردارد بگذارد آن طرف یک اسمی روی قند بگوید، از نگاه کردن اشیاء در ظرف یکی دو سه سال ممکن است انگلیسی را خوب بلد شود بدون این که کسی هم سر به سرش بگذارد فقط نگاه کند! شما بچه شیرخوار را می‌بینید که گاهی چرت می‌زند گاهی فقط نگاهی می‌کند اما سر دو سال چقدر خوب صحبت می‌کند در حالی که شاید کسی به او چیزی یاد نداده است، او یک ضبط صوت است.

بچه یک روزه ضبط صوت بسیار قوی است که وقتی زبان مادری انسان یک زبانی مثلاً ترکی باشد صد سال از عمرش گذشته می‌بینید هنوز لهجه‌اش ترکی است، می‌گوید زبان مادری من ترکی بوده، فراموش نکرده است، او این جوری



بوده هنوز این لهجه در او مانده، پس بچه آن جور نیست که هیچی نفهمد، می‌فهمد. این را خدا و افرادی که به اسلام ایمان دارند می‌دانند.

لذا اذان را بگویید، شما می‌گویید اگر هم بداند عربی که نمی‌داند؟! می‌گوییم نه، این کلمات در فطرت طفل با همه معانی‌اش جا می‌گیرد. یعنی الان شاید شما روی کلمه «حَيِّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» دقت نکرده باشید اما آن بچه در همان روز اول که روح پاکش در مکتب خاندان عصمت علیه السلام در عالم ارواح درس خوانده همه مطالب به یادش می‌آید و برنامه می‌گیرد.

به خدا قسم این عبث نیست، اقامه عربی را در گوش چپش بگویید، این را ما نمی‌توانیم منکر بشویم این دستور است اسلام فرموده اثر دارد. شما بچه را مثل یک ضبط صوت بدانید که این ضبط صوت را روشن کرده‌اند و دارد ضبط می‌کند. شما خودتان یا آدم بزرگی با تمام توجه سه سال بروید در انگلستان بمانید مثل بچه که در ظرف سه سال حرف زدن را یاد می‌گیرد شما نمی‌توانید با نگاه کردن آن هم بدون توجه دقیق زبان یاد بگیرید و آن زبان مادری هم برای‌تان بشود، بچه حساس است همه را یاد می‌گیرد.

پس فکر نکن بچه نمی‌فهمد، او می‌فهمد ساکت اینجا نشسته و مثل ضبط صوت عمل می‌کند، وقتی بازش می‌کنی می‌بینی همه مطالب را حتی نفس کشیدن‌ها را ضبط کرده، شما هم جنبه تعلیمی برایش نگرفتید، او فقط با نگاه کردن یاد گرفته است، شما به خانم‌تان گفتید آن نان را بده، او نگاه کرده دیده نان چیست و اسم نان را یاد گرفته و نه تنها اسم نان بلکه صداها و اژه دیگر را همین‌طور یاد گرفته است.

فکر نکنید وقتی من می‌گویم خانم‌ها در خانه بنشینند یعنی اینکه بیکار باشند، خدا یک ضبط صوتی در اختیار شما گذاشته، بچه ضبط صوت است از

آن لحظه‌ای که متولد می‌شود دارد ضبط می‌کند تا وقتی که به زبان می‌آید خوب تو با این ضبط صوت چه کردی؟ در آن چه پُر کردی؟ پدر و مادر دو طرف بچه نشسته‌اید و فحش می‌دهید، او هم ضبط کرده و یاد گرفته و حالا که بزرگ شده است شما می‌گوئید این فحش‌ها را از کجا یاد گرفته؟ از تو. ما کی فحش دادیم؟ تو یادت نیست.

باور کنید این طور است، این بد اخلاقی را از کجا یاد گرفته؟! از تو یاد گرفته است. بچه‌ای که از شکم مادر درآمده و تازه راه افتاده و دو سال بیشتر ندارد این اخلاقیات و این صفات یعنی چه؟ از تو یاد گرفته. هیچ به فکر نیستید، ربوبیت نداریم.

اکثر ما فکر می‌کنیم که کودک تا سن ۶-۵ سالگی نمی‌فهمد این یکی از اشتباهات ما است. پدر و مادر بد اخلاقی و دعوا می‌کنند و بچه کوچک هم آن وسط است. آن روزی که ده روزه بود و در گهواره خوابیده بود و تو داشتی به زنت فحش می‌دادی یا همسایه داشت فحش می‌داد او ضبط می‌کرد، ضبط صوت برایش فرقی نمی‌کند همسایه یا هر کس، این یاد می‌گیرد و الا علم غیب ندارد که این فحش‌ها را هم می‌شود داد.

این اخلاق را از کجا یاد گرفتی؟ از خودت، از محیطی که تو به وجود آوردی حالا یا خودت این اخلاق را داشتی یا همسرت یا میهمانی که آمده این اخلاق را داشته، یا دوستان بد تو آمدند به خانه‌ات و رفتند و بعداً بچه‌ات این طور شده است. این را بدانید مثل این است که یک ضبط صوت وسط گذاشته باشید بچه خواب هم که باشد ضبط صوتش کار می‌کند.

تا وقتی که فرزند از مادر متولد نشده اختیارات او از جمله کیفیت خلقت و صورت‌بندی او مربوط به خدا است اما وقتی که از مادر متولد شد در اینجا یک



قدری اختیارات دست پدر و مادر می‌آید. شما فکر می‌کنید این نمی‌فهمد گاهی هم خوابش می‌برد گاهی هم بیدار است ولی دارد ضبط می‌کند نگاه کرده دیده شما وقتی به شوهرتان می‌گویید قند را بده این نگاه کرده دیده دست شوهرتان می‌رود روی قند، یک چیز سفید، این را دیده از نگاه کردن، اسم آن را یاد گرفته است، بعد دو ساله شده می‌گوید به من قند بده! چیز دیگری هم به او بدهید قبول نمی‌کند چون یاد گرفته است. از کجا یاد گرفته و حتی زبان مادری‌اش شده که وقتی پنج ساله شد باز هم همان لهجه آن وقت را هر چه که یاد گرفته دارد؟ از نگاه کردن. پس این نگاه‌های بچه یکی دو روزه، ده روزه خیلی مهم است ضبط صوت است جلوی شما و همسرتان گذاشته شده و همه چیز را یاد می‌گیرد.

لذا اولاً وقتی پدر و مادر در دو طرف بچه نشسته‌اند باید حرف خدا بزنند چون ضبط صوت فعال است ثانیاً روحیات بچه مهم‌تر است یعنی اگر شما اخلاق زشت در مقابل فرزندان به همسرتان نشان دادید او فرا می‌گیرد. اگر صفات رذیله داشتید یک میهمان برای‌تان آمد و مثل کسی شدید که از بعضی میهمان‌ها ناراضی و اظهار بی‌اعتنایی کردید او هم پذیرایی میهمان را از شما یاد می‌گیرد اخلاقیاتش را از شما یاد می‌گیرد و صفات حمیده و رذیله را از شما یاد می‌گیرد. در مقابل فرزند شیرخوار حتی یکی دو روزه‌تان اخلاق بدی نشان ندهید و بهترین است که قبل از تولدش صفات رذیله را از خود دور کرده باشید. حالا اگر کودک به سنی رسیده که یک مقدار اطراف و اکناف را بیشتر از آنچه پدر و مادر در اختیارش می‌گذارند می‌بیند علاوه بر آن که اخلاقیات شما را مشاهده کرده، وقتی میهمان می‌آید اخلاقیات او را هم مشاهده می‌کند وقتی به خانه فامیل می‌روید اخلاقیات آن‌ها را هم می‌بیند، کودکان آن‌ها با چه نوع اسباب‌بازی بازی می‌کنند آن‌ها را می‌بیند و همه این‌ها را فرا می‌گیرد اینجا

ربوبیت شما ایجاب می‌کند که نگذارید این صفات رذیله فامیل و میهمان به سراغ فرزندانان بیاید.

مادر (زن) مربی است

خدای تعالی زن را برای این خلق کرده که زمینه‌سازی بکند، معارفش را یاد بگیرد، احکامش را یاد بگیرد بعد دارای فرزند شود زیرا بهترین و بالاترین چیزها تربیت فرزند است.

و مرد را هم خدا برای کارهای خشن، کارهای سنگینی که در جامعه است خلق کرده است.

اگر زن و مرد هر دو در راه خودشان حرکت کنند هر دو دارای تقوا هستند و هیچ امتیازی جز علم و تقوا بین زن و مرد نیست.

یکی از مسائلی که باید خانواده‌های مسلمان متوجه آن باشند بالاخص خانم‌ها در این موضوع نقش مؤثرتری دارند، این است که کوشش کنند پاکی و طهارت و تزکیه نفس را در خانواده نشان بدهند. پاکی نفس و طهارت روح و تزکیه نفس از اهم چیزهایی است که باید در دنیا به آن توجه داشت. شاید شما بیشتر دیده باشید که اگر خانواده‌ای پاک نباشند در مرحله اول زن (و مادر خانواده) و در مرحله دوم مرد (و پدر خانواده) اگر خدای نکرده ناپاکی داشته باشند آن زندگی زندگی انسانی و بلکه حتی زندگی حیوانی هم نخواهد بود. در مرحله اول مادر یا زن خانواده (آن کسی که خدا رحمانیت و رحیمیتش را در او قرار داده) باید با کمال مهربانی مربی خودش، مربی شوهرش، مربی فرزندانش باشد این یک چیزی است که شاید در حیوانات یافت نشود.

مادر همان طوری که با کمال محبت در عالم مُلک، برای رشد ملکی فرزند،



نیمه شب خواب را بر خودش حرام می‌کند، با کمال شرح صدر به فرزندش شیر می‌دهد، او را پذیرایی می‌کند و با صفت ربوبیت جسم او را پرورش می‌دهد، همان طور باید در عالم ملکوت فرزندش برای روحيات و کمالاتش کار بکند به این معنا که خودش را پاک نگه دارد. پاکی هم تنها به این معنا نیست که در وقت شیر دادن طفل با وضو باشد، پاکی تنها به این معنا نیست که نماز شب بخواند، پاکی انسان تنها به این نیست که عبادت بکند بلکه پاکی اش این است که غضب نکند، نزاع نکند، غیبت نکند و دروغ نگوید، در مقابل فرزندش در مقابل دیگران کاری نکند که آن‌ها از او اعمال زشت را یاد بگیرند و منحرف بشوند.

همچنین بر شما خانمها لازم است به فرزندان بفهمانید که به او محبت دارید و بر اصل محبت هست که این نهی از منکر و امر به معروف‌ها را می‌کنید. این را در خانه پیاده کنید و بدانید مؤثر است، سخن مادر بسیار مؤثر است.

همه زن‌های مسلمان و تمام خانم‌های شیعه باید به این نکته توجه داشته باشند که بر خلاف آنچه که دشمنان و تهاجم فرهنگی غرب برای مان به ارمغان آورده‌اند، از نظر پروردگار و ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، وجود زن در عالم خیر کثیر است، اگر زن نباشد فرزند به وجود نمی‌آید، بیشتر وجود یک فرزند متعلق به مادر است نه پدر. اگر مرد تنها بود به هیچ وجه نمی‌توانست دارای فرزند شود ولی زن طبق نظر بعضی از دانشمندان می‌تواند (چنانچه نمونه‌اش را خدای تعالی درباره حضرت مریم (علیها‌السلام) انجام داده) دارای فرزند شود.

اگر بخواهیم مقایسه کنیم آنچه که مرد به فرزند می‌دهد در مقابل آنچه که زن به فرزند می‌دهد، یک در میلیون است بلکه کمتر. اگر دو نفر شریک باشند یکی مثلاً یک ریال گذاشته باشد و نفر مقابل میلیون‌ها تومان گذاشته باشد این‌ها را اصلاً با هم شریک نمی‌دانند و اگر هم شریک بدانند عمده مسأله و عمده

آنچه به وجود آمده مربوط به آن کسی است که میلیون‌ها پول در وسط گذاشته نه مربوط به آن کسی که یک ریال گذاشته است.

پس آن کسی که عمده نقش را دارد و بلکه کل وجود فرزند (جز آن یک سلول اول) مال او است، خیلی وجودش خیر و کوثر است.

خانم‌ها عقلشان را به کار بیندازند و گول کسانی که می‌خواهند شهوترانی بکنند را نخورند، متوجه شوند که خدای تعالی آن‌ها را مربی آنچه که ایجاد کرده قرار داده است. خدای تعالی در قرآن به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بلکه به همه امت می‌فرماید: «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا»^(۱) بگو ای پیغمبر صلی الله علیه و آله که خدایا به پدر و مادرم مهربانی کن همان‌طوری که وقتی من صغیر بودم مرا تربیت کردند.

اگر چه احتمال می‌دهم که به بعضی برمی‌خورد یا لااقل مگدر می‌شوند ولی عرض می‌کنم مادری که فرزندش را در خانه یا در کنار دایه یا در نزد بعضی از اقوام می‌گذارد و به کار و کارمندی می‌رود این مادر تحت این جمله پروردگار واقع نمی‌شود که «رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا» چون آن فرزند را مادر تربیت نکرده است، مادری که فرزندش را به کودکستان یا مادری که فرزندش را به بعضی از امکنه‌ای که آن‌ها دسته جمعی فرزند را تربیت می‌کنند می‌سپارد این مادر مشمول این آیه شریفه نمی‌شود، اگر فرزند بعد بزرگ شد و به این دستور عمل کرد که «كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا» همان‌طوری که مرا در کوچکی تربیت کردند؛ خدای تعالی ممکن است در جواب این فرزند بگوید آن‌ها که تو را تربیت نکردند تو را کودکستان تربیت کرده است، مدرسه تربیت کرده است.



تو خانمی هستی که حوصله تربیت فرزند را نداشتی، تو لیاقت این که فرزند خودت را طبق دستورات اسلام بسازی، نداشتی. شما فکر نکنید تربیت فرزند یک سواد آموختن است، ده‌ها مورد بسیار مشکل‌تر از سواد یاد گرفتن که باید مادر به فرزند تعلیم بدهد هست که سواد یاد گرفتن در مقابلش چیزی نیست.

اگر خدای نکرده فرزندان را به اعتقادات صحیح معتقد نکرده باشی چون هر چه گناه کند و هر چه انحراف داشته باشد در اثر کم ایمانی است روز قیامت خدای تعالی اوّل تو را مؤاخذه می‌کند بعد به سراغ فرزندان می‌رود. چرا یاد ندادی، چرا تعلیم ندادی، چرا تربیت نکردی، مگر من در قرآن یکی اسم تو را و یکی اسم خودم را «رَبِّ» نگذاشتم؟

فرزندت می‌گوید «رَبِّ اَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» پروردگارم به آن‌ها مهربانی کن همان طوری که آن‌ها در کوچکی مرا تربیت کرده و به من مهربانی کردند. شما که به فرزندان مهربانی نکردید، آیا همان طور می‌خواهید به شما مهربانی بشود؟ آیا دوست دارید پروردگار متعال در روز قیامت شما را به دست یک جلدادی یا کسی که شما را دوست ندارد که به شما مهربانی کند بسپارد؟! این جور دوست دارید روز قیامت انجام شود؟

فرزند می‌گوید: خدایا به آن‌ها مهربانی کن همان طوری که آن‌ها به من مهربانی کردند، تو که مهربانی نکردی، خدا هم به تو مهربانی نخواهد کرد.

پس چیزی که باید شما مادر و پدر متوجه باشید این است که به فرزندان ربوبیت‌تان را نشان دهید شما مخصوصاً مادر رَئید. این که پدر را در اینجا آورده و اسم برده و فرموده: «كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» پدر هم باید کمک بکند و الاً اصل تربیت فرزند با مادر است.

خودتان را مشمول این آیه شریفه فوق قرار دهید، چرا کارهای متفرقه غیر از تربیت فرزند انجام می‌دهید! فرزندان شما را دیگران تربیت کنند که محبتی به فرزند شما ندارند و شما بروید فرزندان دیگران را تربیت کنید که محبتی به آن‌ها ندارید! این مثل آتشی است که شما و فرزندان را می‌سوزاند و مثل زغال قلب شما و او را سیاه می‌کند. این وظیفه شناسی است، وظیفه‌تان را بشناسید. وظیفه زن‌ها به خاطر عظمتی که خدای تعالی برای‌شان قرار داده این است که از خانه بیرون نروند.^(۱)

آیا این رهبانیت است؟

یکی از خانم‌ها به من تلفن می‌کرد و می‌گفت که بیرون نرفتن ما که «رهبانیت» می‌شود؟!

گفتم بسیار اشتباه کردید به عکس می‌شود، رهبان به یک عده مرد و زن که الان هزار نفر از آن‌ها در واتیکان زندگی می‌کنند می‌گویند که نه ازدواج می‌کنند و نه فرزند دارند ولی در بیرون از کلیسا هم کار می‌کنند. ما در مشهد بودیم چند تا خانم رهبان آمده بودند آنجا در آن مرکز جزامی‌ها کار می‌کردند و خدمت می‌نمودند.

تو اوّل رهبان را بشناس که یعنی چه، رهبانیتی که در قرآن بدعت گفته شده این است که زن شوهر نکند، فرزند نداشته باشد، آزاد باشد بتواند برود در جامعه کار بکند باصطلاح آن‌ها خدمت به جامعه بکند این رهبانیت است. رهبانیت اگر در اسلام وجودی داشته باشد این است که زن برود بیرون از

۱ - وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ (سوره احزاب آیه ۳۳).



خانه کار بکند و ازدواج نکند و فرزند نداشته باشد یا اگر فرزندی دارد تربیتش نکند و به فکرش نباشد این معنای رهبانیت است، خیلی واضح است.

شما اگر واتیکان نرفتید من رفته‌ام و در محیط واتیکان که یک مملکتی هم برای خودش هست (به خاطر این که زیاد وارد واتیکان نشوند و خیلی محدود است) مرد بی زن و زن بی شوهر آنجا مشغول عبادتند (نه مرد زن می‌گیرد و نه زن شوهر می‌کند). هر وقت هم در خارج برنامه‌ای شد به عنوان کمک به مردم این‌ها را گسیل می‌کنند. پس رهبانیت به عکس است.

این که ما می‌گوییم تو در خانه بنشین معنایش این نیست که حتی جلسات (علمی و تزکیه نفس) هم نیا، معنایش این نیست که صله رحم نکن، بلکه واجب هم هست، معنایش این نیست که شما فعالیت نکنید، بکنید اما در صورتی که تو چند تا فرزند داری، شوهر داری چرا مثل بعضی باشید خدا می‌داند این خانم‌هایی که با داشتن شوهر و فرزند کارمندند چه گرفتاری‌هایی در خانه دارند. آمار گرفته شده و اکثر زندگی‌هایی که به طلاق منجر شده (که متأسفانه در مملکت ما هر سال طلاق بیشتر می‌شود) اکثراً مربوط به همین مسأله است؛ مرد شب می‌آید خانه می‌بیند بچه‌هایش خانه همسایه هستند و خانم هم هنوز نیامده است، نه غذایی نه لباس تمیزی نه هیچی و با هم درگیر می‌شوند. مرد هر چه نامرد باشد به آن حقوقی که تو می‌گیری نباید محتاج باشد و محتاج نیست. پس شما اگر روی این مسائل دقت کنید می‌بینید فقط و فقط هوای نفس است. چطور می‌تواند یک نفری که همه زندگی‌اش روی هوای نفس است قدم در راه رسیدن به پروردگار و لقای خدا و تزکیه نفس بگذارد، در خانه‌تان بنشینید شاید از این جمله شما خوش‌تان نیاید ولی کلام خدا است: «وَقَرْنَ فِی

بُیُوتِکُن»^(۱) در خانه‌تان باشید بچه‌تان را تربیت کنید. بچه تربیت کردن برای مادر به قدری آسان است که هیچ‌کس نمی‌تواند این طوری فرزند تربیت کند.

ما خانم‌هایی را می‌شناسیم که این‌ها کارمند بودند وقتی که با ما آشنا شدند و تزکیه نفس را شروع کردند چون جدی بودند ما هم آن‌ها را جدی گرفتیم آن‌ها دبیر بودند فوراً از کارشان استعفا دادند و الان فرزندان تقریباً ۱۵ ساله و بزرگ دارند و هر یکی از دیگری بهتر شده‌اند و افرادی هم داریم که خودشان به کمالات رسیده‌اند و کارمند بودند روی یک ضرورتی گفتیم شما در همان دبیرستان یا دانشگاهی که درس می‌دهید باشید (روی یک ضرورتی که آن وقت فکر می‌کردیم) یک پسر دارد این پسرش را نتوانسته تربیت کند و نتوانسته دامادش کند همیشه هم گرفتار این پسر است. آخر یک قدری به خودمان بیاییم، من وظیفه شرعی و دینی‌ام می‌دانم که این عرایض را خدمتتان عرض کنم.

وقتی که از پدر و مادر دختری که در دوره راهنمایی یا دانشگاه درس می‌خواند، سؤال می‌کنیم که آیا این دختر راه و روش زندگی را به دست آورده یا نه؟ می‌گویند درس خواندن به او اجازه نمی‌دهد که راه و روش زندگی را تعلیم بگیرد، مادر و دختر هر دو این عذر را می‌آورند، بعد هم که به خانه شوهر می‌رود خوب طبیعی است می‌خواهد سرکار رود، و لو این که اسلام فرموده هیچ زنی نباید برای تحصیل معاش کار کند (بلکه معاشش به عهده شوهرش است حتی لباس و مسکنش) ولی در عین حال اگر زن بخواهد در خانه کار کند اسلام روی صفا و صمیمیت آنرا مستحب می‌داند که زن صبح که از خواب برمی‌خیزد برای ظهر و غذای ظهر تهیه ببیند، لباس شوهرش را مرتب کند و



خانه را منظم نگه دارد و اگر دارای فرزند است فرزندش را به آداب اسلام تربیت کند که مهم ترین کار زن همین است.

زن ریحانه است

یکی از امتیازاتی که خدا برای شما زنان در نظر گرفته این است که شما ریحانه هستید «فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَيْحَانَةٌ»^(۱) ای زن تو گلی، تو دنبال مخارج زندگی، زحمات پول در آوردن، معلم شدن و توی سری خوردن از این و آن نباش.

تا وقتی که پدر داری و ازدواج نکرده ای واجب النفقه پدرت هستی یعنی پدرت باید تو را اداره کند و تمام مخارجت را باید او بدهد تو نمی خواهی حرکت کنی، تو در خانه بنشین راه خدا را انتخاب کن به علم قرآن برس وقت را صرف علوم قرآن بکن و آماده باش که با خدا ملاقات کنی و بعد هم که ازدواج کردی واجب النفقه شوهرت هستی.

بهترین زن ها (اگر در خانه می نشستند و به حقایق فکر می کردند) زن های حضرت پیغمبر ﷺ بودند، پیغمبر اکرم ﷺ استادشان بود، آن وصلت و آن ارتباط عمیق با حضرت پیغمبر اکرم ﷺ، اگر در خانه می نشستند و از علوم حضرت پیغمبر ﷺ استفاده می کردند همه حضرت خدیجه کبری ؓ می شدند، اما چه کنیم آن یکی سوار استر می شود به جنگ حضرت علی بن ابیطالب ؓ می رود، سوار استر می شود جنازه حضرت امام مجتبی ؓ را تیر باران می کند، سوار شتر می شود تا بصره به جنگ حضرت علی بن ابیطالب ؓ می رود و کارهایی را به این نحوه اجتماعی می کند و در خانه نمی نشیند.

زن اگر در خانه بنشیند تا وقتی که دختر است و در خانه است مخارجش با

پدر است و وقتی هم که ازدواج کرد خدای تعالی فرموده است که مرد باید به زنش مهر بدهد اگر ندهد و قصدش ندادن باشد عقدش باطل است، مگر این که زن مهلت بدهد یا ببخشد، مسکن باید طبق شئونانش باشد، یک خانمی که همیشه در خانه ملکی نشسته حالا داماد می‌خواهد او را به یک خانه استیجاری ببرد این کراهت دارد.

مسکن طبق شئونات دختر به عهده مرد است، مخارج خورد و خوراک و لباس مطابق شئونات به عهده مرد است، با این حال یک پول توی جیبی هم به زن داده‌اند یعنی اگر خدایی نکرده پدر دختر یا مادرش از دنیا برود یک پول توی جیبی دیگر (ارث) هم به او می‌دهند، چون زن خرجی ندارد که نیمی از ارث را ببرد این نیمی از ارث یکی از امتیازات است و الا با این مخارج سنگین باید تمام ارث را به مرد بدهند.

خیلی دیده‌ایم وقتی پدر از دنیا می‌رود دختر آن نیمه ارثی که دارد یا شوهر تملک می‌کند یا خودش هدر می‌دهد ولی خدای تعالی مهربانی کرده این پول توی جیبی را به او می‌دهد، خوب این‌ها امتیاز نیست؟، اگر دو نفر باشند به یک نفر بگویند که تو باید مخارج آن یک نفر را بدهی و او بنشیند در خانه و مشغول تحقیقات در علوم الهی باشد به این نسبت به آن کسی که گفته‌اند تو بنشین و تحقیقات کن امتیاز نداده‌اند.

خدای تعالی به زن فرموده تو عزیزی، تو گلی، ریحانه‌ای. خودت را به این مردهایی که با چشم بد نگاهت می‌کنند نشان نده، فقط به محرم خودت نشان بده، محدود باش تو حیفی، قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَبْرَحْنَ تَبْرِجَ الْجَاهِلِيَّةِ»^(۱) و



مانند زمان جاهلیت گذشته خودنمایی نکنید.

مردم زمان جاهلیت حتی دور خانه کعبه که می‌گشتند زن و مرد بی حجاب بودند تو آن جور نباش، در خانه بنشین. در خانه نشستن معنایش این نیست که در اتاق را به روی خودتان ببندید و در خانه بنشینید.

یک دانشمند بزرگی که من خیلی طالب بودم خدمتش برسم و چند سالی بود او را ندیده بودم از دوستانشان سؤال کردم که ایشان کجا است. گفتند چند سالی است در خانه نشسته و مشغول تألیف کتاب است کتاب‌هایش امروز در رأس کتاب‌های خوب حتی کتاب‌های عالم واقع شده است برای آن چند سالی که در خانه نشسته بود.

نمی‌گویم در خانه بنشین با مادر شوهرت دعواکن و یا به غیبت‌های مادرت گوش بده، نمی‌گویم در خانه بنشین توطئه بکن برای این که همسایه‌ها را چطور اذیت کنی، می‌گویم در خانه بنشین کتاب بنویس، اجتهاد کن، با خدا ارتباط برقرار کن، تفسیر قرآن بخوان، نمی‌گویم بنشین در را به روی خودت ببند، نه. بیشتر اوقات را در خانه بگذران، علم و دانش را تکمیل کن، تو باید کتابخانه‌ای داشته باشی که هزارها جلد کتاب داشته باشد، تو باید مثل بعضی از خانم‌های نمونه باشی که یکی از علماء در کتاب «ریاحین الشریعه» اسامی آن‌ها را نوشته که به چه مقامی از مقامات اجتهاد رسیده‌اند تا با عمل و گفتار تو فرزندان تربیت شوند.

تربیت فرزندان نمونه

سعی کنید فرزندان نمونه‌ای مثل سید رضی و سید مرتضی تربیت کنید، که شیخ مفید می‌گوید من در خواب حضرت فاطمه زهراء علیها السلام را دیدم، یک دستش

دست حضرت امام حسن علیه السلام و دست دیگرش دست حضرت امام حسین علیه السلام است، آورد در مدرسه به من گفت: «یا شیخ! علّمهما الفقه» به این دو تا فقه یاد بده. می‌گوید من تعجب کردم این چه خوابی بود، فردا صبح دیدم مادر عقیقه و بزرگوار دو دانشمند سید رضی و سید مرتضی، دست سید رضی و سید مرتضی را گرفته آمد به من همان کلام حضرت فاطمه زهراء علیها السلام را در خواب گفت که: «یا شیخ علّمهما الفقه» به این دو تا فقه یاد بده. یکی شد سید رضی که جامع نهج البلاغه از او است و یکی هم شد سید مرتضی که به عنوان مرجع تقلید زمان خودش بود^(۱) این جوری بشوید ما این را از شما می‌خواهیم.

یک عده نادان وقتی به آن‌ها گفته می‌شود خانمت در خانه بنشیند و بچه‌ها را تربیت کند خیال می‌کند ما با علم و تحصیلات عالیه (که بعدها یک پول به دردشان نمی‌خورد) مخالفیم. بهترین خانم‌هایی که تحصیلات عالیه کرده‌اند و دکترای‌شان را هم گرفته‌اند آخرش چه کار می‌کنند، آخرش این است دو سه تا بچه را در خانه رها کرده و بچه‌های خودشان تربیت نشده‌اند آنوقت می‌روند یا دبیرستان یا دانشگاه تدریس می‌کنند یک پولی می‌گیرند، بعد هم به خدا قسم پول است و پول است و پول. و الا اگر خدا باشد، خدا که آن را گفته، چرا این برنامه الهی را بهم زدیم، خدا هم برنامه‌هایش را با شما بهم زده است. اگر شما برنامه الهی را تعقیب کنید و طبق دستور الهی طبق صراط مستقیم حرکت کنید که «إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^(۲) (قطعاً پروردگار من بر صراط مستقیم است) خدای تعالی هم به شما بسیار تفضل می‌کند.

۱ - شرح نهج البلاغه ج ۱ ص ۴۱.

۲ - سوره هود آیه ۵۶.

یکی از خانم‌ها از من سؤال کرده بود که چرا خانم‌ها به کمالات معنوی و بخصوص به ملاقات حضرت ولی عصر (ارواح‌نفاذ) موفق نمی‌شوند؟ من عرض می‌کنم چون شما در صراط مستقیم نیستید و به وظایف خودتان عمل نمی‌کنید، چون شما نمی‌دانید خدا چقدر شما را دوست دارد، از این جهت است که شما عقب افتادید. مردها خیال می‌کنند در معنویات جلو ترند، نه شما جلو ترید. منتهی وقتی به شما می‌گویند از این در وارد بشوید تا به محضر پروردگار، به محضر امام زمان‌تان برسید و محضر امام زمان‌تان (ارواح‌نفاذ) را درک کنید، شما از آن در دیگر وارد می‌شوید! در این صورت آیا می‌توانید به محضر خدا مشرف شده و محضر امام زمان (ارواح‌نفاذ) را درک کنید؟

شما خانم‌ها آیا تربیت بچه‌های‌تان را فقط منحصر به این دانستید که غذایش را در یخچال بگذارید و درهایی هم که خطرناک است ببندید، حوض هم که الحمدلله دیگر خانه‌ها ندارد و همه‌اش آپارتمان است جایی هم نمی‌تواند برود، در را هم از پشت قفل کردید بچه‌ای که باید تربیت بشود لحظه به لحظه باید به او برسید در آنجا گذاشتید؟!

وقتی هم به اینطور افراد گفته می‌شود بچه‌ات را تربیت نمی‌کنی مواظب بچه‌ات باش، می‌گویند این ذاتش پاک است می‌بینی که من چقدر پا کم!، مادر که ذاتش پاک است بچه خراب نمی‌شود.

از نظر تو هروئینی شدن، ریش تراشیدن، قمار بازی، دروغ‌گویی این‌ها پاکی است، این‌ها عیبی ندارد، بچه تو پاک از دامن تو متولد می‌شود اما پسر امام هادی (علیه السلام) نیست و پاک متولد نمی‌شود؟ پسر نوح چطور شد که وقتی با بدن بنشست خاندان نبوتش گم شد ولی پسر تو پاک است؟! می‌خواهد برای خودش عذری درست کند.

فرزندان تان را تربیت کنید کسی که دو تا بچه دارد بداند که دو برابر حضرت آسیه علیها السلام می تواند رشد کند، آنی که سه تا بچه دارد سه برابر و آنی که بیشتر دارد بیشتر از آسیه می تواند رشد کند. امیدوارم ارزش خودتان را درک کنید.

مهربان و مربی بودن

پروردگار متعال در عالم ذر (میثاق) ارواح را به دو بخش تقسیم فرمود: بخشی را زن قرار داد و بخشی را مرد. در میان ارواح کسانی بودند که در زیر سایه ربّ العالمین و ائمه اطهار علیهم السلام دو درس را بهتر آموخته بودند و دو درس را بهتر نمره آورده بودند، آن‌ها را به عنوان زن قرارشان داد، یعنی آن ارواح را که از عالم ذر به دنیا وارد می‌کرد خدای تعالی در قالب زن قرارشان داد.

خانم‌ها در عالم ذر در دو درس بر مردها برتر شدند، یعنی نمره آن‌ها اگر بیست بوده نمره مردها زیر بیست یا بسیار کمتر از این رقم بوده است، دو درس مهمی که در زندگی قبل که عالم ذر است و این عالم که عالم امتحان است و عالم بعد که عالم برزخ می‌باشد و عالم قیامت و بهشت نقش مهمی در زندگی انسان خواهد داشت و شما خانم‌ها آن دو درس را بهتر شدید و بر این اساس لباسی برای شما تهیه شد، بدنی برای شما تهیه شد که به صورت بدن زن است.

آن دو درس را که شما امتیاز آن را برده‌اید و حضرت فاطمه زهراء علیها السلام از همه بیشتر و والاتر و در رأس تمام مخلوق عالم هستی قرار گرفته، یکی درس «رحمانیت و رحیمیت» است درس مهربانی، درس عاطفه و درس محبت است و دیگری درس «مربی بودن و تربیت» است.

زن در اسلام مظهر رحمانیت و رحیمیت پروردگار است، آن گونه که زن



مهربان است مرد مهربان نیست همچنین زن مظهر ربوبیت پروردگار است آن گونه که زن می تواند تربیت کند مردها نمی توانند مربی باشند.

خدای تعالی حضرت فاطمه زهراء علیها السلام را قبل از این که به این دنیا قدم بگذارد آزمایش کرد، بررسی کرد دید این خانم، این روح مقدس مربی شخصیت های بسیار بزرگ عالم هستی است، مربی حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام است، مربی حضرت زینب علیها السلام و حضرت ام کلثوم علیها السلام است و اگر دشمنان اجازه می دادند مربی محسنش بود ولی او به این دنیا نیامد و سقط شد (خدا لعنت کند آن هایی را که نگذاشتند حضرت محسن علیه السلام به مردم دنیا افتخار بدهد و چند روز و چند ماه و چند سالی لا اقل در این دنیا بماند).

وقتی که خدای تعالی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را مربی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام قرار داده، طبعاً او را مربی همه ائمه علیهم السلام حتی حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) قرار داده است و زن هایی که پیرو آن حضرت هستند به مناسبت همین دو صفت طبعاً بهترین و بالاترین بشر روی کره زمین اند.

من آنچه را که عرض می کنم نه به عنوان تعریف شما خانم ها بلکه به عنوان توبیخ شما است، من نمی خواهم شما خانم ها را تعریف و مدح کنم چون عمل و کارهایی را که اسلام نسبت به خانم ها کرده خودش مدح بزرگی است، ولی می خواهم توبیخ تان کنم که چرا با این همه لطفی که پروردگار کرده شما لطف الهی را نفهمیده و به علاوه نقصی در خودتان احساس می کنید و علاوه کسری که فکر می کنید که نباید فکر بکنید، می خواهید به وسیله ممثل شدن با مردها در جامعه مردها، در کار مردها دخالت کنید شاید آن کسرتان که فکر می کنید و هم تان برداشته آن را جبران کنید.

زن اگر فرزندش شیرخوار باشد به خاطر ملاطفتش نیمه های شب

برمی خیزد و به فرزند محبت می کند، شیر می دهد و اگر بزرگ تر باشد به او می رسد، توجه می کند، با کلمه مادر جان و با کلمات مهربانی او را می سازد و تربیت می کند او مربی فرزندش است.

خدای تعالی در قرآن به این مطلب اشاره دارد که انسان های مؤمن می گویند: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ»^(۱) یا «رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»^(۲) پروردگار ما، مرا و والدین مرا و مؤمنین را در روزی که حساب برپا می شود ببامرز، پروردگار من به آنها مهربانی کن همان طوری که آنها در کوچکی مرا تربیت کردند.

خدای تعالی به خاطر دو صفت ممتاز مربی بودن و مهربانی چند مزیت به شما داده است که این مزیت ها را شما باید بشناسید. اگرچه در اثر جهل و نادانی، در اثر این که مردها بالاخص مردهای ظالم و قلدر نگذاشتند که شما مزیت های الهی به خودتان را بفهمید و شما را روی جنبه های شهوانی و مسائل مختلف دیگر به راه هایی کشیدند که حواس تان به طرف مزیت های الهی نرود. می ترسم به بعضی زن ها جسارت بشود چون بعضی هایشان در دلشان یک چیزی می شود، کاش که من به شوهرم کمک می کردم! کمک تو به شوهرت خوب است اما کار خانه را خراب نکن. بیچاهات را بگذار یک بیچۀ سالمی باشد که در بیست سالگی اش، نیایی به من مراجعه کنی که این بیچۀ من هنوز نماز نمی خواند و کارهای بد هم می کند و معتاد هم شده! آخر من چه بگویم.

تو اگر دخترت را از هفت سالگی تربیت می کردی، اعتقاداتش خوب بود و

۱ - سوره ابراهیم آیه ۴۱.

۲ - سوره اسراء آیه ۲۴.



احساس می‌کرد که وقتی مکلف می‌شود با خدا می‌خواهد روبرو بشود، اینطور نمی‌شد. پسر ت می‌گفت چرا او را شش سال زودتر به ملاقات پذیرفته‌ای تا من؟ یکی از آن ۱۷ امتیاز است، همه این امتیازات را می‌شنوند، می‌بینند، ولی یک طور دیگری معنایش می‌کنند، چرا دختر من، حالا چه موقع روزه گرفتنش است؟ چرا؟ به خاطر اینکه از روزه جز گرسنگی و تشنگی چیز دیگری نمی‌فهمند. نمی‌فهمند روزه دار تا می‌گوید خدایا من از این لحظه دیگر چیزی نمی‌خورم برای تو، از این لحظه نمی‌آشامم برای تو، از این لحظه دیگر غیبت نمی‌کنم برای تو، از این لحظه دیگر هیچ یک از مبطلات را انجام نمی‌دهم برای تو، شروع کرده با خدا معامله کردن، خدا هم می‌گوید که من بهشت را قرار دادم برای تو، زندگی ابدی را قرار دادم برای تو، ای کاش گوشش را می‌داشتیم و می‌شنیدیم.

به خدا قسم اگر این طوری با خدا حرف بزند خدا به همان دختر بچه ۹ ساله می‌گوید عزیزم همه چیز را برای تو قرار دادم. شوهر خوب برای تو، زندگی خوب و مرفه برای تو، همه وسایل زندگی خوب برای تو. خدا می‌دهد، این کار را بکنید، اگر برای خدا باشد آن وقت می‌فهمید که خدا هم برای او است، «مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ»^(۱) کسی که برای خدا باشد خدا برای اوست، صبر کن به تو می‌رسد.

۱- من زندگی‌هایی را در این مورد تجربه دارم، من بیش از بیست سال است که مشغول این برنامه‌های تزکیه نفس هستم، افرادی بچه بودند، مرتب و خوب جلو آمدند، از همان زمان بچگی در دامن پدر و مادر اهل تزکیه نفس جلو

آمده‌اند تا وقتی که مکلف شده‌اند چه دختر و چه پسر، طبق برنامه صحیح کارشان را انجام دادند خدا هم به آن‌ها کمک کرده و الان بهترین شدند.

تربیت کردن توأم با مهربانی

انسان گاهی حرکاتش، سکناش، زندگی‌اش، زندگی بازن و بچه‌اش، زندگی با دوستانش جوری است که در عین این که خیلی مهربان است، در عین حال مربی است غالباً بین این دو تضادی احساس می‌کنیم که وقتی انسان مربی شد مهربانی نداشته باشد! ولی خدای تعالی مربی است مهربان هم است، خدا ربّ غفور و همچنین ربّ رحیم است در آیات قرآن هست که «وَرَبِّ غَفُورٌ»^(۱) یا «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»^(۲) و یا «إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»^(۳) شما هم این دو صفت را داشته باشید مهربان باشید مربی هم باشید.

ما یک خرده‌ای بخشنده‌ای با ربوبیت را منافات می‌دانیم. گاهی انسان می‌گوید باید به این شخص یک خرده‌ای خشونت کرد تا تربیت شود، یک مقداری این را مورد غضب قرارش بدهیم تا تربیت بشود، با او قهر بکنیم تا تربیت بشود اما خدای تعالی غفور است و رب. خدا ربّ غفور، ربّ رحیم است، باید بندگان خدا هم این جور باشند. ربّ رحیم، مربی مهربان، مربی غفور و بخشنده باشند، آن‌ها هم ببخشند، شخصی گناه کرده، بدی کرده همه کارها را کرده، او را ببخشند و تربیتش هم بکنند.

۱- سوره سباء آیه ۱۵.

۲- سوره یس آیه ۵۸.

۳- سوره هود آیه ۴۱.



این کار مشکلی است فکر نکنید که کار آسانی است، این خاص ذات مقدّس پروردگار و کسانی که خدایی هستند و کسانی که با خدا در ارتباطند و کسانی که متصف به صفات الهی شده‌اند، می‌باشد. بنابراین باید زبان‌تان، چشم‌تان، گوش‌تان همه وجودتان خدایی باشد وقتی همه خدایی شد و متصف به صفات الهی شدید، هادی هستید (البته هدایتی که به عهده پروردگار است نه شما).

تربیت باید در راه راست باشد

قرآن می‌فرماید: «إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^(۱) یعنی قطعاً پروردگار من بر صراط مستقیم است اگر دقت کنید در این آیه هم ربّ گفته هم صراط مستقیم. یعنی تربیت در صورتی انجام می‌شود که در صراط مستقیم باشد و الا تربیت نیست.

اگر شما برای تربیت فرزندان‌تان این دو جمله را منظور نکنید تربیت درستی نکرده‌اید. هم ربوبیت داشته باشید و هم در صراط مستقیم باشید یعنی هم در راه راست باشید هم تربیتش کرده باشید. حتی طرز برخورد شما روی فرزند مؤثر است، گاهی می‌شود پدر و مادر خیلی متدین می‌شوند! بچه نشسته و پاهایش را دراز کرده آنوقت پدر برای او غذا می‌آورد، چای می‌آورد، تعارفش می‌کند بفرمایید! شما فکر نکنید عجب پدر مؤدّبی است، نه خیر عجب پدر بی‌ادبی. چون ادب معنایش این است که هر کس را به اندازه خودش احترام کنید. تو بنشین بچه‌ات برود آب بیاورد بگو «بچه بلند شو برو آب بیاور» احترام

به بچه‌های پنج سال به بالا سبب بی‌ادبی او می‌شود.

امیدوارم که خدای تعالی ما را از خواب غفلت بیدار کند و حواسمان را جمع کنیم، فکر نکنیم ما نماز خواندیم، روزه گرفتیم، ماه رمضان را گذراندیم ولی بچه‌هایمان را خوب تربیت نکردیم، اعتقاداتشان را درست نکردیم، تزکیه نفسشان نکردیم، دیگر راحت، ما اهل بهشتیم. نه ما مسؤولیم «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^(۱) تا می‌بینید بچه‌تان گناه کرد به او با تندی با تشر برخورد کنید، اگر یک وقت قبول نکرد آن وقت تو معذوری، هر جور برایت میسر است بنشین عقایدش را درست کن و مسایل دینش را بگو.

حضرت پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَلَوْ لَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةُ وَلَدَهَا وَلَا غَرَسَ غَارِسُ شَجَرًا»^(۲) امید و آرزو از برای امت من رحمت است اگر امید و آرزو نبود مادر به فرزند خود شیر نمی‌داد و همچنین باغبان درختی را نمی‌کاشت.

اساساً زن‌ها این طوری هستند خدا یک قلب مهربانی به آن‌ها داده که این‌ها بتوانند فرزند را تربیت کنند این حالت رأفت و مهربانی است که در مردها نیست. به شما یک شب یک بچه یک ماهه را بدهند بگویند آقا نگهش دار، چقدر می‌توانید طاقت بیاورید به جهت این که آن حالت رأفت و مهربانی در شما آقایان نیست. یک زن را خدا جوری خلق کرده که هر قدر به بچه‌اش محبت کند باز می‌بینید اظهار محبتش هست (البته گاهی این قدر فرزندش را دوست دارد که بچه‌اش بد تربیت می‌شود، این روحیه را مواظب باشید).

۱ - بحار الأنوار ج ۷۲ ص ۳۸.

۲ - بحار الأنوار ج ۷۴ ص ۱۷۵.

اول خودتان را بسازید بعد در جامعه وارد شوید، شما باید معلم باشید حالا یا معلم بچه‌های دیگران هستید که مسئولیتش خیلی بیشتر است یا معلم فرزند خودتان هستید، باید مربی باشید. اگر کسی مربی یک جمعی از بچه‌های مدرسه را به عهده گرفت، مسئولیت بیشتری را به گردن گرفته گاهی هم می‌شود اولویت با فرزند خودش است، فرزند خودش را می‌برد می‌گذارد کودکستان، پیش یک مربی‌ای که اخلاق ندارد! اینجا مانند این است که نماز واجبش را رها کرده نافله انجام بدهد اگر خدایی نکرده برای پول باشد اصلاً او از دایره انسانیت خارج است، همان الاغی است که سرش را در آخور کرده است، برای پول و مال دنیا، مربی بودنش و معلم بودنش را برای فرزندان خودش که واجب النفقه او هستند ترک کرده است.

حضرت پیغمبر اکرم ﷺ می‌خواهد مربی تمام مردم دنیا باشد شماها هم باید مربی باشید اگر می‌خواهید به حضرت رسول اکرم ﷺ اقتدا کنید.

با خدا ارتباط داشته باشید مربی بچه‌تان را خدا قرار بدهید و شما عامل دست خدا باشید یعنی یک عمله، یک کارگر باشید، یک بنده برای خدا باشید، هوای نفستان در کار نیاید، شیطان در کار نیاید. اگر شما بنده خدا باشید خدای تعالی مثل مادر موسی به شما وحی می‌کند که با فرزندان چه برخوردی بکنید و چه راهنمایی بکنید و چه طوری باشید تا فرزندان صالح باشد. یک وقتی یک خانمی که خیلی با کمال و دارای پاکی عجیبی بود و بندگی خدا را می‌کرد می‌گفت شب در نماز شبم با خدا مناجات می‌کردم که خدایا اگر من مردم چه بر سرم خواهد آمد؟ خدای مهربان به او الهام کرده بود که ما تو را در این دنیایی که پر از بلا است حفظ کردیم، همه جور نعمت به تو دادیم، مواظبت بودیم آنجا که صد در صد در اختیار ما هستی آنجا مواظبت نیستیم؟!!

ان شاء الله کوشش کنید مقید باشید فرزندان تان را با عمل تان همین طور تربیت کنید یک وقت فکر نکنید که خودتان باید پوشش کامل داشته باشید، لباس تان مرتب باشد، جلب توجه مردم را نکند ولی دخترتان مانعی ندارد. اگر در سن سه چهار سالگی هم باشد و شما شلوار کوتاه پایش کرده و مثل عروسک درستش نموده و او را بیرون آوردید، این همین جور عادت می کند و بعدها دیگر نمی توانید چاره اش کنید. از همین الان شما خانم ها باید مطابق حضرت فاطمه زهراء علیها السلام که الگوی تان است عمل کنید، همان طور که او دخترهایش را تربیت کرد شما هم دختران تان را تربیت کنید. واجب ترین کار زن این است که در خانه بنشیند و دخترش را هم از طریق تحصیلات و هم از نظر تعلیمات هم از نظر آداب زندگی تربیت کند.

در سوره کهف خوانده اید که وقتی حضرت خضر علیه السلام آن پسر را (که پسر بزرگ و کافری بود) کشت بعد برای حضرت موسی علیه السلام شرحش را داد و گفت: او جوان فاسدی بود، داشت فسادش زیاد می شد و پدر و مادر به او علاقه داشتند و این علاقه سبب می شد که یک خرده تسلط پیدا می کرد و پدر و مادرش را از راه منحرف می کرد، بچه ای که این جوری است باید کشته بشود این صریح قرآن است.^(۱)

شما بدانید قطعاً هم بدانید خدای تعالی یک محبتی خواهی نخواهی در دل پدر و مادر نسبت به فرزند گذاشته است و ما بر خلاف همه حیوانات وقتی بچه بزرگ می شود یک جور محبت کودکانه را نسبت به او داریم یعنی مثل یک بچه دو سه ساله باز هم دوستش داریم بلکه باز هم بیشتر، مخصوصاً وقتی یک

۱ - وَ أَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا (سوره کهف آیه ۸۰).



دکتر یا مهندسی شده باشد یک پولداری شده باشد در جامعه یک موقعیتی پیدا کرده باشد دیگر خودمان را برایش می کشیم و محبت انسان را تحت تأثیر قرار می دهد.

حضرت آسیه

شما خانم ها این را بدانید قطعاً شوهر شما هر چه بد باشد از فرعون بدتر نیست، بدترین خلق خدا از نظر کمیت کار و ظلم روی زمین او بوده است و شمر و یزید از نظر کیفیت بدترین بودند. فرعون از نظر کمیت، چندین سال در حضور مادرها سر پسر نوزادشان را می برید، از این بدتر یک فرد خودخواهی که می گوید: «أَنَارُكُمْ الْأَعْلَى»^(۱) من خدای بزرگ شما هستم. حضرت آسیه زن یک چنین فردی بود، آسیه یک سیاستی را رفتار کرد که بر فرعون تحمیل کرد که (او که دارد هر روز ده ها فرزند پسر را سر می برد) یک پسر تازه نوزاد را در دامن او تربیت کند.

می بیند یک جعبه ای در رود نیل آمد به طرفشان، شاید (در آیات قرآن تصریح نشده) آسیه با آن ارتباطی که با خدا داشته می دانسته این جعبه چیست، از فرعون تقاضا کرد دستور بده این جعبه را بگیرد ببینم چه تویش هست، دستور داد جعبه را گرفتند آوردند، دیدند یک طفل نوزادی لب هایش را متبسم باز کرده و چشمش را به صورت آسیه دوخته است.

آسیه گفت: این بچه را نگه داریم، این طفل را حفظش کنیم. بچه را آوردند در خانه زیر نظر نگه داشتند، فرعون مشغول کارهای مملکتی اش بود ولی این

خانم پر مهر، در خانه فرعون حضرت موسی را تربیت کرد و رشد داد و به قول بعضی نویسندگان دانشمند اولین کسی که به حضرت موسی ایمان آورد آسیه بود.

شما خانمها ممکن است بگویید بچه‌های من بد شدند چون پدرشان و ولی‌شان بد است و این‌ها را بد تربیت می‌کند ولی شما بیشتر توی خانه هستید، کار آسیه برای شما حجت است.

چرا بعضی از خانم‌ها که همه‌اش به فکر مادیات و دنیا و پول و بعضی از مسائل هستند در خانه نمی‌توانند بچه‌شان را تربیت کنند می‌روند کارمند می‌شوند که درآمدی داشته باشند و از حقوقی که خدای تعالی برای این‌ها تعیین کرده از آن دوری می‌کنند و از حقوقی که خودشان به دست خودشان می‌خواهند به دست بیاورند دنبال این جور مسائل می‌روند؟ آن‌ها دنبال دنیا هستند ما به دنیا پرستان و دنیا دوستان کاری نداریم.

شما نمی‌توانید بگویید فرزند مرا شوهرم خراب کرده است، نه، شما هم می‌توانید فرزندان را تربیت کنید. خدای تعالی این قصه را در قرآن می‌فرماید تا برای شما بهانه‌ای نباشد. شما دو ساعت با فرزندان هستید نیم ساعت شوهرتان می‌آید نوار برایش می‌گذارد باز یک ساعت و نیم دیگر شما برای بچه حرف بزنید نصیحت کنید حوصله‌تان سر نرود با تندى با او حرف نزنید که از شما فرار بکند با محبت. هر چه پول دارید برایش جایزه، شیرینی هر چه دوست دارد بخرید و او را به طرف خدا بکشانید چون آن وقت از همه اوقات مؤثرتر است برای این که فرزندان‌تان را به طرف خدا بکشانید.

چه بهتر که شما به فرزندان‌تان در خردسالی هدیه بدهید راست بگو، غیبت نکن، پر حرفی نکن، همیشه با خوبی‌ها باش، وجودت منبع خیر باشد.



حتی فکر نکنید وقتی من می‌گویم خانم‌ها در خانه بنشینند یعنی این‌ها بیکار باشند، بلکه اهل علم باشند و از همه کارهای مهمی که هم مرد و هم زن باید به آن اهمیت بدهند «تربیت بچه» است چون تربیت بچه بلد نیستند خیال می‌کنند تربیت بچه این است که مثلاً یکی بزند توی سرش بگویند یک گوشه بنشین، نه باید تربیت بکنید.

حضرت آسیه به آن مقام عالی که رسید برای این بود که یک فرزند آن هم مال دیگری را تربیت کرد، این که می‌گویم مال دیگری یعنی آن قدری که به فرزند خودش علاقه دارد و به تربیتش مایل است بکوشد طبعاً به فرزند دیگری آن قدر تمایل ندارد که در تربیتش بکوشد و طبعاً کوتاهی می‌کند ولی حضرت آسیه فرزند دیگری را بدون آن محبتی که باید باشد تربیت کرد و آن قدر به خدا نزدیک شد.

آسیه زن سوم برازنده جهان بعد از حوا و مریم علیها السلام است که با خدا ارتباط دارد، زن‌های برجسته دنیا در اثر دیدن فشارهای مختلف خدا را رها نکردند شما خانم‌ها هم اگر خدا را رها نکنید موفق به همه کمالات می‌شوید. می‌خواهید بگویم تربیت فرزند و لو فرزند غریبه چقدر انسان را به خدا نزدیک می‌کند. حضرت آسیه وقتی جعبه را از آب گرفت چون با خدا مرتبط بود گفت این بچه را به عنوان فرزندی پیش خودمان نگه داریم خودمان بزرگش می‌کنیم اگر آن موسایی باشد که منظور تو است خوب در اختیار خودمان است با این که در تمام عمر زیر فشار فرعون بود در عین حال تحمیل می‌کند، از همان فرعونی که می‌ترسیده همان را به او تحمیل می‌کند و موسی علیه السلام را تربیت می‌کند.

بچه را از میان دریا گرفت، زن فرعون است تمام وسایل گناه حتی شرک و طاغوت و بت پرستی در اطرافش پخش است ولی یک بچه را از آب گرفته

اسمش موسی است خودش شیر ندارد دنبال یک شیرده (مرضعه) می‌گردد خواهر موسی آنجا بود مادرش را معرفی کرد مادر را به عنوان دایه آوردند از نظر بدنی غذای او را تأمین کرد، از نظر روحی هم، حالا یا حضرت موسی علیه السلام استاد او بوده و یا او استاد حضرت موسی علیه السلام بود، بالاخره از نظر ظاهر تحت تربیت خودش قرارش داد.

آسیه را از این دری که به او گفته بودند به خدا می‌رسی از همان در وارد شد، از آن دری که به او گفته بودند با خدا انس می‌گیری از همان در وارد شد که ببینید خدا در قرآن با عظمت از او یاد می‌کند و مدحش می‌فرماید که آسیه به من گفت: «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»^(۱) خدایا یک خانه‌ای در بهشت برای من بنا کن (به تعبیر من آسیه گفت: من دارم می‌آیم).

معنی «اُمّ ابیها»

در روایات زیادی هست که حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: فاطمه علیها السلام ام ابیها است.^(۲) این از کنیه‌های حضرت فاطمه زهراء علیها السلام است که به معنای «مادر پدرش» است. چطور می‌شود یک فرزند مادر پدرش باشد آخر مادر به دو معنا است. عرب اساساً «اُم» را به دو معنا می‌گوید: یکی اصل هر چیزی، این را «ام الشئ» می‌گویند، ما هم در فارسی داریم که فلان چیز یا فلان موضوع جنبه مادر دارد. دیگری به معنای «مادر» هم است یعنی واقعاً مادر.

حال آیا حضرت فاطمه زهراء علیها السلام اصل است؟ به خدا قسم، به جان

۱ - سوره تحریم آیه ۱۱.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۳ صفحه ۱۹.

خودش قسم که اگر انسان یک مقدار در تاریخ خیلی هم سطحی مطالعه بکند به این معنا می‌رسد که اگر حضرت فاطمه علیها السلام نبود اسلام امروز نبود. خیلی زود انسان به این مطلب می‌رسد که اسلام نبود اگر حضرت فاطمه زهراء علیها السلام و فرزندان حضرت فاطمه زهراء علیها السلام که مال حضرت فاطمه زهراء علیها السلام هستند نبودند، اسلام امروز ما (که تا قبل از زمان ظهور، اسلام بسیار ناقصی بالنسبه به اسلام بعد از ظهور است) نبود. نمی‌گویم اسلام ناقص است بلکه توضیحاتی که لازم است، احکامی که لازم است از قرآن به وسیله حضرت بقیة الله (ارواح‌فداه) ان‌شاء الله داده می‌شود. اینی که تا به حال به ما گفته‌اند این کم است، این اسلام کم هم که نبود هیچ، آن اسلام کامل بعد از ظهور که طبعاً نبود، این هم نبود هیچی نبود.

الان شما از صد و بیست و چهار هزار پیامبر چند تایشان را می‌شناسید؟! ام ابیها اصل پدرش است پدرش را رها نمی‌کند وقتی می‌آید در مسجد چه تجلیلی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌کند چه دفاعی از وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌کند چه دفاعی از صراط مستقیم می‌فرماید. چون می‌داند اگر مردم منحرف شدند این انحراف دیگر فرقی نمی‌کند یهودی باشند، نصرانی باشند، پیرو حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نباشند اینها همه به یکجا منتهی می‌شوند و آن جهنم است این را می‌داند آمده دفاع می‌کند. اگر امام حسن و امام حسین علیهما السلام نبودند به خدا قسم بنی‌امیه اسمی از اسلام باقی نگذاشته بودند.

حضرت فاطمه زهراء علیها السلام پنج کنیه دارد که معروف‌ترین آنها «امّ الائمه» و «امّ ابیها» است، ولی آن حضرت را «امّ الحسن» و «امّ الحسین» و «امّ المحسن» نیز گفته‌اند.

کتاب «مقاتل الطالبین» از حضرت امام باقر علیه السلام و او از آبائش نقل می‌کند که

فرمودند: حضرت فاطمه علیها السلام کنیه اش «امّ ایها» است.^(۱)

اما معنی «امّ ایها» یعنی «مادر پدرش».

ممکن است منظور از این کنیه این باشد که حضرت فاطمه علیها السلام همیشه غمخوار پدر بوده آن چنانکه مادر همیشه غمخوار فرزند است.

و نیز ممکن است بگوئیم آن چنانکه مادر نزد فرزند محبوب ترین افراد باید باشد، حضرت فاطمه علیها السلام نیز نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله محبوب ترین افراد بوده است.

ولی شاید بهترین وجه تسمیه این باشد که بگوئیم همان گونه که باید مادر همیشه مورد احترام فرزند باشد و در مقابل او خضوع نماید و وقت مسافرت، آخرین کسی باشد که ملاقات می شود و وقت برگشتن، اولین کسی باشد که زیارت می گردد و او است که بهشت را زیر پا دارد که فرموده: بهشت زیر پای مادران است، همچنین حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از طرف پروردگار موظف بود که حضرت فاطمه زهراء علیها السلام را احترام کند و در مقابل او بایستد و از او بوی بهشت را استشمام کند و هر زمان به مسافرت می رود آخرین کسی باشد که با او دیدار می کند و وقتی از مسافرت بر می گردد، اولین کسی باشد که او را زیارت می کند.

«محمد بن قیس» می گوید که حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی از سفر بر می گشت اول به دیدن حضرت فاطمه علیها السلام می رفت و بر آن حضرت وارد می شد و زیاد نزد او می ماند.

در کتاب «صحیح ابی داود» جلد ۲۶ از «ثوبان» غلام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل



می‌کند که گفت

« حضرت پیغمبر ﷺ وقتی سفر می‌کرد، آخرین کسی که از میان اهل و فامیلش ملاقات می‌فرمود و با او وداع می‌کرد، حضرت فاطمه علیها السلام بود و اوّل کسی که پس از مسافرت نزد او می‌رفت و با او دیدار می‌کرد، حضرت فاطمه علیها السلام بود»^(۱) و به این مضمون، روایات زیادی در کتب سنی و شیعه وجود دارد.

و نیز احتمال دارد که این کنیه گذاری به خاطر این باشد که چون مادر برای رشد و بقای فرزند، حامی او است و همیشه ذکر و فکرش دوام و صحت و سلامت فرزند است، حضرت فاطمه زهراء علیها السلام هم در سراسر زندگی خود جز به بقای دین مقدّس اسلام که پیغمبر اکرم ﷺ در آن خلاصه شده و پیشرفت و رشد آن، به چیز دیگری فکر نمی‌کرده است و همیشه می‌کوشید که این دین مقدّس را بوسیله بیان و اعمال خود و فرزندانش تقویت نموده و نگاه دارد. لذا او را به مادر برای پیغمبر اکرم ﷺ تشبیه کرده و این کنیه را به او داده‌اند.

زن و مرد شدن

با توجه به اینکه در عالم ارواح و عالم قبل از این عالم جنسیت مطرح نبوده است پس چه دلائلی باعث زن و مرد شدن شخصی می‌شود با توجه به روحیات مختلفی که دارند و چرا باید مردها از قوّه بیشتری بهره‌مند باشند؟ روح، مرد و زن ندارد همه ارواح مساوی خلق شده‌اند اعمّ از زن و مرد. این زن و مرد بودن مربوط به جنبه‌های بدن انسان است چرا بعضی زن و بعضی مرد

۱ - بحار الانوار جلد ۴۳ صفحه ۸۹ روایت ۱۰ عَنْ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا سَافَرَ آخِرَ عَهْدِهِ بِإِنْسَانٍ مِنْ أَهْلِهِ فَاطِمَةُ وَأَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْهِ إِذَا قَدِمَ فَاطِمَةُ عَلَيْهِ.

شده‌اند؟ برای حفظ و دوام نظام اجتماع. این خیلی ساده است اگر همه مرد بودند یک دوره می‌گذشت و تمام می‌شد و کسی بچه‌دار نمی‌شد و بالعکس اگر همه هم زن می‌بودند باز همین طور اتفاق می‌افتاد باید زن و مردی باشند تا نسل بشر باقی بماند.

به طور کلی ساختمان بدن مردها قویتر از ساختمان بدن زن‌ها است گاهی به ندرت پیدا می‌شود که یک مرد ضعیف‌تر از یک زن یا یک زن قویتر از یک مرد باشد ولی به طور کلی ساختمان بدنی مرد مستحکمتر و قویتر از زن است و خداوند به این مطلب در قرآن اشاره فرموده که «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»^(۱) مرد قویتر از زن است (معنایش به طور خلاصه این است) چرا؟ چرا؟ سؤال کننده در خصوص بدن نیست. چون لازمه طرز زندگی و برنامه زندگی زن همان مقدار از قوای بدنی است که در او قرار داده شده است و لازمه زندگی مرد هم همین مقدار است، این روی مصلحت است و درست است ما آن‌ها را مخلوط کرده‌ایم و می‌گوئیم هر جا که مرد‌ها هستند، زن‌ها هم باید باشند و هر جا که زن‌ها هستند مرد‌ها هم باید باشند و در دنیا هیچ وقت این مسأله عملی نشده است در دنیا این تساوی مطلق که ما فکر می‌کنیم هیچ وقت عملی نشده است. شما می‌بینید که اگر ساختمان می‌سازند در هوای گرم از ساعت شش صبح تا پنج بعدازظهر یک عده آهنگر توی آفتاب آن‌ها را جوش می‌دهند! شما می‌توانید ده تازن پیدا کنید که چنین نیروئی داشته باشند که آن‌ها را پائین و بالا بکنند؟! در هیچ کجای دنیا نیست نه اینکه بگوئیم در ایران ما وجود ندارد.

در هیچ کجای دنیا گفته نشده که کارهای سخت و سنگین را خانم‌ها انجام



بدهند. حالا که می خواهند هم دوش مردها باشند پس این کارها را هم بکنند ما زنهارا تحقیر نمی کنیم، کارهایی که آنها می کنند مردها نمی توانند بکنند تربیت فرزند یکی از کارهایی است که مرد نمی تواند از عهده اش برآید. اگر قبول ندارید دو سه روز همسرتان را برای مسافرت بفرستید و بچه شیرخواری یا بچه دو ساله ای که از شیر گرفته اند را نگه دارید، ببینید چه عذابی می کشید. اصلاً نمی توانید و حتماً در عرض سه چهار روز این بچه را مریض می کنید زیرا از عهده اش بر نمی آید آن لطافت و اخلاق زن و حوصله ای که در این قسمت دارد و بردباری او را یقیناً مردها ندارند و نمی توانند داشته باشند. خدا برای این کارها خلقشان نکرده است و اگر یک مرد این کارها را می کند واقعاً روی خودش فشار می آورد خانمها این را بدانند و نگویند همیشه ما این بچه را نگه می داریم تو هم دو ساعت نگهدار. دو ساعت او بیشتر از دو سال شما زحمت دارد همان طور که اگر یک آهن را این آقاروی دوشش می گذارد و به این طرف و آن طرف می برد اگر شما می توانی دو دقیقه روی دوشت بگذار و ببر.

«هر کسی را بهر کاری ساخته اند» خدای تعالی زن و مرد را این طور خلق کرده است در نتیجه وقتی قوای بدنی (که وسیله اعمال مسائل عقلی است) ضعیف بود طبعاً فعالیت های روحی هم محدود می شود و علت اختلاف هم همین است. اختلاف قوای زن و مرد در قوای بدنی و روحی است و اختلاف قوه روحی به علت اختلاف قوه بدنی است و اختلاف قوه بدنی هم به این علت است که یک دسته برای کاری و دسته دیگر برای کار دیگری ساخته شده اند.

پدر و مادر با اخلاص

مختصری از شرح حال «شیخ علی کاشانی» را در کتاب پرواز روح نوشته‌ام، خیلی کنجکاو بودم ببینم که ایشان چگونه شده که این قدر مورد لطف بوده است، گاهی انسان روی بعضی افراد دقت می‌کند که از کجا این همه لطف و عنایت به شده است. در سن ۸ سالگی با امام زمان (ارواح‌نفاذ) ملاقاتی داشته که طبعاً مربوط به خودش نیست.

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند

خوب چرا حضرت به ایشان نظر لطف فرمودند؟ من به کاشان رفتم با پدر و مادرش آشنا شدم دیدم این پدر و مادر یک پارچه اخلاصند. دامن پاک پدر و مادر بچه را عوض می‌کند. یک پارچه اخلاص. مادر آن طرف نشسته می‌گوید «یا صاحب الزمان» و پدر هم این طرف نشسته می‌گوید: «یا صاحب الزمان». خدا می‌داند من علت مورد لطف واقع شدن این آقا را دیدم. خیلی اهمیت بدهید به فرزندان‌تان، در حضور آن‌ها گناه نکنید، هر چه می‌توانید به یاد خدا و یاد حجة بن الحسن (ارواح‌نفاذ) باشید. ما در میان خانواده‌هایی که همین دور و بر ما هستند افرادی را داریم که فرزندان‌شان صاحب الزمانی هستند و همیشه به یاد حجة بن الحسن (روحی فدا) هستند به خاطر خوبی پدر و مادر. آقایان! این را توجه داشته باشید طرز زندگی پدر و مادر در روایات فرزند خیلی مؤثر است.

نکات تربیتی

۱- مادر باید به فرزند مهربانی کند و پدر هم باید ادب کند. بچه‌هایی که وقتی مادر به آن‌ها تند می‌شود می‌دوند در دامن پدر، پدر با آن‌ها تند می‌شود می‌آیند در دامن مادر و هر دویشان هم مهربانی می‌کنند آن بچه لوس بار می‌آید، اینطور بچه‌ها چیزی نمی‌شوند.

۲- به بچه سلام کنید به بزرگ سلام کنید. حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را هیچ وقت ندیدند که کسی بر او مقدم بشود در سلام کردن. این حرف‌ها نیست نه بزرگ‌تر مطرح است نه کوچک‌تر نه عالم‌تر نه جاهل‌تر. هر کس سلام کند ثواب برده و هر کس هم جواب بدهد یک ثواب را می‌برد و جواب سلام واجب هم هست.^(۱)

شرط لازم برای سلام این است که بلند سلام کنید نه این که داد بزنید، «افشاء کنید» (افشاء السلام)^(۲) بعضی وقت‌ها سلام کردن‌ها خیلی آهسته است این اصلاً بدتر است سلام نکنید بهتر است، چون باید انسان یک مقداری فکر بکند که این آقا بالاخره سلام کرد یا نه.

«سلام علیکم» را افشاء کنید، سلام‌تان را افشاء کنید، چون با سلام افشاءش هم هست، «افشاء السلام» یعنی سلام را نشان بدهید، یک جوری باشد که طرف بفهمد که لااقل سلامش کردید. متواضعانه هم سلام کنید، گاهی می‌شود بعضی از سلام‌ها هست که انسان می‌خواهد به طرف بفهماند که تو بیخود به من

۱ - الکافی ج ۲ ص ۶۴۴.

۲ - الکافی ج ۲ ص ۶۴۵.

سلام نکردی، یا یک سری تکان می‌دهد سلام می‌کند.

نگویید من مُعَمَّم هستم نباید سلام بکنم، حضرت پیغمبر ﷺ هم معمّم بود سلام می‌کرد، من عالمم نباید سلام بکنم نه، حضرت پیغمبر ﷺ از همه عالم‌تر بود سلام می‌کرد. در مکرر از تشرفات به محضر حضرت بقیة اللّٰه (ارواح‌نفاذ)، حضرت ابتدا به سلام نموده‌اند. شما اگر می‌خواهید به امام زمان تان نزدیک بشوید باید سلام بکنید چه اشکال دارد؟ نگویید من پدر خانواده هستم باید به من سلام بکنند، تو هر چه پدر بشوی از حضرت پیغمبر ﷺ که پدرتر نیستی. بالاخره وارد خانه می‌شوی سلام کن دَم در نایست که چرا به من سلام نکردی؟ شما آن قدر سلام بده تا همه به تو سلام بدهند. سلام کردن هیچ شرطی ندارد. اگر شرط قائل شدید از صراط مستقیم خارجید.

۳- اگر الان امام زمان (ارواح‌نفاذ) داخل خانه شما بشوند آیا ایشان دوست دارند که زن و بچه شما مثل حضرت فاطمه زهراء ﷺ باشد یا مثل عایشه؟ طبعاً خواهید گفت مثل حضرت فاطمه زهراء ﷺ خوب شما هم اقدام کنید شروع کنید. از کجا باید شروع کرد؟ از همین جا، دخترتان را تربیت کنید تا با سواد و با علم و دانش باشد، بی‌عفت نباشد، کارهای بی‌عفتی نکند.

پس چگونه درس بخواند؟ مگر درس خواندن، منحصر به این بی‌عفتی‌ها است! من از بعضی از اهل سواد و اهل علم و دانش تعجب می‌کنم این‌ها یک بچه را نمی‌توانند در خانه تربیت کنند این خیلی عجیب است! پس تو چطور می‌خواهی اجتماعی را تربیت کنی؟ چطور آیه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^(۱) درباره تو صدق کند؟ تو بچه



خودت را نمی‌توانی اداره کنی، تو چطور مؤمنی هستی، چطور مسلمانی هستی ، تو نمی‌توانی با زبان خوش به زن و فرزندات حقایق را بفهمانی، اهل کمالات، اهل تزکیه نفسش کنی، اهل سیر الی الله کنی و به مقام محمود انسانیت او را برسانی.

۴- حضرت امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ»^(۱) شما هم مردم را با اعمالتان به سوی خدا و دین بخوانید، اگر پدر خانواده درست باشد یقین بداند بچه‌اش درست می‌شود، مگر این که مدرسه خرابش کند. اگر رئیس یک اداره درست باشد کارمندانش درستند مگر این که باز از خارج خرابشان کنند. اگر رئیس یک مملکت درست باشد بقیه طبعاً کم‌کم درست می‌شوند چون «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ»^(۲).

اگر شما که معلم یک مدرسه هستید تزکیه نفس کرده باشید، بدانید همه بچه‌ها درست می‌شوند، گاهی انسان با عملش بهتر می‌تواند مردم را هدایت کند تا با گفتارش. گفتار گاهی تأثیر ندارد ولی عمل تأثیر دارد. بنابراین اگر کسی زمام اختیار یک نفر، دو نفر، صد نفر، هزار نفر، یک میلیون نفر را در دست دارد و مردم چشم‌شان را به او دوخته‌اند اگر تزکیه نفس کرده باشد همه پاک می‌شوند. پاکی هم خیلی ارزش دارد و نسبت به کارهای دیگرمان آسان است. لیسانس گرفتن برای تان خیلی مشکل است، طبیعتش مشکل است حالا چه برسد به این که کم استعداد باشی و پشت کنکور معطل شده باشی و اقبال نگرفته باشی و موقع امتحان مریض شده باشی، حالا طبیعی پیش برو این قدر

۱- بحار الأنوار ج ۶۷ ص ۳۰۹.

۲- بحار الأنوار ج ۱۰۲ ص ۷.

طول می‌کشد، شما نصف این وقت را بگذار تزکیه نفس کن.

تزکیه نفس در دنیا هم برای مفید است، امین مردم می‌شوی، مردم به تو اعتماد می‌کنند و زندگی‌شان را به تو وا می‌گذارند تا خواستی از دنیا بروی ملائکه به استقبالت می‌آیند.

نامگذاری فرزند

اسم دخترهایتان را «کوثر» بگذارید. آن‌هایی که بچه‌دار نشدند نذر کنند خدا به آن‌ها بچه‌ای بدهد اگر اولین بچه دختر شد (ان شاء الله مایه رحمت و برکت هم خواهد بود) اسمش را کوثر بگذارند. در خارج زیاد می‌گذارند، در خلیج و شیعیان خلیج، کلمه کوثر را روی دخترانشان اسم گذاشتند، در ایران من کم دیدم.

کوثر به معنای خیر کثیر و خوبی‌های زیاد است و یکی از معانی خیر کثیر که در سوره مبارکه «کوثر» منظور شده است حضرت فاطمه زهراء علیها السلام است، یعنی ما به تو فاطمه دادیم.

یکی از اسماء حضرت فاطمه زهراء علیها السلام کوثر است و شما شیعیان اگر خدا از همین الان به بعد به همه‌تان یک دختر بدهد اسمش را حتماً مقید باشید که کوثر بگذارید تا از این معنا که اسم «کوثر» اسم نیست بیفتد و کوثر برای حضرت فاطمه زهراء علیها السلام اسم بشود. خیلی هم اسم قشنگی است. شبیه به خارجی‌ها هم هست که بعضی‌ها می‌روند می‌گردند یک اسم‌هایی که شبیه به اسم‌های خارجی باشد، پیدا می‌کنند.

عرب‌ها اسم کوثر روی فرزندانشان می‌گذارند، خوب بالاخره خارج از مرز

است. ما هم مثل گداهایی هستیم که روی گنج نشستیم و دستمان را به طرف خارج از مملکت خودمان دراز می‌کنیم و الاً بعضی اسم‌ها را من اصلاً نمی‌فهمم یعنی چه؟ از خود طرف می‌پرسند معنای این اسمت چیست؟ مثلاً سمیرا و آذیتا یعنی چه؟ می‌گویند نمی‌دانم. بابایش هم نمی‌فهمیده، خودش هم نفهمیده و کسی هم نمی‌فهمد که معنایش چیست! فقط یک خرده‌ای شبیه به این خارجی‌هاست.

واقعاً انسان تعجب می‌کند، بعضی خانم‌ها اسم‌هایی مثل پروانه دارند! آخر پروانه هم اسمی است که روی انسان بگذارند. انسانی که خدا به او عقل و هوش داده اسم پروانه‌ای که اصلاً عقل و هوشی ندارد داشته باشد! تو می‌خواهی چه استفاده‌ای از او بکنی؟

یکی از خانم‌ها را دیدم که اسمش یکی از این اسم‌های این چینی است، به او گفتیم که اسمت را عوض کن. گفت همه اسم‌های فاطمه و زهراء توی فامیل مان هست، گفتم کوثر چطور؟ گفت کوثر نیست، او هم اسمش را کوثر گذاشت. کوثر خیلی خوب است، کوثر اسم حضرت فاطمه زهراء علیها السلام است، من اصرار دارم برایتان بگویم که کوثر اسم است برای فاطمه زهراء علیها السلام.

خدای متعال در قرآن حکمت را خیر کثیر فرموده است «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»^(۱) حکمت یعنی چه؟ یعنی شناخت حقایق اشیاء آن‌طوری که هست، در بعضی از دعاها می‌گوییم که «اللهم ارنا الاشياء كما هي» خدایا اشیاء را همان‌طور که هست به ما نشان بده. کوثر هم که به معنای خیر کثیر است. اولین کاری که یک پدر و مادر نسبت به فرزندشان می‌کنند این است که یک

اسمی برایش بگذارند، اگر اهل معرفت باشند اهل آداب و رسوم باشند می‌گویند بزرگ‌تر فامیل بیاید اسمی برای این بگذارند، اگر یک مقداری بالاتر فکر کنند می‌گویند قرآن را باز می‌کنیم هر چه در اولین صفحه قرآن آمد و مناسب بود آن اسم را رویش می‌گذاریم و بالاخره طبق رسومات به یکی از این مسائل متوسل می‌شوند برای نامگذاری.

این را بدانید نام هر شخصی بسیار اهمیت دارد. یکی از چیزهایی که روز قیامت خدای تعالی و خود انسان در فشار واقع می‌شود و خدا در فشارش می‌گذارد در اسم گذاری فرزندان است. «الاسماء تنزل من السماء» اسم‌ها از آسمان نازل می‌شود، آیا در دل پدر می‌افتد که اسم فرزندش را مثلاً کسرا بگذارد؟! می‌گوید کلمه قشنگی است! این را شیطان در دلت انداخته، خدا که نمی‌گوید اسم دخترت را پروانه بگذار، اگر از آسمان آمده الهام بخش است وگرنه وسوسه بخش است از ناحیه شیطان است. فرزند تو عقب اسم خودش حرکت می‌کند این را بدانید.

اگر اسم فرزندان علی بود کم‌کم به فکر این می‌افتد که «علی» کیست؟ محبت او در دلش می‌افتد، اگر یک خرده‌ای عمیق‌تر جلو برود می‌بیند که علی اسم خدا است، اسم اعظم پروردگار است این اسم را باید به آن توجه داشت. آقا اسمت چیست؟ علی، علی یعنی چه؟ یعنی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام چرا اسمش علی شد؟ به جهت این که رفعت، بزرگی و معرفت ذات مقدس پروردگار را در دلش داشت و مثل اعلای خدا بود. تو می‌خواهی چه کاره بشوی؟ ما هم ان شاء الله جزء شیعیانش خواهیم شد.

اما اسامی دیگر نه، اقل کارش این است که فایده‌ای برای صاحب اسم ندارد. حضرت ابیطالب علیه السلام و فاطمه بنت اسد علیهما السلام این دو جز خدا کسی را

ندارند، بزرگ‌شان خدا است، حضرت ابوطالب علیه السلام که چهار روز بود به انتظار همسر و فرزند عزیزش لحظه شماری می‌کرد و پشت دیوار کعبه انتظار می‌کشید ناگهان دید دوباره دیوار کعبه شکافته شد و فاطمه بنت اسد در حالی که فرزندش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آغوشش مانند خورشید می‌درخشد از خانه کعبه بیرون آمد.

حضرت ابوطالب علیه السلام پرید و فرزندش را در آغوش کشید و دست فاطمه بنت اسد علیه السلام را گرفت و در سرزمین ابطح کنار خانه کعبه ایستاد و در حال مناجات با خدای تعالی گفت:

يَا رَبِّ يَا ذَا الْغَسَقِ الدُّجِيِّ وَالْقَمَرِ الْمُبْتَلِجِ الْمُضِيِّ
 بَيْنَ لَنَا مِنْ حُكْمِكَ الْمَقْضِيِّ مَا ذَا تَرَى فِي اسْمِ ذَا الصَّبِيِّ

که خلاصه معنی این است خدایا برای ما بیان کن که اسم این طفل چه باشد.

ناگهان لوحی دیده شد که این اشعار رویش نوشته شده بود:

خُصِّصْتُمَا بِالْوَلَدِ الزَّكِيِّ وَالطَّاهِرِ الْمُتَجَبِّ الرَّضِيِّ
 فَاسْمُهُ مِنْ شَامِخٍ عَلِيٍّ عَلِيٍّ اشْتَقَّ مِنَ الْعَلِيِّ^(۱)

که خلاصه معنی این است که نام او از نام «علی اعلی» گرفته شده و اسم او باید «علی» باشد (این لوح به خانه کعبه آویز بود تا زمانی که هشام بن عبدالملک آن را از خانه کعبه برداشت و از بین برد).

بینید ادب یعنی چه؟ گاهی دوستان به من تلفن می‌زنند که خدا فرزندی به ما داده اسمش را چه بگذاریم؟ می‌گویم از پدر بزرگش بپرسید، از پدر و مادرش

پرسید، از بزرگ خانواده تان پرسید، خیلی اصرار می کنند، مناسبت های زمان را که همین دیروز یکی از دوستان خدا به او پسری داده بود گفتم اسمش را بگذار علی، چه بهتر از علی. گفت پدرش هم اسمش علی است اگر چه من به او این شرح را ندادم گفتم اسمش را بگذارید امیر، اما چه اشکال دارد! حضرت امام حسین علیه السلام حضرت علی علیه السلام را دوست داشت نه فقط چون پدرش است، ولایت علی علیه السلام برایش اهمیتش بیشتر از ولادتش از آن حضرت است، حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: «وَلَا يَتَى لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ وَلَادَتِي مِنْهُ»^(۱) ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام برایم اهمیتش بیشتر از این است که فرزند حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام باشم. حضرت حسین بن علی علیه السلام یک علی اصغر دارد یک علی اوسط دارد و یک علی اکبر.

اگر چه نامگذاری اسامی دیگر پیامبران روی فرزند جایز است آن ها هم انبیاء خدا بودند اما در جایی که حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام هستند دیگر چرا اسم شعیب و ایوب و غیره را روی فرزندانمان بگذاریم این کار لا اقل ترک اولی است.

در مسأله اسم گذاری خیلی مراعات کنید، شخصی اسم پسرش را نادر گذاشته است، نادر چه کسی بوده، شاه سنی که تو اسم بچه ات را گذاشته ای نادر. داریوش که بوده که تو اسم بچه ات را آن گذاشته ای یا مثلاً منوچهر! گاهی اسم از طرف شیطان در قلب انسان نازل می شود گاهی از طرف خدا و این اسامی خارجی همه اش از طرف شیطان است. نه این که من از آدمی که اسمش داریوش باشد روی می گردانم، نه، به شما می گویم بر شما لا اقل صلاح نیست که



می‌گویید می‌خواهیم اصحاب امام زمان (ارواح‌ناده) بشویم. تا می‌گوییم خدایا ما را از اصحاب امام زمان (ارواح‌ناده) قرار بده همه می‌گویند الهی آمین. این الهی آمین‌تان با داشتن بچه‌ای به نام داریوش! منافات دارد. امام زمان (ارواح‌ناده) می‌گوید که اگر تو مرا دوست می‌داشتی خوب اسم بچه‌ات را مهدی می‌گذاشتی، اگر تو مرا دوست می‌داشتی اسم بچه‌ات را محمد می‌گذاشتی، تو معلوم است داریوش را دوست داری، برو ان‌شاءالله وقتی داریوش قیام کرد شما جزو اصحاب او باش.

برای شماها خیلی بد است، از همین الان تصمیم بگیرید اسم‌تان را عوض کنید. اسم عوض کردن آسان است. ان‌شاءالله کوشش بکنید در شناسنامه‌ها هم عوض بکنید البته در شناسنامه زحمت دارد، ولی اقبالاً در خانه بگو از این به بعد به من فاطمه بگوئید، هر که به من بگوید پروانه، توهین کرده است.

چرا اسم خودت را گرگ نمی‌گذاری، بدتر از این هم من دیدم «گرگین» هم دیدم. پروانه که ضعیف‌تر از گرگ است. چرا اسم بچه‌ات را سگ نمی‌گذاری خوب سگ هم یک حیوان با وفای خوبی است این هم رسم نشده و الا می‌گذارند مسأله‌ای نیست.

یک شخصی را دیدم که می‌خواست از زن‌های مؤمنه باشد ولی اسم دخترش را بوژنه گذاشته بود، یک نادان دیگری گفته بود که من باید از یک دختر ژاپنی (اوشین) پیروی بکنم نه از حضرت فاطمه زهراء علیها السلام که حضرت امام رحمته الله فتوا دادند که این شخص را اگر دیدید بکشید و واقعاً این طور است یعنی این شخص مرتد بوده و فوراً باید کشته شود. آن کسی که اسم بچه‌اش را این می‌گذارد او دلش می‌خواهد بچه‌اش پیرو او باشد، پیرو یک دختر فاحشه غیر مسلمان باشد آن وقت این است چون هر وقت انسان اسمش را یاد می‌کند به

یادش می افتد.

من اگر اسمم حسن است حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام را یاد می کنم، حضرت چه کار کرد، چه جوری زندگی کرد من هم پیرو او خواهم بود. این ها مورد توجه نیست. انسان در صراط مستقیم به جایی برسد که مجبور بشود این کارها را بکند و آن هایی هم که رسیدند و این کارها را نکردند منحرفند و در دره افتاده اند، دیگر به درد پیشرفت نمی خورند. اگر خانم ها هر کدام که اسامی خاندان عصمت علیهم السلام را روی فرزندان شان گذاشتند این ها توهین به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام کرده اند و کوشش کنند اگر تا حالا اشتباه کردند اسم های بچه های شان را عوض کنند. وقتی اسامی حضرت زهراء علیها السلام مثل «بتول» هست، خودش نمی فهمد که اسم های بی معنا را بر اسم حضرت زهراء علیها السلام ترجیح داده است. این را بدانید زبان حال تان است و لو شما استغفر الله می گوید ولی این کار را کرده اید.

این اسم نشانه است، اسم نشانه انسان است، آن وقت نشانه ات این است که تو پروانه باشی! حالا پروانه یک حشره است که روی نجاست هم می نشیند چه ارزش دارد که تو اسمت را پروانه بگذاری.

اسم های تان را عوض کنید یک خرده رنگ دینی به خودتان بدهید آن هایی هم که این اسم ها را روی فرزندان شان گذاشتند عوض کنند. بدبخت تر از این افراد کسانی هستند که پدر و مادر و پدر بزرگ اسم خوب روی بچه ها گذاشتند، این ها به خاطر این که خودشان را یک خرده متجدد مآب و بی شعورتر از همه معرفی بکنند در خانه اسمش را تغییر دادند.

کوشش بکنید که این توهین را به خاندان عصمت علیهم السلام نکنید. شما از آن طرف توهین می کنید از این طرف هم می گوید دست مان را بگیر. همه تان باید



همین اسم‌های خاندان عصمت علیهم‌السلام را انتخاب کنید. حالا خود حضرت فاطمه زهراء علیها‌السلام اسم‌های زیادی دارد و اسم فرزندان زینب، ام کلثوم، رباب که روایت دارد در خانه‌ای که رباب باشد آن خانه چقدر فضیلت دارد می‌گذاشتند. اسم‌های زیادی انسیه، حوریه، فائزه. این‌ها اسم‌های حضرت فاطمه زهراء علیها‌السلام است

یک کسی اسم پسرش را گذاشته بود چنگیز خوب این‌ها معلوم است اینقدر پستند که آن شاه علیه اللعنه از او بهتر بود به خاطر این که او اسم بچه‌هایش همه را رضا گذاشت. خاک بر سر بعضی‌ها بکنند.

«اسم» یعنی نشانه، آیت که برای نامیدن انسان یا حیوان یا هر چیزی که در عالم موجود است، گذاشته می‌شود و هیچ چیزی نیست مگر این که روی آن اسمی نهاده شده است.

همان‌طور که در روایات اشاره شد یکی از وظایف والدین مربی و مهربان و دلسوز، این است که نام نیکو برای فرزندان خویش برگزینند^(۱) زیرا نام نیکو برای هر فردی نشان‌گر شخصیت او است. لذا هر کسی هر نامی که دارد طبعاً به طرف آن نام می‌رود.

نمونه بارز تاریخی این روش حضرت حرّ بن یزید ریاحی است که هر چند ابتدا مانند اسمش عمل نکرد و آب را بر حضرت امام حسین علیه‌السلام بست ولی در آخر به ندای وجدانش در پاسخ به یاری امام زمانش خود را تسلیم نمود و نشان داد که شخص آزاده‌ای است زیرا از شر هوای نفس و شیطان پرستان رها شد و به طرف خیر و خوبی آمد. و امام در خصوص او فرمودند: «انت حر فی الدنيا و

الآخرة كما سمتك امك»^(۱) تو حُرّی در دنیا و آخرت همان طور که مادرت تو را حر نامید.

معنی «فاطمه» علیها السلام

در احادیث متعدّد و بلکه متواتره‌ای در کتب سنّی و شیعه نقل شده است که در فلسفه این نام‌گذاری، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام فرموده‌اند: فاطمه را از این جهت «فاطمه» نامیده‌اند که دوستان و ذریّه‌اش را از آتش جهنّم نگاه می‌دارد.^(۲)

معنی «زهراء» علیها السلام

جابر از حضرت امام صادق علیه السلام پرسید معنی «زهراء» چیست؟ آن حضرت فرمودند:

«چون خدای عزّ و جلّ فاطمه علیها السلام را از نور عظمت خود خلق کرده است. وقتی نور وجود آن حضرت طلوع کرد، آسمانها و زمین روشن شد و چشم ملائکه را خیره کرد. و ملائکه برای خدا به سجده افتادند و گفتند: پروردگارا، این نور چیست؟ خدای تعالی فرمود: این نوری است از نور من که او را در آسمان قرار داده‌ام و او را از عظمت خود خلق کرده‌ام. او را از صُلب پیغمبری از پیغمبرانم که برترین و افضل پیامبران است بیرون آورم و من از این نور، ائمه و

۱ - در سوگ امیر آزادی - گویاترین تاریخ کربلا ص ۴۰.

۲ - بحار الانوار جلد ۸ صفحه ۵۰ و جلد ۴۳ صفحه ۱۵. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: انما سمیت ابنتی فاطمة لانّ الله عزوجل فطمها و فطم من احبها من النّار.

پیشوایانی که به انجام فرامینم قیام می کنند، خارج می نمایم. آن ها مردم را به حقّ من هدایت می کنند و من آن ها را خلفای خود در روی زمین بعد از قطع شدن وحی قرار می دهم».^(۱)

و ابو هاشم جعفری از حضرت امام حسن عسگری علیه السلام سؤال کرد که چرا فاطمه را «زهراء» می نامند؟ آن حضرت در جواب فرمودند :

«چون صورت حضرت فاطمه زهراء علیه السلام برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام صبح مانند خورشید و ظهر مانند ماه و شب مانند ستاره تابان می درخشید».^(۲) ضمناً تردیدی نیست که منظور از این نور، نور معنوی است، نه نور مادی، آن چنانکه در حدیث فوق حضرت امام صادق علیه السلام از قول خدای تعالی نقل می کند که فرمود: «این نوری است از نور من».

بنابراین به همان دلیلی که نور خدا نور مادی نیست، نور حضرت فاطمه زهراء علیه السلام هم نور مادی نخواهد بود.

ضمناً ممکن است منظور حضرت امام صادق علیه السلام آنجا که می گوید: «خدای عزّ و جلّ فاطمه علیه السلام را از نور عظمت خود خلق کرده است»، روح مقدّس حضرت فاطمه علیه السلام باشد و در جایی که از قول خدای تعالی می فرماید: «او را از صلب پیغمبری از پیامبرانم ...»، منظور بدن مادی آن حضرت باشد. احتمال هم دارد که منظور همان نور معنوی و روح مقدّس آن حضرت باشد که در «عالم ذر» به ذره هائی تعلق پیدا کرد و آن ذره ها بوسیله میوه بهشتی به صلب حضرت

۱ - بحارالانوار جلد ۱۶ صفحه ۷۹ و جلد ۲۵ صفحه ۱۶ و جلد ۳۷ صفحه ۸۳ و جلد ۴۳ صفحه ۲۱.

۲ - سألت صاحب العسکرة علیه السلام لم سمیت فاطمة الزهراء علیه السلام فقال کان وجهها یزهر لامیرالمؤمنین من أوّل النهار کالشمس الضاحية و عند الزوال کالقمر المنیر و عند غروب الشمس کالکوکب الدری (بحارالانوار جلد ۴۳ صفحه ۱۵ روایت ۱۴).

پیامبر اکرم ﷺ وارد شده باشد.

بنابراین معنی «زهراء» این است که حضرت فاطمه علیها السلام، «درخشندگی مادی» داشته که خانه‌های مکه را نورانی می‌کرده و «درخشندگی معنوی» نیز داشته که هادی و راهنمای حقیقی دیگران بوده در عین آنکه خودش هدایت شده بوده است.

معنی «بتول»

«ابن اثیر» در کتاب «النهایه» می‌گوید: «بتول» به معنی «چیزی که از چیز دیگر جدا شده است» می‌باشد و حضرت فاطمه زهراء علیها السلام را از این جهت «بتول» نامیده‌اند که از نظر دیانت و فضیلت و حسب و نسب با زن‌های زمان خود قابل مقایسه نبوده و جدای از آن‌ها بوده است.

و بعضی گفته‌اند چون او از دنیا قطع شده بود و محبت دنیا را در دل نداشت و تمام توجهش به خدا بود، او را «بتول» نامیده‌اند (یعنی از دنیا جدا شده).

عبیده هروی که از رجال اهل سنت است در کتاب «غریب» می‌گوید چون حضرت فاطمه زهراء علیها السلام بی‌نظیر و جدای از سائرین بوده است او را «بتول» نامیده‌اند.

در کتاب معانی الاخبار از حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام نقل شده که فرمودند:

از حضرت رسول اکرم ﷺ سؤال شد که «بتول» چیست؟ زیرا ما شنیده‌ایم که فرموده‌اید مریم و فاطمه، بتول‌اند.



فرمودند: «بتول» آن زنی است که هیچ‌گاه خون حیض نبیند، زیرا حیض بر اولاد انبیاء علیهم‌السلام نخواهد بود.^(۱)

معنی «طاهره»

در کتاب معانی الاخبار شیخ صدوق می‌گوید:

حضرت باقر علیه‌السلام از اجدادش نقل می‌کند که: حضرت فاطمه زهراء علیها‌السلام را از این جهت «طاهره» گفته‌اند که او از هر ناپاکی، پاک بوده و هیچ‌گاه خون حیض و نفاس ندیده است.^(۲)

معنی «محدّثه»

«محدّثه» به معنی زنی است که دیگری او را از وقایع و حقایق جدید و پشت پرده آگاه سازد و از احادیث متعدّده‌ای استفاده می‌شود که ملائکه از طرف پروردگار بر حضرت زهراء علیها‌السلام نازل می‌شده و او را از حوادث و آنچه در آینده انجام می‌شود، مطلع می‌کرده‌اند. و اینکه در احادیث وارد شده که پس از حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم وحی قطع شد^(۳) منظور وحی در خصوص دین و احکام و معارف آن بوده است. زیرا او خاتم انبیاء است و پس از او پیامبری

۱ - باسناد العلوی عن علی (ان النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم سئل: ما البتول؟ فانا سمعناک یا رسول الله تقول ان مریم بتول و فاطمه بتول فقال صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم البتول التي لم تر حمرة قط ای لم تحض فان الحيض مکروه فی بنات الانبیاء. (یعنی: آن حضرت از این نجاسات و آلودگیها جدا بود). (بحار الانوار جلد ۴۳ صفحه ۱۵ روایت ۱۳).

۲ - ذخائر العقبی صفحه ۴۴.

۳ - مستدرک الوسائل ج ۱۰ ص ۱۹۰.

نخواهد آمد و دین او کامل است و چیزی از احکام و معارف را فروگذار نکرده است تا لازم باشد به پیغمبر دیگری وحی شود.

ولی در غیر مسائل و احکام و معارف دینی هیچگاه وحی قطع نمی‌شود و هر زمان که پروردگار اراده کند می‌تواند این ارتباط مخصوص یعنی وحی را با هر کس بخواهد برقرار نماید، زیرا وحی مخصوص انبیاء نمی‌باشد و همان گونه که خدای تعالی به مادر موسی علیها السلام (چنانکه در قرآن آمده است^(۱)) وحی کرده با آنکه از نظر فضیلت با حضرت فاطمه زهراء علیها السلام قابل مقایسه نبوده است، می‌تواند به آن حضرت هم وحی کند.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: حضرت فاطمه زهراء علیها السلام را «محدثه» نامیده‌اند زیرا ملائکه بر آن حضرت فرود می‌آمدند و آن چنانکه با حضرت مریم علیها السلام سخن می‌گفتند با او نیز حرف می‌زدند.^(۲)

و حقیقت مطلب این است که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و حضرت فاطمه زهراء علیها السلام عالم به آنچه بوده و آنچه خواهد بود می‌باشند ولی از محو و اثبات که از جانب حضرت حق در امور انجام می‌شود، اطلاعی ندارند. زیرا آن فقط در علم الهی است و شب‌های جمعه به عنوان خبر تازه و تقدیرات، پس از قطعی شدن، بوسیله ملائکه به امام زمان علیه السلام خبر داده می‌شود و لذا همه ائمه در زمان خودشان «محدث» یعنی گیرنده اخبار تازه از طرف پروردگار هستند؛ چنانکه این روایت از سلیم بن قیس شاهد بر این مدّعی است.

سلیم بن قیس می‌گوید از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام شنیدم که

۱ - وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ (سوره قصص آیه ۷).

۲ - باسناده عن ابی عبد الله قال: أُنْمَا سَمِيتُ فَاطِمَةَ مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ (بحار الانوار جلد ۱۴ صفحه ۲۰۶ و جلد ۲۶ صفحه ۷۹).



می فرمودند : من و اوصیائکم که از فرزندان من هستید و هادی دیگران اند همه شان محدث می باشند.^(۱)

معنی «سیده نساء العالمین»

مفضل بن عمر می گوید از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال کردم: کلام حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حضرت فاطمه علیها السلام که فرموده او «سیده نساء العالمین» است، آیا معنایش این است که او سرور و افضل زن های زمان خودش می باشد؟ حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

«این فضیلت متعلق به مریم است. او بود که بر زن های زمان خود فضیلت داشت، ولی حضرت فاطمه زهراء علیها السلام سرور و افضل و سیده زن های تمام جهان از اول تا به آخر بوده است، زیرا او داناتر از همه و پاکدامن تر از همه و با فضیلت تر از همه زن های جهان بوده است و کسی به پایۀ عظمت معنوی او نمی رسد».^(۲)

همچنین معصومان علیهم السلام فرموده اند اگر نام دخترتان را فاطمه گذاشتید حرف های ناسزا و بد و نفرین و لعن به او نگوئید و او را کتک نزنید.^(۳)

۱ - بحار الانوار جلد ۲۶ صفحه ۷۹ روایت ۳۹.

۲ - بحار الانوار جلد ۳۷ صفحه ۸۵.

۳ - وسائل الشیعه ج ۲۱ ص ۴۷۵.

عوض کردن نام‌ها

افراد بسیاری هستند که در راه خدا گام نهاده و از دوستان و محبین و عارفین به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام گشته‌اند ولی نام‌هایی که دارند بر خلاف راه و روش آن‌ها می‌باشد و والدین آن‌ها بر اساس جهلی که در این خصوص داشته‌اند، و یا به اجبار بزرگان جاهل فامیل نام‌هایی را بر روی فرزندان خود گذاشته‌اند که اکنون مایه خجالت و شرمندگی فرزندان شده است، مثلاً نام‌هایی از قبیل چنگیز، تیمور، بابک، پروانه، ژیل، سمیرا

این افراد به هیچ وجه نگران نباشند زیرا حضرت پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم راه را در این خصوص باز گذاشته‌اند به این صورت که ایشان بر طبق روایت زیر « حضرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم پیوسته نام‌های زشت مردان و کشورها را تغییر می‌دادند. »^(۱)

لذا این افراد می‌توانند به تأسی از حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم که الگو و سرمشق تمام انسان‌ها هستند، نام خویش را به بهترین نام‌ها از نظر خاندان عصمت علیهم‌السلام تغییر دهند و از خویشان و وابستگان خود بخواهند که او را به اسم منتخب جدید صدا بزنند و خود را عادت دهند و یا این که به دوستان صمیمی و با وفای خود بگویند که از این به بعد مثلاً اسم من به جای تیمور، محسن خواهد بود و مرا به نام جدیدم صدا بزنید، و یا اگر نامش پروانه یا سمیرا است،

۱ - عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم‌السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم كَانَ يُغَيِّرُ الْأَسْمَاءَ الْقَبِيحَةَ فِي الرِّجَالِ وَ الْبُلْدَانِ (وسائل الشيعة ج ۲۱ ص ۳۹۰ باب استحباب تسمية الولد باسم حسن).



بگویند به جای این نام، مرا کوثر، یا زهرا (یا هر نام زیبایی را که از نام‌های حضرت فاطمه زهراء علیها السلام دوست دارند انتخاب کرده) صدا بزنند.

شیعه را از عترت آمد این کلام	طفل را نام نکو ده، والسلام
طفل را عمار و بوذر نام ده	صالح و میثم، سلیمان نام ده
احمد و محمود و طه و سلیم	هادی و مهدی و داود و کلیم
فاطمه، لیلا، خدیجه، مصطفی	زینب و کلثوم و زهرا، مرتضی
صادق و حامد، محمد، شمس دین	باقر و جعفر، علی، اکبر، امین
آسیه، مریم، صفیه، هم بتول	هاجر و عباس و سارا و رسول
از چه آتوسا و بابک می‌نهی؟	از چه آندره، از چه مزدک می‌نهی؟
ماندانا، سونا و تیمور از چه رو؟!	قیصر و چنگیز و شاپور از چه رو؟!
از چه آزیتا و شهلا و شهین	از چه بی‌تا و الکساندر، مهین؟!
اسم نیکو مایه عزاست و فخر	وان دگر هم باعث خجل است و شرم

متذکر می‌شویم که نام‌های بهرام، خسرو، فرخنده، بهروز، پرویز، غلام، فیروز و خجسته از اسامی و القاب حضرت ولی عصر (ارواح‌نفاذ) می‌باشد.

نام‌گذاری فرزند قبل از ولادت

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند «قبل از به دنیا آمدن فرزندان‌تان برای‌شان نام انتخاب کنید».^(۱)

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای دخترگرامی‌شان که در رحم مادرش بود نام

۱ - سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُؤَلَّدُوا (الکافی ج ۶ ص ۱۸).

«فاطمه» علیها السلام را برگزیدند و نیز برای فرزند فاطمه علیها السلام که او را در اثر ظلم غاصبین خلافت و امامت بلافصل - درب منزلش را آتش زده و پهلوی آن حضرت را شکستند، سقط نمود، نام محسن علیها السلام را برگزید.

اگر کسی این کار را نکند و نوزاد در اثر سقط بمیرد روز قیامت به پیشگاه الهی شکایت می نماید که چرا برای اسمی انتخاب نگردید و حال آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت محسن علیها السلام را قبل از تولدش نام گذاری فرمود.

حضرت امام صادق علیها السلام فرموده است: هیچ فرزند پسری برایمان متولد نشده مگر این که او را محمد می نامیم بعد از گذشت هفت روز اگر بخواهیم آن را تغییر می دهیم و گر نه همان نام محمد را باقی می گذاریم. (۱)

حضرت امام صادق علیها السلام فرمودند: برای نوزاد در روز هفتم تولد نام انتخاب کنید. (۲)

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس چهار پسر داشته باشد و بر یکی از آنها نام مرا نگذارد به من ستم کرده است. (۳)

حسین بن سعید می گوید من و ابن غلیان المدائنی بر حضرت امام رضا علیها السلام وارد شدیم، ابن غلیان عرض کرد شنیده ام هر کس همسرش آبستن باشد و نیت کند نوزاد را محمد نام گذارد پسری برایش متولد می شود آن حضرت فرمودند: هر کسی هم قصد کند که اسمش را علی بگذارد پسری روزی اش خواهد شد آن گاه فرمودند: علی محمد و محمد علی یک نام هستند ابن غلیان عرض کرد

۱ - عن ابی عبدالله علیها السلام قال: لَا يُؤَدُّ لَنَا وَكَدًّا إِلَّا سَمَّيْنَاهُ مُحَمَّدًا فَإِذَا مَضَى لَنَا سَبْعَةُ أَيَّامٍ فَإِنْ شِئْنَا غَيَّرْنَا وَ إِنْ شِئْنَا تَرَكْنَاهُ (الکافی ج ۶ ص ۱۸).

۲ - يُسَمَّى الْمَوْلُودُ فِي يَوْمِ سَابِعِهِ (مستدرک الوسائل ج ۱۵ ص ۱۴۳).

۳ - مَنْ وُلِدَ لَهُ أَرْبَعَةُ أَوْلَادٍ لَمْ يُسَمَّ أَحَدُهُمْ بِاسْمِي فَقَدْ جَفَانِي (الکافی ج ۶ ص ۱۹).

همسر حامله است از درگاه حضرت احدیت پسر بودن نوزاد را مسألت کردم و این سفر طولانی را طی نمودم. آن حضرت سر مبارکش را بلند کرد و فرمودند: اسمش را علی بگذار زیرا سبب طولانی شدن عمرش می‌شود. او گفت وارد مکه شدیم که نامه‌ای از مدائن به دستم رسید که پسری روزی‌ام شده است.

آداب و آیین نام‌گذاری در اسلام به قدری حائز اهمیت است که خدای تعالی برای چند نفر قبل از تولد شخصاً نام نهاده است.

پنج نفر قبل از تولد به وسیله وجود باری تعالی نام‌گذاری شده‌اند:

- ۱- حضرت محمد ﷺ: وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ^(۱)
- ۲- حضرت یحییٰ علیهِ السَّلَام: إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا^(۲)
- ۳- حضرت عیسیٰ علیهِ السَّلَام: إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ^(۳)
- ۴ و ۵- حضرت اسحاق و یعقوب علیهِ السَّلَام: وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحَكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ^(۴)

۱ - سوره صف آیه ۶.

۲ - سوره مریم آیه ۷.

۳ - سوره آل عمران آیه ۴۵.

۴ - سوره هود آیه ۷۱.

پرهیز از گذاشتن نام زشت بر فرزند

اعراب قبل از اسلام فرزندان شان را به اسامی درندگان و گزندگان، مثل سگ و پلنگ می نامیدند از جمله آن نام ها معاویه بود یعنی سگی که عوعو می کند. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: مردی که کنیه اش ابو مرّه (یکی از کنیه های ابلیس لعین) بود به محضر حضرت علی بن الحسین علیه السلام می رسید. زمانی که قصد شرفیابی داشت و در منزل کسب اجازه ورود می نمود، به عرض آن حضرت می رسانیدند که ابو مرّه اجازه ورود می خواهد آن حضرت با تأکید و شدت به او فرمودند: به خدا سوگندت می دهم که هر وقت در منزل مان می پرسند کیستی مبدا بگویی ابو مرّه.^(۱)

نام های خوب بر فرزندان تان بگذارید زیرا روز معاد آن ها را به همان نام صدا خواهند زد و دستور می دهند ای فلانی فرزند فلانی، برخیز به طرف روشنایی کارهای خوبت برو.^(۲)

۱ - الکافی ج ۶ ص ۲۱.

۲ - اسْتَحْسِنُوا أَسْمَاءَكُمْ فَإِنَّكُمْ تُدْعَوْنَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ قُمْ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ إِلَى نُورِكَ ... (الکافی ج ۶

بخش دوم

احترام به والدین

تربیت فرزند در نیکی به والدین

سعی کنید در خانه اخلاقتان را با پدر و مادرتان خوب کنید، شما اگر خواستید پدر و مادرتان را امر به معروف و نهی از منکر کنید چطوری این کار را می‌کنید؟ آیا می‌گوئید بابا این کار را نکن؟! ولی نه، این کارهایی را که در تلویزیون و بعضی از کتاب‌ها یاد می‌دهند یاد نگیرید.

آن‌ها همان بچه‌هایی هستند که با تجدد روز بزرگ شده‌اند با اسلام بزرگ نشده‌اند، بچه مسلمان می‌داند چه کار می‌کند، حالا فرزندی باشد چهل ساله، عیبی ندارد تا پدر دارد این کار را می‌کند (بچه پدرش است) می‌رود دست بابایش را می‌بوسد، صورتش را می‌بوسد، قربان صدقه‌اش می‌رود می‌گوید «آقا جان، این کار را نکن، گناه دارد، شما که الان این حرف را به من می‌زنید به این دلیل و آن دلیل صحیح نیست، پدرجان خیلی دوستت دارم روز قیامت می‌ترسم خدای تعالی تو را خدای نکرده عذاب کند و آن وقت من آنجا بیشتر غصه تو را بخورم».



دست پدرتان را ببوسید، قربان صدقه‌اش بشوید. به خدا قسم، این طوری، بهتر اثر می‌کند تا امر به معروف و نهی از منکر شما بدون احترام.

کسی که در راه خدا حرکت می‌کند باید به پدر و مادرش نیکی کند و به خصوص به مادر که بازحمت و ناراحتی او را حامله بوده و شیر داده است این باعث می‌شود در وقتی که فرزند عقلش کامل می‌شود و بدی‌ها را با تجربه، علم و راهنمایی‌های الهی می‌فهمد و راه صحیح را انتخاب می‌کند از خدا می‌خواهد که در راه کمالات انسانی وارد شود و خدا او را کمک کند، باعث می‌شود توبه کند و توبه‌اش قبول می‌گردد و می‌خواهد خود را به مقام تسلیم برساند و از خدا راه‌های کمالات و تزکیه نفس را طلب می‌کند و می‌گوید: خدایا کمک کن تا بتوانم نعمت‌هایت را شکر کنم، خدای تعالی او را به مقام شاکرین می‌رساند و اعمال او را به بهترین وجه قبول می‌کند و از گناهانش می‌گذرد و خدای راستگو به وعده‌اش وفا می‌فرماید.

اما اگر خدای نکرده به پدر و مادرش بی‌ادبی کند، جسارت نماید و تجربیات گذشتگان را به رخ آن‌ها بکشد و خود را با جهل و نادانی از آن‌ها جدا کند خدا با او برخورد تندی می‌کند و او را از خسارت دیده‌گان معرفی می‌فرماید و هر کسی به نتیجه عمل خود می‌رسد و به او هیچ ظلمی از ناحیه پروردگار نمی‌شود.

بندگی خدا یعنی چه؟ یعنی آنچه که پروردگار دستور داده عمل کنید و آنچه نهی کرده ترک کنید. شاید پدر و مادر و حتی شوهر نسبت به فرزند و نسبت به همسر، بعد از خدای تعالی فرمانده باشند که خدا درباره پدر و مادر می‌فرماید

که «وَبِأَلْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^(۱) هر چه می‌توانید به پدر و مادر نیکی کنید ولی بعد می‌فرماید: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا»^(۲) اگر اصرارت کردند که یک فرمان دیگری را در مقابل فرمان خدا، بندگی دیگر را در مقابل بندگی خدا انجام بدهی آن‌ها را اطاعت نکن، پدر و مادر را اطاعت نکن. اگر گفتند تو باید گناه بکنی، نکن. اگر گفتند واجبی را تو باید ترک کنی، ترک نکن.

بسیاری از خانم‌ها که اهل تزکیه نفس‌اند (این مسأله در بین خانم‌ها بیشتر از مردها است) می‌پرسند در اوایل سن تکلیف پدر و مادرمان به ما اجازه نمی‌دادند روزه بگیریم، اجازه نمی‌دادند عبادت کنیم، حالا باید چه بکنیم؟ جواب این‌ها قاطعانه این است که تمام اعمالی که فوت شده، باید قضایش را به جا بیاورید چرا؟ به خاطر این که خدا در قرآن فرموده: اگر آن‌ها به تو فشار آوردند، پدر و مادر به تو فشار آوردند که گناه بکنی، اطاعت‌شان را نکن.

ممکن است بگویند من بچه بودم، نمی‌فهمیدم، من متوجه این معنا نبودم. به او می‌گویند چرا باید تو متوجه نباشی! چرا از سن هفت سالگی پدر و مادرنا آگاه تو را به مدرسه فرستادند و درس‌های مدرسه را چند کلاس خواندی ولی از سن هفت سالگی چند واجبی که باید به تو بگویند و باید یاد می‌گرفتی و به درد دنیا و آخرت می‌خورد یاد نگرفتی؟ چرا این حکم صریح قرآن را که می‌گوید: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» این را به تو تعلیم ندادند. اگر بچه‌ای بتواند عذرش را به خدا بقبولاند آن وقت خدای تعالی از پدر

۱ - سوره بقره آیه ۸۳، سوره نساء آیه ۳۶، سوره انعام آیه ۱۵۱، سوره اسراء آیه ۲۳.

۲ - سوره عنکبوت آیه ۸.



و مادر می پرسد و اگر آن‌ها هیچ عذابی جز شرمندگی در مقابل پروردگار نداشته باشند برای آن‌ها کافی است.

ای پدر روز قیامت در مقابل خدا چه می‌گویی؟ اگر بچه شما در نه سالگی سه کلاس مدرسه را خوانده باشد ولی هنوز اهمیت وجوب نماز و روزه را نفهمیده باشد و شما به او نگفته باشید، مطمئن باشید روز قیامت به خاطر این کارتان و لو به عذاب موقت مبتلا می‌شوید.

به فرزند فهمانده شد در گناه، اطاعت والدین را نکند

بعد قرآن می‌فرماید: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» فقط خدا یک مورد را استثناء کرده اگر این‌ها اصرارت کردند که به خدا شرک بورز «فَلَا تُطِعْهُمَا» اطاعت‌شان را نکن و در عین حال «وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا»^(۱) با خوبی با آن‌ها در دنیا مصاحبت کن با همین پدر و مادری که می‌گویند که بیا مشرک بشو.

چرا شما گناه می‌کنید؟ برای این که رفقا گناه می‌کنند من هم گناه می‌کنم. تو مگر به رفقا وابسته هستی!

زنم این را می‌خواهد، بچه‌ام این را می‌خواهد، پدرم این را می‌خواهد! خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» اگر هم گفت این گناه را بکن و تو را به گناه کشاند و تو اطاعت کردی، در عبادت مشرک شدی، یعنی شیطان را عبادت کردی، پس آنجا از پدر و مادرت اطاعت نکن. لذا در گناه در ترک واجب اصلاً نباید از پدر و

مادر اطاعت کنید. اگر فرزندی اطاعت کرد خدا را فدای پدر و مادرش کرده است.

چرا به دستور پدر و مادر باشی؟ وابسته به خدا باش. چون خدا گفته من از پدر و مادرم اطاعت کنم چشم. دستش را هم می بوسم، پایش را هم می بوسم اما تا جایی که خدا گفته است. شما قاطعیت داشته باشید برای این که اگر یک وقت کاری را شروع کردید اگر دودل باشید و بگویید بکنم، نکنم، پیش بروم پیش نروم، همین خودش دام شیطان است و شیطان نمی گذارد شما پیشرفت کنی.

«وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا»^(۱) اگر والدینت به تو گفتند بیا مشرک بشو، بگو نه (البته شرک هم درجاتی دارد، از معصیت گرفته تا به بالا)، شاید بگویند آخر پدر و مادرند، اینجا فرقی ندارد اگر گفتند بیا تابع شیطان بشو، بگو نه. یک کار معصیتی را پیشنهاد کردند بگو نه «فَلَا تُطِعْهُمَا».

و لو این که پدر و مادران از شما قهر می کنند، چند روز اصلاً با شما حرف نمی زنند، عصبانی می شوند، گریه می کنند و می گویند فرزندم یک دروغ بگو! در جواب بگو خدا گفته نگو. باباجان من شما را که احترام می کنم، مادر جان شما را که احترام می کنم به خاطر خدا است، خدا گفته احترامتان بکنم. اگر خدا نگفته بود احترام کنم ما هم مثل حیوانات بودیم، حیوانات وقتی بچه هایشان بزرگ می شوند دیگر همدیگر را نمی شناسند خوب ما هم همدیگر را نمی شناختیم. این که می شناسیم، این که عاطفه داریم خدا گفته، تو می خواهی با خدا مخالفت کنی؟! نه.



کنار مادرت نشستنی و مادرت در حال غیبت کردن است! بگو مادر می‌دانی غیبت معنایش چیست؟ الان اگر به تو بگویند زنا بکن تو حاضری زنا بکنی؟ بدترش را داری انجام می‌دهی، «الْغِيْبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزَّوْنِ»^(۱) گوش به غیبت کردن مادرت نکن. اگر هم مادرت بدش می‌آید، بیاید. گریه می‌کند، نفرینت می‌کند، نفرینش هیچ تأثیری ندارد. برای دینت به هیچ وجه حاضر نشو حتی یک دقیقه به غیبتی که او می‌کند گوش بدهی، مادرتان نفرین کرد و گریه هم کرد و هر چه کرد که شما گوش بدهی، شما گوش نده، گناهش، گردن او ثوابش مال شما، هیچ طور هم نمی‌شود.

آیا ظلم است؟! نخیر او به شما ظلم می‌کند که دارد جهنمی‌تان می‌کند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آهن را داغ کرد برد به دست برادرش نزدیک کرد، برادرش گفت: برادر می‌خواهی من را بسوزانی؟ حضرت فرمودند: تو می‌خواهی من را در آتش جهنم بسوزانی، این آتش دنیا است.

آتش دنیا که خوب می‌شود درست می‌شود آتش جهنم است که در آن همیشه می‌مانی «أَوْ لَيْكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^(۲) برای همین انسان باید تکلیفش را در دنیا روشن کند.

مؤمن کسی است که تکانی بخورد، یک فرد خواب اگر چه خوابش هم سنگین است ولی در عین حال بعد از داد و فریاد بیدار می‌شود. این فریادهائی که خدای تعالی در قرآن مجید زده است: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»^(۳) این خیلی داد بلندی است اگر بیدارتان نکند بدانید انسان مرده‌اید.

۱ - بحار الأنوار ج ۷۲ ص ۲۵۹.

۲ - سوره بقره آیه ۳۹.

۳ - سوره اسراء آیه ۲۳.

به فرزند بفهمانند که باید به والدین احسان کند

بعد از اینکه خدای متعال فرموده فقط بندگی او را بکنید فرموده است «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» حالا چرا خدای تعالی به فرزندان این قدر سفارش کرده که به پدر و مادر احسان کنید ولی به پدر و مادر نگفته به فرزندت زیاد احسان کن بلکه یک قدری هم فرموده که «إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ»^(۱) بعضی از زن ها و بچه های تان، اولاد شما فتنه هستند؟ چرا، می دانی چرا؟

یک مثالی می زنم برای تان روشن بشود، یک ماشین در سرازیری است، یک ماشین در سربالایی. محبت پدر و مادر نسبت به فرزند در سرازیری است بچه اش بد باشد دوستش دارد، خوب باشد دوستش دارد. آن حضرت نوح علیه السلام با آن عظمت بچه کافر مرتدش را دوست دارد، گفت که خدایا تو گفتی که اهلت را نجات می دهم، بچه اش را دوست دارد. فطرت انسان ایجاب می کند که این طور باشد در سرازیری است لذا خدا ترمزش کرده تا اندازه داشته باشد تا حضرت نوح علیه السلام می گوید: «إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي»^(۲) فرزندم از اهل من است! خدا می فرماید: «إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»^(۳) من موعظه ات می کنم که جزء جهال نباشی. ببینید، این ترمز است. «أَتَمَّا أَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ فِتْنَةً»^(۴) می خواهد ترمزتان را بگیرد، ماشین در سرازیری را باید ترمزش کرد، آهسته و باصطلاح با

۱ - سوره تغابن آیه ۱۴.

۲ - سوره هود آیه ۴۵.

۳ - سوره هود آیه ۴۶.

۴ - سوره انفال آیه ۲۸.



دنده سنگین حرکت کرد.

اما اگر ماشین در سربالایی باشد بچه می‌گوید پدر برای من چه کار کرده که من باید دوستش داشته باشم. هی خدا اصرار می‌کند ولی بچه می‌گوید: پدر چه کار کرده؟ خودش هنوز پدر نشده، نمی‌داند پدر یابه خصوص مادر برای یک پسر، برای یک فرزند چه کار می‌کند! خودش تجربه ندارد و آن وقت‌ها را هم که یادش نیست. لذا خدای تعالی می‌فرماید: «وَيَا لَوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» به والدین احسان کنید خیلی مواظب پدر و مادر باشید دستور خدا است.

یک شخصی آمد خدمت حضرت رسول اکرم ﷺ گفت من همه آن کارهایی که بچه بودم می‌کردم یعنی زیرم را خیس می‌کردم و ...، الآن مادرم به سنی رسیده است که در اثر پیری و افتادگی آن کارها را می‌کند، و همه آن خدماتی را که او در سن کودکی برای من انجام می‌داد اکنون من برای او انجام می‌دهم آیا توانسته‌ام جبران محبت‌های او را بکنم یا خیر؟ حضرت فرمودند: نه نمی‌توانی چون او همه این کارها را می‌کرد که تو بمانی، ولی تو داری این کارها را می‌کنی که بالاخره آخرش یک روز تمام می‌شود، نمی‌توانی جبران کنی.^(۱)

خدا احسان به پدر و مادر را در ردیف بندگی خودش قرار داده است.

علم این را ثابت کرده که مادر و پدر در سرمایه اولی و در نطفه فرزند هیچ فرقی با هم ندارند و بلکه مادر سهم بیشتری دارد به خاطر این که از بعد از آن نطفه نه ماه در شکم، این فرزند را بزرگ می‌کند و بعد هم دو سال شیرش می‌دهد و مادر سهم بیشتری دارد. لذا دین مقدس اسلام فرموده است به مادر بیشتر احترام کنید. شخصی آمد خدمت حضرت رسول اکرم ﷺ گفت من به که بیشتر

احترام و اکرام کنم؟ فرمودند: مادرت، بعد از آن؟ باز هم مادرت، بعد از آن؟ باز هم مادرت، در مرحله چهارم فرمودند: پدرت.^(۱)

زایمان مادر

«وَهَنَّا عَلَى وَهْنٍ»^(۲) با سستی پشت سر سستی، با ضعف پشت سر ضعف مادرت تو را نه ماه در شکم نگه داشته بعد هم تا دو سال شیرت داده این جنبه ظاهریش است، جنبه باطنی‌اش هم عمده تربیت فرزند، خواهی نخواهی به عهده مادر است متأسفانه بعضی از مادرها آن ارزش خودشان را از دست می‌دهند و بچه‌ها را بد تربیت می‌کنند و الا اگر مادری خوب تربیت کرد که فرزند مطیع خدا و قرآن شد خدای تعالی فرموده است که به او زیاد توجه داشته باش، حقش زیاده‌تر است حضرت خدیجه علیها السلام مادر است حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم پدر است.

پدر و مادر

انسان سه تا پدر دارد، سه یا دو تا هم مادر:

۱- «ابُّ وَلَدٍ» پدر خودت، پدری که از او متولد شده‌ای.

توضیح اینکه، من به پدرم که از او متولد شده‌ام چقدر باید احترام بگذارم؟ «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ»^(۳) یعنی حتی نباید أُف به او بگویی، شرط این احترام کردن

۱- الکافی ج ۲ ص ۱۵۹.

۲- سوره لقمان آیه ۱۴.

۳- سوره الإسراء آیه ۲۳.



هم، ایمان نیست، شرطش چیست؟ شرطش پدر بودن است، همین کافی است و بعد «وَلَا تَنْهَرُھُمَا»^(۱) با آن‌ها خوب صحبت نکن، اگر پدرت زنده است احترامات ظاهری را مقید باش.

من نظرم این است که دست حضرت پیغمبر اکرم ﷺ را بوسیدن، دست سادات و دست پدر و مادر را برای خدا بوسیدن، ثواب زیادی دارد (روایت دارد که دست دیگران را نبوسید) پس خیلی باید پدر و مادر را احترام کرد.

«وَ اخْفِضْ لَھُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ»^(۲) دیدید یک کبوتری بالش را پهن کرده و روی زمین خوابیده است، همان طور هم در مقابل پدر و مادر خودتان را ذلیل بدانید، ذلیل آن هم نه این که حالا او احساس بکند که شما از این کار ناراحتید، گاهی می‌شود انسان خودش را ناراحت نشان می‌دهد می‌گوید چون خدا گفته و چون فلائی گفته من دست پدر را می‌بوسم! ما به بعضی از دوستانی که جوانند می‌گوییم برو دست پدرت را ببوس، او هم می‌رود به پدر می‌گوید که حاج آقا گفته، این بدتر است، «مِنَ الرَّحْمَةِ» با مهربانی برو بگو بابا جان، چون خیلی دوستت دارم دستت را می‌بوسم، قربان خاک پایت بشوم.

۲- «أَبُ عَلَمَك»، پدری که تعلیمت داده است.

۳- «أَبُ زَوْجَك»، پدرزن و پدر شوهر.

پدرزن و پدر شوهر حکم پدر را دارند و احترامات باید همان‌طور محفوظ باشد. پدر زن هم عین پدر است، همه این بدبختی‌ها و این گرفتاری‌هایی که هست برای رعایت نکردن این موضوع است، رعایت نکنید. اگر پدر زن شما

۱- سوره الإسراء آیه ۲۳.

۲- سوره الإسراء آیه ۲۴.

آمد خانه شما مثل پدر خودتان احترامش کردید زن شما با شما دعوا نمی‌کند که چرا فامیل من را احترام نمی‌کنی، فامیل خودت را احترام می‌کنی. این همه دعوای فامیلی به وجود نمی‌آید. خدای تعالی می‌داند چه بگوید، اسلام می‌داند چه کار بکند. اگر پدر خودت که می‌آید کمال تواضع را در مقابلش داری پدر او هم که می‌آید کمال تواضع را در مقابل او بکنی دیگر راحت می‌شود، دیگر فرقی بین پدر تو و پدر خودش نمی‌گذارد. شما را به خدا همین، عمده گرفتاری‌ها و دعوای زن و شوهر را حل نمی‌کند؟!

به فرزند تعلیم دهند که به مادر احترام کند

احترام مادر چندین برابر از پدر بیشتر است، در مقابلش تواضع کن. شخصی خدمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: من نسبت به که احترام کنم؟ حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «امّک» مادرت، بعد چه کسی؟ مادرت بعد؟ بعد هم مادرت، بعد؟ پدرت.

مادر را خیلی مواظب باشید حضرت سجاد علیه السلام با مادرش غذا نمی‌خورد احترام می‌کرد. از حضرت سؤال کردند که چرا شما این قدر احترام می‌کنید آخر خیلی زیاد است. فرمودند: «من می‌ترسم آخر با او غذا بخورم (چون در یک ظرف غذا می‌خورند) من می‌ترسم بخوام یک چیزی بردارم او قبلاً فکر کرده باشد که او بردارد و من زودتر بردارم و آنچه که او اراده کرده عملی نشود.» نمی‌گویم حالا با مادرتان غذا نخورید و بروید آن اتاق تنها غذا بخورید، گاهی این افکار مقدّس مآبانه برای ما پیش می‌آید، نه، با مادر غذا بخورید اما احترام کنید حالا که ظرف‌های ما همه جدا است و از ظرف یکدیگر هم غذا نمی‌خوریم.



آب دهان مادر و پدر برای فرزند و لو مریض باشند شفا است. آقای دکتر می‌گوید بابا این‌ها میکروب دارد، فلان دارد، نه، میکروب هم داشته باشد، بخور. پر میکروب‌ترین جاهایی که در همین مشهد هست، ضریح حضرت امام رضا علیه السلام است چون هر چه مریض است می‌آید خودش را به ضریح می‌مالد ولی همان ضریح را اگرانسان بمکد، شفا می‌گیرد، من خیلی اتفاق افتاده دست به ضریح مالیدم اتفاقاً دستم تر شده معلوم است یک کسی قبل از من رفته آب دهان مالیده است، این را ما مالیدیم به صورت‌مان و شفا هست شفا. این میکروب و این‌ها را در این مسایل مهربانی و دستورات الهی کنار بگذارید چون خدا میکروب را هم جلوی ضررش را می‌تواند بگیرد.

تا مریض می‌شوی به پدرت بگو پدر جان یک قدری آب دهان بمال به پیشانی‌ام خوب می‌شوم. (اگر به دستورات اسلام عمل کنیم آن پدر معصیت‌کارمان را چنان درستش می‌کنیم که حساب ندارد)

پدرت می‌گوید آخر تو از کجا می‌گویی؟ می‌بینی که من معصیت‌کارم! می‌گویی: خدا گفته.

آن وقت این جور می‌شود که همه به طرف دین و اسلام می‌آیند. مادر جان حمد را بلدی؟ بله

من کسالت دارم هفت تا حمد بخوان^(۱)، کسالتم رفع بشود.

آن‌هایی که مادر دارند می‌دانند چقدر مادرشان به آن‌ها محبت پیدا می‌کند. آنی که می‌خواهی بگویی یک غذای خوبی برای من درست کن بگو هفت تا حمد برای من بخوان او را بکشان به طرفت. در مقابل مادر و پدر خیلی احترام

کنید.

در مقابل مادر زن تان هم احترام کنید. مادر زن و مادر شوهر در حکم مادر هستند. آقا آیا مادر زنت را مانند مادرت احترام می‌کنی؟ او خیلی هم به شما اظهار علاقه می‌کند تو هم دوستش داشته باش، بیشتر متوجه این جهت باش که بیا برای من دعا بخوان، من وضع مزاجیم خوب نیست تو دعا بکن، به مادر زنت بگو من دلم می‌خواهد به کمالات برسم، دعا بکن. می‌گویند من خودم هم به کمالات نرسیدم بگو تو دعا کن برای من خودت هم می‌رسی. به خدا قسم، همین دستورات را عمل کنید، عالی می‌شود!

ما به انسان وصیت کردیم که مواظب پدر و مادرش باشد. مادرش این را نه ماه روی ضعف حمل کرد «وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ» سستی روی سستی این بچه را حملش کرده است «وَفَصَالَهُ فِي عَامَيْنِ»^(۱) دو سال شیرش داده است (آن‌هایی که مادر دارند باید خیلی مواظب باشند، آن‌هایی که مادرشان از دنیا رفته اگر می‌توانند برایش خیرات کنند).

شما همه تان بالاخره یا خودتان بچه دارید یا دیدید مادرهایی که بچه دارند یا مادر خودتان که چقدر با زحمت این بچه را بزرگ می‌کند و وقتی بزرگ می‌شود حالا شده بیست ساله سی ساله می‌گویند «ننه، تو نمی‌فهمی!» وای بر تو، تو می‌فهمی او نمی‌فهمد؟! اگر نمی‌فهمد، تو نباید به او بگویی.

چون فرزند با مادر بیشتر مأنوس است از این که احترام وی را نگه دارد مشکل دارد زیرا با او بسیار احساس خودمانی و انس می‌کند و اتفاقاً در این گونه

۱ - وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (سوره لقمان آیه ۱۴).



مواقع انسان بیشتر باید ادب را رعایت کند چون مادر بهترین دوست او است و انسان باید بهترین چیزها را که ادب و احترام می‌باشد را نسبت به او رعایت کند. از میان کارهایی که احترام و ادب و محبت فرزند به مادر را می‌رساند بوسیدن دست و پای او است زیرا پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ»^(۱) بهشت زیر پای مادران است.

مادران عزیز نیز باید به خاطر این روایت شریفه ارزش و احترام و جایگاه خویش را شناخته و قدر آن را بدانند و این جایگاه و مقامی را که خدا و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام برای او در نظر گرفته‌اند را برای خویش حفظ نمایند. زیرا تربیت فرزند دو بُعد دارد:

۱- تربیت جسمی

۲- تربیت روحی

در تربیت جسمانی فرزند اکثر مادران و شاید همه آن‌ها خیلی خوب عمل می‌کنند اما در بعد اصلی و یا روحی اکثراً غافل هستند.

بهشت زیر پای مادری قرار دارد که این دو بعد را با هم رعایت کند یعنی هم به روح فرزندش اهمیت دهد و آن را مطابق دستور و احکام الهی که همان قرآن و روایات است تربیت نماید و هم جسم او را بسازد.

حضرت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بِرِّهِ»^(۲) خدا رحمت کند والدینی را که فرزندشان را در نیکی به خود یاری می‌کنند. آری کمک به فرزند در نیکی به والدین نشانگر تربیت صحیح و شایسته او

۱- مستدرک الوسائل ج ۱۵ ص ۱۸۰.

۲- سوره لقمان آیه ۱۴.

است که همان تذکرات عاقلانه و مهربانانه آن‌ها در قبال کار ناشایست فرزند است و نیز باید در راه تربیت فرزند جدیت و همیت قائل بوده و محبتشان را در جهت کیفیت تربیت او قرار دهند.

شکر پدر و مادر

«أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ»^(۱) این فرمایش قرآن خیلی مهم است، شکر کن مرا و پدر و مادرت را، راه‌تان به سوی من است. در ضمن اینکه خدا را شکر می‌کنی و پدر و مادرت را شکر می‌کنی، بدان که باید راه به سوی خدا داشته باشی.

قضیه‌ای از احترام به والدین

من طلبه بودم لباس روحانیت داشتم آن وقت‌هایی بود که در سن ۱۶-۱۷ سالگی تحت تعلیمات مرحوم حاج ملا آقا جان هم بودم، خدا مادرم را رحمت کند یک خرده وضع مزاجیش ضعیف بود، روزی یک کاری کرده بودم (من به ایشان اجازه داده بودم که در سن بزرگی هم اگر می‌خواهد مرا کتک بزند، بزند) ایشان سعی کرد مرا بزند من دیدم اگر فرار بکنم و خیلی تند بروم خسته می‌شود و اگر بایستم می‌گوید نترسید، لذا یک جوری حرکت کردم که بیاید زودتر کتکش را بزند برود.



به فرزند عدم آزار والدین تعلیم داده شود

خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَنْهَرُھُمَا وَقُلْ لَّھُمَا قَوْلًا کَرِیمًا» یک وقت آن‌ها را آزارشان ندهی، دلشان را نشکنی، حرف آسان به آن‌ها بزن، یک حرفی نزن که آن‌ها نفهمند.

آن وقت‌ها که تلویزیون و این مسائل در خانه‌ها نبود من از یک جوانی پرسیدم که شما وسیله تفریح چه دارید؟ گفت: ما یک پدر بزرگی داریم که گوشش خیلی ضعیف است وقتی بالای مجلس می‌نشیند، برای ما وسیله تفریح خوبی است لب‌هایمان را به هم می‌زنیم این بیچاره خیال می‌کند ما حرفی می‌زنیم می‌گوید: هان چه می‌گویی؟ ما هم می‌خندیم «و قل لھما قولاً کریماً» یک جوری بگو بشنود، یک جوری با او حرف بزن که متوجه بشود نگوید این حرف را من نفهمیدم. تو عالمی او جاهل است حرف اصطلاحی و علمی برایش نزن. ساده حرف بزن.

شما پیرو نمایش‌نامه‌های رادیویی و تلویزیونی که تعلیمات آن طوری در خصوص بی‌احترامی به پدر مادر می‌دهند نباشید، بچه به پدر خوش نباید بی‌احترامی کند، شما پیرو مکتب تهذیب نفس و تزکیه نفس هستید.

وقتی پدرتان با شما صحبت می‌کند شما بسیار مواظب هستید که وسط حرف او حرف نزنید.

من نمی‌خواهم بگویم شما در مقابل برادران هر چه برادر بزرگ‌تر گفت شما گوش بدهید، اقلاً یک احترامی برایش قائل باشید، اقلاً برای پدر و مادران احترام قائل بشوید. تحت تأثیر این فیلم‌های تلویزیون و سینما که به بچه‌ها و

جوان‌ها جسارت نسبت به پدر و مادر تعلیم می‌دهند قرار نگیرید.

در این آیه می‌فرماید که: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا» باید به والدین‌شان احسان بکنند. احسان یعنی چه؟ یعنی نیکی، حق هیچ کاری غیر از نیکی ندارید، دختری بزرگ شده ۱۷ سال از سنش گذشته وقتی که دید مادر غیبت می‌کند، برود جلوی‌ش بنشیند دست مادرش را ببوسد برایش احترام قائل باشد، و بگوید مادر جان من تو را خیلی دوست دارم اما می‌ترسم با این غیبت خدا از تو ناراضی شود دیگر غیبت نکن. به همین ترتیب آن مادری که تو را تربیت کرده بعید است به تو بگوید دختر این حرف‌ها به تو ارتباطی ندارد مگر اینکه خدای نکرده مادر خیلی فاسد شده باشد، پوسیده شده باشد دیگر به درد هیچ کمالی نخورد و جوابت را این جور بدهد، کوشش کنید یکدیگر را نصیحت کنید وجودتان خیر باشد خیر محض باشد. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي دُرِّيَّتِي إِنَِّّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ».^(۱)

(در احادیث دارد که این آیه درباره حضرت سیدالشهداء علیه السلام نازل شده است)^(۲) می‌فرماید: ما به انسان وصیت کردیم که به والدینش احسان کند «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا» در مدت حمل با ناراحتی و فشار و زحمت مادر، فرزند را حمل می‌کند و وقتی که وضع حمل می‌کند با زحمت و ناراحتی و

۱ - سوره احقاف آیه ۱۵.

۲ - الکافی ج ۱ ص ۴۶۳.



حداقل حمل و فصال یعنی از روزی که زن حامله می شود تا وقتی که فرزندش را از شیر می گیرد حداقل سی ماه طول می کشد و الا حداکثر سی و سه ماه است، چون دو سال که ۲۴ ماه باشد دوران شیرخوارگی طول می کشد و نه ماه هم که دوران حاملگی مجموعاً می شود سی و سه ماه، ولی بعضی از بچه ها هستند که در شش ماهگی متولد می شوند، پس حداقل دوران حمل و شیرخوارگی سی ماه است.

در این آیه شریفه پروردگار متعال می فرماید: «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ» تا این که به حد استخوان بندی محکمی می رسد زیرا بچه انسان وقتی متولد می شود خیلی ضعیف است.

دو پدر امت

یک روز حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مریض بود که همان مرض وفات شان بود به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند که در مسجد می روی و این سه جمله را به همه مردم می گویی:

۱- هر کس اجر اجیری را از بین ببرد لعنت خدا بر او باد.

۲- هر بنده ای که از تحت فرمان مولایش فرار کند لعنت خدا بر او باد.

۳- هر کس پدر و مادرش را عاق کند لعنت خدا بر او باد (البته این که می گویند پدر و مادر را عاق کرده این از نظر لغت درست نیست، زیرا در واقع فرزند عاق می کند چون عاق به معنای ترک کردن، بی اعتنایی کردن و بی توجهی کردن است)

این سه جمله را فرمودند و حضرت امیر علیه السلام هم تشریف بردند در مسجد و

این جملات را اعلام کردند. حضرت رسول اکرم ﷺ بنده خدا است، حضرت علی علیه السلام هم بنده خدا است. یک شخصی بلند شد گفت این حرف‌ها چیست، این‌ها را که ما بلد بودیم. فرمودند: این را به من گفتند من هم همین را گفتم بیشتر از این نیست.

حضرت علی علیه السلام خدمت حضرت پیغمبر اکرم ﷺ آمد، ایشان فرمودند: منظورم این بود که من و تو یا علی دو پدر این امتیم (إِنِّي وَأَنْتَ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ) هر کس به ما بی توجهی و بی اعتنائی بکند لعنت خدا بر او باد! من و تو یا علی دو اجیر این امتیم، خدا ما را اجیر کرده (که بیاییم این امت را هدایت کنیم) هر کس اجر ما را ندهد لعنت خدا بر او باد، من و تو یا علی دو ولی این امتیم هر کس از تحت فرمان ما فرار کند لعنت خدا بر او باد. علی بن ابیطالب علیه السلام مجدداً آمد این‌ها را در مسجد فرمودند. (۱)

احترام به فرزندان مردم با تقوی

اگر شما فرزند یک عالم با تقوی مجاهد را ببینید فطرت‌تان برای او احترام قائل است. این شعر بر خلاف فطرت و آیات قرآن است که گیرم پدر تو بود فاضل - از فضل پدر تو را چه حاصل، نه این طور نیست فضل پدر برای فرزند هیچ حاصلی اگر ندارد فقط یک حاصل دارد که مردم باید برای فرزندان مردمان با تقوا احترام قائل باشند یعنی لازمه احترام اهل تقوا و اهل علم این است که آن مردم فرزندان این‌ها را احترام کنند.

شما به خانه کسی وارد می‌شوید و صاحب خانه خیلی به شما محبت



می‌کند، احترام می‌کند بچه او هم آنجا است هیچ هم به این بچه علاقه ندارید اما به خاطر صاحب خانه احترامش می‌کنید حال اگر در خانه باز بود بچه‌ای از خانه همسایه وارد خانه شد ما هم فکر کنیم این بچه صاحب‌خانه است لذا احترامش کردیم، نوازشش کردیم بعد معلوم شد بچه همسایه بوده، می‌بینیم پشیمان می‌شویم می‌گوییم عجب ما فکر می‌کردیم این آقا زاده جناب‌عالی است و الا احترامش نمی‌کردیم، فطرت این را می‌گوید.

رد مظالم

یک خانمی از اهل کمالات و تزکیه نفس به من تلفن زد و گفت من تنها تک فرزند هستم مادرم فوت کرده و یک خانه و تشکیلات و زندگی و طلا و مانند آن تماماً به من ارث رسیده است (خیلی خوب همه‌اش حلال است)، می‌گفت حالا من برای مادرم چه کار کنم که رد مظالم بشود؟

خود من اولین کاری که برای مادرم کردم و خیلی مؤثر بود و اکثراً هم به فکر آن نیستند همین رد مظالم بود. دم غروب بود دفن‌شان کردیم من شب رفتم یک نفر را پیدا کردم و گفتم پول ندارم بیا یک مقداری (حدود سی چهل هزار تومان)، که آن وقت خیلی پول هم بود) رد مظالم دست گردان می‌کنم و تو قبول کن مادر من نجات پیدا کند و آن کار را کردم؛ و مادرم خیلی از ما تشکر کرد چون مثل نماز، روزه و این‌ها اگر چه لازم است. ولی رد مظالم فوریت دارد زیرا، به هر حال ممکن است یک مشیت مال مردم در زندگی انسان کم و زیاد بشود، سریعاً رد مظالم بده و او را نجات بده. یک دقیقه‌اش هم دیر است، می‌گویند خیلی خوب! حالا مجالس ترحیم تمام بشود بعد برویم پولی اگر باشد می‌دهیم، نه او آنجا (عالم برزخ) گرفتار است، اگر پدر تو را زندان بیندازند می‌گویی یک شب

هم نباید در زندان بماند، آنجا خیلی سخت‌تر از زندان است.

من به آن خانم جواب دادم سریع رد مظالم بده، گفت پس این‌ها را ببرم بفروشم، گفتم دیر می‌شود. گفت الان نقد ندارم گفتم من می‌دهم تو بعد به من بده، حالا هر جور توانستی بده، گفت خیلی خوب. خدا می‌داند امروز تلفن زد که من دیروز این کار را برای مادرم کردم و دیشب او را در خواب دیدم از او پرسیدم که چطوری؟ گفت تا دیروز گرفتار بودم دیروز یک آقای سیدی، به این شکل و این قیافه آمد من را نجات داد، که او می‌گفت که مادرش مرا ندیده ولی همه خصوصیات شما را گفت.

فرهنگ احترام به والدین

احترام و احسان به والدین یک اصل اساسی و الهی است حتی اگر فاسق و فاجر باشند و این مورد باید در بین شیعیان و مسلمانان و تمام جهان به عنوان یک فرهنگ جا بیفتد و هر کس والدینی دارد می‌بایست با آن‌ها خوب و نیک برخورد کند و والدین نیز باید به جوان‌های خود که در آستانه ازدواج هستند این اصل را آموزش و تعلیم دهند، که پدر زن و پدر شوهر و مادر زن و مادر شوهر در نزد تو ای جوان از نظر احترام و ادب و احسان و اظهار محبت باید یکی باشند و فرقی بین آن‌ها لااقل در اظهار محبت نگذاری. و نیز در سطح جامعه این فرهنگ باید از طریق رسانه‌ها مانند تلویزیون، رادیو، روزنامه، نشریه و مقالات و سایت‌ها و . . . در اذهان بشر جا بیفتد مخصوصاً از طریق تلویزیون که با فیلم‌هایی که پخش می‌کند تأثیر بسزایی در اذهان عمومی خواهد گذاشت، حال اگر فرهنگ احترام و احسان و نیکی و برخورد خوب با والدین و زن و شوهر را در فیلم‌ها رواج دادند دیری نمی‌پاید که این اصل به عنوان یک ارزش واقعی در



جامعه و حتی در جهان معرفی شده و مورد عمل همگان قرار خواهد گرفت.

ضمناً عرض می‌کنیم که احترام و محبت به والدین از سوی فرزندان بسیار مهم می‌باشد ولی نباید از این موضوع غافل بود که والدین محترم باید داماد را مثل پسر خود و عروس را مثل دختر خود از نظر محبت و مهر و عاطفه و احترام دوست بدارند و فرقی جز تقوا و علم بین آن‌ها نگذارند ولی بیشتر احترام باید از سوی فرزندان به والدین صورت گیرد و این خواست الهی است. رسانه‌ها مخصوصاً تلویزیون چون مورد توجه اغلب مردم است نقش بسیار مهمی را در این خصوص ایفا می‌کند و در بطن آن سازندگان فیلم‌ها و کارگردانان هنرمند رسالت عظیمی را به دوش می‌کشند زیرا آن‌ها می‌توانند با پخش یک فیلم خوب و خدایسندانه که در آن بیشتر احترام و محبت به والدین و فرهنگ صحیح متقابل بین والدین و فرزندان به کار برده شده، تأثیر بسیار زیادی بر جامعه بگذارند و بالعکس با به کار بردن و نشان دادن فیلم‌هایی که فرزندان جسورانه در مقابل والدین می‌ایستند و جواب آن‌ها را با درشتی می‌دهند روی افکار عمومی جامعه مؤثر واقع گردند.

جزئیات احترام به والدین

پدر و مادر باید به فرزند خود تعلیم دهند که والدین اولین مربیان انسان پس از خدا هستند. احترام به والدین از نظر قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار است. اما همین احترام گذاشتن یا خُفض جناح به پدر و مادر دارای جزئیاتی می‌باشد که اگر کسی آن‌ها را آموخت و عمل کرد نسبت به والدینش احترام گذاشته است آن جزئیات عبارتند از:

- ۱- داشتن محبت قلبی به پدر و مادر
 - ۲- نگفتن «اف» به پدر و مادر
 - ۳- لا تنهرهما یعنی منزجر نکردن آنها
 - ۴- قول کریم و با کرامت با آنها داشتن
 - ۵- جایگاه خاص احترام مادر
 - ۶- دریغ نکردن از دادن چیزی که مورد خواست آنها است حتی اگر خودشان داشته باشند
 - ۷- نیکی به پدر و مادر در حالی که از دنیا مفارقت نموده‌اند
 - ۸- صدای خود را بالای صدای پدر و مادر نبردن
 - ۹- دست را بالای دست پدر و مادر قرار ندادن
 - ۱۰- جلوتر از آنها راه نرفتن
 - ۱۱- حتی اگر آنها فرزند را زدند بگوید خدا شما را بیامرزد
 - ۱۲- پدر و مادر را عاق نکردن (عدم بی اعتنایی به آنها)
 - ۱۳- آنها را با اسم صدا نزدن
 - ۱۴- قبل از آنها ننشستن
 - ۱۵- در هنگام غضب آنها، برایشان خاشع بودن
 - ۱۶- از آنها در هر حال تشکر کردن
- اکنون به شرح این موارد می‌پردازیم:



۱- داشتن محبت قلبی به پدر و مادر

فرزند اولین احترامی که باید برای والدین قائل باشد، محبت قلبی به آنها یا همان احترام درونی است یعنی ارادت قلبی به پدر و مادرش داشته باشد وقتی این محبت و مهربانی را در باطن داشت اظهار محبت به آنها برای او سهل و آسان می‌گردد، مهربانی قلبی به والدین فرزند را کمک می‌کند تا بتواند هرگونه نیکی که خدا دوست دارد که نسبت به والدین صورت گیرد، را به جا آورد.

احترام از روی محبت قلبی و باطنی به مراتب راحت‌تر از احترام بدون محبت قلبی و به زور است زیرا کسی که قلباً فردی را دوست بدارد در اظهار محبتش به محبوب، خودکار و با اراده خویش عمل می‌کند، در غیر این صورت با گفتن و سفارش دیگران به مهربانی به والدین، به پدر و مادر مهربانی می‌کند نه خود به خود.

وجود مقدس حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَمْلَأُ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَرِقَّةٍ»^(۱) چشمانت را از نگاه به والدین پر نکن مگر با مهربانی و دلسوزی.

«وَمِنَ الْعُقُوقِ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى وَالِدَيْهِ فَيُحِدَّ النَّظَرَ إِلَيْهِمَا»^(۲)

از عقوق والدین این است که فرزند به پدر و مادرش نگاه کند در حالی که با تندی به آنها نگاه می‌کند.

از آنجایی که نگاه به والدین عبادت است (نَظَرُ الْوَلَدِ إِلَى وَالِدَيْهِ حُبًّا لَهُمَا

۱ - الکافی ج ۲ ص ۱۵۸.

۲ - الکافی ج ۲ ص ۳۴۹.

عِبَادَةُ^(۱) و عبادت آن چیزی است که خدا دوست می دارد پس این نگاه کردن به والدین باید با مهربانی و دلسوزی باشد نه از روی دشمنی.

زیرا امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ نَظَرَ إِلَى أَبِيهِ نَظَرَ مَاقَتٍ وَهُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً»^(۲)

کسی که به پدر و مادرش دشمنانه نگاه کند در حالی که آنان به او هم ستم کرده باشند، نمازش قبول نیست.

۲- نگفتن «اف» به پدر و مادر:

خدای تعالی می فرماید: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا» به این ها اف نگو. احترام شان کن. این ها یک مدتی تو را خدمت کردند، در حال ضعف خدمتگزارشان باش نه اینکه از پدر پیرت توقع داری خدمتگزار تو باشد!؟

اگر پدر یا مادر، یکی از این ها یا هر دوی این ها به سن بالا رسیدند در مقابل شما بودند «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ» ننشینید بگویید «اف» مادر چقدر حرف می زنی، چرا این قدر این قضیه را برای من نقل می کنی، من چه کار کنم دیگر از صبح مشغول کار بودم حالا که ظهر شده بگذار یک خرده بنشینم، بگذار بروم احوالی از شوهرم بپرسم، اف چقدر تو دستور می دهی. همین را که گفتم مطرود خدا و پیغمبری.

من یک وقت پیش استادام درس تفسیر می خواندم، به این آیه رسید هر چه خواست به من بفهماند که اف یعنی چه اصلاً نمی فهمیدم. یک روز خودم

۱ - مستدرک الوسائل ج ۹ ص ۱۵۲.

۲ - الکافی ج ۲ ص ۳۴۹.



فهمیدم، یعنی به یک جریانی برخورد کردم فهمیدم. پدرمان او آخر سن شان حافظه شان یک خرده کم شده بود گاهی یک قضیه را چند دفعه برای من گفت، قضیه را من حفظ شده بودم یک روز یادم هست که یک کار فوق العاده زیادی داشتم و روحانی بودم و حتی بچه داشتم و برای خود شخصی بودم این قضیه هم طولانی بود، ایشان اسم مرا برد و گفت فلانی بیا بنشین یک قضیه‌ای را برایت بگویم. آیه قرآن یادم آمد که «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ» اینجا معنایش خوب معلوم می‌شود، دو زانو نشستم دست ایشان را بوسیدم و قضیه را طوری گوش دادم مثل این که اولین دفعه است که برای من می‌گوید. قضیه خوبی هم بود بعضی وقت‌ها هم می‌گویم و از آن استفاده هم می‌کنم و طوری با ایشان برخورد کردم که ایشان فکر کرد دفعه اولی است که دارد می‌گوید واقعاً هم فکر می‌کرد و گرنه نمی‌گفت، سری تکان می‌دادم عجب این طور شد! (خود ایشان بعضی جاهایش را یادش می‌رفت و من یادم می‌آمد که نه این جور بوده) و من اینجا معنای اف را فهمیدم.

قرآن می‌فرماید: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا» حضرت امام صادق علیه السلام هم می‌فرماید: «إِنْ أَضْجَرَكَ فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ» اگر تو را ناراحت کردند، تو را ضجر دادند به آن دو «اف» هم نگو، «اف» کوچک‌ترین و پایین‌ترین کلمه‌ای است که از آن به عنوان بی‌احترامی به والدین یاد می‌کنند یعنی همان «آه» فارسی، که اکثر افراد وقتی از چیزی بسیار ناراحت شده و با اصطلاح از کوره به در می‌روند آن را به زبان می‌آورند و حال این که خدای تعالی می‌فرماید همین «اف» و «آه» را در مقابل والدین نگو زیرا آن موجب عاقبتی بی‌اعتنایی به آنان است.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَيْئًا أَذْنَى مِنْ أُفٍّ لَنَهَى عَنْهُ

وَهُوَ مِنْ أَذْنَى الْعُقُوقِ»^(۱) اگر خدای متعال چیزی را پایین تر از اف می دانست آنرا نهی می کرد در حالیکه اف حداقل چیزی است که موجب عاق والدین است. چون والدین بسیار پر محبت نسبت به فرزندان هستند و برای آنها حتی تا حد جانشان دلسوزی می کنند همین باعث می شود که محبت آنها بر تربیت صحیح فرزند پیشی گرفته و فرزند به خوبی ادب نشود و وقتی که تربیت خوب روی او اعمال نشد و بلکه محبت والدین بیشتر بروز نمود همین باعث می گردد که فرزند به روی والدینش با گفتار و اعمال دور از ادب بایستد و طبعاً وقتی که از آنها ناراحت و عصبانی می شود اف یا آه را بر زبان آورده و باعث رنجش والدین گردد و در اصل نارضایتی پروردگار را به دنبال خواهد داشت.

۳- منجز نکردن آنها (لا تنهرهما)

قرآن می فرماید: «وَلَا تَنْهَرُھُمَا» یک وقت آنها را آزارشان ندهی، دلشان را نشکنی.

۴- قول کریم و باکرامت با آنها داشتن

خدای تعالی در قرآن می فرماید: «وَقُلْ لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»^(۲) در جامعه امروزی، فرزندان و والدین از نظر ارتباطات عاطفی و یا غیر عاطفی بسیار به هم نزدیک و خودمانی اند. فرزندان متوجه این موضوع نیستند که وقتی با والدین صحبت و بحثی می کنند احترامات لفظی را در برخورد با آنها رعایت کنند. کوچک ترین بی احترامی لفظی هم از هنگامی شروع می شود که کلمه «تو» به

۱ - الکافی ج ۲ ص ۳۴۹.

۲ - سوره اسراء آیه ۲۳.



جای «شما» به کار برده شود.

حتی اگر رابطه فرزند با والدین صمیمی هم باشد وقتی «تو» در مراودات زیاد تکرار شود از احترام کاسته شده و کم کم کلمات و متأسفانه بی حرمتی های دیگر هم خواهد آمد. بنابراین باید بین والدین و فرزندان حریم و حد و مرزی باشد.

ممکن است بگویید ما عادت کرده ایم که این گونه صحبت کنیم و مشکلی هم نداریم و پدر و مادر از ما راضی اند؟ والدین به جهت محبت بسیاری که به فرزندان شان دارند ممکن است خیلی دیر از آن ها ناراضی شوند و همیشه اشتباهات و بی احترامی و بی محبتی فرزند را ندیده بگیرند ولی این فرزندان هستند که باید حد و مرز احترام به والدین را بشناسند و پای خود را از آن حدود فراتر نگذارند زیرا ممکن است آن ها ناراحت نشوند و حتی بگویند اشکالی ندارد، ولی خدا رضایت ندارد زیرا دستور داده که فرزند باید به پدر و مادر احترام بگذارد. لذا ما فرزندان باید نسبت به احترام به والدین خیلی دقیق و هوشیار باشیم.

حال مثالی می زنیم آیا شما می توانید در کلاس درس دانشگاه به استادتان «تو» بگویید؟ جواب بسیار واضح است که خیر زیرا استاد را به خاطر علمی که در مدت زمان بسیار کوتاه به شما می آموزد و شما را در آن موضوع به خصوص رشد می دهد با ادب لفظی و رفتاری باید احترام کنید.

آیا شما بین استاد دانشگاه خود با پدر و مادرتان فرق می گذارید؟ در حالی که از نظر احترام در یک سطح نیستند و والدین بالاترند، زیرا خدا در کتاب جاویدان خویش، قرآن، سفارش آن ها را بعد از عبادت خود کرده و فرموده «وَّ

قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^(۱) بنا بر صریح آیه قرآن والدین اولین مربی و استاد انسان بعد از خدا هستند (ربّ ارحمهما کما ربّیان صغیرا) پس ارزش آن‌ها به مراتب بیش از استاد دانشگاه است.

پس چرا ما احترام استاد دانشگاه را بیش از پدر و مادر قائلیم؟ وقتی یک چیزی در نظر انسان بسیار باشد و آن را هر روز ببیند اگر به مهم بودن آن واقف نباشد و آن را کوچک بشمرد کم کم نسبت به آن کم اهمیت می‌شود و حتی ممکن است آن را به حساب نیاورد. ولی اگر چیز دیگری و لو به مدت خیلی کوتاه حالا یا با ارزش و یا بی‌ارزش در اختیار انسان قرار بگیرد که در آن مدت کوتاه منفعت مادی و دنیایی و معنوی و اخروی را نصیب فرد کند، انسان او را هر چند برایش سخت باشد قدر می‌داند و از کوچک‌ترین تخلف و بی‌حرمتی نسبت به او خودداری می‌کند.

۵- جایگاه خاص احترام مادر

بدیهی است که مادر به جهت نه ماه حاملگی و درد بسیاری که در هنگام وضع حمل می‌کشد و دو سالی که شیر به فرزند می‌دهد و او را مراقبت می‌کند حائز اهمیت است و در تربیت کودک از اوّل تا دوران بلوغ و پس از آن نقش بسزایی دارد و این که هر فردی بیشتر از مادر و تربیت‌های او و سخنان و مواعظ او نقش می‌گیرد. پس مادر در مقابل پدر دارای جایگاه و احترام خاصی می‌باشد.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ



أَبْرُ؟ قَالَ أُمُّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ أُمُّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ أَبَاكَ»^(۱)

یعنی مردی به حضور حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا به چه کسی نیکی کنم؟ حضرت فرمودند: به مادرت. عرض کرد: بعد به چه کسی؟ فرمودند: به مادرت. عرض کرد: سپس به که؟ فرمودند: به مادرت. عرض کرد: سپس به که؟ فرمودند: به پدرت.

از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: حق پدر چیست؟ فرمودند: آن است که تا زنده است او را اطاعت کنی. پرسیدند: حق مادر چیست؟ فرمودند: هیئات، هیئات! اگر به عدد ریگ‌های بیابان و قطره‌های باران در خدمت مادر بایستی و نیکی کنی معادل با یک روزی که در شکم او بوده‌ای نخواهد شد «قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الْوَالِدِ قَالَ أَنْ تُطِيعَهُ مَا عَاشَ فَقِيلَ وَمَا حَقُّ الْوَالِدَةِ فَقَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَوْ أَنَّهُ عَدَدَ رَمْلٍ عَالِجٍ وَقَطْرِ الْمَطَرِ أَيَّامَ الدُّنْيَا قَامَ بَيْنَ يَدَيْهَا مَا عَدَلَ ذَلِكَ يَوْمَ حَمَلَتْهُ فِي بَطْنِهَا»^(۲)

۶- دریغ نکردن از دادن چیزی که مورد خواسته آنها است حتی اگر خودشان داشته باشند

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَأَنْ لَا تُكَلِّفَهُمَا أَنْ يَسْأَلَكَ شَيْئاً مِمَّا يَحْتَاجَانِ إِلَيْهِ وَإِنْ كَانَا مُسْتَغْنَيْنِ»^(۳) پدر و مادرت را در سختی قرار نده که از تو سؤال کنند آنچه را که به آن احتیاج دارند حتی اگر آنها ثروتمندند.

به یقین احسان به والدین از دستورات الهی است، مخصوصاً نیکی به آنها

۱ - الکافی ج ۲ ص ۱۵۹.

۲ - مستدرک الوسائل ج ۱۵ ص ۱۸۲.

۳ - الکافی جلد ۲ ص ۱۵۷.

زمانی خودش را نشان می‌دهد که به سن پیری رسیده باشند و محتاج محبت و دلسوزی و کمک و یاری فرزندان خود می‌باشند و مهم‌ترین چیزی که آنان را دلگرم می‌کند محبت قلبی فرزندان است که از هر پول و ثروت و امکاناتی ارزشمندتر است. این که آنان بدانند که فرزندان از صمیم قلب دوستشان دارد و به آن‌ها خدمت می‌کند، اینکه فرزندان با ایمان به خدا و عقیده راسخی که در زمینه خدمت به والدین دارند و با اعمال نیکی که در این زمینه انجام می‌دهند و با کلام نرم و لین و حتی گاهی با اشک چشم در راه دلسوزی به آن‌ها می‌تواند محبت قلبی خویش را نشان دهند، این یک نوع احسان معنوی و روحی است که سرآمد همه نیکی‌ها می‌باشد.

گاهی اوقات پدر و مادر ثروتمند و غنی از مال دنیا هستند ولی دریغ از ذره‌ای محبت فرزند به آن‌ها.

آن‌ها می‌گویند ای کاش، ما این همه مال و اموال فراوان را نمی‌داشتیم ولی یک فرزند مهربان و دلسوز و با معرفت می‌داشتیم، آن‌ها به همین خاطر همیشه محزون و غمگین‌اند و چشم به در دوخته‌اند که زنگ منزل زده شود و فلان فرزندش از خارج بیاید یا آن فرزندی که نسبت به آن‌ها بی‌اعتنا است بیاید سری بزند.

همچنین گاهی والدین دچار مضیقه و تنگدستی می‌شوند و از طرفی فرزندان‌شان دور از آن‌ها زندگی می‌کنند در اینجا اگر فرزندان دارای وسع مالی هستند باید به آن‌ها کمک مادی نمایند که این خود نوعی احسان محسوب می‌گردد و بهتر این است که فرزندان طوری به والدین فقیر خود یاری رسانند که قبل از این که آن‌ها برای بیان حاجات‌شان به زبان بیایند، آن نیاز را فراهم کند تا قلب والدینش را شاد و خشنود کرده و خدا را از خود راضی نماید.



۷- نیکی به آن‌ها در حالی که از دنیا مفارقت نموده‌اند

نیکی به پدر و مادر در بعد از فوت عبارت است از ادای دیون، استغفار برای آن‌ها، نماز خواندن برای آن‌ها، تصدق دادن برای آن‌ها، حج گذاردن برای آن‌ها، روزه گرفتن برای آن‌ها، اکرام دوستان آن‌ها.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ حَقِّ الْوَالِدَيْنِ عَلَى وَلَدِهِمَا أَنْ يَقْضِيَ دَيْنَهُمَا وَيُوفِيَ نُذُورَهُمَا وَلَا يَسْتَسَبَّ لَهُمَا فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ بَارًّا وَإِنْ كَانَ عَاقًا لَهُمَا فِي حَيَاتِهِمَا وَإِنْ لَمْ يَقْضِ دَيْنَهُمَا وَلَمْ يُوفِ نُذُورَهُمَا وَاسْتَسَبَّ لَهُمَا كَانَ عَاقًا وَإِنْ كَانَ بَارًّا بِهِمَا فِي حَيَاتِهِمَا».^(۱)

همچنین فرمودند: «مَا يَمْنَعُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ أَنْ يَبِرَّ وَالِدَيْهِ حَيَّيْنِ وَمَيِّتَيْنِ يُصَلِّيَ عَنْهُمَا وَيَتَصَدَّقَ عَنْهُمَا وَيَحُجَّ عَنْهُمَا وَيَصُومَ عَنْهُمَا فَيَكُونَ الَّذِي صَنَعَ لَهُمَا وَلَهُ مِثْلُ ذَلِكَ فَيَزِيدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِبِرِّهِ وَصِلَتِهِ خَيْرًا كَثِيرًا»^(۲) احسان به والدین تنها مربوط به دنیا نمی‌شود بلکه بعد از دنیا را هم در بر می‌گیرد یعنی اگر والدینی از دنیا بروند فرزندان آن‌ها بر طبق حدیث شریف بالا کارهایی را می‌توانند برای آن‌ها انجام دهند:

الف: ادای دین

فرزند هر انسانی به عنوان وصی و وارث او است که بعد از مرگ والدین باید دین آن‌ها را تا جایی که برایش مقدور است ادا کند تا به والدینش احسانی نموده

۱ - مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۱۱۲ باب استحباب الصلاة عن الميت.

۲ - الکافی ج ۲ ص ۱۵۹.

باشد و الا ارزشی نخواهد داشت.

بعضی از اولاد به قدری بی ارزش و بی فکرند که پس از مرگ والدین فوراً به فکر تقسیم ارث می افتند در حالی که اولین چیزی که باید هر فرزندی بعد از مرگ والدینش در حق آنان ادا کند تا خدا آنها را بیامرزد (پس از رد مظالم) ادای دین به صاحبانش که آنها را می شناسد است یا این که به آنها قول بدهد و تعهد کند که در اولین فرصت که توانست بپاید و قرض آنها را ادا نماید.

ب: رد مظالم

انسان در عمر خود گاهی دچار ظلم ها و حق الناس هایی می شود که یا مظلوم را می شناسد و یا نمی شناسد و یا او را فراموش کرده است. در این صورت باید یک مبلغی را به عنوان رد مظالم (در زمان حیاتش از طرف خود) به مظلوم بپردازد و در زمان مماتش فرزندان و یا وصی باید از طرف او در ساعات اولیه بعد از مرگ بپردازند (البته انسان می تواند از طرف خود به صورت احتیاط هر سال مبلغی را به عنوان رد مظالم پرداخت کند).

خدای تعالی برای این کار ارزش بسیاری قائل است و به محض پرداخت رد مظالم فرد میت، او را از فشاری که در عالم بعد دارد آزاد می کند.

ج: وفا به نذر پدر و مادر

اگر والدین در طول عمر خویش نذری کرده اند و آن را به جا نیاورده اند و فرزند از آن اطلاع دارد باید به خاطر خدا و احسان به والدین آن نذور را ادا نمایند.



د- ادای نماز و روزه قضای والدین

«يُصَلِّي عَنْهُمَا وَيُصُومَ عَنْهُمَا»، از کارها و احکامی که پس از مرگ والدین بر عهده فرزند است ادای نماز و روزه قضای آنها است که بر عهده فرزند بزرگتر (دختر باشد یا پسر) و یا در جایی پسر بزرگ‌تر که عاقل و بالغ است می‌باشد و اگر فرزند نمی‌تواند، باید از ثلث مال میت برای ادا و به جا آوردن نمازها و روزه قضای والدین به فردی امین بهره گیرد.

از همه بهتر این است که انسان در طول حیاتش حق الله و حق الناس را بپردازد و نماز و روزه قضا نداشته باشد که برای بعد از مرگ بماند تا کسی پیدا شود و آن را بجا آورد و معلوم هم نیست که بالاخره آن را ادا کنند یا نه، این‌ها همه احتمالاتی است که انسان باید بدهد و نگذارد نماز و روزه‌ای از او قضا گردد تا هم خودش آسوده باشد و هم فرزندانش بعد از مرگ او درگیر این مسأله نشوند، البته اگر هم درگیر شدند چون برای خدا و به خاطر احسان به والدین نماز و روزه آنها را گردن می‌گیرند اجرشان نزد خدا باقی است.

ه- صدقه برای آنها دادن

يَتَصَدَّقُ عَنْهُمَا، فرزند با محبت و دلسوز و نرم دل برای والدین، هرگز آنها را فراموش نمی‌کند حتی اگر در قید حیات نباشند، لذا همیشه به یاد آنها و برای خدا و به خاطر نیکی به والدین برای آنها صدقه می‌دهد یعنی کارهایی را از روی صدق و راستی به نیت آنها انجام می‌دهد.

لازم هم نیست که صدقه حتماً به صورت مادی باشد که البته در صورت

امکان صدقه دادن به افراد مستحق و نیازمند ارزش دارد، ولی فرزند می‌تواند در حرم امامان علیهم‌السلام و امامزاده‌ها برای والدین نماز بخواند و یا برای شادی روح آن‌ها صلوات بفرستد و یا برای آن‌ها خیرات کند که هم خودش ثواب ببرد و هم والدینش.

و- حج گذاردن از طرف والدین

يَحُجُّ عَنْهُمْ، از کارهای بسیار مهم و مؤثری که فرزند در حق والدین پس از مرگ آن‌ها می‌کند حج گذاردن برای آن‌ها و از طرف ایشان می‌باشد.

ز- طلب استغفار برای والدین

وَالِاسْتِغْفَارُ لَهُمَا، از آسان‌ترین کارهایی که فرزند می‌تواند برای پدر و مادرش انجام دهد استغفار برای آن‌ها است و دعا در حق آن‌هاست، قرآن کریم اینگونه به ما یاد می‌دهد که اینچنین دعا کنید: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ»^(۱) پروردگار ما، مرا و والدین مرا و مؤمنین را روزی که حساب بر پا می‌شود ببامرز.

ح: گرامی داشتن دوستان والدین

اِكْرَامُ صَدِيقِهِمَا، هر فردی در طول زندگی خویش دوستان صمیمی‌ای دارد که مدت‌ها با آن‌ها همراه و دوست است. گاهی اوقات این همراهان ناباب‌اند که ارزش دوستی و باقی ماندن را ندارند اما بعضی از دوستان انسان به قدری با



ایمان و با اخلاص و با خدا هستند که حتی از برادر و یا خواهر به او نزدیک‌ترند و دوستی با این‌ها خیلی ارزش دارد و هر قدر انسان بر همراهی با این افراد پاک پابرجا تر باشد برایش مفیدتر و با ارزش‌تر است. لذا انسان باید تشخیص دهد که انتخاب دوست را بر چه پایه‌ای قرار داده اگر بر اساس ایمان به خدا و اهل بیت عصمت علیهم‌السلام باشد باید آن فردی که این خصوصیات را دارد انتخاب نماید و اگر انتخاب دوست بر پایه مادیات و ظواهر و صفات حیوانی و رذایل شیطانی و نفسانی باشد باید از این افراد به عنوان دوست صمیمی پرهیز نمود.

حال اگر فرزند والدین خویش را دوست دارد پس از مرگ والدین باید دوستان آن‌ها را دوست داشته و آن‌ها را گرمی بدارد و باید خوب آن‌ها را بشناسد اگر آنان دوستان با خدا و با ایمان و دارای صفات انسانی و با وفا هستند، ارتباط خویش را با دوستان پدرش قطع نکند بلکه به چشم پدر به آن‌ها نگریسته و خصائل انسانی را از اعمال و کردار آن‌ها شناخته و نسبت به آنان با معرفت باشد.

اما اگر می‌داند که دوستان پدرش دارای صفات خوب و انسانی نبوده و بلکه انسان‌هایی پست و ضعیف و بی‌اراده در جهت رشد خویش هستند ارتباط خویش را با آن‌ها کم نموده و کم‌کم از آن‌ها فاصله بگیرد زیرا هر انسانی که به این جور افراد نزدیک تر شود اگر نتواند بر آن‌ها تأثیر بگذارد لااقل از آن‌ها تأثیر پذیرفته و خودش هم مثل آن‌ها می‌شود و یا این که از آنان تأثیر نمی‌پذیرد و در این صورت این دوستی برایش فایده‌ای نداشته و لغو و بیهوده خواهد بود.

ط - باعث لعن و اهانت والدین نشود

و لَا يَسْتَسِبُّ لَهُمَا، آیا شما تا به حال کار خیری کرده‌اید که دیگران بگویند «خدا پدرت را بیامرزد، خدا پدر و مادرت را بیامرزد» این جمله نشان می‌دهد که نیکی‌های فرزندان در دنیا موجب دعای خیر مردم پشت سر والدینش است اما بالعکس اگر کسی کار زشتی را عمداً و از روی هواهای نفسانی و خواست شیطان مرتکب شود مردم به پدرش دشنام می‌دهند. پس بدی‌های فرزندان موجب سبّ مردم، پشت سر والدینش می‌شود.

انسان در دنیا باید اعمال و اعتقادات و افکار و حرکاتش بر مسیر درست الهی باشد تا موفق شود و اگر از این مسیر راست منحرف شد و دست به اعمال شنیع و زشت زد به گونه‌ای که، عملش مورد اطلاع مردم قرار گرفت و آزارش به مردم سرایت نمود، دیگران والدینش را دشنام خواهند داد پس باید کاری نماید که مرتکب گناه علنی در منظر و مرآی مردم نشود بلکه هر که هر چه از او می‌بیند خیر و خوبی و سلامتی باشد تا موجب دعای آن‌ها در حق خود و والدینش واقع شود و دیگران بگویند خدا پدر و مادرت را رحمت کند و بیامرزد.

در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ الْعَنْ أَبَا سُفْيَانَ وَمُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ وَ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ عَلَيْهِم مِّنكَ اللَّعْنَةُ أَبَدَ الْأَبَدِينَ» و «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَ أَبْدَأُ بِهِ أَوَّلًا ثُمَّ الثَّانِي ثُمَّ الثَّالِثُ ثُمَّ الرَّابِعُ اللَّهُمَّ الْعَنْ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ خَامِساً وَ الْعَنْ عُيَيْدَ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ وَ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ شِمْرًا وَ آلَ أَبِي سُفْيَانَ وَ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

یزید و معاویه و ابوسفیان شناخته شده در نزد مسلمانان و شیعیان و آزاد مردان جهان هستند، مردم خودبخود از روی محبت شدیدی که به حضرت امام حسین علیه السلام و یارانش دارند در این زیارت آن‌ها را لعنت خواهند کرد. ولی یزید



ملعون دارای فرزندی است به نام معاویه صغیره که از دوستان خانندان عصمت و طهارت علیها السلام بود. پدرش خیلی خبیث و چون شناخته شده است و مردم او را و جنایاتش را می شناسند او را لعن می کنند ولی بر معاویه صغیره به خاطر محبتش به خانندان عصمت علیها السلام درود و سلام می فرستند. بنابراین اگر کسی کار خیر و یا ناشایستی را انجام دهد چون مردم پدر و مادرش را نمی شناسند در حق آنها به خاطر عمل فرزند دعای خیر یا شر می کنند.

نیکی به والدین در همه حال باید انجام گردد حتی اگر فرزند در دوران حیات والدین آنها را اعتنا نمی کرده می تواند از این به بعد جبران نماید یعنی برای والدین خود که از دنیا رفته اند خیر برساند و دین و نذر آنها را ادا کرده و خود و روحیاتش را اصلاح نماید تا به فردی نیکوکار تبدیل گردد. نیکی و خیر رساندن به والدین هم در دوران حیاتشان ساری و جاری است و هم در بعد از مرگ آنها و هیچ گاه قطع نمی شود.

«وَإِنْ كَانَ عَاقًا لَهُمَا فِي حَيَاتِهِمَا وَإِنْ لَمْ يَقْضِ دُيُونَهُمَا وَلَمْ يُوفِ نُذُورَهُمَا وَاسْتَسَبَّ لَهُمَا كَانَ عَاقًا وَإِنْ كَانَ بَارًّا بِهِمَا فِي حَيَاتِهِمَا»^(۱) حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که به پدر و مادرش در حیات آنها خوبی کند ولی پس از مرگ آنها قرضی را که در ذمه دارند ندهد و برای آنها طلب مغفرت نکند، خدا برای او عاق پدر و مادر می نویسد، و کسی که در حال حیات پدر و مادرش عاق شود ولی پس از مرگ، قرض آنها را ادا کند و برای آنها طلب آمرزش نماید او را بار والدین می نویسند.

۸- صدای خود را بالای صدای پدر و مادر نبردن

یکی از موارد احترام به والدین و مراتب خفض جناح، بالا نبردن صدای فرزند از صدای والدین است. خدای تعالی در قرآن در خصوص احترامات حضرت پیامبر ﷺ که پدر امت است می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ»^(۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدای‌تان را بالاتر از صدای پیامبر ﷺ قرار ندهید.

حضرت پیامبر ﷺ پدر شما است احترام او را حفظ کنید.

که فرموده: ما سه پدر و مادر داریم:

«الاباء ثلاثة اب ولّدک، اب زوجک، اب علّمک».^(۲)

- پدری که تو را متولد کرده

- پدری که به تو زن داده

- پدری که به تو علم می‌آموزد.

این سه پدر (و مادر) از نظر ارزش و احترام در ردیف یکدیگر قرار دارند:

- پدر و مادر خودش

- پدر و مادر همسرش

- استادش چه زن باشد و چه مرد.

و ما باید ادب و محبت و دلسوزی را نسبت به آن‌ها ابراز کرده و صدای

۱- سوره حجرات آیه ۲.

۲- الغدير ج ۱ ص ۳۶۹.



خود را بالاتر از صدای آنان نبریم.

و ادب لفظی و کلامی را تا می‌توانیم به بهترین روش و شیوه در مقابل آن‌ها رعایت کنیم تا خدا را از خود راضی کنیم.

البته منظور از ادب لفظی این نیست که به صورت کتابی حرف بزنیم ولی آن چه مهم است، نرمی و ملایمت و زبان لَین و قول آسان و میسور را باید در حضور آن‌ها داشت.

اکثر فرزندان ظرفیت‌های والدین را می‌شناسند و می‌توانند در مقابل آنان بر اساس ظرفیت درکی و فهمی آنان با حفظ حرمت‌شان صحبت کنند.

۹- دست را بالای دست آنان قرار ندادن

(ولا یدک فوق ایدیهما) یا به عبارت ملموس‌تر خود را برتر از آنان ندانستن. خواهر و برادر عزیز! شما هر کسی که هستی باش، دکتری، مهندسی، مجتهدی، معلمی و... بالاخره از نظر سواد و علم اگر از آنان بالاتری برای خودت باش ولی در مقابل والدین باید خفض جناح کنی، زیرا تو هر چه داری از والدینت است، همان مدرکی که به تو ارزش داده و در جامعه تو را به خوبی می‌شناسند در اثر زحمات و تلاش‌ها و دعا‌های والدینت است که تو را به اینجا رسانده‌اند. پس با همان مقام و مدرک حوزوی و دانشگاهیت خودت را برتر از آنان ندان بلکه برو در برابر آن‌ها زانوی تواضع به زمین بزن و دست آن‌ها را از روی محبت و نرمی و رقت قلبی‌ات ببوس و به آن‌ها بگو پدر جان، مادر جان، اگر شما نبودید من هم نبودم.

حتی اگر پادشاه و رئیس جمهور هستی این مقام نباید سبب گردد که

خودت را بالاتر و جلوتر از آن‌ها بدانی چنان که در قضیه حضرت یوسف علیه السلام آمده است که ایشان آن موقع که پادشاه مصر بود هنگام ملاقات با پدرش حضرت یعقوب علیه السلام، به خاطر این که دیرتر از پدرش از اسب پیاده شد^(۱) خدا به خاطر این قصوری که یوسف در حق پدرش کرد او را توبیخ نمود یعنی قضای الهی در حق یوسف این گونه جریان یافت که نسل پیامبری از او قطع شود و از بنیامین و برادر دیگرش جریان یابد.

۱۰- جلوتر از پدر و مادر راه نرفتن

حضرت امام علیه السلام فرمودند: «وَلَا تَقْدَمُ قُدَّامَهُمَا»^(۲)، جلوی آن‌ها راه نرو و از آن‌ها سبقت نگیر. باید در همراهی و معیت با والدین جلوتر از آن‌ها راه نرفت عقب‌تر و یا همراه آن‌ها قدم برداشت.

اگر از جایی می‌خواهید وارد گردید و همراه پدر یا مادرتان هستید بعد از آن‌ها وارد مجلس شوید مگر این که بخواهید راهنما باشید.

در خیابان و بازار جلوتر از آن‌ها راه نروید مگر به عنوان راهنما.

وقتی در معیت والدین راه می‌رویم باید مرزی را رعایت کنیم و آن این است که جلوتر از آنان قدم برنداریم و حداقل سعی کنیم یک شانه یا یک قدم عقب‌تر از آن‌ها راه برویم تا حدود راه رفتن به همراه آن‌ها را رعایت کرده باشیم و نیز به شانه آن‌ها تکیه ندهیم.

حضرت امام باقر علیه السلام فرمودند: «إِنَّ أَبِي نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ وَمَعَهُ ابْنُهُ يَمْشِي وَ

۱- بحار الأنوار ج ۱۲ ص ۲۶۰.

۲- الکافی ج ۲ ص ۱۵۸.



الْبَابُ مُتَّكِئٌ عَلَى ذِرَاعِ الْأَبِ قَالَ فَمَا كَلِمَةُ أَبِي مَقْتًا لَهُ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا». (۱)

حضرت باقر علیه السلام فرمودند: پدرم به مردی نگاه کرد که پسرش نیز با وی راه می‌رفت و به شانه پدرش تکیه کرده بود فرمودند: پدرم چنان به وی خشمگین شد که با وی سخن نگفت.

۱۱- اگر آنها فرزندان را زدند بگویند، خدا شما را بیامرزد

امام علیه السلام می‌فرماید: «إِنْ ضَرَبَاكَ فَقُلْ لَهُمَا غَفَرَ اللَّهُ لَكُمَا فَذَلِكَ مِنْكَ قَوْلٌ كَرِيمٌ». (۲)

یعنی اگر تو را زدند با قول کریمانه با آنها صحبت نما یعنی از روی ادب به نرمی و خضوع و دلسوزی و پایین آوردن صدا به آنها بگو خدا شما را ببخشد.

۱۲ - پدر و مادر را عاق نکردن (عدم بی‌اعتنایی به آنها)

فرزندان باید مواظب باشند که به پدر و مادرشان بی‌توجهی و بی‌اعتنائی نکنند زیرا این کار باعث ناراحتی و عاقشان می‌شود.

۱۳ - پدر و مادر را با اسم صدا زدن

قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (۳)؛ یعنی آن‌هایی که تو را از پشت اتاق‌ها صدا می‌زدند عقل‌شان را به کار نمی‌اندازند.

۱ - الکافی ج ۲ ص ۳۴۹.

۲ - الکافی ج ۲ ص ۱۵۷.

۳ - سوره حجرات آیه ۴.

در تفسیر این آیه زمخشری در ربیع الابرار می‌گوید: عده‌ای از افراد جاهل قوم بنی تمیم نزد حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و از پشت دیوار خانه‌ها بی ادبانه صدا زدند و گفتند: ای «محمد» نزد ما بیا تا با تو صحبت کنیم، این کلام حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را غمگین کرد و از بی ادبی آن‌ها که ظاهر شده بود بدش آمد پس خدای تعالی این آیه را نازل فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ».^(۱)

صدا کردن والدین با نام کوچک‌شان نشانه سوء ادب است چرا که پدر و مادری که عمرشان را به پای ما قرار داده‌اند و تا به اینجا ما را رسانده‌اند شایسته این رفتار از سوی ما نیست که آن‌ها را به اسم کوچک صدا بزنیم و بلکه بهترین است که در صدا کردن والدین از بهترین و دوست داشتنی‌ترین الفاظ و عبارات مألوف و مأنوس استفاده کنیم مانند پدر جان، مادر جان، بابا جون، ماما جون. کودکانی که تازه به حرف آمده‌اند در سنین یک و نیم الی دو ساله چون از اطرافیان الگو می‌گیرند و تقلید می‌کنند لذا والدین حتی المقدور در نزد کودک نام یکدیگر را نبرند مثلاً مادر به همسرش می‌گوید علی یا رضا، فرزند می‌بیند که مادرش بابا را به اسم علی صدا زد لذا او هم در برخورد و دیدن پدر می‌گوید علی و اگر والدین مهربان او را آموزش ندهند که این ماما است یا آن بابا است، فرزند به همین صورت بزرگ شده و دیگر پدر و مادر را به اسم اصلی‌شان صدا می‌زند. بنابراین این آموزش حتماً باید داده شود.

۱ - کان قوم من سفهاء بنی تمیم اتو رسول الله صلی الله علیه و آله فقالوا یا محمد اخرج الینا نکلمک فغم ذلک رسول الله صلی الله علیه و آله و ساء ما ظهر من سوء ادبهم فانزل الله عز وجل «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» بحار الأنوار ج ۱۷ ص ۲۸.



۱۴- قبل از پدر و مادر ننشستن

وقتی همراه والدین جایی می‌رویم ادب در نشستن این است که بعد از آن‌ها بنشینیم و یا اگر نشسته‌ایم به محض ورود آنان از جا برخیزیم و این گونه احترام نماییم.

۱۵- در هنگام غضب در مقابل پدر و مادر خاشع بودن

اگر فرزند نسبت به پدر و مادر خشمگین شد لازم است بلافاصله خود را کنترل کرده و در مقابل آن‌ها تواضع نماید.

۱۶- از پدر و مادر در هر حال تشکر کردن

یکی از صفات حمیده الهی شکر است که انسان‌هایی که به سوی کمال حرکت می‌کنند خود را به این صفت ارزنده زیبنده می‌نمایند. شکر در بعضی از حیوانات هم دیده می‌شود مانند سگ که در مقابل لقمه‌ای که جلوی او می‌اندازیم دمش را تکان داده و تشکر می‌کند. در مقابل این صفت، کفران و ناسپاسی قرار دارد که از جمله صفات شیطانی محسوب می‌گردد که علامت عدم انسانیت و تقوی در فرد می‌باشد.

خدای تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ»^(۱) شکر کن برای من و برای پدر و مادرت. شکر سبب جلب نعمت می‌شود و خوشنودی خدا را نیز در پی دارد و انسان لازم است در مقابل هر

۱- سوره لقمان آیه ۱۴.

نعمتی و لو کوچک اظهار قدردانی از خدای تعالی کند. ما هر کاری که بکنیم نمی‌توانیم از عهده شکر خدا به سبب نعمت‌های فراوانی که به ما داده، برآییم و هر چه فکر کنیم که خدا چه نعمت‌های زیادی به ما بخشیده تا او را شکر نماییم باز هم می‌بینیم که نعمت خدا از فکر اندک ما فراتر می‌رود و یا به عبارت زیبای قرآن: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»^(۱) یعنی و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید هرگز نمی‌توانید آن‌ها را احصاء کنید.

اگر در مقابل تفکر در شکر نعمت‌های الهی به اینجا رسیدیم که «خدایا من از پس شکر همه نعمت‌های تو بر نمی‌آیم و نمی‌توانم همه آن‌ها را شکر کنم» این حالت نهایت شکر است که انسان بداند که نمی‌تواند شمارش کند و معترف باشد که در برابر شکر نعمت پروردگار ناتوان است.

در روایات شریفه داریم که «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ» و یا «لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ»^(۲) همینطور «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»^(۳)

کسی که شکر مخلوق خدا را نکند نمی‌تواند شکر الهی را به جا آورد و بر طبق آیه شریفه بالا (ان اشکر لی و لوالدیک) والدین دو مخلوق و موهبت الهی هستند که فرزندان باید از آن‌ها در همه حال قدردانی کنند تا بتوانند خدا را شکر کرده باشند.

شکر دو نوع است:

۱ - سوره ابراهیم آیه ۳۴.

۲ - وسائل الشیعة ج ۱۶ ص ۳۱۳.

۳ - وسائل الشیعة ج ۱۶ ص ۳۱۳.



- شکر زبانی که انسان زبانی اعتراف کند که: ای پدر و مادر عزیز! از شما ممنونم، از شما متشکرم، من قدردان این همه لطف و محبت‌های شما هستم، نمی‌دانم چگونه از عهده محبت‌های شما برآیم و ...

- شکر عملی یعنی انسان در عمل اظهار تشکر از والدین خود کند، به گونه‌ای که با رفتار و کردار خویش نشان دهد که من قلباً شما را دوست می‌دارم. مثلاً اگر پدر و مادرش مریض شدند اگر در توانش بود و عذر خاصی نداشت، تنها به تلفن کردن اکتفا نکند بلکه به عیادت آن‌ها رفته و از نزدیک آنان را با محبت پذیرا باشد و یا اگر پدر و مادرش در مضیقه مالی هستند قبل از این که آن‌ها برای کمک گرفتن از او به زبان بیایند، نیاز مالی آن‌ها را رفع نماید و یا اگر والدین نیاز معنوی و روحی به فرزندشان دارند، ساعتی را با آن‌ها به گفتگو بنشیند و با آن‌ها مألوف و مأنوس گشته و همدردی و محبت نماید یا اگر والدینش از دنیا رفته‌اند برای آن‌ها خیرات و مبرات کرده و با انجام کارهای خوب از آن‌ها قدردانی نماید.

تشکر و قدردانی از پدر و مادر فقط مختص روز مادر یا روز پدر نیست بلکه فرزندان باید در همه حال و همه وقت به پدر و مادر خویش به خاطر خدا و رضایت او، عشق ورزیده و خیرخواه آن‌ها باشند و عملاً و زبناً آن‌ها را شکر کنند.

خفض جناح

خَفَضُ جَنَاح یعنی پایین و فرود آوردن بال. یعنی فرزند در مقابل پدر و مادر باید مثل پرنده‌ای که بال‌های خود را روی زمین پهن می‌کند باشد و اصلاً خود را در مقابل آن‌ها کسی حساب نکند.

خفص جناح دارای مراتبی است که یکی از آنها این است که از روی رحمت و دلسوزی به آنها بنگریم.

خدای تعالی ارحم الراحمین است و انسان را به خاطر روح پاک و بلندش بسیار دوست دارد و برای تربیت او دو نفر را به نام پدر و مادر که دارای صفات الهی رحمانیت، رحیمیت و ربوبیت هستند را گماشته تا انسان را به شیوه‌ای الهی تربیت نمایند پس والدین هم به فرزندشان رحم و عاطفه دارند و او را خیلی دوست می‌دارند و حتی ممکن است این دوستی حالت افراط به خود گرفته و فرزند بد تربیت شود لذا خدای تعالی به فرزند امر فرموده و دستور داده که والدین را احترام نماید و در مقابل آنان خفص جناح کند.



داستان‌هایی از نیکی به والدین

۱- همنشین حضرت موسی علیه السلام در بهشت

روزی حضرت موسی علیه السلام در ضمن مناجات با پروردگار خود عرض کرد خدایا می‌خواهم بدانم که من در بهشت همنشین چه کسی هستم؟ جبرئیل بر وی نازل شد و عرض کرد یا موسی، فلان قصاب در محله فلان، همنشین تو خواهد بود. حضرت موسی علیه السلام به درب دکان قصاب آمده، دید جوانی مشغول فروختن گوشت است.

شامگاه که شد جوان مقداری گوشت برداشت و به سوی منزل روان گردید. موسی علیه السلام از پی او تا درب منزلش آمد و به وی گفت میهمان نمی‌خواهی؟ جوان گفت خوش آمدید. و آن حضرت را به منزل برد و خود مشغول تهیه غذایی شد. آن گاه زنبیلی از سقف به زیر آورد و پیرزنی بسیار فرتوت و کهنسال را از درون زنبیل خارج کرد و او را شستشو داده، غذایش را با دست خویش خورانید. موقعی که خواست زنبیل را به جای خود بیاویزد، پیرزن با کلماتی نا مفهوم با او صحبت کرد، سپس جوان برای حضرت موسی علیه السلام غذا آورد. حضرت پرسید حکایت تو با این پیرزن چگونه است؟ عرض کرد این پیرزن مادر

من است. چون قدرت مالی ندارم که برایش کنیزی بخرم ناچار خودم مشغول خدمت مادرم می‌شوم. حضرت فرمود: آن کلماتی که به زبان جاری کرد چه بود؟ جوان گفت هر وقت او را شستشو می‌دهم و غذا می‌خورانم می‌گوید خدا تو را ببخشد و همنشین حضرت موسی علیه السلام در بهشت در همان درجه و جایگاه قرار دهد. حضرت فرمود: مژده باد تو را که دعایش مستجاب گردیده و جبرئیل به من خبر داد که تو در بهشت همنشین منی.



۲- خدمت به والدین افضل از جهاد

در امالی شیخ صدوق رحمه الله از جابر نقل می‌کند که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مردی به خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد ای رسول خدا من خیلی به جهاد مایلیم. حضرت هم در فضیلت جهاد سخنانی فرمودند جهاد کن در راه خدا که اگر کشته شوی در نزد پروردگارت زنده و جاوید خواهی بود و نصیب مردمان زنده را اخذ می‌کنی و پاداشت بر عهده خدا است و هرگاه زنده به وطن بازگشتی، گناهانت آمرزیده شده و پاک هستی، مانند روزی که از مادر متولد شده‌ای.

عرض کرد: یا رسول الله پدر و مادرم پیر شده‌اند و آن‌ها می‌گویند ما به تو انس داریم و رفتن مرا به جهاد دوست ندارند. آن حضرت فرمودند: نزد پدر و مادر باش، سوگند به آن که جانم به دست او است یک شبانه روز انس آن‌ها با تو بهتر از یکسال گذراندن در جبهه جنگ است.^(۱)

۳- گاو بنی اسرائیل

بزنطی گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمودند: مردی از بنی اسرائیل یکی از بستگان خود را کشت و کشته او را بر سر راه مردی از بهترین بازمندگان یعقوب علیه السلام گذاشت، سپس خود مطالبه خون او را کرد.

حضرت موسی علیه السلام فرمود: باید گاوی را بیاورید تا حقیقت را کشف کنم. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: هر نوع گاوی می آوردند در اطاعت امر کافی بود ولی خودشان سخت گرفتند و از حضرت موسی علیه السلام توضیح خواستند. خدا هم بر آن‌ها سخت گرفت، پرسیدند چگونه گاوی باشد؟ فرمود: «إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ»^(۱) نه پیر از کار افتاده و نه جوان کار نکرده، بلکه بین این دو باشد، باز پرسیدند چه رنگی داشته باشد؟ خدا فرمود: «صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ»^(۲) گاو زرد یک رنگ، که رنگش بینندگان را مسرور می کند.

باز بر خود دشوار گرفتند، خدا نیز بر آن‌ها سخت گرفت. گفتند ای موسی علیه السلام این گاو بر ما مشتبّه شد، واضح تر از این توصیف کن. موسی علیه السلام فرمود: «إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَّا شِيَةَ فِيهَا»^(۳) گاو ماده ای است که نه برای شخم زدن زمین رام شده، و نه جهت آب کشی برای زراعت آماده شده است، از هر عیبی سالم است و هیچ گونه رنگ دیگری در آن نیست.

۱- سوره بقره آیه ۶۸.

۲- سوره بقره آیه ۶۹.

۳- سوره بقره آیه ۷۱.



گاوی با این صفت جز در خانه جوانی از بنی اسرائیل یافت نشد، موقعی که برای خرید به او مراجعه کردند، او گفت نمی‌فروشم مگر این که پوست این گاو را پراز طلا نمایید.

موضوع را به حضرت موسی علیه السلام اطلاع دادند فرمود چاره‌ای جز خرید آن ندارید. گاو را به همان قیمت خریدند و آن را کشتند و خون گاو را بر مرد مقتول زدند مقتول زنده شد و گفت یا رسول‌الله پسر عمویم مرا کشته است، نه آن کسی که علیه وی ادعا شده است و بدین وسیله قاتل را شناختند.

یکی از پیروان و اصحاب موسی علیه السلام گفت: یا نبی‌الله این گاو قصه شیرینی دارد. حضرت فرمود آن قصه چیست؟ مرد گفت جوان صاحب این گاو نسبت به پدر خویش خیلی مهربانی می‌کرد، روزی این جوان جنسی خرید و برای پرداختن پول پیش پدر آمد او را در خواب یافت و کلیدها را در زیر سرش دید و نخواست پدر را از خواب شیرین بیدار کند، لذا از معامله منصرف شد. وقتی که پدرش بیدار شد جریان را به او عرض کرد. پدر گفت نیکوکاری کردی، این گاو را بجای سود آن معامله به تو بخشیدم. حضرت موسی علیه السلام گفت نگاه کنید نیکی به پدر و مادر چه فوایدی دارد. (۱)

۴- نیکی به والدین واجب است اگر چه کافر باشند

زکریا بن ابراهیم گوید: من در ابتدا نصرانی بودم و بعد مسلمان شدم، موقعی که به حج رفتم در آنجا خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم من نصرانی بودم و اسلام آورده‌ام. فرمودند: چه چیز در اسلام دیدی؟ گفتم این

آیه موجب هدایت من شد. «مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».^(۱) (تو نمی دانستی که کتاب و ایمان چیست، ولی ما آنرا نوری قرار دادیم که بوسیله آن هدایت کنیم هر کسی از بندگانمان را که بخواهیم و قطعاً تو به راه راست هدایت خواهی نمود) حضرت فرمودند: حقاً خدا هدایتت فرموده سپس مرا دعا کرد و فرمودند: اکنون هر چه می خواهی بپرس.

گفتم پدر و مادر و زنم نصرانی هستند و مادرم کور است، آیا می توانم در زندگی با آنها شریک باشم و با آنها غذا بخورم؟ فرمودند: آنها گوشت خوک می خورند؟ گفتم نه، حتی دست هم به آن نمی زنند، فرمودند: با آنها باش، مانعی ندارد. آن گاه فرمودند: نسبت به مادرت بسیار نیکی و مهربانی کن و در موقع مرگش امور تجهیز او را به کسی وامگذار، بعد فرمودند: به کسی هم مگو که پیش من آمده ای تا باز مرا در منی ببینی، ان شاء الله.

زکریا گوید در منی خدمتش رسیدم در حالی که مردم مانند اطفال مکتب دور آن حضرت را گرفته بودند و مسائل مشکله را سؤال می نمودند. می گوید پس از این که به کوفه برگشتم نسبت به مادرم احترام بیشتری می کردم. مادرم گفت فرزندم تو موقعی که در دین ما بودی با من چنین مهربانی و خدمت های شایسته نمی کردی چه انگیزه ای شما را به چنین خدمتی واداشته؟ گفتم مردی از اهل بیت پیغمبر ﷺ ما را به این روش امر کرده است. گفت: آن شخص پیغمبر است؟ گفتم: نه او پسر پیغمبر است. گفت: او پیغمبر است زیرا این چنین گفتار از گفتار پیغمبران است. گفتم: مادر پس از پیغمبر ما دیگر پیغمبری نخواهد آمد.



گفت: دین تو بهترین ادیان است آن را بر من عرضه دار. من شهادتین را به او آموختم و نماز هم به او یاد دادم و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند در همان شب ناگهان حالش تغییر کرد مرا پیش خود خواند و گفت: نور دیده، آنچه را که به من گفתי باز اعاده کن. من شهادتین را برای او خواندم و در همان لحظه از جهان رفت و صبحگاهان با جمعی از مسلمانان او را غسل دادیم و خود نمازش خوانده و به قبر گذاشتم.^(۱)

۵- او به والدینش بیشتر احترام می‌کند

روزی عمار بن حیان شرفیاب حضور مبارک حضرت امام صادق علیه السلام گردید عرض کرد یابن رسول الله پسر من اسماعیل بسیار به من خوبی می‌کند و من از وی راضی‌ام. امام علیه السلام فرمودند: من او را دوست می‌داشتم و رضایت تو از او باعث شد که محبت من به او بیشتر گردد، زیرا خواهر رضاعی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضور آن حضرت آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله چون نگاهش به صورت خواهر افتاد بسیار شاد گشت و ملحفه خود را بر زمین انداخت و او را بر روی آن نشانید و با گشاده رویی با وی صحبت می‌کرد و به رویش می‌خندید تا آن که خواهرش رفت و برادر رضاعی آن حضرت رسید که هر دو از اولاد حلیمه سعدیه بودند حضرت آن احترامی که به خواهرش می‌کرد به برادرش ننمود سبب آنرا پرسیدند فرمودند: خواهرم به پدر و مادر بیشتر احترام می‌نماید بدین جهت من هم به وی بیشتر احترام نمودم.^(۲)

۱- الکافی ج ۲ ص ۱۶۱.

۲- الکافی ج ۲ ص ۱۶۱.

۶- لقمه گذاشتن به دهان پدر

روزی ابراهیم بن شعیب به امام صادق علیه السلام عرض کرد: یابن رسول الله پدرم پیر گشته و ضعیف شده است و ما او را به قضای حاجت می بریم. امام علیه السلام فرمودند: اگر می توانی خود با دست خود به دهانش لقمه بگذار که باعث آزادی از آتش جهنم است. (۱)

۷- اویس قرنی و مادرش

اویس قرن شتربانی می کرد، و از اجرت آن مخارج مادر خود را می داد. روزی برای زیارت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله از مادر اجازه خواست مادر گفت: اجازه می دهم به شرط آن که بیش از نصف روز در مدینه توقف نکنی. اویس حرکت کرد و به مدینه آمد و به منزل پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید و سراغ آن حضرت را گرفت. گفتند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله به سفر رفته است. اویس طبق وعده اش پس از توقف کمی باز به یمن برگشت و آن حضرت را ندید. موقعی که پیغمبر صلی الله علیه و آله به خانه آمد پرسید این نور کیست که در خانه تاییده است؟ گفتند: شتربانی به نام اویس آمد و زود برگشت. حضرت فرمودند: آری اویس در خانه ما این نور را به هدیه گذاشت و رفت، پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره اویس فرمودند: «تَفُوحُ رَوَائِحُ الْجَنَّةِ مِنْ قَبْلِ قَرْنٍ وَاشْوَاقُهُ إِلَيْكَ يَا أُوَيْسُ الْقَرْنِيُّ»، نسیم بهشت از جانب قرن می ورزد آه چه بسیار به دیدار تو مشتاقم ای اویس قرنی. (۲)

۱- الکافی ج ۲ ص ۱۶۲.

۲- بحار الأنوار ج ۴۲ ص ۱۵۵.



داستان‌هایی از عقوق والدین

۱- خشم مادر

رسول خدا ﷺ در حال احتضار به بالین جوانی حاضر گردید. آن حضرت کلمه شهادت را به وی تلقین کرد ولی جوان نتوانست بگوید.

حضرت فرمودند: آیا این جوان مادر دارد؟ زنی عرض کرد بلی من مادرش هستم. فرمودند: آیا از او خشمگین هستی؟ گفت آری شش سال است با وی حرف نزده‌ام. پس آن حضرت فرمودند: هر تقصیری دارد عفو کن، مادر از تقصیر پسرش گذشت و بلافاصله زبان آن جوان به کلمه توحید باز گردید. حضرت به وی گفت: چه می‌بینی؟ گفت مردی سیاه و زشت و بدبوی مرا رها نمی‌کند. حضرت این جمله را یادش داد «يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ أَقْبَلُ مِنِّْي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» جوان پس از خواندن عرض کرد یا رسول الله اکنون مردی سفید روی و خوش صورت و خوشبو را می‌بینم و آن هیولای مهیب اولی از من دور شد. حضرت باز دستور داد که همان جمله را تکرار کند و جوان تکرار کرد و گفت آن هیولای موخش بکلی محو گردید.

حضرت بسیار خوشحال شد و فرمودند: خدا او را عفو کرد. در این موقع جوان از دنیا رفت.^(۱)

۲- عابد بنی اسرائیل

از حضرت باقر علیه السلام است که در بنی اسرائیل عابدی بود به نام جریح، در صومعه‌ای عبادت می‌کرد و مشغول نماز بود، مادرش او را صدا زد و او جواب نداد و مادرش برگشت، سپس دوباره آمد و او را خواست و او جواب نداد، باز برای بار سوم آمد و جریح را خواست و او جواب نداد و با مادر صحبت نکرد. مادر گفت از معبود بنی اسرائیل می‌خواهم تو را رسوا و خوار کند.

موقعی که صبح شد زن زناکاری آمد و در کنار صومعه جریح نشست و درد زائیدن او را گرفت و ادعا کرد که این فرزند از جریح است این جریان در میان بنی اسرائیل منتشر گشت و می‌گفتند کسی که مردم را درباره زنا مذمت می‌کرد خود گرفتار آن شده است.

پادشاه دستور داد که او را به دار کشند. مادرش آمد در حالی که به صورت خود می‌زد. جریح گفت ساکت باش زیرا این بلا از نفرین تو است. مردم جریان را پرسیدند. گفت بچه را بیاورید سپس او را گرفت و گفت: پدر تو کیست؟ گفت: فلان چوپان از فرزندان فلان، پس او به اذن خدا آنچه را که درباره جریح می‌گفتند تکذیب نمود و جریح نیز سوگند یاد کرد که از مادرش جدا نشود و به او خدمت کند.^(۱)



۳- غلام حضرت امام صادق علیه السلام

روزی ابراهیم غلام حضرت امام صادق علیه السلام از حضرت اجازه گرفت و پیش مادرش رفت و یک روز در خانه مادر ماند، لکن آن روز بر سرکاری با مادرش نزاع نمود و به وی تندی کرد. پس از برگشتن، امام صادق علیه السلام از وی اعراض نمود و فرمودند: چرا مادرت را از خود رنجانیدی، مگر نمی‌دانی شکم او منزل، و آغوش وی گهواره و پستان‌هایش ظرف تو بود؟ زود برو از مادرت رضایت بگیر و او را راضی نما و توبه کن که پس از این به مادرت تندی نکنی، غلام برگشت و از مادرش رضایت گرفت و باز گشت.

۴- پشیمانی پسر

روزی پیرمردی پسر خود را به حضور حضرت رسول ﷺ آورد و گفت: ای رسول خدا این پسر من است او را از طفولیت تربیت کرده‌ام و اموال خود را برایش صرف نموده‌ام، اکنون که من پیر و فقیر شده‌ام به من چیزی نمی‌دهد در حالی که دارای انبارهای گندم و جو و مویز و خرما و کیسه‌های طلا و نقره است. پیغمبر ﷺ فرمودند: ای پسر چه می‌گویی؟ گفت من زیادتر از خرج خود و عیالم چیزی ندارم.

حضرت فرمودند: من در این ماه خرج او را می‌دهم، تو هم ماه‌های بعد خرج او را کفالت کن. سپس حضرت اسامه را طلبید و فرمودند: صد درهم به این مرد بده. پس از گذشتن یک ماه آن شخص باز پسر خود را نزد رسول خدا ﷺ آورد و عرض کرد یا رسول الله پسر من چیزی نمی‌دهد.

پسر گفت: من از مال دنیا چیزی ندارم. حضرت رسول خدا ﷺ فرمودند: دروغ می‌گویی، تو مال بسیاری داری. ولی وقتی امروز شب شد تو از پدرت پریشان‌تر خواهی شد. چون شب فرا رسید همسایه‌ها آمدند و گفتند بیا این انبارها را بیرون بریز که ما از بوی متعفن آن‌ها هلاک می‌شویم. وقتی در انبارها را باز کردند متوجه شد که همه آن‌ها گندیده و متعفن شده است لذا رفت و حمال‌هایی آورد تا آن‌ها را بیرون ریختند. چون خواست از کیسه‌ها پول بردارد و به حمال‌ها بدهد دید همه سنگ شده است، ناچار اساس خانه و لباس‌هایش را فروخت و به حمال‌ها داد.^(۱)



۵- فرزندان حضرت نوح علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: حضرت نوح علیه السلام دو هزار و پانصد سال عمر کرد، آن حضرت در کشتی خوابیده بود که باد وزید و عورتین آن حضرت نمایان شد. حام و یافث به وی خندیدند و سام آنها را از خنده نهی کرد و هر وقت که باد می وزید سام پدر را می پوشانید و حام و یافث هم عکس او عمل می کردند، تا این که حضرت نوح علیه السلام از خواب بیدار شد و دید آنها می خندند، فرمود چرا می خندند؟ سام جریان را نقل کرد. نوح علیه السلام دست به سوی آسمان برداشت و عرض کرد «خدایا نطفه صلب حام و یافث را سیاه کن». لذا خدا صلب آنها را تغییر داد.

۶- ازدواج مادر حضرت امام سجاد علیه السلام

محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام یا حضرت صادق علیه السلام روایت کرد که چون امام سجاد علیه السلام مادر خود را به غلام خود ازدواج نمود و خود نیز با کنیزی ازدواج کرد، عبدالملک بن مروان به عنوان مذمت و سرزنش به حضرت نوشت: «قَدْ وَضَعْتَ شَرَفَكَ وَ حَسَبَكَ» حسب و نسب خود را پایین آوردی.

حضرت سجاد علیه السلام در جواب نوشت: «فَكَتَبَ إِلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَنَّ اللَّهَ رَفَعَ بِالْإِسْلَامِ كُلَّ حَسِيْسَةٍ وَأَتَمَّ بِهِ النَّاقِصَةَ وَأَذْهَبَ بِهِ اللَّؤْمَ فَلَا لُؤْمَ عَلَى مُسْلِمٍ وَإِنَّمَا اللَّؤْمُ لُؤْمُ الْجَاهِلِيَّةِ وَ أَمَّا تَزْوِيجُ أُمِّي فَإِنَّمَا أَرَدْتُ بِذَلِكَ بَرَّهَا» خدا هر پستی را به وسیله اسلام برداشت و هر نقصی را با آن تمام کرد و سرزنش و مذمت را به برکت اسلام از بین برد، پس عار و ننگ عار جاهلیت است، اما شوهر دادن مادرم، برای این است که به او خوبی کرده باشم.

موقعی که مکتوبه آن حضرت به عبدالملک رسید گفت: علی بن الحسین علیه السلام دو کار کرده که هیچ کس جز او نمی تواند بکند.^(۱)

(البته زنی را که آن حضرت به غلام خود تزویج کرد مادر حقیقی اش نبوده بلکه کنیزی از کنیزان حضرت حسین بن علی علیه السلام بود که امام سجاد علیه السلام او را مادر صدا می کرد، زیرا مادر آن جناب که شهربانو دختر شاه ایران بود بعد از به دنیا آمدن امام سجاد علیه السلام از دنیا رفت).



۷- جوان ثروتمند

جوانی از ثروتمندان مدینه، پدر پیری داشت که حقوق او را مراعات نمی‌کرد، و از مال خود او را محروم کرده بود، خدا مالش را از او گرفت و فقر و تنگدستی و مرض به وی روی داد. حضرت پیغمبر ﷺ فرمودند ای کسانی که پدر و مادر را اذیت می‌کنید از حال این جوان عبرت بگیرید و بدانید چنانچه دارائش در دنیا از دست رفت و ثروت و صحتش به فقر و مرض مبدل گشت، در آخرت نیز هر درجه‌ای که در بهشت داشت به واسطه این گناه از دست داد و در مقابل آن از درکات آتش برایش آماده است.

احادیث درباره والدین

۱- پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ اخْذَرُوا الْبَغْيَ (إِلَى أَنْ قَالَ) إِيَّاكُمْ وَالْعُقُوقَ فَإِنَّ الْجَنَّةَ يُوجَدُ رِيحُهَا مِنْ مَسِيرَةِ مِائَةِ عَامٍ وَمَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَلَا قَاطِعٌ رَحِمٍ (الْخَبَرُ)».^(۱)

حذر کنید از عاق شدن بر پدر و مادر زیرا بوی بهشت از هزار سال راه استشمام می‌شود، با این وصف کسی که عاق باشد و کسی که صله رحم را قطع کرده و کسی که جامه خود را از روی تکبر بر زمین بکشد، آن را استشمام نمی‌کند.

۲- شخصی از امام موسی کاظم علیه السلام پرسید: «عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ لِابْنِهِ أَوْ لِابْنَتِهِ يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَوْ يَا بَوِي أَنْتَ أَتَرَى بِذَلِكَ بَأْسًا فَقَالَ إِنْ كَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ حَيَّيْنِ فَأَرَى ذَلِكَ عُقُوقًا وَإِنْ كَانَا قَدْ مَاتَا فَلَا بَأْسَ».^(۲)

چگونه است اگر کسی به یکی از فرزندان خود بگوید: پدر و مادرم فدای تو باد؟ حضرت فرمودند: اگر پدر و مادر او زنده باشند عاق بر آنها است و اگر مرده باشند عیب ندارد.

۳- در اخبار قدسیه است که خدا فرمود سوگند به عزت و جلال و بلندی شأن خودم که اگر عاق والدین عبادت همه پیغمبران را بکند از او قبول نمی‌کنم.

۱- مستدرک الوسائل ج ۱۵ ص ۱۸۵.

۲- وسائل الشیعة ج ۲ ص ۴۴۰.



اول چیزی که در لوح محفوظ نوشته شده بود این بود که منم خدایی که جز من خدایی نیست هر که پدر و مادر از او راضی باشد من نیز از او راضی هستم و هر که پدر و مادر از او خشمناک باشند من نیز بر او خشمناکم.

۴- رسول خدا ﷺ فرمودند: همه مسلمانان در روز رستاخیز مرا خواهند دید مگر عاق والدین و شرابخوار و کسی که نام مرا بشنود و صلوات نفرستد.

۵- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ حُرِّقْتَ بِالنَّارِ وَعُذِّبْتَ إِلَّا وَ قَلْبُكَ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَوَالِدَيْكَ فَأَطِيعْهُمَا وَبِرَّهُمَا حَيِّينَ كَانَا أَوْ مَيِّتَيْنِ وَإِنْ أَمَرَكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ فَافْعَلْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ.^(۱)

محمد بن مروان گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمودند: مردی خدمت پیغمبر ﷺ آمد و عرض کرد ای رسول خدا ﷺ بر من وصیتی فرما، فرمودند چیزی را بر خدا شریک قرار مده، اگر چه با آتش سوخته شوی و معذب گردی، مگر این که قلب تو با ایمان مطمئن شود و از پدر و مادر پیروی و نیکویی کن، زنده باشند یا مرده، اگر فرمان دهند از اهل و مال جدا شوی انجام بده که این عمل از ایمان است.

۶- حضرت پیغمبر ﷺ فرمودند: «مَنْ آذَى وَالِدَيْهِ فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَمَنْ آذَى اللَّهَ فَهُوَ مَلْعُونٌ».^(۲)

هر که پدر و مادر خود را اذیت کند مرا اذیت کرده و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده و اذیت کننده خدا ملعون است.

۱- الکافی ج ۲ ص ۱۵۸.

۲- مستدرک الوسائل ج ۱۵ ص ۱۹۳.

۷- حضرت پیغمبر ﷺ فرمودند: عاق والدین موقعی که در قبر دفن گردید قبر، او را طوری فشار می دهد که دنده های بدنش جابجا گردند.

۸- حضرت پیغمبر ﷺ فرمودند: «لا تقطع وذا ابیک، فیطفا نورک»^(۱). دوستی پدر را حفظ کن و رشته محبت او را مبر که خدا نور تو را خاموش می کند.

۹- قال رسول الله ﷺ: «اخبرنی جبرئیل عن الله تعالی بعزتی و جلالی و ارتفاع مکانی لو ان العاق لولدیه آتانی باعمال الانبیاء جمیعاً لم اقبلها منه».

حضرت پیغمبر ﷺ فرمودند: جبرئیل از جانب خدای تعالی به من خبر داد که به عزت و جلال و بلندی مقام خود قسم، که اگر عاق والدین با همه اعمال انبیاء بیاید از او قبول نخواهم کرد.

۱۰- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ وَمَنْ أَدْرَكَ وَالِدَيْهِ فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ وَمَنْ ذُكِرَتْ عَنْدهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ»^(۲).

پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: کسی که ماه رمضان را درک کند و آمرزیده نشود خدا او را از رحمتش دور کند، و کسی که پدر و مادرش را درک کند و آمرزیده نشود از رحمت خدا دور باشد و کسی که اسم من در نزدش گفته شود و بر من صلوات نفرستد از رحمت خدا دور گردد.

۱۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَيِّدُ الْأَبْرَارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ بَرٌّ وَالِدَيْهِ بَعْدَ

۱- نور الراوندی ص ۱۰.

۲- بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۷۴.



فَوْتِهِمَا».(۱)

آقا و بزرگ همه نیکوکاران روز رستاخیز مردی است که پس از مرگ والدین به آن‌ها نیکوکاری کند.

۱۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ وَلَدٍ بَارٍ يَنْظُرُ إِلَى وَالِدَيْهِ نَظَرَ رَحْمَةٍ إِلَّا كَانَ لَهُ بِكُلِّ نَظْرَةٍ حَجَّةٌ مَبْرُورَةٌ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ نَظَرَ كُلَّ يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ قَالَ نَعَمْ اللَّهُ أَكْبَرُ وَأَطْيَبُ».(۲)

حضرت پیغمبر ﷺ فرمودند: هیچ فرزند نیکوکاری نیست که با نظر محبت به پدر و مادرش نگاه کند مگر این که برای هر نگاهی حج مقبول به وی عطا می‌شود عرض کردند ای رسول خدا اگر چه هر روز صد مرتبه نگاه کند؟ فرمودند: آری خدا بزرگ‌تر و پاکیزه‌تر است.

۱۳- وَرَوِيَ أَنَّ مُوسَى لَمَّا نَجَّى رَبَّهُ رَأَى رَجُلًا تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ قَائِمًا يُصَلِّي فَعَبَّطَهُ بِمَكَانِهِ فَقَالَ يَا رَبِّ بِمَ بَلَغْتَ عَبْدَكَ هَذَا مَا أَرَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّهُ كَانَ بَارًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَمْشِ بِالنَّمِيمَةِ».(۳)

روایت شده که حضرت موسی علی‌ه السلام وقتی که با خدا مناجات می‌کرد مردی را زیر عرش دید که ایستاده نماز می‌خواند موسی برای مقامش غبطه نمود و عرض کرد: خدایا با چه عمل آن بنده را به این مقامی که می‌بینم رسانده‌ای؟ فرمودند: ای موسی او به پدر و مادر نیکوکار بود و سخن چینی نمی‌نمود.

۱۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِثْنَانِ يَعْجَلُهُمَا اللَّهُ فِي الدُّنْيَا الْبَغْيُ وَالْعُقُوقُ

۱- مستدرک الوسائل ج ۱۳ ص ۴۱۴.

۲- بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۸۰.

۳- بحار الأنوار ج ۷۱ ص ۸۵.

والدین».

دو چیز است که خدا آن‌ها را در این جهان کیفر می‌دهد تعدی و ناسپاسی پدر و مادر.

۱۵- حضرت رسول خدا ﷺ فرمودند: خدا دو ملک دارد که یکی از آن‌ها می‌گوید خدایا بارّ والدین را از شر هر آفتی نگه دار و دیگری می‌گوید: خدایا هلاک کن عاق والدین را به وسیله خشم خود بر آنان.

۱۶- حضرت رسول ﷺ فرمودند: سه گناه است که خدا عقوبت آن‌ها را در دنیا تعجیل می‌کند عقوق والدین، ستم به بندگان خدا، بدی کردن در برابر خوبی.

۱۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِيَّاكُمْ وَدَعْوَةُ الْوَالِدِ فَإِنَّهَا تُرْفَعُ فَوْقَ السَّحَابِ حَتَّى يَنْظُرَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهَا فَيَقُولَ اللَّهُ تَعَالَى ارْفَعُوهَا إِلَيَّ حَتَّى أَسْتَجِيبَ لَهُ فَإِيَّاكُمْ وَدَعْوَةُ الْوَالِدِ فَإِنَّهَا أَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ. (۱)

حضرت رسول خدا ﷺ فرمودند: خود را از نفرین پدر دور کنید که از ابر بالاتر می‌رود، تا اینکه خدای متعال به آن نگاه می‌کند پس خدای متعال می‌فرماید: بیاورید آن را تا قبولش کنم و همچنین از نفرین مادر خود را کنار کشید که از شمشیر تیزتر است.



نکات مهم تربیت صحیح فرزند

۱- این حرف که «بچه نمی فهمد» را از خود دور کنید، چرا که بچه از همان روز اول همه چیز را می فهمد برای همین است که در بدو تولد در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه می گویند.^(۱)

۲- پدر و مادر اگر نزاعی با هم دارند نباید جلوی بچه با هم دعوا کنند بلکه باید فرزند را از خود دور کنند و یا در محلی دور از چشم بچه اگر حرفی دارند با هم بزنند.

۳- مزاح از ناحیه بزرگ تر با کوچک تر تواضع او است. اما مزاح هر کوچک تری نسبت به بزرگ تر بی ادبی است مگر در موارد خاص و با رعایت ادب، پدری اگر با پسرش شوخی کند تواضع کرده است اما فرزند حق ندارد حتی همان شوخی را با والدینش بکند این بی ادبی است.

۴- بچه مانند ضبط صوت است هر چه جلوی او بگویند در خود ثبت و ضبط می کند و در آینده آن را بیرون می دهد. بچه دو روزه هم ضبط صوت است و برای همین است که در دو سالگی حرف می زند چون گوش داده و یاد گرفته است، پس نباید بالای سر بچه ای که در گهواره است غیبت کرد و اظهار صفات رذیله نمود و خلاصه نباید کارهایی را که در مقابل آدم بزرگها انجام نمی دهید در

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (قَالَ إِذَا وُلِدَ لَكُمْ الْمَوْلُودُ (الِیَ أَنْ قَالَ) أَذَّنْ فِی أُذُنِهِ الْیُمْنَى وَ أَقَمَ فِی الْیُسْرَى (الکافی ج ۶ ص ۲۴).

مقابل او انجام دهید.

۵- نگذارید بچه‌تان از دست کسی جز پدر و مادر (و یا پدر بزرگ و مادر بزرگ) چیزی بگیرد، چون وقتی بزرگ شد چشمش به دست دیگران می‌افتد و گدا طبع می‌شود، گدا صفت بار می‌آید.

۶- پدر و مادرها در خانه‌شان با ادبند که بچه‌های‌شان با ادب می‌شوند، پدر و مادر با حیا هستند، که بچه‌های‌شان با حیا هستند (مگر این که حالا گاهی بالعکس می‌شود چون هر چه که زیاد باشد انسان از آن سیر می‌شود و به طرف مخالف آن رو می‌آورد).

۷- اگر در خانه احکام و عقاید و کارهای ضروری تربیت فرزند را انجام دادید روز قیامت ممکن است این فرزند شفیع شما شود، بعلاوه در اثر تربیت فرزند راحت زندگی می‌کنید و از زندگی لذت می‌برید.

۸- اگر می‌توانید برای فرزندان اسباب‌بازی مناسب بخرید و در خانه بگذارید و کمتر جایی بروید و یا فرزندان‌تان را جایی نبرید که بچه‌های دیگران بیشتر از او اسباب‌بازی داشته باشند.

۹- با فرزند با احترام صحبت کنید تا هنگامی که بزرگ شد مؤدبانه صحبت کند.

۱۰- «چشم گفتن» را از بچگی به او بیاموزید، اگر از کوچکی سرکش بار بیاید فردا در مقابل خدا نیز سرکشی می‌کند.

۱۱- وقتی به میهمانی می‌روید بچه (زیر ده سال) را نزدیک خودتان بنشانید و نگذارید تا فرزندان میدان‌داری کند. کنار دست شما پا روی زانوی شما هم ننشیند چون ممکن است بخواهد دائماً با شما حرف بزند، در جایی هم



نشینند که در دید شما نباشد. البته در این حالت نباید میهمانی را طولانی کرد زیرا بچه از اوّل تا آخر میهمانی باید پیش پدر یا مادر بنشیند و این حالت برای او خسته کننده است.

۱۲- باید مواظب باشید که فرزندان برای خودش آزاد نباشد هر جا بخواهد راحت برود.

۱۳- بچه در سنین ۵-۶ سالگی نباید در مجلس بزرگان حاضر شود چون نمی تواند احترام آن مجلس را نگه دارد و همان جور بار می آید (بچه در عالم کودکی اعمالی را انجام می دهد که در شأن مجلس بزرگان نمی باشد).

۱۴- والدین به بچه شان از همان سنین کودکی نباید اجازه دهند که با پدر و مادر با بی احترامی صحبت کند و بلکه او را متذکر شوند که باید به پدر و مادر احترام بگذاری.

۱۵- نگذارید بچه به کوچه برود، زیرا کوچه محل رفت و آمد عموم افراد از هر اخلاق و رفتاری می باشد و نیز محل بازی کودکان با تربیت های مختلف می باشد که اگر فرزند شما خوب تربیت شده باشد و به کوچه برود و مسایل و حرف های مختلف و بعضاً ناسزا را از آن ها یاد بگیرد زحمت شما در راه تربیت او به هدر خواهد رفت. ولی به کوچه رفتن بچه در ساعاتی از روز که کسی رفت و آمد نمی کند و با حضور پدر یا مادر است اشکالی ندارد.

۱۶- باید به بچه فهماند که هر چیزی را در مواقع استفاده اش از آن استفاده کند.

۱۷- کوشش کنید فرزندان تان را اهل تزکیه نفس کنید. چطور؟ راه حلش ساده است خودت در خانه ات خوب باش، در همه جا ظاهر و باطنت یکی

باشد تا بچه‌ات هم خوب شود اگر بچه دید در خانه بدی، ولی بیرون تظاهر به خوبی می‌کنی تو را منافق می‌یابد و او هم منافق می‌شود.

۱۸- بچه باید آهسته صحبت کند و باید بداند که در مجلس یا صحبت نکند و یا آهسته سخن بگوید این را به او حتماً تذکر دهید.

۱۹- بچه خردسال نباید داخل آشپزخانه برود، چون مربوط به او نیست، اولاً خطراتی در آشپزخانه موجود است از قبیل چاقو، کبریت، گاز، وسایل شکستنی، چرخ گوشت، سماور و زودپز.

ثانیاً بچه ریزه‌خواری می‌کند یعنی می‌داند که در آشپزخانه جایی به نام یخچال هست که در آن اکثر خوردنی‌های خوب وجود دارد و مادر هرگاه بخواهد برای همه خانواده چیزی را بیاورد به سراغ یخچال می‌رود. علت عمده ورود کودکان به آشپزخانه دسترسی به یخچال و ریزه‌خواری است که بچه‌ها را از همان کودکی نسبت به خوردن، نا منظم بار می‌آورد اما اگر والدین محترم بتوانند تربیتی دهند که خوراک فرزند به طور منظم و در ساعات مشخصی از روز برقرار باشد دیگر طمع کودکان نسبت به رفتن در آشپزخانه و یخچال کم خواهد شد و او می‌داند که مادر یا پدر در فلان ساعت به او خوراکی خوشمزه را می‌دهند.

۲۰- قبل از آن که به جایی برای میهمانی بروید بچه را در منزل سیر کنید و به او بگویید الان هر چه می‌خواهی بنشین و همین جا بخور، اگر میهمانی رفتیم و مثلاً شیرینی بود دست نزن تا من به تو بدهم.

۲۱- باید بچه را یک جایی بنشانید و کاری به او بدهید تا مشغول آن کار شود و او را همیشه با کاری مشغول کنید تا بیکار نباشد و روحیه بیکاری در او



ایجاد نشود تا در آینده هم موفق شود.

۲۲- بچه نباید به دویدن عادت کند زیرا بعضی جاهها هست که اصلاً باید در آن آرام حرکت نمود و اگر بچه‌ای به دویدن عادت کرده باشد آرام حرکت کردن برایش سخت است. او باید بداند در جاههایی مثل خانه و در ساعاتی مشخص و یا در پارک می‌تواند بدود و در جاههایی مثل میهمانی که محل دویدن نیست و یا جایی که موقعیت دویدن اقتضا نمی‌کند، نباید بدود.

۲۳- به بچه یاد دهید وقتی گرسنه یا تشنه می‌شود از مادر غذا یا آب بگیرد نه این که به سراغ پدر بیاید.

۲۴- هم ربّ باشید هم مهربان، یعنی ربوبیت را با رحیمیت توأماً بیامیزید، در عین اینکه روحیه مربی‌گری دارید از روی محبت فرزند را تربیت کنید. محبتتان به فرزند باعث نشود تا فرزندان را تربیت نکنید و تربیت کردنتان با خشونت نباشد بلکه با محبت خاصی همراه باشد.

۲۵- تا هفت سالگی زیاد سر به سر بچه‌ها نگذارید^(۱) و توقع نداشته باشید که هر چه می‌گویید گوش دهند ولی محیطشان را سالم کنید، حرف بد اطرافشان نزنید.

۲۶- به بچه کوچک زیاد کار نگویند او فعلاً در مقام یاد گرفتن است نه کارکردن. بچه‌ها کار نمی‌کنند چون از شما ضعیف‌ترند.

۲۷- بچه‌ها از هفت سالگی به بعد باید خیلی دقیق تحت تربیت اسلام باشند.

۲۸- به بچه پُر جُنب و جوش باید تذکر داد و او را کنترل و تربیت کرد. البته

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ أَمْهَلُ صَبِيَّكَ حَتَّى يَأْتِيَ لَهْ سِتُّ سِنِينَ (الکافی ج ۶ ص ۴۷).

به اندازه به او تذکر دهید زیرا بس که به بچه، بنشین و ساکت باش می‌گویند کم کم از جنب و جوش معمولی هم می‌افتد.^(۱)

۲۹- باید بچه را طوری تربیت کنید که آدم بشود، او را بنده خدا تربیت کنید. مهربانی را به او بفهمانید او هم وقتی رشد کرد می‌داند که کجا غضب کند و کجا مهربان باشد.

۳۰- وقتی بچه‌ها با هم درگیر می‌شوند شما اهمیت ندهید ولی اگر دیدید حسابی دعوا می‌کنند شما قضاوت کرده و قاضی شوید. اگر بچه خودتان هم ظلم کرده نگوید حق با اوست، طرف حق و عدل را گرفته و اگر لازم شد او را تنبیه کنید.

۳۱- بکوشید که طبق اوامر پروردگار فرزندان را از آتش جهنم نجات دهید، یعنی از همه بدآموزی‌ها دوری کنید، مثلاً از محیطی که افراد مریض روحی در آن هستند خود و فرزندان را دور نگه دارید و نگذارید که صفات رذیله فامیل و مهمان به فرزندان منتقل شود. ربوبیت شما ایجاب می‌کند که نگذارید صفات رذیله فامیل و میهمان به سراغ فرزندان بیاید، زیرا کودک شما ممکن است به سنی رسیده باشد (مثلاً سن ۳-۴ ساله) که یک مقدار از اطراف را بیشتر از آنچه که پدر و مادر در اختیارش می‌گذارند ببیند پس علاوه بر آن که اخلاقیات شما را مشاهده می‌کند وقتی که به خانه فامیل می‌روید اخلاقیات آن‌ها را هم می‌بیند و همه اینها را فرا می‌گیرد.

۳۲- عمده تربیت فرزند، با مادر است بزرگ‌ترین عبادت و خدمت، حتی

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَمْلُحْ صَبِيَّكَ حَتَّى يَأْتِيَ لَكَ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ ضُمَّهُ إِلَيْكَ سَعِ سِنِينَ فَأَدِّبْهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قَبِلَ وَصَلَحَ وَإِلَّا فَخَلَّ عَنْهُ (الكافي ج ۶ ص ۴۷).



از صدها نماز شب خواندن بهترین است که فرزندان تان را طبق صراط مستقیم تربیت کنید.

۳۳- وقتی پدر و مادر در منزل زیاد حرف بزنند بچه پُر حرف می شود، باید با بچه زیاد حرف نزنید تا بچه پر حرف نشود. اصلاً خود انسان کم حرف باشد تا او هم یاد بگیرد، خود انسان عمل کند تا او هم سرمشق بگیرد.

۳۴- اگر بچه بین حرفهای بزرگ ترها می پرد باید تذکرش داد ولی نباید به او تو دهانی و کتک زد.

۳۵- دختر وقتی به سن ۱۵ سالگی رسید باید دفترچه خمس و سال داشته باشد و اگر خمس به او تعلق گرفت خمس بدهد (پسر هم ۱۵ سالگی).

۳۶- بهترین مادرها مادری است که فرزندش را طبق آداب اسلام تربیت کند، اکثر خانمهایی که اهل تزکیه نفسند در خانه بچههایشان را درس می دهند که از فواید این کار این است که حوصله خودشان را تجربه می کنند.

۳۷- ولایت، سرپرستی و تربیت عمومی فرزند با پدر است و اخلاقیات، اعتقادات و عبادات فرزند به عهده مادر است.

۳۸- عقاید بچه باید قبل از تکلیف کامل باشد یعنی اعتقادش به خدا آنچنان باشد که در مقابل دیگران که قرار گرفت آنها اعتقاد او را سلب نکنند باید فرزندان را در مقابل عوامل خطرناک واکسینه کنید.

۳۹- اثبات وجود حضرت بقیه الله (ارواحنفا) برای فرزند از ضروری ترین کارها است، نباید ذکر «یا صاحب الزمان» (ارواحنفا) برای فرزند حالت شعار داشته باشد بلکه باید به صورت اعتقاد برای او مطرح باشد.

۴۰- مادران باید به تربیت فرزندشان اهمیت بدهند، جوش او را بزنند،

غصه فرزندشان را بخورند تا مبادی او منحرف شود، مادر باید در خانه بنشیند و بچه‌اش را تربیت کند، بچه تربیت کردن برای مادر کار سختی نیست، آن‌ها را در صراط مستقیم قرار داده تا آتشگیره جهنم نشوند.

۴۱- بچه‌ها از سن دو سالگی به بعد کنجکاو می‌شوند و از شما سؤال می‌کنند که این چیزها را از کجا آوردی؟ «بگو خدا داده»، و او را از همان اوّل با محبت خدا آشنا کنید. هدیه بخرید و برای بچه‌تان ببرید و بگویید این را امام زمان (روحی فداه) داده است و در حقیقت هم درست است چون هر چه را که خدا به ما عنایت می‌کند از طریق یدالله (یعنی دست خدا) که امام زمان علیه السلام است عطا می‌نماید.

همه جا به بچه‌های‌تان تذکر بدهید که این مال خدا است، این را خدا داده. مثلاً فرزندان می‌پرسد که شما از کجا می‌آوری خرج می‌کنی؟ بگو خدا می‌دهد. این را اقلّاً اولش بگو، بعد بگو خدا از طریق مثلاً فرض کنید اداره من، کسب من، کار من، مرا تأمین می‌کند. چون خدای تعالی در قرآن صریحاً می‌فرماید: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^(۱) ما بین آن‌ها معیشتشان را در زندگی دنیایشان تقسیم کرده‌ایم.

۴۲- طوری با فرزندان عمل کنید که از همان اوّل محبّ دنیا نباشد، سخی و جواد باشد تا کسالات روحی مثل حب دنیا پیدا نکند به او بگویید که «اگر این کار را کردی روز قیامت خدا اجرت را می‌دهد».

۴۳- او را به قیامت معتقد کنید و به زبان کودکی بگویید که ما برای قیامت پول زیادی احتیاج داریم اگر تو آن پول را به فقیر بدهی خدا در حسابت برای



قیامت چندین برابر پول می‌ریزد.

۴۴- اگر می‌خواهید چیزی به همسایه‌تان بدهید آن را به فرزندتان بدهید تا او برد و به همسایه بدهد به شرط این که توهین به همسایه محسوب نشود.

۴۵- فرزندتان را نگذارید با بچه‌هایی که وجودشان یکپارچه رذیله و آتش است و قابل اصلاح نیستند همبازی شود.

۴۶- کوشش کنید حتی در مقابل فرزند شیرخوارتان اخلاق بدی از خود نشان ندهید و بهترین است که قبل از تولدش صفات رذیله را از خودتان دور کرده باشید.

۴۷- سعی کنید فرزندان‌تان را با توجه به حقایق، بزرگ کنید باید بکوشید که احکام اسلام و عقاید را پدرانه و مادرانه به آن‌ها تذکر دهید حالا یا می‌پذیرند یا نمی‌پذیرند اگر پذیرفتند که چه بهتر و اگر نپذیرفتند شما که بالاتر از پیغمبران نیستید که عده‌ای از مردم از فرمان‌شان سرپیچی می‌کردند.

۴۸- فرزندتان را از گناه منع کنید، چه اثر کند چه اثر نکند.

۴۹- بچه‌ها را از سن هشت سالگی به خواندن نماز عادت دهید.

۵۰- اگر بچه‌تان از مدرسه آمد و گفت نمره درس ۲۰ شده است! شما بگویید آیا نمازت را خوانده‌ای؟ معلم به تو آفرین گفته، ولی کاری بکن که خدا به تو آفرین بگوید.

۵۱- بچه‌ها را چه پسر باشند چه دختر با اسم خدا آشنایشان کنید. خدا را برای کودک یک موجودی که ما را ایجاد کرده معرفی کنید. به سؤالات کودکان باید جوابی مناسب با فکر و فهمشان که آن‌ها را به شبهه نیندازد بدهید.

چون که با کودک سروکار تافتاد با زبان کودکی باید گشاد

۵۲- بهترین و بالاترین دعایی که والدین می‌توانند در حق فرزند بکنند این است که از خدا بخواهند که خدا او را در همه چیز (در اعمال، عقاید و افکار) در صراط مستقیم قرار دهد و خود پدر و مادر هم مربی او باشند، اگر او در صراط مستقیم باشد بهترین چیزها است، گاهی یک مادری می‌گوید صراط مستقیم این است که ما به فرزندمان بگوییم قرآن را حفظ کن، گاهی می‌شود خیلی امام زمانی‌اش می‌کنند، بچه است نمی‌فهمد امام زمان (ارواح‌نفاذ) کی هست! بلکه به او تحمیل می‌کنند و بعد ممکن است که زده بشود ولی اگر در صراط مستقیم از نظر اعتقاد و اعمال و افکار قرارش بدهید و خوب این مسأله را متوجهش کنید و به او بفهمانید که به مال مردم دست نزنند بهتر است.

۵۳- کتک زدن بچه، او را بیشتر جری می‌کند و گاهی ترس بچه را می‌ریزد، تربیت با کتک درست نمی‌شود به خصوص که اگر کتک با عصبانیت همراه باشد. آنچه ممکن است بچه را محدود کند و تحت فرمان برای تربیت قرارش دهد ترساندن بچه است مثلاً بگویید اگر کار بدی انجام دهی کاری می‌کنم که ناراحت شوی.

۵۴- روز خود را با «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز کنید و به بچه هم این را آموزش دهید. هر صبح که از خواب بلند می‌شود سلام و بسم الله الرحمن الرحيم بگوید.

۵۵- به بچه یاد دهید که هر روز بیاید دست پدر و مادر را ببوسد.

۵۶- وقتی می‌خواهید فرزندتان را تربیت کنید با زبان ساده و همه کس فهم با او صحبت کنید تا حجت بر او تمام شود، چند پهلوی صحبت کردن باعث می‌شود بچه برای خود یک برداشتی داشته باشد و به واقعیت نرسد.



۵۷- شرح صدر برای مربی ضروری است، فرزندان را با شرح صدر و حوصله تربیت کنید (شرط شرح صدر داشتن عفو و گذشت است، قرآن می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»^(۱)) یعنی عفو پیشه‌کن و امر به خوبی کن و از نادانان اعراض کن) یکی از اثرات شرح صدر هم خاتمه دادن به تمام نزاع‌ها و دعواها است. همچنین از خدا بخواهید کارها خصوصاً تربیت فرزند برای تان آسان شود و زبانی به شما بدهد که همگی حرف‌هایتان را بفهمند.

۵۸- در تربیت افراد تا می‌توانید کوشش کنید ستارالعیوب باشید، بدی‌های فرزندان را خیلی به رُخش نکشید زیرا حالت سرخوردگی و عدم اعتماد به نفس در او به وجود می‌آید، اگر گناهی کرد در عین این که به او می‌فهمانید که بد کرده، گناهش را پرده پوشی کنید. غَفَّار باشید، غَفَّار یعنی پرده پوش «یا غَفَّار الذُّنُوب» یعنی ای خدایی که روی گناهان پرده‌ای می‌اندازی، همین تقریباً معنای ستارالعیوب است. ستارالعیوب اعم از غفارالذُنُوب است خدای تعالی ستارالعیوب است عیب انسان را که می‌پوشاند هیچ، انسان را خوب هم معرفی می‌کند.

۵۹- ان‌شاءالله طوری بشوید که اگر امام عصر (ارواح‌نفاذ) وارد منزلتان شدند کوچک‌ترین اشکالی به زندگی، به وضع خانه، به وضع زن و فرزندان نداشته باشند.

۶۰- با همسر و فرزندان به خوبی صحبت کنید قرآن می‌فرماید: «وَقُلْ»

لِعِبَادِیْ یَقُولُوا اَللّٰهِ هِیَ اَحْسَنُ»^(۱) به بندگان من بگو آنچه را که بهتر است بگویند. (هر کسی هم لیاقت ندارد این جمله به او گفته شود خدا می‌فرماید به بندگانم بگو) و یا در آیه دیگر می‌فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^(۲) با مردم خوب و نیکو حرف بزنید. همسر و فرزندان را احترام کنید، بگویید بفرمایید، نگوید بنشین.

۶۱- اگر برنامه‌های تلویزیون بخواهد بچه شما را مثل تربیت‌های والدین نادان، تربیت کند یا در خانه‌تان آن را نیاورید یا لاقط وقتی تلویزیون می‌خواهد به بچه خط ناصحیح تعلیم دهد قطعش کنید. چون در برنامه‌های کودک مملکت اسلامی باید همه‌اش خدا، دین، انسانیت و اخلاق باشد نه اینکه در برنامه‌ای با شیطنت‌کاری و حقه‌بازی یک بچه‌ای بخواهند شجاعت را به بچه‌ها تعلیم دهند. بهتر این است که با اتکای به خدا شجاع شده باشند و به خاطر حقه‌بازی و شیطنت نباشد.

۶۲- باید فرزندان را تحت نظارت یک روان‌شناس علمی و دینی بسازید و او را ادب و تربیت کنید.

۶۳- خدای تعالی زن را خلق کرده برای این که معارفش را یاد بگیرد بعد دارای فرزند شود و او را تربیت کند که بهترین و بالاترین چیزها تربیت فرزند است (مرد را هم برای کارهای خشن و سنگینی که در جامعه است خلق کرده است).

۶۴- شما در مجلس مؤدب باش تا بچه‌ات هم مؤدب باشد. تو در مقابل پدرت ادب داشته باش تا فرزندت در مقابل تو مؤدب باشد. همینطور پسر بزرگ

۱ - سوره اسراء آیه ۵۳.

۲ - سوره بقره آیه ۸۳.



در مقابل پدر، مؤدب باشد تا پسر کوچک هم مؤدب باشد. در مقابل یک عالم می‌خواهی فرزندی مؤدب باشد تو ادب کن تا او هم ادب کند (ریاء و برای تربیت اگر واجب نباشد مستحب است).

۶۵- ورزش خوب است، اما نه اینکه تمام وقت بچه را بگیرد، در اسلام مستحب هم هست.

فرزندتان ورزش روحی را هم داشته باشد طوری باشد که از چیزی غیر از خدا نترسد از هیچی نترسد. از موش، سوسک، مارمولک و حتی عقرب و مار نترسد «فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^(۱) از آن‌ها نترسید از من بترسید. او را طوری بسازید که تکیه و اعتماد به هیچ چیز جز خدا نداشته باشد.

۶۶- اگر فرزند شما یک گناه بکند و شما بتوانید با نصایح‌تان مانع از گناه او بشوید و مانع نشوید، گناه او به گردن شما است مثل این است که شما گناه کرده‌اید هیچ فرقی نمی‌کند.

۶۷- خدا بزرگ‌ترهای ما را رحمت کند، مادر بزرگ‌ها، پدر بزرگ‌ها شب‌های طولانی زمستان می‌نشستند و برای بچه‌ها قصه نقل می‌کردند، در ضمن آن قصص و حکایات هم تمام معارف را برای فرزندان‌شان نقل می‌کردند. شما هم سعی کنید از این روش استفاده کنید، مثل‌های خوب بلکه فن خطابه و موعظه را یاد بگیرید یعنی لازم است مثلاً بدانید چه نحوه وارد بحث بشوید که فرزندان و دیگران خسته نشوند و هم استقبال کنند.

۶۸- به غذای روح فرزندان بیشتر از غذای جسم اهمیت بدهید، گرسنگی مادی، جسم (بدن) بچه را می‌کشد و بی‌دینی روح فرزند را از بین

می‌برد. برای آنچه که کمتر اهمیت دارد غصه‌اش را می‌خوری که فرزندم گرسنه مانده است ولی برای روح پر اهمیت او غصه نمی‌خوری!

۶۹- روح انسان باید تزکیه بشود، تزکیه یعنی پاک کردن. اگر می‌بیند یک نفر حسادت دارد باید خودش را فوراً به یک طبیب برساند و مرضش را اعلام بکند تا آن طبیب روحی او را معالجه کند. شما تا در فرزندان مرض روحی دیدید باید پیش طبیب ببرید.

۷۰- به فرزندان بگوئید که بلند طبع باش، به تعبیر ما صورتت را در مقابل مردم خوار نکن، فرزندم برای مال دنیا نگو آقا قربان شما خیلی متشکریم، چرا به جهت این که احتمالاً یک پولی بخواهد بدهد. کسی که به یک ثروتمند به خاطر ثروتش سلام کند مقداری از ایمانش از بین می‌رود.

۷۱- شیعیان باید در شب و روز جمعه گوش به زنگ باشند که شاید ندای ظهور حضرت بقیةالله (ارواح‌افاده) بلند بشود. لذا بچه‌های تان را به گوش به زنگ بودن عادت بدهید. در زیارت روز جمعه به حضرت عرض می‌کنیم: «هَذَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَهُوَ يَوْمُكَ الْمُتَوَقَّعُ فِيهِ ظُهُورُكَ»^(۱) یعنی این روز جمعه است و آن روز شماست که توقع بیشتری برای ظهور شما هست.

۷۲- روحیات بچه مهم است، اگر شما اخلاق زشت نسبت به همسران در پیش فرزندان نشان دادید او فرا می‌گیرد اگر میهمان برایتان آمد و به میهمان اظهار بی‌اعتنایی و نارضایتی کردید او هم پذیرایی میهمان را از شما یاد می‌گیرد. فرزند شما اخلاقیاتش را از شما یاد می‌گیرد صفات حمیده و رذیله را از شما فرا می‌گیرد.

۷۳- کسی که می‌خواهد به سوی خدا سیر کند باید مراقبت داشته باشد، در منزل با زن و بچه‌اش یک جوری صحبت کند که آن‌ها از او لذت ببرند و از معاشرت با او استفاده نکنند، در خانه اخلاق خوشی داشته باشد. نه اینکه مثلاً در کوچه و بازار با رفقا خیلی خوب و خوش اخلاق باشد، ولی بی‌حوصلگی‌ها را به خانه ببرد، بد اخلاقی‌ها را به خانه ببرد، این بر خلاف دستور اسلام است. باید مراقبت داشته باشد که وقتی به خانه می‌رود اگر بد اخلاق هم هست خوش اخلاق بشود، اگر بی‌حوصله است، حوصله‌دار بشود.

۷۴- پدر و مادر نباید بچه را از تعهد خارجش کنند بعضی فکر می‌کنند تا سن هفت سالگی بچه چیزی نمی‌فهمد، دور او نشسته و به یکدیگر فحش ناموسی می‌دهند و بچه هم این وسط یاد می‌گیرد. فردا پدر می‌گوید این فحش‌ها را از که یاد گرفتی؟! از خودت، کی؟ آن وقتی که ده روزه بود و در گهواره خوابیده بود و تو داشتی به همسرت فحش می‌دادی، یا همسایه داشت فحش می‌داد، بچه مثل ضبط صوت است فرقی برایش نمی‌کند یاد می‌گیرد. این اخلاق را از خودت، از محیطی که تو به وجود آوردی یا میهمانی که آمده و این اخلاق را داشته یا دوستان بد تو که به خانه‌ات آمدند و رفتند یاد گرفته است.

۷۵- به بچه‌تان بگویید وقتی آب می‌خورد بگوید: «سَلَامُ اللّٰهِ عَلَی الْحَسَنِ» اصلاً برایش عادت شود، او آب می‌خورد شما بگویید سلام بر حسین (فارسی بگویید بفهمد)، به یاد حضرت حسین بن علی (علیه السلام) باشید.

۷۶- وقتی به فرزندان‌تان وعده‌ای دادید حتماً عمل کنید فرقی بین فرزندتان با دیگران در این جهت نیست، خدای متعال می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ

عَهْدِهِمْ رَاعُونَ»^(۱) یعنی کسانی که آن‌ها امانتها و پیمانهای خود را رعایت می‌کنند.

۷۷- به محیطی که غیبت می‌کنند یا صدای موسیقی شان بلند است یا زنها بی حجاب هستند فرزندان را نبر، خودت هم نرو.

۷۸- دین را در متن زندگی خود و فرزندان بگذارید. به بچه‌تان برای این که خوب درسش را خوانده بارک الله بگوئید ولی بیشتر برای این که یک کار دینی کرده یک کار الهی کرده بارک الله بگوئید و تشویقش کنید.

۷۹- فرزندی می‌گفت من که صبح از خواب بلند می‌شدم پدرم به من می‌گفت «فلانی بگو یاالله» خدا تو را دیشب خواب کرده، خستگی‌ات را گرفتی، حالا بلند شو برو مدرسه درست را بخوان.

۸۰- کوشش کنید ان شاءالله هم خودتان را بیدار نگه دارید هم فرزندان‌تان را و هم کسانی که با شما زندگی می‌کنند این‌ها را بیدار نگه دارید که اساس همه خوبی‌ها بیدار بودن انسان از غفلت‌های مختلف است.

۸۱- وارد منزل که می‌شوید سلام کنید، چون تو بزرگ‌تری باید سلام کنی، چون تو مسلمانی باید تقدم در سلام بکنی^(۲) سلام کردند هم بلند^(۳) و با نشاط باشد، مصنوعی نباشد، اگر تو سلام کنی در این صورت فرزندان هم یاد می‌گیرد.

۸۲- مؤمن اصلاً فحش نمی‌دهد. اگر دیدید یک کسی فحش می‌دهد بدانید مؤمن و اهل تقوا نیست. مؤمن به بچه خودش هم فحش نمی‌دهد، فحش

۱- سوره مومنون آیه ۸ و سوره معارج آیه ۳۲.

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ مَنْ بَدَأَ بِالسَّلَامِ (بحار الأنوار ج ۷۳ ص ۱۲).

۳- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ إِفْشَاءَ السَّلَامِ (الكافی ج ۲ ص ۶۴۵).



هم آن چیزی است که مناسب نباشد. مثلاً آدم ممکن است به کسی بگوید پدر فلان، خوب او که پدرش سگ نیست، این فحش هست (البته فحش با سب و لعن فرق می‌کند و اگر کسی بگوید خدا فلانی را لعنت بکند، این فحش نیست).
۸۳- اگر بچه‌تان دوست داشته باشد روحانی بشود، به او نگوئید نه، برو فلان شغل را داشته باش، درآمد در بیاور! این حرف، حرف شیطان است، از خدا بخواهید که خدا به بچه‌هایتان توفیق بدهد و لیاقت پیدا بکنند که روحانی بشوند.

۸۴- مادر و پدر نباید به فرزند چشم بگویند او باید به والدین چشم بگوید.
۸۵- در مجلسی که بچه هست هر شوخی را نکنید و هر حرفی را ننیزید.
۸۶- پدر و مادر نباید فرزند را از تعهد الهی خارج کنند، بعد هم اجازه ندهند محیط مدرسه او را از تعهد الهی خارج کنند.

۸۷- کوشش کنید فرزندان‌تان را خوب تربیت کنید. در یک روایتی دیدم که شخصی از دنیا رفت و اهل گناه و معصیت بود خدا هم او را در عالم برزخ عذاب می‌کرد. فرزند او را به مکتب فرستادند معلم گفت بگو «بسم الله الرحمن الرحيم» این بچه گفت «بسم الله الرحمن الرحيم»، خدای تعالی هم عذاب را از آن پدر برداشت ملائکه سؤال کردند که چرا این شخص را از عذاب نجات دادی؟ خدای تعالی فرمودند: من چطور می‌توانم کسی را که فرزندش مرا به رحمانیت و رحیمیت یاد کرده، عذاب کنم.^(۱)

۸۸- فرزندان شما با عملتان از خواب غفلت بیدار می‌شوند. وقتی که فرزند انسان می‌بیند نصف شب پدر و مادر هر دو نشسته و دارند اشک می‌ریزند

و با خدا مناجات می‌کند، لااقل او نماز صبحش را می‌خواند، وقتی می‌بیند راست می‌گویند، حقوق مردم را رعایت می‌کنند، حق الناس را رعایت می‌کنند، فرزند تربیت می‌شود و از خواب غفلت بیدار می‌شود.

۸۹- وقتی قرآن خوانده می‌شود سعی کنید دوزانو بنشینید، حرف نزنید، و قرآن را گوش بدهید. آنوقت بچه شما می‌فهمد که آداب قرآن یعنی چه، او هم یاد می‌گیرد. البته یک وقت هست در کوچه و خیابان راه می‌روید بلندگو قرآن پخش می‌کند، این جا شما شاید گوش نکنید ولی به گوش شما می‌رود، جنبه سماع دارد و لو آنجا هم مستحب است انسان بایستد گوش دهد. یک وقت هم گوش می‌دهید و اصطلاحاً استماع می‌کنید. استماع قرآن یعنی گوش دادن به قرآن و جذب آن شدن.

۹۰- روایت دارد در شب‌های احیاء حضرت زهراء علیها السلام آب به صورت بچه‌ها می‌پاشیدند که بیدار بمانند،^(۱) معلوم است که بیدار ماندن در شب قدر مهم است، پس مقدماتش را فراهم کنید. کلاً انسان در دو جا خودش را به زور بیدار نگه دارد یکی بین الطلوعین^(۲) دیگری شب‌های احیاء.

۹۱- افراد مریضی هستند که اگر یک بدی نکنند، یک گناه نکنند، یک فحش ندهند، یک دعوا نکنند راحت نیستند. در محله ما یک بچه‌ای هم سن من بود گاهی بیرون می‌رفتم او را در کوچه می‌دیدم. من یک خورده‌ای خجول بودم ولی او به هر کس می‌رسید اذیت می‌کرد. یک روز دیدم یک ریسمانی به گردن گربه‌ای بسته و دارد او را می‌کشاند، این حیوان هم دارد خفه می‌شود. من رفتم

۱ - مستدرک الوسائل ج ۷ ص ۴۷۳.

۲ - عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ لَا تَنَامَنَّ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ (وسائل الشيعة ج ۶ ص ۴۹۹).



جلو ممانعت کنم آنجا ما را یک دست کتک حسابی زد. ما از آن محل رفتیم و دیگر او را ندیدم. بعدها متوجه شدم که عضو ساواک شده است. بله عاقبت این طور افراد این است، اگر رها کنند و تربیتش نکنند به همان جاها منجر می شود.

۹۲- بچه همه چیز را از شما یاد می گیرد و در موقع خودش هم عمل می کند منتهی از خطر آینده اش اطلاع ندارد.

۹۳- وقتی می خواهید بچه تان را بخوابانید، از نظر روان پزشکی و روان شناسی قصه بگویید ولی قصه هایی از قبیل قصص مربوط به امام زمان (عج)، مربوط به ائمه اطهار (ع)، قصه های مزخرف برای شان نگوئید. نگوئید او بچه است، نه این قصص اثرات روحی دارد و همان در ذهنش می ماند. چون لحظات قبل از خواب و بعد از خواب اصطلاحاً لحظات خلسه است. مطالب در حالت خلسه در روح انسان خیلی اثر می گذارد. اگر کسی مریض است می خواهید خویش کنید در همین حالت که می خواهد بخوابد یا تازه از خواب بیدار شده به او بگوئید تو سالمی این واقعاً در او اثر می کند. به بچه وقتی می خواهد بخوابد قصه های معنوی و زندگی اولیاء خدا را بگوئید.

۹۴- به فرزندان تلقین کنید که تو قوی هستی، از ضعف و ترس جلوی او صحبت نکنید.

۹۵- بچه حساس است و همه چیز را یاد می گیرد پس کمکش کن از همان قدم اول به طرف معنویات کشیده شود. نباید همه اش با بچه ات بازی کنی برای او مثل حیوانات صدا درآوری ولی او را تربیت نکنی، خیلی دقت کنید. این بچه ها که بزرگ می شوند ممکن است نفهمند و نفرین تان نکنند ولی ذاتاً نفرین می کنند. شما اگر مکرر در گوشش گفتید «شیعه علی، شیعه علی» شیعه اش کردید. اگر گفتید حضرت مسیح، مسیحی اش کردید، وقتی گفتید حضرت

موسی، یهودی اش کردید. (۱)

۹۶- با زن تان با بچه تان بگویید و بخندید، خوش باشید، تبسم کنید. اگر می خواهید بفهمید تبسم چه ارزشی دارد هر وقت اوقات تان تلخ است یک آینه بردارید جلوی تان نگه دارید و یک تبسم هم به خودتان بکنید ببینید چه می شود؟ می بینید خودتان خوشحال می شوید. آدم متبسم را هر کسی ببیند خوشحال می شود.

۹۷- بچه وقتی به دنیا می آید عقلش این قدر نمی رسد که بفهمد خدا همه کاره است هر چه می بیند مادی می بیند، هر چه می شنود مادی می شنود، کم کم صفات رذیله در او به وجود می آید یعنی وقتی شیرخوار است به سینه مادر متکی است به خدا متکی نیست وقتی یک خورده بزرگ تر می شود به پدر متکی می شود، این طرف خلاصه هیچ وقت به یاد خدا نمی افتد. همیشه با این و آن مرتبط است و همین طور هم رشد می کند، اگر دختر باشد می روند برایش عروسک می خرند و می آورند در خانه او را سرگرمش می کنند. پسر باشد، ماشین برایش می خرند و همین اسباب بازی با بچه بزرگ می شود. آن وقت ها ماشینش پلاستیکی بوده حالا شده ماشین بزرگ حسابی و همان دلبستگی اش را هم دارد. بلکه بدتر اگر ماشین پلاستیکی را دزد می برد کمی گریه می کرد بعد هم زود یادش می رفت و زود تمام می شد اما حالا اگر ماشین انسان را دزد ببرد پدرش درمی آید.

امراض روحی همین طور با خود انسان رشد می کند. از همین زمان باید

۱ - قَالَ النَّبِيُّ ﷺ كُلُّ مَوْلُودٍ يُوْلَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودًا أَوْ نَصْرَانًا (بحار الأنوار ج ۳ ص ۲۸۱).



شروع بکند به تزکیه نفس و همه هم باید تزکیه کنند و اگر تزکیه نفس نکنند در عالم برزخ (که شاید چند میلیون سال طول بکشد) گرفتارند.

۹۸- فرزند را با حوصله و اخلاق تربیت کنید به طوری که وقتی به سن تکلیف رسید خودش به طرف حقایق و پاکی‌ها برود. طوری بچه را تربیت کنید که وقتی بزرگ شد درباره پدر و مادرش بگوید: «رَبِّ اَرْحَمُهُمَا کَمَا رَبَّیَانِی صَغِيرًا»^(۱) پروردگارا به آن‌ها مهربانی فرما آنچنان که آن‌ها در کوچکی مرا تربیت کردند.

۹۹- سعی کنید فرزندان‌تان را تربیت کنید تا مانع شما در سیر الی الله نشوند تا فرصت دارید وقت را مغتنم بشمارید، آن پسری که حضرت خضر او را کشت علتش را که گفت این بود که وقتی یک خرده بزرگ‌تر می‌شد پدر و مادرش که اهل کمالات و سیر و سلوک بودند را از راهشان مانع می‌شد.^(۲)

۱۰۰- تربیت بچه‌های کوچک خیلی مهم‌تر از اداره کردن مملکت است چون مملکت وقتی خوب اداره می‌شود که بچه‌ها خوب تربیت شده باشند.

۱۰۱- اگر در یک مجلسی نشسته‌اید و گرم صحبت شده‌اید حساب از دست‌تان خارج نشود به فکر باشید بچه‌تان مشغول چه کاری هست، با کی بازی یا صحبت می‌کند؟! حواس‌تان جمع باشد.

۱۰۲- اگر می‌خواهید فرزندان‌تان در آینده اهل تزکیه نفس باشند و قبول بشوند باید زودتر به فکرشان باشید تا از سن ۱۳-۱۲ سالگی، یا ۱۵ سالگی به بعد بتوانند در این راه قدم بردارند و الا نمی‌توانند.

۱- سوره اسراء آیه ۲۴.

۲- وَ اَمَّا الْاُلَافُ فَكَانَ اَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا اَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا (سوره اسراء آیه ۲۴).

۱۰۳- بهترین چیزها برای زن، خوب شوهر داری کردن، خوش اخلاق بودن و خوب تربیت کردن فرزند است.

۱۰۴- کوشش کنید از همین الان آداب اسلامی را به فرزندان تان تعلیم دهید. تو که دختر کوچکت را ولو دو ساله این جور پاهایش را لخت می کنی و یک دامن کوتاه می پوشانی و او را مثل عروسک می کنی این در ذهن بچه می ماند که باید این طوری بود. فردا مرتب می گویی چرا دختر من این جوری است؟ تو خودت این جوری اش کردی، تو خودت سر او را شانه کردی و دامن کوتاه پوشاندی و شلوار و جوراب پایش نکردی و بیرون از خانه فرستادی!

آیا دو ساله باشد عیبی دارد؟ چطور عیب ندارد؟ در روحش تأثیر می کند فردا حریفش نمی شوی و صدها مورد هم ما داریم که حریفش نشدند.

۱۰۵- خدا به حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یک دختر داده است، و ایشان دخترش را آن قدر احترام می کرد که حساب نداشت و این باید برای ما درس باشد.

۱۰۶- اگر یک دختر دارید و یک پسر، با پسر گرم تر نباش. دختر لطیف است، اساساً زن ها این طوری هستند خدا یک قلب مهربانی به آن ها داده که این ها بتوانند فرزند را تربیت کنند این حالت رأفت و مهربانی است که در مردها نیست.

۱۰۷- خدا ناظر اعمال ما است، اگر در خانه با زن و فرزندت بداخلاقی کردی خدا در اینجا هم می بیند، در میان کوچه و بازار اگر گناه کردی آنجا را هم خدای تعالی می بیند.

۱۰۸- برای خانم ها تربیت فرزند مهمتر است تا اینکه از خانه برای مجلس



عزاداری بیرون بیایند، چه کسی این را واجب کرده است! شما خانم‌ها بنشینید در خانه‌های تان، بچه‌های تان را نگهداری بکنید.

۱۰۹- یک دختر نُه ساله که می‌خواهد نماز بخواند، یک پسر پانزده ساله که می‌خواهد نماز بخواند باید از قبلش کثافات را از روحش تمیز کند یا شروع به نظافت بکند، اما اگر بخواند با این آلودگیها نمازش را ادامه دهد مقبول واقع نمی‌شود. برای او معراج نخواهد بود چون تقوا ندارد، نماز او را به مقام قرب نمی‌رساند. پس باید مشغول تمیز کردن باشد، پدر کمک کند، مادر کمک کند، تا او تزکیه نفس کند. اگر سر و صورت بچه‌تان کثیف باشد شما او را می‌فرستید دستشویی و می‌گویید برو خودت را صابون بزن و تمیز کن، ولی اگر یک روح کثیفی داشته باشد به او تذکر نمی‌دهید و وادار به نظافتش نمی‌کنید! باید وادار به نظافت کرد.

۱۱۰- سر شب که منزل می‌آیید همه‌اش بگویید خدا، خدا، خدا. اگر این بچه خدایی نشد هر چه می‌خواهید بگویید. هر دفعه‌ای که می‌گویید «خدا این کار را کرده، امام زمان علیه السلام این کار را کرده» سطل آبی است که روی بچه ریختید و کثافت‌ها را از او پاک کرده‌اید. البته هر چه بزرگ‌تر بشود تأثیرش کمتر است، یعنی همان طور که در آلودگی‌های ظاهری هر چه کثافت در بدن انسان بیشتر بماند دیرتر شستشو می‌شود کم‌کم باید کیسه بکشند و سنگ پا بمالند و با صابون و آب تنها پاک نمی‌شود در کثافتهای روحی هم همین‌طور است، فکر نکنید در سنین بالا به این آسانی‌ها می‌توانید خودتان و فرزندتان را تمیز کنید ولی در سن کم زود می‌شود بچه را تمیز کرد.

۱۱۱- اگر می‌خواهید فرزندتان فردا به دردتان بخورد نه فقط در آخرت در دنیا به دردتان بخورد و زیر بال‌تان را بگیرد، طوری تربیتش کنید که اگر دکتر شد

دکتری اش را به رخ پدر مادر نکشد و بیاید دست تان را ببوسد، مهندس که شد مهندس بودنش را در کوچه و بازار بگذارد و در خانه نسبت به پدر و مادر با محبت و ادب باشد، یک قدری به فکر تزکیه نفسش باشید، یک قدری به فکر کمالاتش باشید. به خدا قسم من ده ها مورد دیده ام که اگر فرزند دارای تقوا و تزکیه نفس نباشد پدر پیرش را یا به عنوان نوکر در خانه قبول می کند یا بیرون می اندازد.

یک نفر نقل می کرد می گفت وارد خانه یکی از اطبا شدم دیدم پیرمردی آن طرف نشسته گریه می کند گفتم چه شده چرا گریه می کند؟ گفت این پدر بی ادب من است، من یک سیلی اش زدم حالا جلوی میهمان آبروی مرا می برد!

۱۱۲- خانم ها ان شاء الله مقید باشید فرزندان تان را با عمل تان تربیت کنید. از همین الان شماها باید مطابق الگوی تان حضرت فاطمه زهراء علیها السلام باشید. همان طور که او دخترهایش را تربیت کرد شما هم دخترتان را تربیت کنید. اگر اعتراض نکنند من می گویم هر خانم واجب ترین کارش این است که در خانه بنشیند دخترش را تربیت بکند هم از نظر تحصیلات هم از نظر تعلیمات هم از نظر آداب زندگی.

۱۱۳- به فرزندان بیاموزید که هیچ وقت والدین و بزرگترش را از دور صدا نزنند. جلو بروند و آهسته با او صحبت بکنند.

در زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می آمدند پشت در خانه و ایشان را صدا می زدند، آیه نازل شد «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا»^(۱) همان طوری که یکدیگر را صدا می زنید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را صدا نزنید.



بگویید: یا نبی الله، یا رسول الله. با اسم خاص پیغمبر را صدا زنید. در خصوص نام حضرت پیامبر ﷺ دستور داریم که اسم خاص ایشان را نبرید، کلمه «محمد» را به زبان نیاورید.

۱۱۴- مزاح در سفر خوب است^(۱) و منظور از مزاح در شرع هم این است که انسان حرف‌های سرگرم کننده بزند، قصه‌ای نقل بکند، حکایتی بگوید که رنج سفر را از بین ببرد اما اگر انسان تا مقصد عبوس نشست و با اهل بیتش یا بچه‌هایش حرف نزد، فشار سفر از یک طرف و فشار معاشرت با این آدم عبوس صورت در هم کشیده هم از یک طرف آزار دهنده است. در معاشرت دستور داریم روایت داریم که مزاح کنید.

۱۱۵- شخصی نقل می‌کرد که من می‌خواستم به فرزندم چیزی تعلیم بدهم لذا یک روز فقیر مستحق را در بازار دیدم و چون می‌دانستم مستحق است او را منزل آوردم و یک ناهار به او دادم، یک دست لباس هم و یک پولی هم به او دادم و مرخصش کردم.

پسر من خیلی خوشحال شد که ما نسبت به این مستحق این برنامه را انجام دادیم. چند روز گذشت جوان دیگری هم که مستحق و فقیر بود مثل همان اولی به منزل آوردیم و همان برنامه را برای او انجام دادیم. ولی وقتی او خواست برود من به پسرم گفتم که فلانی می‌دانی این جوان کیست؟ گفت نه. گفتم پدر این جوان یکی از تجار مهم این شهر بود، من جوان بودم و مثل همین جوان فقیر بودم، پدر او مرا به منزل آورد و به من غذا و لباس داد، خانه و سرمایه داد و

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِيهِ دُعَابَةٌ قُلْتُ وَ مَا الدُّعَابَةُ قَالَ الْمِزَاحُ (الكافی ج ۲ ص ۶۶۳).

خلاصه من الان این شدم که هستم. حالا آیا وظیفه من در مقابل این جوان فقیر که پسر آن تاجر است همین اندازه است که عمل کردم یا بیشتر لازم است که عمل کنم؟ پسر من گفت نه. خیلی کم عمل کردی، قبلی را هیچ اصراری نداشت بیشتر عمل کنید اما در خصوص این جوان، باید همان طوری که پدر او نسبت به شما عمل کرده شما هم نسبت به او عمل کنید، یعنی خانه و سرمایه به او بدهید تا شاید جبران خدمت پدر او را کرده باشید.

۱۱۶- بچه‌تان را طوری تربیت کنید که در مجلس پایش را دراز نکند. هر کاری که می‌خواهد بکند نگوییم بچه است مسأله‌ای نیست. حتی به او یاد بدهیم در مقابل نام مقدس حضرت ولی عصر (ارواح‌نفاذ) خیلی مواظب و مؤدب باشد.

۱۱۷- وقتی می‌خواهید بخوابید، عرض کنید آقا جان، قربانت برویم «السلام علیک ورحمة الله» اگر پدرتان بالای سرتان ایستاده باشد و بخوابید بخوابید چه کار می‌کنید؟ می‌گوئید آقا جان ببخشید، همین یک کلمه به خدا قسم مثل دعاها و زیارت‌ها انسان را به خدا و امام زمان (ارواح‌نفاذ) نزدیک می‌کند، این را هم به فرزندان‌تان آموزش دهید.

۱۱۸- خدای تعالی به بندگان‌ش می‌فرماید هیچ وقت گناه علنی نکنید، تشیع فاحشه نکنید.^(۱)

معصیتی که همه می‌بینند مخصوصاً اگر تو بزرگ خانواده هستی، نکن. چون بچه‌هایت معصیت‌کار می‌شوند، اگر بزرگ و رئیس یک اداره هستی تمام

۱- إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (سوره نور آیه ۱۹).



اهل آن اداره گنه کار می شوند.

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی برآورند غلامان او درخت از بیخ

بنابراین کوشش بکنید گناه نکنید خصوصاً گناه علنی، معصیتش چندین برابر است برای این که دیگران هم تشویق می شوند.

ما یک استادی داشتیم که خدا رحمتش کند تکه کلامی داشت، هر سه کلمه‌ای که می گفت تکه کلامش را تکرار می کرد هر کس یکی دو جلسه با ایشان می نشست می فهمید که ایشان این تکه کلام را تکرار می کند. کم کم دیدیم ما هم همان تکه کلام را پیدا کرده ایم.

اگر افرادی در جامعه علناً گناه کنند دیگران هم گناه می کنند یعنی نا خودآگاه دیگران هم گناهکار می شوند. اگر کسی سنگ اوّل را بیندازد، بدعتی گذارد لعن و نفرین برایش در روایات هست.^(۱)

۱۱۹- «الانسان حریص علی ما منع» اگر به بچه کوچکت گفتی که مثلاً این وسیله را دست زن، او از همان اوّل می فهمد که باید دست بزند. اگر می خواهید دست نزنند چیزی نگویید مگر در چیزهای ضروری و خطرناک که باید به او تعلیم داده شود بلکه آن وسیله را کنار بگذارید.

۱۲۰- اگر یک وقت مشکلی داشتید، ناراحتی داشتید، زن و بچه‌های تان را جمع کنید و حدیث کساء بخوانید. البته اگر خارج از جمع خانواده تان دعوت کنید و یک عده‌ای جمع بشوید بهتر است. خدا ناراحتی تان را رفع می کند، اگر صاحب حاجتی باشید خدا حاجت تان را به خاطر عظمت حضرت زهراء علیها السلام

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَالْيَدْعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبَرَاءَةَ مِنْهُمْ (الكافی ج ۲ ص

می‌دهد.

۱۲۱- حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند که جبرئیل آن قدر درباره همسایه به من سفارش کرد که گمان کردم می‌خواهد بگوید همسایه از همسایه ارث می‌برد. اگر در ساختمان‌های آپارتمانی هستید مواظب بچه‌ها باشید تا طبقه زیرین را با دویدن اذیت نکنند. کوشش کنید خودتان را همیشه به جای مردم بگذارید^(۱) «برکس می‌پسند آنچه تو را نیست پسند».

۱۲۲- مزیت و اولویت را به تقوای فرزندان و به خداشناسی و اخلاق او بدهید. عمل خودتان، حرف‌هایتان و سخنان‌تان طوری باشد که فرزندان را خدایی تربیت کند. دنیا را دارد فساد و بی‌عفتی می‌گیرد، گناه و معصیت می‌گیرد ولی ان شاء الله کوشش کنید که فرزندان‌تان و خودتان خدایی تربیت شوید.

۱۲۳- بچه‌ای که بیشتر به یاد خدا هست را بیشتر اهمیت بدهید.

۱۲۴- اگر انسان می‌تواند جلوی تعداد فرزندان‌ش را بگیرد، بگیرد چون اگر نمی‌تواند فرزندان‌ش را تربیت کند کراهت دارد که دارای فرزندان زیاد شود. و خیال نکنید که انسان باید تند تند فرزند زیاد کند هر چه شد، شد! نه، باید تربیت کند. اول باید فکر تربیتش را بکند آن هم تربیت اسلامی نه تربیت بازاری. تربیت اسلامی یعنی بچه شما در خانه خودتان تربیت شود و رشدش بدهید.

۱۲۵- هر چه که در اختیارتان هست واجب است که حفظش کنید، اگر

۱- قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ أَحِبُّوا لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّونَ لِأَنْفُسِكُمْ أَمَا يَسْتَحْيِي الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَنْ يَعْرِفَ جَارُهُ حَقَّهُ وَ لَا يَعْرِفَ حَقَّ جَارِهِ یعنی: گفت که من از حضرت صادق صلوات الله علیه شنیدم که می‌فرمودند: همانچه را که برای خود می‌خواهید برای مردم هم بخواهید آیا مردی از شما حیا نمی‌کند که همسایه‌اش حق او را بشناسد ولی او حق همسایه‌اش را نشناسد. (الکافی ج ۲ ص ۶۳۵).



کسی بچه‌اش را پیش شما گذاشت باید جنبه‌های اخلاقی و احساسی‌اش را مراعات بکنید، فرض کنید آن بچه بچهٔ خودت هست. اگر می‌خواهی به بچه خودت غذا بدهی اول به او غذا بده.

و لو خیلی ظریف و خیلی کم، بچه دیگری را تحقیرش نکن، به بچهٔ خودت بخندی و به او نخندی، خلاف اخلاق عمل کردی. اگر بچهٔ دیگری را قلباً نمی‌توانی بیشتر از فرزند خودت دوست داشته باشی حتماً باید در ظاهر بیشتر به او اظهار محبت کنی.

۱۲۶- بچه‌های‌تان را از سن کودکی تربیت بکنید که در مجالس سر و صدا نکنند و مزاحم دیگران نشوند.

۱۲۷- خدای تعالی به ماسوی الله مهربان است شما هم به زیردستان‌تان به بچه‌های‌تان مهربان باشید. خدای تعالی ربّ الارباب و ربّ العالمین است، ربّ همه ماسوی الله است شما هم مربی فرزندان‌تان باشید.

۱۲۸- آیا نمی‌خواهید بچه‌تان روح شناس بشود که مردم را به کمال دعوت بکند؟! اگر فرزندان اهل تزکیه نفس نباشد هر چه پولدارتر بشود، به پدر و مادر با چشم تحقیر بیشتری نگاه می‌کند. مکرر دیدیم که پدر و مادر هر چه داشتند فروختند مخارج تحصیل فرزندشان را تهیه کرده‌اند ولی چون به فکر دین فرزندشان نبودند، فرزندشان دکتر شده، مهندس شده اما نهایتاً اگر فرزند خوبی باشد آن‌ها را در خانه‌اش می‌پذیرد، برای این که تزکیه نفس نکرده است. ما زیاد این‌ها را دیده‌ایم.

۱۲۹- بر شما خانم‌ها واجب الهی است که فرزندان‌تان را خودتان تربیت کنید، هم از طریق عمل و هم از طریق نصایح مهربانانه مادری. تربیت را به

آموزش و پرورش و مدرسه وانگذارید چون فرزند شما چند ساعتی بیشتر در اختیار آنان نیست. اگر هم معلم خیلی خوب و مربی باشد چون در یک مدرسه ممکن است صد تا دویست بچه از خانواده‌های مختلف باشند ممکن است این بچه‌ها بی تربیتی را از خانه خود به مدرسه بیاورند و به بقیه منتقل کنند.

من یک وقتی بررسی دقیقی کرده بودم که آیا بیشتر بچه‌ها تحت تأثیر بچه‌های هم سن و سال خودشان و آن بچه‌های بی تربیتی که از خانواده‌های بی تربیت می‌آیند واقع می‌شوند یا تحت تأثیر تربیت معلم خوب؟ دیدم اثر بچه‌های همبازی بر روی فرزند بیشتر است. حالا اگر معلم هم بد باشد که بدتر. بنابراین نباید هیچ اعتمادی به آنجا بکنید آنجا سواد یاد می‌گیرد، تربیت را باید خودتان انجام دهید.

۱۳۰- مثل نماز، واجب است که گاهی فرزندان‌تان را بنشانید و بعضی از نصایح را به او بگویید. تا می‌توانید اسم خدا را به او تلقین کنید. کارهای خوب را هر جوری هست منتهی کنید به خدا، او کم‌کم خدا را می‌شناسد.

شما این را بدانید اسلام می‌گوید از روزی که بچه از مادر متولد می‌شود حتی اذان در گوشش بگویید تأثیر دارد. دیده شده که تأثیر دارد. کودک‌تان را بگذارید هم، بازی بکند هم حرف خدا و ائمه و دین را با او بزنید کم‌کم می‌بینید همان بچه‌ای که به حرف شما گوش نمی‌داد به یک نفر که می‌رسد می‌گوید خدا این‌ها را به ما داده است، این خیلی مهم است.

۱۳۱- اول کاری که باید انسان در دنیا بکند این است که عقایدش را در سنن قبل از تکلیف محکم کند. پدر و مادرها بدانید بچه‌تان قبل از این که تکلیف بشود باید عقایدش را محکم کنید عقیده‌اش را درست کنید اگر عقیده‌اش را درست کردید به درد شما می‌خورد یعنی می‌توانید به او بگویید که

خدایی که تو به او اعتقاد داری گفته در مقابل من احترام کن. اقلاً تو را احترام می‌کند، اقلاً دزدی نمی‌کند، پس اوّل باید عقاید او را محکم کرد، عقاید خیلی اهمیت دارد.

اگر عقاید بچه محکم شد بعد اعمال را به خوبی انجام می‌دهد، دستورات را انجام می‌دهد. تا گفتم که خدا فرموده دروغ نگو، دیگر دروغ نمی‌گوید، تا گفتم که خدا فرموده خیانت نکن، دیگر خیانت نمی‌کند. وقتی انسان به خدا معتقد شد و عملش هم درست شد آن وقت شروع می‌کند به پاک کردن آلودگی‌هایی که از دوران بچگی به مرحله تکلیف آورده است.

۱۳۲- بچه‌های تان را از اوّل کوچکی تعلیم بدهید که نام مقدّس امام زمان علیه السلام را زیاد ببرند، حضرت ولی عصر علیه السلام را فراموش نکنند. خدا می‌داند، من که بچه بودم گاهی پدرم به من می‌گفت اگر رفتی در حیاط منزل را باز کردی و یک آقایی با این خصوصیات (یک خصوصیتی برای من از روایات می‌گفت که یک خالی طرف راستش دارد، لباسش این طور است، خصوصیاتش این طور است) دیدی، سریع به من بگو.

۱۳۳- اگر یک بچه‌ای تندخو یا بازیگوش یا تنبل است، علمای تعلیم و تربیت می‌دانند که بی‌جهت نباید او را مجازات کرد و با چشم بد و مغفور نباید به آن بچه نگریست، بلکه با اصول روانکاوی باید دید این امراض از چه ناشی شده و با تشخیص علل آن به درمان پرداخت، یعنی عیناً همان طوری که یک بچه سرخکی یا گریپ گرفته را پس از تشخیص مرض علاج می‌کنند، نواقص اخلاقی را هم مثل امراض جسمی درمان می‌کنند. منتهی چون این علم در جوامع بشری نسبتاً جدید است هنوز رموز آن بر همه روشن نشده است. علمای اسلام و مسلمانان هم باید با افرادی که دچار این امراض روحی شده‌اند با دیده ترحم و

عاطفه نگاه کنند و با زبان نرم و گفتاری خوش و قلبی پر از محبت و ترحم، مفاسد اخلاقی آنان را به آن‌ها یادآور شوند، تا آن‌ها با دستورات اسلام آشنا گردند و جهان در مدت کوتاهی مدینه فاضله شود.

۱۳۴- به هیچ وجه ظالم را تأیید نکنید، اگر تأیید کردید جزء ظالمین هستید، پس اگر بچه‌تان گناهی کرد و شما گفتید حالا بچه است و حال اینکه بیست سال از عمرش گذشته است، او را تا همین حد تشویق و تأیید کرده‌اید قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»^(۱) بر گناه و تعدی، یاری و تعاون نکنید.

۱۳۵- محیط نماز جماعت باید خیلی آرام باشد لذا اگر می‌خواهید نماز بخوانید نگذارید بچه کوچک در مسجد بیاید او حواس همه را پرت می‌کند. حضرت پیغمبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: دور نگه دارید از مساجدتان دیوانگان و کودکان را و بلند صحبت نکنید مگر به ذکر خدا.^(۲)

۱۳۶- نسبت به ائمه اطهار ﷺ بی اعتنائی نکنیم. هر چه ما اتصال‌مان به خاندان عصمت و طهارت ﷺ محکم‌تر باشد و در قلب و روح و زبان و عمل به آن‌ها اقتدا کنیم در تربیت صحیح فرزندان موفق‌تر خواهیم بود. در قلب‌مان ائمه ﷺ را دوست بداریم و با زبان به محبت آن‌ها اقرار کنیم و در عمل هم به دستوراتشان جامه عمل بپوشانیم.

۱۳۷- خیلی کوشش کنید و بدانید که فرزندان از محیط اطراف چه

۱- سوره مائده آیه ۲.

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَبُّوا مَسَاجِدَكُمْ مَجَانِبَكُمْ وَ صِبْيَانَكُمْ وَ رَفَعَ أَصْوَاتَكُمْ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى (مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۳۸۲).



استفاده‌ای می‌کند قرآن می‌فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»^(۱) انسان باید به خوراکش نگاه کند منظور از خوراک فقط این خوردنی‌های معمولی نیست، بالاخره انسان یک چیزی می‌خورد و شکمش را سیر می‌کند و زودتر یا دیرتر از این دنیا می‌رود، در تفسیر آیه هست که باید انسان ببیند چه غذای روحی، چه علمی چه حکمتی به او یاد می‌دهند.^(۲) آن جایی که شما فرزندان‌تان را برای تحصیل می‌فرستید چه غذای روحی و چطور به آن‌ها می‌دهند.

والسلام

۱ - سوره عبس آیه ۲۴.

۲ - بحار الأنوار ج ۲ ص ۹۶.

فهرست

موضوع	صفحه
پیشگفتار	۵

بخش اول تربیت فرزند

مقدمه	۷
لازمه تربیت فرزند شایسته	۱۴
مطالب مهم تربیت فرزند	۱۸
۱ - محبت از مادر، اُبّهت از پدر	۱۸
۲ - اسباب بازی و تأثیر آن	۲۰
۳ - کودک به چیزی که مربوط به او نیست دست نزنند	۲۴
۴ - بدن ضعیف، ولی روح قوی	۲۷
۵ - تلاوت قرآن برای فرزندان	۳۱
۶ - روزه گرفتن برای رفع کسالت فرزندان	۳۲
۷ - یاد دادن آداب غذا خوردن به فرزندان	۳۵



- ۸ - گریه برای امام حسین علیه السلام ۳۷
- ۹ - کمک از ملائکه ۳۸
- ۱۰ - مربی فرزند بودن ۳۹
- ۱۱ - تربیت توام با محبت ۴۱
- ۱۲ - نجات خود و فرزندان ۴۳
- ۱۳ - ارزش کار تربیت ۴۵
- ۱۴ - خانواده حیوانی و انسانی ۴۷
- ۱۵ - غضب بیجا ۴۸
- ۱۶ - برخورد با کفار ۴۹
- ۱۷ - قرابت روحی ۵۰
- ۱۸ - محیط آلوده ۵۲
- ۱۹ - اهمیت دادن به وقت بلوغ ۵۳
- ۲۰ - سفارشات لقمان به فرزندش ۵۴
- ۲۱ - نگران ذریه خود بودن ۵۵
- ۲۲ - انجام وظیفه را به درستی پایان دادن ۵۶
- ۲۳ - تربیت زبانی، تربیت عملی ۵۷
- ضرر حضور فرزندان در جلسات علمی ۵۹
- تنظیم خانواده ۶۵
- چرا دارای فرزند نمی شویم! ۶۶
- راهکارهایی برای فرزنددار شدن ۷۱
- ۱- اذان گفتن ۷۱
- ۲- استغفار نمودن ۷۲

- ۳- نام حضرت پیامبر ﷺ ۷۲
- ۴- تلاوت آیه یونسیه ۷۳
- ۵- آب نیسان ۷۴
- ۶- دعایی دیگر ۷۵
- ۷- ذکر دیگر ۷۵
- ۸- رهنمود حضرت امام صادق علیه السلام ۷۶
- ۹- سوره قدر ۷۷
- ۱۰- چند روایت ۷۸
- اصلاح فکر در بچه دار نشدن ۷۹
- خرافات ۸۱
- تأثیر رسومات در تربیت فرزند ۸۶
- خصوصیات کودکان ۸۸
- ایجاد رذایل روحی در کودک ۹۳
- فنون تربیت صحیح فرزند ۹۶
- سه دوره زندگی ۱۱۶
- ۱- هفت سال اول یا دوران بازی، کودکی و آزادی ۱۱۶
- ۲- هفت سال دوم دوران یادگیری خواندن و نوشتن و آداب و احکام ... ۱۱۹
- ۳- هفت سال سوم دوران مشاور بودن برای والدین و حق شرکت در مشورتها ۱۲۷
- دختر ۱۲۷
- دختر در زمان جاهلیت ۱۳۳
- کوثر ۱۳۶



۱۳۹	حجاب اسلامی
۱۴۱	عالم ذرو عالم ارواح
۱۴۲	حکمت عقیقه
۱۴۲	ارواح و اشیاء نورانی
۱۴۵	نکاتی از عالم روح و عالم ذر در چند مقدمه
۱۴۷	روایت مهم
۱۵۲	جنین‌شناسی از نظر اسلام و قرآن
۱۶۵	علم آموزی
۱۶۶	سه علم
۱۶۸	۱- «آیه محکمه»
۱۷۳	۲- «فريضة عادلة»
۱۷۴	۳- «سنت قائمه»
۱۷۷	تزکیه نفس
۱۸۳	تقلید
۱۸۳	روحانیت
۱۸۷	مجتهد شدن در اعتقادات
۱۹۰	عقاید صحیح
۱۹۴	یاد دادن کلام خدا (قرآن) به فرزندان
۱۹۷	خمس
۱۹۸	شناخت در هر کاری واجب است
۲۰۰	فرزند خوب، پدر بد
۲۰۴	فرزند بد، پدر خوب

۲۰۵	قصه گویی
۲۱۵	کشتن روح فرزندان
۲۲۰	باقیات الصالحات
۲۲۲	تربیت فرزند صالح
۲۲۷	لالایی‌های والدین
۲۳۵	قرص‌های خواب‌آور و کشنده
۲۴۰	کودک ضبط صوت است
۲۴۶	مادر (زن) مربی است
۲۵۰	آیا این رهبانیت است؟
۲۵۳	زن ریحانه است
۲۵۵	تربیت فرزندان نمونه
۲۵۸	مهربان و مربی بودن
۲۶۲	تربیت کردن توام با مهربانی
۲۶۳	تربیت باید در راه راست باشد
۲۶۷	حضرت آسیه
۲۷۰	معنی «اُمّ ابیها»
۲۷۳	زن و مرد شدن
۲۷۶	پدر و مادر با اخلاص
۲۷۶	آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند
۲۷۷	نکات تربیتی
۲۸۰	نامگذاری فرزند
۲۸۸	معنی «فاطمه» علیها السلام



۲۸۸	معنی «زهراء» ﷺ
۲۹۰	معنی «بتول» ﷺ
۲۹۱	معنی «طاهره» ﷺ
۲۹۱	معنی «محدثه» ﷺ
۲۹۳	معنی «سیده نساء العالمین» ﷺ
۲۹۴	عوض کردن نام‌ها
۲۹۵	نام‌گذاری فرزند قبل از ولادت
۲۹۸	پرهیز از گذاشتن نام زشت بر فرزند

بخش دوم

احترام به والدین

۳۰۰	تربیت فرزند در نیکی به والدین
۳۰۳	به فرزند فهمانده شد در گناه، اطاعت والدین را نکند
۳۰۶	به فرزند بفهمانند که باید به والدین احسان کند
۳۰۸	زایمان مادر
۳۰۸	پدر و مادر
۳۱۰	به فرزند تعلیم دهند که به مادر احترام کند
۳۱۳	۱- تربیت جسمی
۳۱۳	۲- تربیت روحی
۳۱۴	شکر پدر و مادر

- ۳۱۴ قضیه‌ای از احترام به والدین
- ۳۱۵ به فرزند عدم آزار والدین تعلیم داده شود
- ۳۱۷ دو پدر امت
- ۳۱۸ احترام به فرزندان مردم با تقوی
- ۳۱۹ رد مظالم
- ۳۲۰ فرهنگ احترام به والدین
- ۳۲۱ جزئیات احترام به والدین
- ۳۲۳ ۱- داشتن محبت قلبی به پدر و مادر
- ۳۲۴ ۲- نگفتن «اُف» به پدر و مادر
- ۳۲۶ ۳- منزجر نکردن آن‌ها (لا تَنْهَرُهُمَا)
- ۳۲۶ ۴- قول کریم و باکرامت با آن‌ها داشتن
- ۳۲۸ ۵- جایگاه خاص احترام مادر
- ۶- دریغ نکردن از دادن چیزی که مورد خواسته آن‌ها است حتی اگر خودشان داشته باشند
- ۳۲۹ ۷- نیکی به آن‌ها در حالی که از دنیا مفارقت نموده‌اند
- ۳۳۱ الف: ادای دین
- ۳۳۲ ب: رد مظالم
- ۳۳۲ ج: وفا به نذر پدر و مادر
- ۳۳۳ د- ادای نماز و روزه قضای والدین
- ۳۳۳ ه- صدقه برای آن‌ها دادن
- ۳۳۴ و- حج گذاردن از طرف والدین
- ۳۳۴ ز- طلب استغفار برای والدین

- ح: گرامی داشتن دوستان والدین ۳۳۴
- ط - باعث لعن و اهانت والدین نشود ۳۳۶
- ۸- صدای خود را بالای صدای پدر و مادر نبردن ۳۳۸
- ۹- دست را بالای دست آنان قرار ندادن ۳۳۹
- ۱۰- جلوتر از پدر و مادر راه نرفتن ۳۴۰
- ۱۱- اگر آن‌ها فرزند را زدند بگویند، خدا شما را پیامزد ۳۴۱
- ۱۲ - پدر و مادر را عاق نکردن (عدم بی‌اعتنایی به آن‌ها) ۳۴۱
- ۱۳- پدر و مادر را با اسم صدا نزدن ۳۴۱
- ۱۴- قبل از پدر و مادر ننشستن ۳۴۳
- ۱۵- در هنگام غضب در مقابل پدر و مادر خاشع بودن ۳۴۳
- ۱۶- از پدر و مادر در هر حال تشکر کردن ۳۴۳
- خفض جناح ۳۴۵
- داستان‌هایی از نیکی به والدین ۳۴۷
- ۱- همنشین حضرت موسی (علیه السلام) در بهشت ۳۴۷
- ۲- خدمت به والدین افضل از جهاد ۳۴۹
- ۳- گاو بنی اسرائیل ۳۵۰
- ۴- نیکی به والدین واجب است اگر چه کافر باشند ۳۵۱
- ۵- او به والدینش بیشتر احترام می‌کند ۳۵۳
- ۶- لقمه گذاشتن به دهان پدر ۳۵۴
- ۷- اویس قرنی و مادرش ۳۵۴
- داستان‌هایی از حقوق والدین ۳۵۵
- ۱- خشم مادر ۳۵۵

- ۲- عابد بنی اسرائیل ۳۵۶
- ۳- غلام حضرت امام صادق علیه السلام ۳۵۷
- ۴- پشیمانی پسر ۳۵۸
- ۵- فرزندان حضرت نوح علیه السلام ۳۵۹
- ۶- ازدواج مادر حضرت امام سجاد علیه السلام ۳۶۰
- ۷- جوان ثروتمند ۳۶۱
- احادیث درباره والدین ۳۶۲
- نکات مهم تربیت صحیح فرزند ۳۶۷
- فهرست ۴۰۰

